

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228455

UNIVERSAL
LIBRARY

ترجمہ و شرح ()



بقلم ()

حاج سید علی نقی ()

(فضول السلام)

حق چاپ و تقلید محفوظ است

تہران - بخط طاہر خوشنویس - ایران

در بنگاہ کراور سازی آذربادگان کراور گردید ()

(۱۳۲۶)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَلَّمَ الْأَلْسُنَ عَنْ غَايَةِ صِفَتِهِ ، وَ
الْعُقُولَ عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهِ ، وَتَوَاضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ ،
وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِحُشْبَتِهِ ، وَأَنْفَادَ كُلِّ عَظِيمٍ لِعَظَمَتِهِ ،
وَصَلَانُهُ وَسَلَامُهُ عَلَى سَيِّدِنَا أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ ،
وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ : مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ، الْأَيُّمَةِ الْهَادِيَةِ
شُهَدَاءِ اللَّهِ عَلَى خَلْفِهِ . اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ ، وَ
غَادِ مَنْ غَاذَاهُمْ ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ ، وَأَخْذُلْ مَنْ
خَذَلَهُمْ ، وَالْعَنَ مَنْ ظَلَمَهُمْ ، يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ .

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ حاوی جمیع حقائق دین مقدس اسلام و مذہب شریف
جعفری است ، و افراد بشر را سیادت و سعادت باودانی سوق میدهد ، این سخن
بکرافت و روی دو پایه برپا (عقل و علم) استوار است ، و دانشمندان و
منصفین با مطالعه و تأمل و اندیشه در آن تصدیق خواهند نمود . *

این کتاب شریف با ترجمه و شرحیکه همه فارسی بانماز ابرو مند نماید تاکنون نوشته نشده
و همین جهت چنانکه شاید مورد استفاده قرار گرفته است ، لذا این بنده سالهاست
قدم در این راه نهادن خواستم نسخ بسیار صحیح با اعراب درست از آنچه سید شریف رضی
(رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى) از سخنان مولانا امیر المومنین (عَلَیْهِ السَّلَام) تألیف و جمع آوری نموده آماده
ساخته با ترجمه و شرحیکه همه از آن سودمند گردند بهمدنیان و هم میهنان گرامی بدیه نمایم ،
و اینک توفیق الهی شامل حالم شده (بامراجعه کتب لغت و شرحها و نسخ خطی و چاپی و بحث با فضلا
و دانشمندان) کتاب را باینط با اعراب صحیح که بچگونه تصرفی در آن نشده (چون در برابر
گفتار امام " عَلَیْهِ السَّلَام " کسیر الحق تصرف و گفتگو نیست) تهیه نمودم ، و برای آنگاه فارسی
زبانان از آن استفاده نمایند از روی مبنای علمی ترجمه و شرح روانی بطرز خاص که تا
بحال سابقه نداشت نوشته و در شش جزء مرتب ساختم و چون جزء اول آن در دسترس
همگان قرار گرفت ، اشتیاق و درخواستشان باقتراح پنج جزء دیگر مرا وادار کرد
که از هر کاری دست کشیده و بتربیع و طبع جزء دوم شروع نمایم ، و از خداوند عالم
توفیق بطلبم تا از آنچه رضا و خوشنودی او در آنست با تمام رسانم ، *

بَارِبِّ اعْطِنِي جَمِيعَ مَا سَأَلْتُكَ ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ ، لَا اَرْجُو غَيْرَكَ ،
- (وَلَا اَتَقِي الْاِلَاحَاتِ ، يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) -

الْعَبْدُ الْفَانِي عَلِي التَّيْمِي (فَضْلُ الْاِسْلَام) الْاِصْفَهَانِي اِلِ مُحَمَّدٍ الدِّيْبَاچِ

(٩٠) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

تُعرف بِخُطْبَةِ الْأَشْبَاحِ ، وَهِيَ مِنْ جَلَائِلِ خُطْبِهِ ،
وَكَانَ سَائِلُ سَأَلَهُ أَنْ يَصِفَ اللَّهُ لَهُ حَتَّى كَانَتْ بَرَاهُ عَيْنَانَا
فَغَضِبَ لِذَلِكَ . *

رَوَى مُسْعِدُ بْنُ صَدْقَةَ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
(عَلَيْهِمَا) أَنَّهُ قَالَ : خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ) بِهَذِهِ
الْخُطْبَةِ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَذَلِكَ أَنَّ رَجُلًا أَنَاهُ فَقَالَ لَهُ :
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، صِفْ لَنَا رَبَّنَا لِنَزِدَّ لَهُ حُبًّا وَبِهِ مَعْرِفَةٌ
فَغَضِبَ (عَلَيْهِ) وَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً ، فَاجْتَمَعَ
النَّاسُ حَتَّى غَصَّ الْمَجْدُ بِأَهْلِهِ ، فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ وَهُوَ مُغَضَبٌ
مُغَيَّرُ اللَّوْنِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثُمَّ قَالَ : *

أَحْمَدُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّ الْمَنُّعُ وَالْجُودُ ، وَلَا يَبْكُدُ بِهِ الْإِعْطَاءُ وَ
الْجُودُ ، إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْقَضٌ سِوَاهُ ، وَكُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ تَاخُلَاهُ ،
هُوَ الْمَتَانُ يَفُودُ النِّعَمَ ، وَعَوَائِدُ الْمَزِيدِ وَالْفَيْسَمُ ، عِبَالُهُ
الْخَلَائِقُ ، ضَمِنَ أَرْزَاقَهُمْ ، وَقَدَّرَ أَقْوَانَهُمْ ، وَنَهَجَ

سَبِيلَ الرَّاعِيْنَ إِلَيْهِ ، وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ ، وَلَيْسَ بِمَأْسُورٍ
بِأَجْوَدَ مِنْهُ ، بِمَا لَمْ يُسْأَلْ ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لَهُ قَبْلُ فَبُكُونَ شَيْءٌ
قَبْلَهُ ، وَالْآخِرُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَعْدُ فَبُكُونُ شَيْءٌ بَعْدَهُ ، وَالزَّائِعُ أَنَايَتَهُ
الْأَبْصَارِ عَنْ أَنْ تَنَالَهُ أَوْ تُدْرِكَهُ ، مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَخْتَلَفَ مِنْهُ
الْحَالُ ، وَلَا كَانَ فِي مَكَانٍ فَيَجُوزُ عَلَيْهِ الْإِنْفَالُ ، وَلَوْ وَهَبَ
مَا نَفَقَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ ، وَضَحِكْتُ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبَحَارِ
مِنْ فَلَازِ الْجَبْهَيْنِ وَالْعُقْيَانِ ، وَنُشَارَةُ الدَّرِّ وَحَصِيدُ الْمَرْجَانِ ،
مَا أَثَرُ ذَلِكَ فِي جُودِهِ ، وَلَا أَنْفَدَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ ، وَلَوْ كَانَ
عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِنْعَامِ مَا لَمْ يَنْفِدْهُ مَطَالِبُ الْأَنَامِ ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ
الَّذِي لَا يَغِيْبُهُ سُؤَالُ السَّائِلِينَ ، وَلَا يَنْجُلُهُ الْخَاحِ الْمَلْحِينَ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است معروف به خطبه الانشباع
(دو جرمیه آن باین اسم آنست که اشباع بمعنی اشخاص است ، و در این خطبه اصناف مائک و
مخوقات شصت و دو و یکم کئی آفرینش آنها بیان می شود) و این خطبه از خطبه های جلیل است
(امام علیه السلام این خطبه را برای آن بیان فرمود که) شخصی از آن بزرگوار درخواست نمود که
خدا را بقسمی برای او وصف نماید که گویا او را آشکار می بیند ، پس حضرت از این درخواست
(و اعتقاد او بجایز دانستن وصف خداوند متعال بنفحات اجسام) خشمناک گردید . *
مسند ابن صدقہ از حضرت امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرد

که آن بزرگوار فرمود : امیرالمومنین علیه السلام در کوفه بالای مبراین خطبه را بیان نمود
 برای آنکه مردی نزد آنحضرت آمد و عرض کرد : یا امیرالمومنین برای ما پروردگار ما را
 چنان وصف کن که دوستی و معرفت ما در باره او زیاد گردد ، امام علیه السلام (از این
 پرسش جا بلند) بخشم آمد و فریاد کرد که مردم همگی بنماز حاضر شوند ، پس مردم اجتماع
 کردند بطوریکه مسجد پراز جمعیت شد ، و حضرت بالای مبر تشریف برد و در حالت
 غضب که رنگت مبارکش تغییر یافته بود ، و خداوند سبحان را حمد و سپاسگزاری نمود
 و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد ، آنگاه فرمود : *

سپاس خدائی را سزا است که منع عطا و بخشیدن ، مال و کنتش را نیافزاید ،
 وجود و بخشش ، ثروت و دولتش را نیکابد ، زیرا (آنچه عطا فرماید میافزیند ، نه
 مانع عطا و بخشیدن بنده گان از جمع آمده باخراج نماید ، لذا امام علیه السلام میفرماید :) مال
 هر عطا کننده ای غیر از خدا تعالی کم گردیده و هر منع کننده از عطائی سوای حقتعالی کموبیش
 شده است (زیرا منع از عطا ، یا از خوف و ترس فقر و پربانی است و یا از خست و پستی ،
 ولی چون در خزان خداوند تعالی نعطاکم و کاست راه نیابد تا از فقر خوف داشته باشد ، و از
 بخل و خست و این قبیل اوصاف رزید منزّه و برتری است ، عطا کردن او از روی حکمت و صلیت
 پس اگر چیزی به بنده گان عطا فرماید و یا منع نماید در هر دو حال جواد است . مردی از حضرت علی ابن
 موسی الرضا علیه السلام پرسید معنی جواد چیست ؟ آن بزرگوار فرمود : سخن تو دو وجه دارد ،
 اگر از مخلوق چیزی جواد کسی است که آنچه خداوند بر او واجب گردانیده ادا کند ، و بخیل کسی است که آنچه
 خداوند بر او واجب بنموده بخل ورزد ، و اگر خالی را در نظر داری ، پس او جواد است چه عطا فرماید
 و چه منع نماید ، زیرا اگر بنده ای عطا فرمود چیزی داده است که نداشته و سخن آن بوده ، و اگر
 منع کرد چیزی نداده که استحقاق آن نداده است) او است احسان کننده (بنده گان خود)
 نعمتها و منفعتها و نصیب و بهره های بسیار را ، آفریده شدگان جیره خوار او هستند
 که ضامن و متکفل روزی آنان است و آنچه را که میخورند (بستی ایشان بان برقرار است)
 مقدر و تعیین فرموده ، و برای کسانی که مایلند با و راه یابند (هدایت شوند) و طاعت او

آنچه را که نزد او است (بشت سعادت چنانکه بوسیله پیروی از گفتار و کردار انبیا و اوصیا بپسند
بیاید) راه را واضح و آشکار نموده است ، و عطا و بخشش او در چیزیکه درخواست شود
میش از احسان او در چیزیکه درخواست نشده نیست (زیرا در واجب بود منفی از صفات
است مانند رحمت و قدرت که هرگز بیش و کم نگردد و اگر چنین باشد مستلزم آنست که بآنکه کمتر بخشیده نخل
باشد و او سبحانه از بخل منزّه و بهتری است ، پس اگر کسی لب بسته چیزی درخواست نماید هم از حاجت او
غافل نیست ، برای آنکه هر کس را باندازه استعداد و قابلیت و استحقاق او میبخشد ، و اینکه دستور برین
گذاشته و عاقلانه و از خداوند طلبیده تا احسان و بخشش بهتری با در سبب آنستکه دعا و درخواست موجب آن
میکرد که استعداد و قابلیت بنده بیشتر شده لائق عطا و بخشش بیادتری گردد) او است اول
(و بنده هر چه بوجد آمده) پس برای او مبدای نبوده تا پیش از او چیزی باشد ، و او است آخر
(و مرجع هر چه فانی گردد) پس برای او مرجعی نیست تا بعد از او چیزی باشد (میتوان گفت که
اول است قبل از آخر و آخر است بعد از اول ، زیرا برای اوصاف زائده بر ذات نیست تا بعضی
بر بعض دیگر تقدم و پیشی گیرد ، چنانکه در شرح خطبه شصت و چهارم بیان شد) و او است مانع اینکه
مردم که با چشمها (یا با چشم که بوسیله آن اشیاء دیده میشود) با او برسند (او را بدیده ظاهر
بینند) و یاد رک کنند (زیرا امکان و جانی برای او تصور نیست تا دیده یا درک شود ، بلکه چون تا هر
و غالب بر همه چیز است متصور و مغلوب احساس ادراک نگردد ، چنانکه در شرح خطبه چهل و نهم باین معنی شایسته
شد) برای او روزگار مختلف نشود (برخلاف امرش رفتار نماید) تا تغییر حال (از قبیل
توانائی و ناتوانائی و فقر و غنا و تندرستی و بیماری و مانند آنها) در او پیدا گردد ، و بجائی نیاشد
تا انتقال و حرکت (از جائی بجائی) بر او روا باشد (زیرا چون او خالق روزگار و مکانهاست ،
اختلاف احوال و مکان بر او محال متعین است) و اگر بخشد آنچه را که معدنهای کوهها نفس زنان
ظاهر میسازند و آنچه را که صدقهای دریایا خنده کنان آشکار می نمایند (و مردم آنها را با هیچ بسیار
بست بنامند) از قبیل نقره خالص و طلای ناب و در و مروارید و غلطان و خوشه مرجان
(که کبابی است دریائی ، خلاصه اگر کسی بخشد جمیع آنچه را که در درون زمین است از قبیل گنجا و معدنهای
بر و بحر) تاثری در عطا و بخشش او ندارد ، و نعمتهایش را تمام نمیکرد ، و نزد
او است نعمتهای بی پایان پنهان که (بشر آنها آگاهی ندارد) و درخواستهای مردم

آنها را تمام ننمایید بجهت اینکه اوست بخشاینده ای که درخواست تقاضا کند گمان بخش
 او را کم گرداند و اصرار خواستار آن او را بخیل ننماید (زیرا بخیل نقصان از لوازم ممکن است ،
 واجب) .

فَانْظُرِيهِمَا السَّائِلُ فَمَا دَلَكَ الْفُرَانُ عَلَيْهِ مِنْ صِفَتِهِ فَاَنْتَمِ
 بِهِ ، وَاسْخِي بُورِ هِدَايَتِهِ ، وَمَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ
 مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرَضُهُ ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأَمَّا الْهُدَى أَثَرُهُ فَكُلُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ
 فَإِنَّ ذَلِكَ مُنْهَى حَقِّ اللَّهِ عَلَيْكَ ، وَاعْلَمْ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ
 الَّذِينَ أَغْنَاهُمْ عَنْ اقْتِحَاءِ السُّدَدِ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ الْغُيُوبِ ،
 إِلَّا قَرَارُ جَمَلِهِ مَا جَهِلُوا أَنْفُسَهُ مِنْ الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ ، فَدَحَّ اللَّهُ
 أَعْيُنَهُمْ بِالْجَزَعِ عَنْ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِطُوا بِهِ عِلْمًا ، وَتَمَتَّى تَرْكُهُمُ
 التَّعَمُّقَ فِيهِ مَا لَمْ يَكْلَفْهُمْ التَّحْتَثَ عَنْ كُفَيْهِ رُسُوخًا ، فَأَقْصَرَ عَلَى ذَلِكَ
 وَلَا تُفَدِّ رِعْظُهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ
 هُوَ الْقَادِرُ الَّذِي ذَا أَرْتَمْتَ الْأَوْهَامَ لِنُدْرِكَ مُنْطَظَعُ قُدْرَتِهِ ،
 وَحَاوَلَ الْفِكْرَ الْمَبْرَأُ مِنْ خَطَرِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَفْعَ عَلَيْهِ فِي
 عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ ، وَتَوَهَّتِ الْقُلُوبُ إِلَيْهِ لِجَمْرِ فِي
 كَيْفِيَةِ صِفَاتِهِ ، وَغَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِي حَيْثُ لَا يَبْلُغُهُ

الْصِّفَاتُ لِلنَّالِ عِلْمُ ذَاتِهِ ، رَدَّعَهَا وَهِيَ تَجُوبُ مَهَاوِي سُدُفِ
الْغُيُوبِ ، مُنْخَلَصَةً إِلَهُ سُبْحَانَهُ ، فَرَجَبَتْ إِذْ جِئْتُمْ مُعْرِفَتَهُ بِأَنَّهُ
لَا يُنَالُ بِجَوْرِ الْإِعْسَافِ كُنْهُ مُعْرِفَتِهِ ، وَلَا يُنْخَطَرُ بِأَلِ أُولَى
الرَّوِيَّاتِ خَاطِرَةٌ مِّنْ تَقْدِيرِ جَلَالِ عِزَّتِهِ ، الَّذِي أَبْدَعَ الْخُلُقَ عَلَى
غَيْرِ مِثَالٍ مُّثْلُهُ ، وَلَا مِقْدَارٍ أَحْذَى عَلَيْهِ مِنْ خَالِقٍ مَّعْهُ وَكَانَ
قَبْلَهُ ، وَأَرَانَا مِنْ مَّلَكُوتٍ قُدْرَتِهِ ، وَجَنَابٍ مَا نَطَقَتْ بِهِ أُنَارُ
حِكْمَتِهِ ، وَأَعْرِفِ الْحَاجَةَ مِنَ الْخُلُقِ إِلَى أَنْ يُفِيَهُمَا بِمَا لَكَ قُوَّتُهُ
مَا دَلَّنَا بِأَضْطِرَارِ قِيَامِ الْحُجَّةِ لَهُ عَلَى مُعْرِفَتِهِ ، وَظَهَرَ فِي الْبِدَائِعِ
الَّتِي أَحَدَتْهَا أَنَا رُصْنَتُهُ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ ، فَصَارَ كُلُّ مَا خُلِقَ
حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَاطِمًا ، فَجَنَّتْهُ بِالنَّذِيرِ
نَاطِقَةٍ ، وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ ، فَاشْهَدَ أَنَّ مَنْ
شَبَّهَكَ بِتَبَابِيْنِ أَعْضَاءِ خَلْقِكَ ، وَنَلَّامُ حِقَاقِ مَفَاصِلِهِمْ
الْمُحْتَجَّةِ لِلنَّذِيرِ حِكْمَتِكَ ، لَمْ يَعْضُدْ غَيْبَ ضَمِيرِهِ عَلَى
مَعْرِفَتِكَ ، وَلَمْ يُبَاشِرْ قَلْبَهُ الْبَقِيَّةَ بِأَنَّهُ لَا يَنْدَلِكُ ، وَكَأَنَّهُ
لَمْ يَنْمَعْ تَبَرُّ النَّابِعِينَ مِنَ الْمَلْبُوعِينَ إِذْ يَقُولُونَ : نَالَهُ إِنْ
كَأَلَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ، إِذْ نُسِيبُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، كَذَبَ

الْعَادِلُونَ بِكَ ، إِذْ شَبَّهَكَ بِأَصْنَامِهِمْ ، وَنَحَلُوكَ حِلْبَةً
 الْخُلُوقِينَ بِأَوْهَامِهِمْ ، وَجَزَّأوكَ تَجْزِئَةَ الْمُجْتَمَعَاتِ بِخَوَاطِرِهِمْ ،
 وَقَدَّرُوكَ عَلَى الْخَلْقَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الْفَوَى بِقَرَارِهِمْ عُقُولِهِمْ ،
 وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ سَأَلَكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ ،
 وَالْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ بِمَا نَزَّلَكَ بِهِ مِنْ حُكْمَاتِ آيَاتِكَ ، وَنَطَقَتْ
 عَنْهُ شَوَاهِدُ حُجَجِ بَيِّنَاتِكَ ، وَأَتَاكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ يَنْتَهِ
 فِي الْعُقُولِ فَتَكُونُ فِي مَهَبٍ فِكْرُهَا مُكْبَفًا ، وَلَا فِي رَوِيَّاتِ
 خَوَاطِرِهَا فَتَكُونُ مُحْدُودًا مُصَرَفًا . *

پس (از بیان حمد و ثنای الهی امام عَلِیِّ السَّالِمِ برای اینکه پرسنده را بر خطا و اشتباهات
 آگاه سازد و چگونگی مرجع و ثنای حقیقی را با آنچه که سزای او است با و بجا حاضرین و غائبین تعلیم دهد و آنگاه
 از تامل و اندیشه در ذات حقیقی و صفاتش باز دارد و میفرماید :)
 ای سوال کننده (اگر خواستی خدا را وصف نمائی از روی اندیشه) بگو و هر صفتی از صفات
 او را که قرآن بتو را نهائی کرده (یاد داده) پیروی نما (حقیقی را بهمان صفات وصف کن)
 و بنور هدایت قرآن روشنائی (سعادت و درستکاری) را بدست آور ، و آن
 صفاتی را که شیطان با تمویق آن تو را واداشته و در کتاب (قرآن کریم) دانستن
 آن بر تو واجب نیست و در طریقه پیغمبر اکرم و ائمه هدی اثری از آن نیست (بیانش)
 علم و دانستن آنرا بخداوند سبحان و اگر زار (در پی یاد گرفتن و اعتقاد بدان نباش) زیرا
 منتسب حق خدای تعالی بر تو همین است (که او را بخوانی و وصف کنی با مباد و اوصافی که در قرآن
 کریم و اخبار و احادیث از پیغمبر اکرم و ائمه هدی بیان شده ، مثلاً چون در قرآن و اخبار و احادیث

که خدا تعالیٰ صبیح و بصیر و عظیم و جواد است یعنی شنوایینا و دانای بخشنده ، دایم و استوار و عفو و بآنها داد
 است ، و اما لایس و ظالمن یعنی بی‌سازگاری و چشنده چون در قرآن و ادعیه و احادیث چنین الفاظی
 در آمده ، گفتن آنها جایز نیست و اعتقاد بآنها حرام است ، در قرآن کریم (۷) (۱۸۸) میفرماید :
 وَلِلّٰهِ الْأَنْتَاءُ الْخُسْنٰی فَادْعُوْهُ هٰذَا ، وَذَرُوا الَّذِیْنَ یُلْحِدُوْنَ فِیْ اَنْتَآئِهِمْ سَخِرَ مِنْهُمْ
 مَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ یعنی برای خدا نامهای نیکویی است پس اورا بآن نامها بخوانید ، و پیروی نکنید
 کسی را که در اسماء او عدول کرده و خوف می‌شود یعنی نام می‌نهد و او را توصیف میکند بآنها و او صافی
 که لائق و سزاوار نیست و گفتن و اعتقاد بآنها جایز نباشد ، زود باشد کفر آنچه را که رفتار نمایند و زیاده
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید : « کسی که از روی جهل و نادانی در اسماء خدا عدول کرده از پیش خود
 او را بنامهایی مینامد مشرک میشود و نمیداند و باو کافر میگردد و گمان میکند کار نیکویی کرده » خلاصه استفاد
 از قرآن و اخبار آنست که اسماء الله تعالی توقیفی است یعنی هراسی که در قرآن و احادیث و ادعیه وارد نشده
 خدا را بآن اسم خواندن و وصف نمودن ممنوع و حرام است اگر چه عقلاً صبیح و معنی درست باشد)
 و بدان را بخین استواران در علم و دانش (از ظاهرین علیهم السلام) کسانی هستند که قرار
 و اعتراف بآنچه که پوشیده و در پرده است و تفسیر آنرا نمیدانند ، بی نیازشان کرده از
 داخل شدن بدروانی که جلو پوشیده مانع شده ، پس خداوند تعالی اقرار و اعتراف
 ایشان را بجز و ناتوانی از رسیدن بآنچه که در علم و دانش آنها بان احاطه ندارد ، مدح کرده
 و اندیشه نکردن آنها را در چیزیکه بحث و گفتگوی از کنه و حقیقت آنرا بایشان امر نموده است
 راسخ و استواری نموده (و آنها را بخین استواران علم و دانش خطاب فرموده ، زیرا از حد خود
 تجاوز نموده و در آنچه که ما بوزن نیستند کنه و حقیقت آنرا دریابند تعجب و اندیشه میکنند در قرآن کریم (۳۱)
 عَلٰی مِیْزَانٍ : فَاُولٰٓئِکَ اَتُوْلَ عَلَیْکَ الْکِتَابُ مِنْهُ اٰیٰتٌ مُّحْکَمٰتٌ هُنَّ اُمُّ
 الْکِتَابِ وَ اٰخَرُ مَثَلٰتِهَا . فَاَمَّا الَّذِیْنَ فِیْ قُلُوْبِهِمْ رَیْبٌ فَیَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
 ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ نَآوِیْلِیْ ، وَ مَا یَعْلَمُوْنَ اَوْ یَهْدِیْهِ اِلَّا اللّٰهُ وَ الرَّاسِخُوْنَ فِی الْعِلْمِ
 یَقُولُوْنَ اٰمَنَّا بِہِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا یَذَّکَّرُ اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ یعنی او است
 خداوند که قرآن را بر تو فرستاد که بعضی از آن ، آیات محکمات و نشانه‌های روشن یعنی آیهاتی است دارای

معنی واضح و آشکار و دیگر آیات مشابهات است یعنی آیهائی که بحسب ظاهر دانسته نشده که مراد و معنی آنها چیست پس کسانی که قبلاً مانند دست از حق بردارند از مشابهات آن پیروی میکردند تا فتنه برپا نموده در شک و تردید افتادند و دلیل و تفسیر آنرا بر طبق مدعای خود بنمایند ، و تاویل و تفسیر آن مشابهات را نمایند مگر خدا را بخین در علم در حاکم راسخین که عالم تاویل مستند میگویند : بحکم و مشابه که از جانب پروردگار است ایمان آوردیم و متناقض و متناقضی در کلام او یافت نمیشود ، و اندیشه نمیکند در آیات خدا مگر خردندان (پس تو نیز انکشاف کنی آنچه قرآن کریم را انعامیت میکند) و آنچه که در خور همت نیست و نامور بدانستن آن نیستی اندیشه کن و عظمت و بزرگی خداوند سبحان را باندازه عقل خود بسنج که هلاک و تباه خواهی شد (زیرا) او است توانائی که اگر همه و همه متوجه شوند تا فتنهای قدرت و توانا میسر در یابند ، و اگر فکر و اندیشه ای که آلوده بوسه های شیطانی نگشته بخوابد بزرگی پادشاهش را در غمتی درجه عوالم غیب نادیدنیها بدست آورد ، و اگر در لهما حیران و شیفته او شوند تا کیفیت و چگونگی صفاتش را بیابند ، و اگر عقلمها بسیار کنجکاموی کنند (خردندان اندیشه تا سرت نماند) تا چون حقیقت صفاتش آشکار نیست بکنه ذاتش پی برند (قدرت و توانائی) خداوند متعال آن او بام و عقول را باز میگرداند در حالیکه راههای هلاکت و تاریکیهای عوالم غیب را طئی کرده و (از همه جا بازمانده) از روی اخلاص رو باو نهاده اند ، پس از زمان که (از طی این راههای خطرناک بجائی نرسیده و از درک حقیقت ذات و صفات او) ممنوع گشته برگشتند اعتراف دارند باینکه سیر در این راه از روی خط و اشتباه بوده و که معرفت او درک نمیشود و بدل صاحبان عقول و اندیشه با بخش غلبه و بزرگی او خطو نمیکند (چه جای آنکه او را دریابند ، و) او است خداوندی که خلایق را بیا فرید بی همت و مثالی که از آن آقباس نموده و مانند آن آفریده باشد و بی سببش و اندازه ای که از خالق و معبودی پیش از خود پیروی کرده باشد (زیرا پیش از او خالق نبوده که صورتی آفریده و اندازه ای بدست داده باشد و او بر طبق آن صورت و اندازه خلقی بآفریند) و از قدرت و توانائی پادشاهی خود و از عجب آنچه را که آثار و نشانه های حکمت او (برباخال) بآن گویاست و از اخیلاج و نیازمندی موجودات (بدگرایی) و اعتراف ایشان

باینکه او است که بقدرت و توانائی خود آنها را بر سر پا نگاه داشته ، بمانند آنچه را
 که بر مان ضروری و دلیل قطعی است و ما را را اینهمائی نمود بر معرفت و شناسائی او ،
 و آثار صنت و نشانه های حکمت او در همه مصنوعات که ایجاد کرده آشکار است ،
 پس آنچه آفریده حجت و دلیل بر حقیقت او است اگر چه (مانند جمادات و نباتات) بیزبان
 باشند (و در ظاهر چیزی نگویند) پس تدبیر و نظم (این موجودات) حجت و برهان
 گویائی است بر خلافت او ، و دلیلی است استوار (روی پایه عقل) بر ایجاد
 کنندگی او ، و (اکنون که ثابت شد او است خداوند یگانه و بی همتا و پروردگار جمیع موجودات
 حاضر و غایب و در مقام تنزیه و تقدیس میفرماید :) گواهی میدهم باینکه هر کس تورا
 تشبیه کند بخلوقی که آفریده ای و دارای اعضای گوناگون و مفصلهای کوچکت بهم
 پیوسته هستند که تدبیر و نظم حکمت تو (در زیر پوست و گوشت) پنهان است در حقیقت
 و نفس الامر تورا نشناخته و یقین نموده که مثل و مانندی برای تو نیست (بلکه تصور جنوم
 که متقاضی آن حدود و اقصا است) و گویا نشینده است بیزاری جستن بت پرستان
 (در قبایم) از بهتائی که میسرستیدند آنگاه که میگویند (در قرآن سوره صافات ۹۷) : **نَاللهِ**
اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (ص ۹۸) **اِذْ نَسُوْكَمۡ وَرَبِّ الْعَالَمِیْنَ** یعنی بخدا سوگو
 که ما در ضلالت و گمراهی آشکار بودیم هنگامیکه شمارا با پروردگار عالیمان برابر می نمودیم .
 دروغ گفتند آنما که تورا (با مخلوقات) برابر نمودند ، زمانیکه ترا با بهتایشان تشبیه کردند
 بسبب اوهام بیهوده خود حضرت را مانند آفریده شدگان جلوه دادند و باندیشه های خویش
 ترا مانند اجسام دارای اجزاء دانستند ، و بر روی عقول ناقصه خود برایت مانند مخلوقات
 گوناگون مقدار و بخش قائل شدند ، و گواهی میدهم کسیکه تورا بچیزی که آفریده ای
 مساوی دانست از تو برگشته و کسیکه از تو برگشت کافر است (و باور ندارد که تو نازل شدی)
 بدلیل آیات محکم و واضع و هویدا که از جانب تو (در قرآن کریم پیغمبر اکرم) نازل شده (ص ۹۸) میفرماید :

قُلْ أَيْنَ كُمْ لَكُمْزُونِ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ،
 ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی گویا شما که فرمودید بخندانی که زمین را در مقدار دو روز آفرید و برای او مانند
 فرارید بید و در صورتیکه او است پروردگار عالمیان (۱۶) و بکلمه حجت و دیالهای آشکار تو
 (بر این عقلیه) که همه آنها (بگفته‌اند) کسی که برای تو مثل و مانند قرار گیرد (گویا است) ، و گویا
 میدهم توئی خداوندی که نهایت و پایانی در عقلها برای تو نیست تا در مثل اندیشه ناداری
 کیفیت و چگونگی باشی و نه در اندیشه های عقل محمول محدود و بجهت و موصوف تغییر از جانی
 بجانی هستی (زیرا محدودیت و تغییر از لوازم امکان است) *

﴿ مِنْهَا ﴾

قَدَرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ نَفْدِيرُهُ ، وَدَبَّرَهُ فَالْطَفَ نَدِيرُهُ ،
 وَجْهَهُ لَوْجْهِيهِ فَلَمْ يَبْعَدْ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ ، وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ
 الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ ، وَلَمْ يَبْصُغْ إِذْ أَمَرَ بِالْمُعْصِي عَلَى آرَادَتِهِ ،
 وَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتْ الْأُمُورُ عَنْ مَشْيَتِهِ ؟ الْمُنْشَى أَصْنَافَ
 الْأَشْيَاءِ بِالْأَرْوِيهِ فِكْرٍ أَلِ إِلَيْهَا ، وَلَا فَرِيحَةٍ غَرِيْبَةٍ أَضْمَرَ
 عَلَيْهَا ، وَلَا تَجْرِيَةٍ أَفَادَهَا مِنْ حَوَادِثِ الدُّهُورِ ، وَلَا شَرِيكِ
 أَغَانَهُ عَلَى ابْتِدَاعِ عَجَائِبِ الْأُمُورِ ، فَتَمَّ خَلْقُهُ بِأَمْرِهِ ، وَأَزْعَنَ
 لِبَطَاعَتِهِ ، وَأَجَابَ إِلَى دَعْوَتِهِ ، لَمْ يَعْزِضْ دُونَهُ رَبُّ الْمُبْطِئِ ،
 وَلَا أَنَاةُ الْمُتْلِكِيِّ ، فَأَفَامَ مِنَ الْأَشْيَاءِ أَوْدَهَا ، وَنَهَجَ

حُدُودَهَا ، وَلَآءَمْ يَقْدُرُ بِهِ بَنُ مُضَادَّهَا ، وَوَصَلَ أَنْبَابَ
قَرَائِنِهَا ، وَفَرَفَهَا أَجْنَاسًا مُخْتَلِفَاتٍ فِي الْحُدُودِ وَالْأَقْدَارِ
وَالْعَرَائِزِ وَالْهَبْثَاتِ ، بَدَايَا خَلَائِقٍ أَحْكَمَ صُنْعَهَا وَقَطَرَمَهَا
عَلَى مَا أَرَادَ وَابْتَدَعََهَا *

قسمتی از این خطبه است (در بیان کیفیت و چگونگی خلقت اشیاء و اینکه خداوند
سبحان از صفات مخلوقات منزّه و مبرّی است) : *
خداوند متعال بقاء و پستی آنچه آفریده تعیین نموده و آنرا محکم و استوار گردانید
(بطوریکه بیش و کم نخواهد شد) پس از روی لطف (حکمت و مصلحت) آنرا منظم ساخته ،
و هر یک را اختصاص داده بآنچه که برای آن خلق شده (مانند خورشید برای نورافشانی و آب
برای باریدن و زنبور برای عمل) پس (بپیک از آفریده ها) از خودی که برایش تعیین گشته
تجاوز نموده و بر رسیدن بمقصود کوتاهی ننموده (بوظیفه خود رفتار کرده) وقتی که نامور شد
برای انجام اراده و خواست او مأموریت را دشوار نکرده (سرکشی نکرده) و چگونه تواند
سرکشی کند که همه اشیاء بشیئت و اراده او بوجود آمده (پس او امر نگویند) و او را فرمان برده
طوق خضوع و فروتنی را بگردن انداخته اند) او است خداوند ایجاد کننده انواع مخلوقات
بدون اینکه اندیشه ای بکار اندازد ، و بی آنکه قبلاً تصور کرده بعد بیا فرزند ، و بی آنکه
آزمایشی که از پیش آمد های روزگار استفاده کند ، و بی شریک و یارانی که
او را در آفریدن مخلوقات شگفت آور کمک و همراهی نماید ، پس تمام گشت خلقت
و آفرینش او (بسبب شیئت و اراده او مخلوقات بوجود آمدند) و طاعت او را قبول کرده
و عوثنش را پذیرفتند ، آفریده ای نبوده که در امرش درنگ و سستی نموده انجام
فرمانش را بتأخیر اندازد (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۱) بفرماید : بَدِيعُ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضِ وَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ یعنی او است پدید آورنده آسمانها و زمین که هرگاه آفریدن چیزی را اراده کند و بفرماید موجود شو ، بی درنگ موجود میگردد) پس اعوجاج و کجی اشیاء را راست گردانید (آنها را از روی حکمت آفرید) و حدودشان را واضح و روشن قرار داد (آنچه که سر و ارشان بود با آنها افاضه نمود) و بقدرت و توانائی میافزاد کوناگون آنها را (مانند عناصر چهارگانه : صغرا و بغم و خون و سوداء در یک مزاج) التیام داد جمع گردانید ، و آنها را بهم پیوست که از هم جدا نگردند ، و در حدود و اندازه ها و خوبها و صفات مختلفه (که هر یک از دیگری تمیاز دارد) قرار داد (و آنچه آفریده) مخلوقات مختلف آوری است که خلقت آنها را محکم و استوار گردانید و بر طبق اراده و خواست خود ایجاد و اختراع نمود .

وَمِنْهَا ﴿﴾

﴿﴾ فِي صِفَةِ السَّمَاءِ : ﴿﴾

وَنَظَّمَ يَلَا تَعْلِيْقٍ رَّهَوَاتٍ فُرَجِيهَا ، وَلَا مَّ صُدُوعٍ أَنْفِرَاجِهَا ،
وَوَسَّجَ بَنَنْهَا وَبَيْنَ أَرْوَاجِهَا ، وَذَلَّلَ لِلْهَائِطِ بَيْنَ بَأْمَرِهِ وَالصَّاعِدِ
بِأَعْمَالِ خَلْفِهِ حُرُونَةَ مَعْرَاجِهَا ، وَنَادَا هَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ ،
فَالْتَمَحَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا ، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِنَاقِ صَوَامِتَ
أَبْوَابِهَا ، وَأَقَامَ رَصْدًا مِّنَ الثَّمَنِ الثَّوَابِ عَلَى نِقَائِهَا ،
وَأَمْسَكَهَا مِّنْ أَنْ تَمُورَ فِي خَرَقِ الْهَوَاءِ بِأَيْدِي ، وَأَمَرَهَا أَنْ تَقِفَ
مُسْتَلِمَةً لِأَمْرِ ، وَجَعَلَ ثَمَنَهَا آيَةً مُّبْصَرَةً لِّنَّهَارِهَا ، وَ
قَرَمَهَا آيَةً مَّخْمُومَةً مِّنْ لِّبَلِّهَا ، فَأَجْرَاهُمَا فِي مَنَافِلِ جَبَرَاهُمَا ، وَفَدَّرَ

سَبْرَهَا فِي مَآرِجِ دَرَجِهِمَا ، لِيَمْتَرَيْنَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ هِمَا ، وَلِيَعْلَمَ
عَدُّ الدَّيْنِ وَالْحِجَابَ بِمَقَادِيرِهِمَا ، ثُمَّ عَلَّقَ فِي جَوْهَا فَلَكَّهَا ،
وَنَاطَ هَازِبْنَهَا مِنْ خِصْبَاتِ دَرَارِهَا وَمَصَابِجِ كَوَاكِبِهَا ، وَرَفَى
مُسْتَرَفِي السَّمْعِ بِثَوَافِ شُهُبِهَا ، وَأَجْرَاهَا عَلَى إِذْلَالِ تَنْخِيرِهَا ،
مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا ، وَمِهْرِنَايَرِهَا ، وَهَبُوطِهَا وَصُعُودِهَا ، وَ
نُكُوسِهَا وَنُعُودِهَا .

و قسمتی از این خطبه در بیان کیفیت چگونگی آسمان هست (در تعقیب وصف
قدرت و توانائی خداوند متعال در باب آفریدن اشیاء ، چگونگی آفرینش آسمان را « که از مخلوقات
شگفت آور و دالات بر عظمت قدرت او دارد » بیان میفرمایم) :

و راهبها گشاده آسمان را بی آنکه (بجزئی) آویخته باشد منظم و برقرار نمود ، و
شکافهای وسیع را بهم پیوست ، و میان آن و مانند ما بیش را بهم مربوط داد (کرات معتدله
در جزو ابوسیدة قوده جاذبه و دافعه ای که در آنها ایجاد فرموده لازم هم گردانیده) و برای فرود آمدن کان
بفرمان او (ملائکه ای که حله رحمت هستند) و بالاروندگانی (ملائکه ای) که رفتار و کردار بندگان
او را ضبط کرده (بنویسند) و سواری (راه آمد و رفت) آنرا (برای آنها) سهل و آسان قرار داد ،
و چون آسمان دود و بخار بود فرمان داد تا قطعات آن که با هم فاصله بسیار داشتند
بهم پیوسته و گرد آمدند (چنانکه در قرآن کریم ص ۳۱ ع ۱۱) میفرماید : ثُمَّ أَسْنَوْنِي إِلَى
السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا ، قَالَتَا أَتَيْنَا
طَائِعِينَ ع ۱۲ فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ،
وَرَبَّنَا السَّمَاءُ الذَّنْبَاءُ عَصَابٌ وَحِظًا ، ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
بس از آنکه کوچه های بزرگ را بروی زمین آفرید و مصلحتش را آفریدن آسمان قرار گرفت در حالیکه دود و

بخار بود ، پس آسمان وزمین فرمود باید و آماده باشید از روی میل یا کراهت ، آسمان وزمین گفتند
 آمیم اطاعت کننده و فرمانبردار ، پس بخت آسمان را بمقدار دور و روز یا فرید ، و دور آسمانی کار
 و حرکات طبیعی اش را وحی فرموده برقرار ساخت و آسمان دنیا را بجز اعنای دستارگان زینت و
 آرایش دادیم و آنرا محفوظ نگاه داشتیم ، و آن خواست خدای غایب و تواناست که بخت و
 سلطت هر چیز دانا است . در اینجا باید دانست که مراد از فرمان خداوند متعال با آسمان وزمین
 و جواب آنها و رضا و کراهت و استثنائات ، اظهار قدرت و توانائی اوست باینکه در آخرینش و
 ایجاد اشبار برای او بیگونه شفت و زمختی نموده ، بلکه بجز در اراده و خواستن او بوجود آمده ،
 چنانکه در س (۳۶) ی (۸۲) میفرماید : **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ** یعنی جز این نیست امر و فرمان او که هرگاه چیزی را اراده کند و بخواهد بگوید موجود باش ،
 بیدرنگ بوجود آید) و در مای بسته شده آنرا بعد از جمع شدن (برای نزول جت و باران)
 گشود (چنانکه در قرآن کریم س (۲۱) ی (۳۱) میفرماید : **أَوَلَمْ يَرَوْا الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ التَّهَوَّاتِ
 وَالْأَرْضِ كَانَتْ نَارًا نَبْطًا فَفَقَفْنَا هُمَا ، وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ**
 یعنی کاینکه کافرشده و بجدا در رسول نگردیدند ، آیا ندیده و ندانستند که آسمان و زمین برای آمدن باران
 درویدن بنات بسته بود پس آنها را گشودیم ، و حیات و بقا ، هر چیزی را از آب قرار دادیم ،
 آیا پس از دیدن این آیات و نشانه های توحید ایمان نیآوردند . در حدیث هست که شخصی از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام غیر این آیه را پرسید ، آنحضرت فرمود : شاید تو گمان میکنی که آسمان وزمین
 بهم چسبیده بودند و از هم جدا شدند ، گفت آری ، آنحضرت فرمود : بر این عقیده نداشت
 استغفار کن و از پروردگار آمرزش بطلب ، زیرا معنی اینکه حق تعالی میفرماید : آسمان وزمین بسته
 بودند آنستکه آسمان نیساید و زمین نمیرود ، پس چون خداوند خلق را آفرید و جان داران را در زمین
 منتشر نمود آسمان را برای باریدن و زمین را برای روئیدن باز کرد ، حاصل گفت : گویا میدهم که تو
 از جمله فرزندان پیغمبران هستی ، و آنچه را که آنها دانسته اند میدانی (و از ستاره های درخشانند برای
 راهبهای آن نگهبان برگماشت) تا از آمدن شباطین با بنجا جلو گیری کند که سخنان فرشتگان را
 نشنوند ، در محلات بعد امام علیه السلام اشاره میفرماید) و بقوت و توانائی خود آنرا در شکاف

هوا (فضای گشوده) از اضطراب و بهم خوردگی نگاهداشت (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۲) می
 بفرماید : وَبِكَ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ یعنی آسمان ونداشته ای
 که خداوند متعال آسمان را از افتادن بر زمین نگاه میدارد و مگر باذن و فرمان او ، یعنی اگر نخواهست و اراده
 فرمود مینافتند (و فرمان داد اینکه در جای خود توقف نموده تسلیم امر و اراده او باشد
 (چنانکه در قرآن کریم ص ۳۰) می بفرماید : وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ
 بِأَمْرِهِ یعنی از جمله آیات و نشانه های قدرت و توانائی او آنست که با امر و اراده او آسمان بدون ستون
 و زمین بر روی آب ثابت و برقرار است (و خورشید آنرا که مینا کننده (روشنی دهنده) است
 علامت روز و قرار داده ، و ماه را که نورش محو شده نشانه شب (محوه اشاره است
 باینکه نورش در پاره ای از شبها یعنی زان و در بعضی شبها خاموش بماند) پس آنها را در راهبانی
 که سیرشان است روانه ساخت و حرکتشان را در منازل و راهبانی که بایستی سیر کنند
 تعیین نمود (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۶) می بفرماید : وَالْمُتَجَرِّجِينَ لِنُفُوجِهِمْ لَذَلِكَ
 نُفَذُوا بِالْعَبَسِ الْعَلِيمِ (۲۹) وَالْفَرَاقِدَ ذُنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيرِ
 یعنی خورشید بجائی که بر این مقرر گشته حرکت میکند و رفتن آنرا خدا نیکو بهر چیز غایب و دانا است تعیین فرمود
 و سیر ماه را در منزلهای مقرر نمودیم تا آنگاه که چون با غر منزلش رسیده برگردد مانند جوب کهنه و خشک شده
 غرما که بار یک وزر و کوچ شده بشکل دال آید . خورشید و ماه را علامت و نشانه روز و شب قرار داد
 تا بسبب سیرشان شب از روز اقیار داشته عدد و شماره سالها و حساب کارها از
 روی حرکت آنها دانسته شود (چنانکه در قرآن کریم ص ۱۲) می بفرماید : وَجَعَلْنَا
 اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَخَوِّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّبَسْغُوا أَفْضَلًا
 مِنْ ذِكْرِكُمْ وَلِلْعَالَمِ أَعْدَادَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ ، وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَلَّنَا نُفْصِلًا یعنی
 شب و روز را و علامت نشانه بر قدرت توانائی خود قرار دادیم پس نشانه شب نور آنرا محو نموده و نشانه روز را
 روشن قرار دادیم برای اینکه افزونی و کمیت را از پروردگار خود دانان در خواست نماید و شماره سالها و حساب
 در کارها را بداند ، و ما هر چیزی را از امر دین و دنیا که بآن نیازمند هستید بطوری که اشتباهی در آن نباشد
 در بیان کردیم (پس در فضای آسمان فلک را (که در چشم مستندیر که در نجوم آهست) معلق نگاهداشت

و ستاره های را که مانند درخنده (بسیب بعد دوزی آنهاست با) پنهان است ، و ستاره های
 را که (بسیب فرب زبکی نه با) مانند چراغها روشن است زینت و آرایش آن قرار داد ،
 و ستاره های درخشنده آنرا که (مانند تیر) سوراخ میکند بطرف شیاطینی که از راه دوزی
 کوش میدهند انداخت (شیاطین بالا میرفتند تا بر اوضاع آسمان و احوال فرشتگان آگاه شده
 اسرار آنها را بدست آورند ، و این جهت توضع آنست که پیش فرمود که خداوند از ستاره های درخشنده برای
 آسمان نگهبانان برگاشت ، نه آنکه همان جمله را مکرر فرموده باشد ، و اشاره است بآنچه که در قرآن کریم
 (۱۵) می (۱۶) میفرماید : وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ (۱۷)
 وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِمْ (۱۸) اِلَّا مَنْ اسْتَوَى السَّمْعُ فَاَتْبَعَتْهُمُهَا
 قُتَيْبٌ بَيْنِي وَآسْمَانِ بُرْجَاهَا وَمَنْزِلُهَا لِي بِرَأْسِ كَوَاكِبِ قَرَار داده و آنرا بخور و روشنی غور شنید و ماه و
 ستارگان زینت دادیم تا بینایان از روی عبرت به آثار قدرت و توانائی خالق مکر بسته و بیگانه و
 بی همتائی او پی برند ، و آنرا از بالا رفتن همه شیاطین که از حمت حق رانده شده اند حفظ نمودیم و هر
 شیطان و دیوی که از راه دوزی بالا رفته کوشش فرمود که از اجازت علیه آگاه گردد ستاره درخشان
 او را پی کرده بوزاند) و ستارگانی را که ثابت بودند و آنها نیکه همواره در حرکت هستند
 و موقوف و صعود (طلوع و غروب) و نحو سمسعود (ناموفی و مساعد) آنها را (با مراد داده
 خود) مستحضر و برقرار فرمود (این جمله اشاره است بآنچه که در قرآن کریم (۷) می (۵) میفرماید : اِنَّ
 رَبَّكَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ
 يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُ الْغَيْثَ ، وَالنَّهَارَ وَالْقَمَرَ وَالنَّجْمَ الْمُتَحَرِّكِ بِأَمْرِهِ ،
 اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ یعنی پروردگار شما خداوندی است که
 آسمانها و زمین را در مقدار شش روز آفرید ، پس از آن آفریدن عرش را اراده فرمود « و از آن
 قدرت و توانائی او آنست که » شب و رشتائی روز را بنا بر یکی خود میپوشاند و بسرعت و کوشش
 در پی آن بوده آنرا طلب میکند ، و غور شنید و ماه و ستارگان فرمانبردار امر و اراده او
 میباشند ، آگاه باشید که آفریدن مخلوقات دامر و اراده ایجاد اشیاء « بدون ماده
 و مدت » از اوست ، بلند مرتبه و بزرگ است خداوند که پروردگار جهانیان است .

و مراد از محسوس و سد کواکب یعنی ظهور و پیدایش بدی خوشی در احوال عالم همانا اتصال آنهاست بیکدیگر که بسا موجب اصلاح گردد مانند باریدن باران در وقت مقتضی که باعث فراوانی ارزاق شود و گاهی سبب افاد باشد مانند باریدن باران که بر اثر آن قحطی پیش آید ، ولیکن باید دانست که محسوس و سمود آنها مؤثر در امری نیست ، چه بسا هنگام خشکالی ارزاق فراوان باشد و برعکس در سالی که باران در وقت مقتضی باریده تنگی در معیشت روی دهد ، پس باید اعتقاد داشت باینکه مؤثر در امور اراده و خواست حق تعالی است و پس ، چنانکه امام علیه السلام وقتی عازم فتن بجنک باخوارج بود این موضوع را به غیف برادر اشعث ابن قیس فرمود ، که در شرح خطبه بنفاد و هشتم گذشت . و اما نکته ای که یادآوری آن لازم است و پس از تحقیق در آیات و اخبار و علوم امروزی و بحث با اساتید و بزرگان اهل فضل و دانش میگویم ، آنست که برای انتن حقیقت سموات و فلکانه و کرات معلقه در جو و شهب و ثواب و استراق سمع شباطین مربوط و صعود کواکب و مانند این مسائل بایستی بصحت راستی آنچه که انبیاء و اوصیاء ایشان علیه السلام که علم بهر چیز از حق تعالی فرا گرفته فرموده اند تصدیق و اعتراف نمود ، و بطور ابر کفایتشان ایان آورد ، زیرا اگر نخواهیم بوسیله عقل ناقصه حقیقت اشیا را درک کرده یا آراء مختلفه و کفایت های کوناگون تطبیق نمایم توانائی نداشته بچائی غیر سیم ، بلکه در وادی شلالت و کراهی حیران و سرگردان مانده و نتیجی بدست نیاریم ، و الله العالم بحقائق ملکیه و ملکوتیه . *

وَمِنْهَا *

﴿ فِي صِفَةِ الْمَلَائِكَةِ ﴾

فَخَلَقَ بُحَّانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَوَاتِهِ ، وَ عِمَارَةِ الصَّفِيعِ الْأَعْلَى
مِنْ مَلَائِكَتِهِ خَلْفًا بِدَعَاءِ مَلَائِكَتِهِ ، وَمَلَأَ بِهِمْ فُرُوجَ
فَجَائِهَا ، وَ حَشَا بِهِمْ فُتُوقَ أَجْوَائِهَا ، وَ بَيْنَ فُجَوَاتِ تِلْكَ الْفُرُوجِ

زَجَلَ السَّيِّئِينَ مِنْهُمْ فِي حَطَايِ الْأَفْدَيسِ ، وَشَرَاتِ الْحُجُبِ ، وَسَرَادِقَاتِ
 الْمَجْدِ ، وَوَرَاءَ ذَلِكَ الرِّجْحِ الَّذِي تَسْلُكُ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ
 سُجَّاتُ نُورٍ تَزْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا ، فَتَقِفُ خَاسِئَةً عَلَى
 حُدُودِهَا ، وَأَنَا أَنُفِّمُ عَلَى صُورٍ مُتَخَلِّفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ
 أُولَى أَجْنَحِهِ ، تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزِّيهِ ، لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ
 فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ ، وَلَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئًا
 مَعَهُ وَمَا أَنْفَرَدَ بِهِ (بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ، لَا يَسْخَرُونَ
 بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) جَعَلَهُمْ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلًا لَأَمَانَةٍ
 عَلَى وَجْهِهِ ، وَحَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَدَائِعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ ،
 وَعَصَمَهُمْ مِنْ رَبِّ الشُّبُهَاتِ ، فَمَا مِنْهُمْ ذَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ
 مَرْضَاتِهِ ، وَأَمَدَهُمْ بِفَوَائِدِ الْمَعُونَةِ ، وَأَشْعَرَفُلُوبُهُمْ تَوَاضَعُ
 إِنْجَابِ التَّكْنِيَةِ ، وَفَتَحَ لَهُمْ أَبْوَابًا ذُلًّا إِلَى تَمَاجِيدِهِ ،
 وَنَصَبَ لَهُمْ مَنَارًا وَاضِحَةً عَلَى أَعْلَامِ تَوْحِيدِهِ ، لَمْ تُشْفَلُهُمْ
 مَوْصِرَاتُ الْأَنْثَامِ ، وَلَمْ تَزَلْجَلُهُمْ عُقْبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ ، وَلَمْ
 تَزِمِ الشُّكُوكُ بِنَوَازِعِهَا عِزِّيَةَ إِيْمَانِهِمْ ، وَلَمْ تَعْتَزِكِ الظُّنُونُ عَلَى
 مَعَاوِدِ بَيْتِهِمْ ، وَلَا فَدَحَتْ قَارِحَةً الْإِلَاحِينَ فِيهَا بَيْتَهُمْ ، وَلَا

سَلَبَهُمُ الْحَجْرَةَ مَا لَاقَ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِضْمَائِهِمْ ، وَكَانَ مِنْ عَظَمَتِهِ
وَمَهَبَةِ جَلَالِهِ فِي أَثْنَاءِ صُدُورِهِمْ ، وَلَمْ يُطْعَ فِيهِمُ الْوَسَاوِسُ
فَتَفَرَّعَ بِرَبِّهَا عَلَى فِكْرِهِمْ ، مِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْغَامِ الدَّالِجِ ،
وَفِي عَظَمِ الْجِبَالِ الشَّمِخِ ، وَفِي قُرَّةِ الظَّلَامِ الْأَهْمِ ، وَمِنْهُمْ
مَنْ قَدْ خَرَقَ أَقْدَامُهُمْ نُحُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى ، فَهِيَ كَرَابَاتٍ
بِضٍّ قَدْ نَفَذَتْ فِي غَارِ الْهَوَاءِ ، وَتَحْمَارِجٍ مَقَانِفُ نَحْسِهَا
عَلَى حَيْثُ أَنْهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُنَاسِبَةِ ، قَدَانِ فَرَعْنَاهُمْ أَشْغَالُ
عِبَادَتِهِ ، وَوَصَلَتْ حَقَائِقُ الْإِيمَانِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، وَ
نَطَعَهُمُ الْإِبْقَانُ بِهِ إِلَى الْوَلَدِ إِلَيْهِ ، وَلَمْ تَجَاوِزْ دَعْبَانَهُمْ مَا
عِنْدَهُ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِهِ ، قَدْ ذُاقُوا حِلَاوَةَ مَعْرِفَتِهِ ، وَشَرِبُوا
بِالْكَاسِ الرَّوْبَةِ مِنْ حَبِّهِ ، وَتَمَكَّنَتْ مِنْ سُوْدَاءِ قُلُوبِهِمْ
وَسِجَّةُ خِفَتِهِ ، فَحَنُوا بِطُولِ الطَّاعَةِ اعْتِدَالَ ظُهُورِهِمْ ،
وَلَمْ يَنْفِدْ طَوْلُ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ مَادَّةَ نَضْرَعِهِمْ ، وَلَا أَطْلَقَ
عَنْهُمْ عَظِيمُ الزُّلْفَةِ رِبْقُ خُشُوعِهِمْ ، وَلَمْ يَتَوَلَّاهُمْ الْأَعْيَابُ
فَبَسَّكَثَرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ ، وَلَا تَوَكَّاهُمْ أَسْكَانَةُ الْإِجْلَالِ
نَصِيبًا فِي تَعْظِيمِ حَسَنَاتِهِمْ ، وَلَمْ تَجْرِ الْفَرَاتُ فِيهِمْ عَلَى طَوْلِ دُورِهِمْ .

وَلَمْ يَغْضُ رِغْبَانَهُمْ فَجَاءُوا عَنْ رِجَاءٍ وَرَبِّهِمْ ، وَلَمْ يَحِجَّ لِطَوْلِ
الْمُنَاجَاةِ أَسْلَاطُ السِّنَنِ ، وَلَمْ يَمْلِكْ لَهُمُ الْأَشْغَالُ فَتَقَطَعَ
بِهِمْ الْجَوَارِ إِلَهُ أَصْوَانُهُمْ ، وَلَمْ يَخْلِفْ فِي مَقَاوِمِ الطَّاعَةِ
مَنَاجِكُهُمْ ، وَلَمْ يَتَوَّأ إِلَى رَاحَةِ التَّفْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابُهُمْ ،
وَلَا تَعْدُو عَلَى غَرْبِهِ جِدَاهُمْ بِلَادَةُ الْعُقَلَاءِ ، وَلَا تَنْصِلُ
فِيهِمْ خَدَائِعُ الشَّهَوَاتِ ، قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً
لْيَوْمِ فَا فِيهِمْ ، وَبَتَمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخُلُقِ إِلَى الْخُلُوفِينَ
وَرِغْبَتِهِمْ ، لَا يَنْقُطُونَ أَمَدَ غَايَةِ عِبَادَتِهِ ، وَلَا يَرْجِعُ بِهِمْ
إِلَّا سَهْمَاتُ يَلْزُمُ طَاعَتِهِ ، إِلَّا إِلَى مَوَادِّ مِنْ قُلُوبِهِمْ غَيْرِ
مَنْقُطَةٍ مِنْ رِجَائِهِ وَخَافَتِهِ ، لَمْ تَقْطَعْ أَسْبَابُ الشَّفَقَةِ
مِنْهُمْ فَبَتَوَّأ فِي جِدَاهُمْ ، وَلَمْ تَأْسِرْهُمْ الْأَظْمَاعُ فَبُورُوا وَاشْتَبَكَ
السَّيِّ عَلَى أَجْنِهَادِهِمْ ، وَلَمْ يَنْغَضُوا مَا مَضَى مِنْ أَعْمَالِهِمْ ،
وَلَوْ أَنْغَضُوا ذَلِكَ لَنَخَّ الرَّجَاءُ مِنْهُمْ شَفَقَاتٍ وَجَلِيلُهُمْ ،
وَلَمْ يَخْلِفُوا فِي رَبِّهِمْ بِأَسْحَادِ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِمْ ، وَلَمْ يُفَرِّقْهُمْ
سُوءُ النِّقَاطِ ، وَلَا تَوَلَّاهُمْ عَلَى التَّحَاوُسِ ، وَلَا تَعَبَّنُهُمْ
مَصَارِفُ الرَّبِّ ، وَلَا أَفْتَمَّنَهُمْ أَخْيَافُ الْحَمِيمِ ، فَهُمْ

أَسْرَأُ إِيْمَانٍ لَمْ يَفْكَهْمُ مِنْ رَبِّهِ زَبْعٌ وَلَا عُدُولٌ ، وَلَا دَنَى
وَلَا فُتُورٌ ، وَلَيْسَ فِي أَطْبَاقِ السَّمَاءِ مَوْضِعٌ إِهَابٍ إِلَّا وَ
عَلَيْهِ مَلَكٌ سَاجِدٌ ، أَوْ سَاعٍ حَافِدٌ ، يَزْدَادُونَ عَلَى طُولِ
الطَّاعَةِ بِرَبِّهِمْ عِلْمًا ، وَزَادُ عِزَّةَ رَبِّهِمْ فِي قُلُوبِهِمْ
عِظْمًا . *

قسمتی از این خطبه در وصف ملائکه است (ابن ابی الحدید در شرح کتاب نوح علیها السلام)
در اینجا بر طبق حق و حقیقت چنین میگوید : اینجا مثل ذکر میکنیم : إِذَا جَاءَ فَسْرَ اللَّهُ بَطْلَ هَوَا
مَعْقِل یعنی هرگاه نهر نهد جاری گردد ، نهر معقل که جونی است در بصره باطل گشته است بحسب خود
از دست میدهد . چون این کلام ربانی و لفظ قدسی یعنی سخنان امام علیه السلام که خدا پسند دارد
بر عیسی مبرزی و منزله است در میان آمد فصاحت عرب باطل گشت یعنی پس از نازل اندیشه در فرمایشات
آنحضرت نتوان گفت : عرب دارای فصاحت و بلاغت است و فرق میان کلام فصیحی عرب
با سخن آن بزرگوار مانند فرق خاک است با طای نام . و اگر خیال کنیم که عرب هم الفاظ فصیحی ای
مناسب و قریب بهمین الفاظ میتواند بیان کند ، از کجایی بچنین معانی میرود تا آن معانی باین الفاظ
تعبیر و گفته شود ، و از کجای عربهای زمان جاویدت بلکه اصحاب و معاصرین رسول خدا صلی الله علیه و آله
این معانی مسئله که مربوط با سناناست میثنا کنند تا چنین الفامی را برای آن معانی آماده نمایند ،
زیرا فصاحت عربهای زمان جاویدت فقط در چگونگی شتر یا سب یا خرگویی یا کاه و سحرانی یا کوهها یا
بیا با نهایی بی سرودنه و مانند آنها بوده ، یعنی آنان باین معانی شکله بی نبوده بودند تا بوسیله الفاظ
فصیحی از آنها تعبیر نمایند ، و اما عربهایی که اصحاب معاصرین رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و فصاحت
آنها برادر شده اند ، فقهی درجه فصاحت یکی از آنان در دو مظهر یا سه مظهر بیشتر نیابند آنها را باب
موعظه و پند است که نخستین باب از مرگ و مذمت از دنیا باشد ، و یا در باب جنگ و ترغیب برای زد و خور

و ترساندن از دشمن و زرفتن بجای اوست ، و اما سخن در موضوع ملائکه و صفات و اقسام و عبادات و تسبیح آنان و معرفت و دوستی و شوق ایشان بخالق و مانند آنهارا که در این فصل مشروح و بیان شده اند استند ، بدو باب جدای را که در قرآن عظیم در باب سخن از ملائکه ذکر شده شنیده و آشنایان بودند ، ولیکن این تفصیل که امام علیّه السلام فرموده نبوده است ، و اما کما اینکه باین معانی آشنایان بودند تا بعد از تدبیر اسلام و ائمه این ابی اقصی و غیر ایشان توانائی ذکر این الفاظ فصیح را نداشتند ، پس ثابت شد که چنین معانی دقیقه را در این عبارات فصیحی همچو کما توفانی بر آن خداست مگر **عَلَىٰ عِلِّيِّهِ السَّلَامُ** ، و سوگند یاد میکنم باینکه هرگاه خردمندی در این کلام امام علیّه السلام تأمل و اندیشه کند پوست بدنش لرزیده قلبش مضطرب و گمراهن گردد و عظمت و بزرگی خداوند عظیم را و قلب و اعضا بدنش جای داده باو توجّه کند و چنان شادی باو دست دهد که از بسیاری شوق نزدیک شود که جان از تنش مغارت نماید . خلاصه چون مقصود از بیان این خطبه یاد آورده عظمت و بزرگی و قدرت و توانائی خداوند است و ملائکه از عجایب مخلوقات و دلیل بر قدرت کامله او میباشند ، لذا امام علیّه السلام در فرمایشات خود احوال و اوصاف آنان را چنین بیان میفرماید) :

خداوند سبحان پس از ایجاد آسمانها که از جمله ملکوت استند برای ساکن کردن در آنها و معمور ساختن قسمت انلائی آن جمعی از ملائکه را که مخلوق بیع و سنگنت میباشد آفرید ، و آنان را در راههای وسیع میانه آسمانها و گشای فضا برای آنها جای داد ، و بین آن راههای گشاده آواز تسبیح کنندگان ایشان در مکانهای پاک و پاکیزه و در پشت پرده های غمت و بلند قدری (جای آموخته برای عبادت و بندگی ایشان) بلند است ، و پشت آن آواز مضطرب و نگران کننده که گوشها از آن گریز میکنند گویای نور و روشنائی است که دیده های آنها طاقت دیدار آن ندارند ، پس در جایی خود حیران و سرگردان میباشند (ملائکه ای که با تسبیح و تحمید خود در آسمانها غوغا نموده مضطرب و نگران بر پا گردانند طاقت مشاهده درخشندگیهای نور عظمت بزرگواری حق تعالی را ندارند زیرا او منزّه است از اینکه دیدای او را دیده و با حقیقت درک کند) خدا تعالی آنان را بصورتها و شکلهای گوناگون و ازای با آنها آفرید که تسبیح کنند

بزرگی و ارجمندی اور امیستایند (چنانکه در قرآن کریم س ۱۱) میفرماید : اَتَمَدُ
 لِلّٰهِ الَّذِیْ فَاطَرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِکَہٗ رُسُلًا ، اُولٰٓئِکَہٗ
 تُمَنّٰی وَاُولٰٓئِکَہٗ وَرُءَاۤءَ ، یَزِیْدُ فِی الْخَلْقِ مَا یَشَآءُ ، اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ
 یعنی سپاس خدائی را شمر است که بید آورنده آسمانها و زمین است فرشتگان را رسولان و پیام آورنده کان
 بسوی نبیا قرار داد ، و آنها دارای بالهای شده ای هستند دو ، دو ، و سه ، سه ، و چهار ، چهار
 « مراد خصوصیت انداد نیست ، چنانکه میفرماید : » در آفرینش خود زیاد بسکند آنچه که بخواهد ،
 زیرا خداوند بر همه چیز قادر و توانا است (آنچه که در آفریده با آشکار و نمایان از صغیر و دروگا
 است بخود نمی بندد (مانند بشر آدای ربوبیت و پروردگاری نمیکند) و از عانی نمایند خلق
 کردن چیزی را که خالق و ایجاد کننده او آنها خدا است (خود را شریک خدا نمیداند برخلاف
 قول بت پرستان که آنها را شریک خدا میدانند) بلکه آنان بندگانی گرامی شده هستند که
 در گفتار بر خداوند میشی مکرّمه طبعی امر و فرمان او را قاری نمایند (بی اجازه حق تعالی سخن نگفته
 برخلاف امرش کاری انجام نمیدهند ، چنانکه در قرآن کریم س ۳۱) میفرماید : وَقَالُوا
 اَتَّخِذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا ، سُبْحٰنَہٗ اِنَّ عِبَادًا مَّکْرَمُوْنَ (۳۱) لَا یَقُوْنُوْہُ
 بِالْقَوْلِ وَاَمْ یَاْمُرُوْہُ بِعَمَلُوْنَ یعنی گفتار از روی جهل و نادانی گفتند : خدای بخشنده گرفت
 از فرشتگان فرزند ، حق تعالی از اینکه گفتار منزّه و پاک است ، بلکه فرشتگان بندگانی
 هستند گرامی شده که در گفتار از او پیشی نگرفته به ستورش رفتار میکنند (و آنان را (بعضی را)
 در جای خود امین بروحی خویش گردانیده و ادارشان کرد تا امانتهای امر و نهی او را به پیغمبران
 برسانند (چنانکه در قرآن کریم س ۳۲) میفرماید : اَللّٰهُ یَصْطَفِیْ مِنَ الْمَلٰٓئِکَہٗ
 رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ ، اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ بَصِیْرٌ یعنی خداوند وحی را بوسیله رسولان
 و فرستادگانی که از عالمه اخبار میکند به پیغمبرانی که از میان مردم بر میگزیند میفرستد ، و چنین
 خداوند گفتار پیغمبران را بکلام تبلیغ شنوا است و باحوال امتهای امانتینا . و چنانکه امام
 عَلَیْہِ السَّلَام در جبهه کیم فرمود : وَمِنْهُمْ اٰمَنَآءٌ عَلٰی وَحِیِّیْ ، وَاَلٰیئَہٗ اِلٰی سُلُوْہِ
 وَتَحْتَلِفُوْنَ بِقَضَائِہِیْ وَاَمِیْرٌ یعنی دستهای از فرشتگان امین بروحی خداوند متعال

باشند و برای پنهان کردن و ترسانانند و برای رساندن حکم و فرمانش آمد و رفت کنندگان (و همه فرشتگان از شک و شبهه با (و سوسه های شیطان) معصوم نگذاشت ، پس نیست از ایشان که از راه رضا و خوشنودی خداوند منحرف گردد ، و آنرا از ملک و یاری کرده اسباب طاعات را برایشان فراهم نمود ، و تواضع را که مستلزم فروتنی و وقار و آرامی است شمارد و لهایشان قرار داد ، و ابواب سپاسگزاری و بزرگواری خود را که سهل و آسان است (شیطان و نفس آثاره جلوگیر از آنها نیست) برای آنان گشود ، و غلامهای آشکار (از لافظیه) بر نشانه های توجید و یکپارگی خود را برای آنها برپا نمود ، و بارگنایان بر دوش آنان سنگینی فرود نیاورده (مرکب گناهی میشوند ، زیرا دارای شوائب و نفس آثاره نیستند) و پی در پی آمدن شبها و روزها و در ایشان تفسیری نداده (تا بسبب آن مانند بشر ضعف و پستی و شکستگی با آنها روی دهد) و ایمانشان را بچگونه شک و ریبی متزلزل نمانده و هیچ نوع ظن و گمانی بر یقین و باور محکم و استوارشان (بتوجید و یکپارگی خداوند) وارد نکرده (تا ظن و یقین با هم رنود و خورد کرده گشتی و ایمانشان بویه گردد) و آتش کینه و دشمنی میان ایشان (بجهت اجتناب از مباحثه با یکدیگر) افروخته نشده است (زیرا بچگونه از آنها بدگیری خد نبوده تا بسبب نفقه و فساد دشمنی گردد) و حیرت و سرگردانی برای ایشان نیست تا معرفت و شناسائی حق را که در دلهاشان جای داده اند از آنها بر بایند (زیرا فتنه حیرت و سرگردانی معارضه و هم با عقل است و و نهیم در آنان راه ندارد) و عظمت و بزرگواری حق تعالی در وسط سینه های ایشان جای گرفته (که بغیر از خدا کسی در دل آنها راه نیافت) و سوسه های (شیطان) در ایشان طمع نکرده تا بر فکر و اندیشه ایشان مسلط شود (و دشمنان را چو کین کرده آنها را از یاد خدا باز دارد) . از فرشتگان دسته ای هستند که در میان ابراهیمی و ابراهیم و در کوچه های بزرگ و بلند و در تیرکی تاریکی که راه در آن کم گردد قرار گرفته اند (همگی در میان ابراهیم جای گرفته و می کنند بری با برین برف و باران و بخی در میان کوچه های حفظ و نگهداری آنها و گردوی در تیرکها برای راهنمایی مردمی که راه را کم کرده و سرگردانند ، و یا مقصود از این حمد تشبیه آنان است در لاف و جملات و در عظمت و بزرگی خلقت و آفرینش و کوهها و درسیابی

بنا یکجا) و بعضی از آنان فرشتگانی هستند که قدمایشان زمین را سوراخ کرده باین زمین
 نقطه آخر زمین رسیده و قدمایشان بر بیرقهای سفیدی مانند در میان هوا و جای خالی
 فرو رفته و در زیر قدمایشان بادی است خوشبو که آنها را در جا نیکو رسیده و قرار گرفته
 نگاه داشته است ، عبادت و بندگی خداوند ایشان را از هر کار باز داشته و حقائق
 ایمان بین ایشان و معرفت و شناسائی پروردگار و سید گردیده است (بنیکوئی
 عقائد سبب شده که حقیقی را شناخته پرستش بینند) و یقین و باورشان با و آنها را از توجه
 بدیگری منحرف ساخته و از شدت شوق و دوستی او تمام توجه ایشان بجنب اوست ،
 و آنچه بخواهند از او میطلبند و از دیگری توقعی ننموده اند ، ملاوت و شیرینی معرفت و
 شناسائی او را چشیده از جام میراب کنده ای که مملو از محبت و دوستی او است
 آشامیده اند ، و (بجهت معرفت بظلت و قدرت خداوند سبحان) خوف و ترس
 (از عذاب) او در سواد ای دلهاشان ریخته و دوانده و جایگیر شده است ، و از بسیاری
 طاعت و بندگی که بر ایشان خم گردیده ، و بسیاری رغبت و میل ایشان بوی او تضرع
 و زاری آنها را تمام نموده (همواره پرستش و مشغولند) و باندی و قربت و منزلت ریمان
 خاکساری را از گردنشان باز نموده (با مقام ارجمند ، بسیار متواضعند) و عجب خود پسندی
 بر آنها راه نیافته تا عبادات خود را بسیار شمارند ، و خضوع و زاری آنان در برابر جلالت
 و بزرگی حق باعث نمشته که اعمال سنه خود را بزرگ دانسته (اینست آن دهنند) و از
 بسیاری کوشش ایشان در کار (عبادت و بندگی) سستی بر آنها ستولی نشده
 (چنانکه در قرآن کریم ص ۳۱) میفرماید : **يَسْتَوُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْترُونَ**
 یعنی فرشتگان شب و روز پیوسته خداوند را تسبیح کرده هیچگاه خسته نمیشوند) و رغبتهای
 ایشان به پروردگارشان کم نمشته تا از امیدواری با و چشم پوشند (و بدیگری دل
 بندند) و طول مناجات و راز و نیاز (با خدا تعالی) اطراف زبانها را خشک نکرده ،
 و کار ثانی آنها را مشغول ننموده تا آوازه های پنهانی و راز و نیازی که با حق دارند منقطع شود ،
 و در جاهائی که برای طاعت و بندگی ایستاده اند و دشوایشان از یکدیگر سوا نمیشود

(همه با هم دوش و دوش بر دوش در صفای عبادت پرستش خداوند شمول و از جای خویش منحرف نشوند)
و (از رنج در عبادات و بسیاری بندگی) راحتی و آسایش نطلبید ؛ اند تا کردن از زیر بار امر
و فرمان حق تعالی تنی کرده تقصیر نمایند (زیرا رنج و راحتی از لوازم مزاج جوانی است و فرشتگان
از این اوصاف منزّه هستند) در تقسیم و کوشش ایشان (در عبادات) نفهمی فراموشی غلبه
پیدا نمیکند ، و شوقها و خواهشها به تیرهای خدمه و فریب همت و کوشش آنان را (در مقام)
از زمین نمیرود (زیرا فرشتگان دارای قوه شهودیه نیستند تا فریب خورده از عبادات دست بردارند)
و دارای عرش (خداوند سبحان) را برای روز حاجت و نیازمندی ذخیره قرار داده اند ، و
رغبت و میل ایشان بسوی اوست حتی زمانیکه خلایق از او دست برداشته بمخلوقات متوجه
گردند ، به پایان فتمی درجه عبادات و بندگی او نمیرسند (زیرا مراتب و درجات معرفت
و شناسائی خداوند متعال غیر منتهای است ، پس هر مرتبه ای تحصیل نموده بر طبق آن اورا عبادت نمایند
مرتبه بالاتری دارد ، و وصول بنسبتی درجه عبادات او برای هیچکس ممکن نیست) و شوق و دوست
داشتن اشتغال ایشان بطاعت و بندگی او بر اثر علاقه ای است که در دلهای آنان
است و مواد آن عبارت است از امیدواری بر رحمت و ترس از عذاب ؛ و که هیچگاه از
آنها جدا نمیشود (همیشه دارای خوف و رجا بوده از عبادات آنی منفک و جدا نمیکردند) و آنچه سبب
خوف و ترس از عذاب است از نظر ایشان محو نمیشد تا از خدمت و کوشش خود
دست برداشته سستی و غفلتی نشان دهند ، و طمعها (ی دنیوی) آنان را اسیر و گرفتار
نکرده تا بسیاری سعی و کوشش (دنیا) را بر جده و جهد (برای تحصیل سعادت بهشتی آخرت)
اختیار نمایند ، و اعمال و طاعاتی که بجا آورده اند بزرگ ندانسته اند (تا بسبب آن مغرور شده
پاداشش کرد او را خود امیدوار باشند) و اگر بزرگ دانسته بودند امیدواری آنها (پاداش سعادت)
انواع خوف و ترس را از ایشان زایل میساخت (در صورتیکه آنان همیشه خائف و ترسناک
بمانند) و بحسب استیلائی شیطان بر ایشان در باره پروردگارشان اختلافی نداشته اند
(شیطان بر آنان دست نیافته تا در باب حق تعالی برخلاف یکدیگر سخن گویند) و جدائی از هم و بدی
و دشمنی با یکدیگر آنها را متفرق نساخته است ، و کینه حسد بر یکدیگر با آنان راه نیافته ،

و انواع شک و ریب آنها را دسته دسته گردانیده ، و همتها و تصیمها ایشان را
چند قسم نموده (همت بندشان صرف طاعت بندگی خداوند متعال میبود) پس فرشتگان
ایسر و گرفتار ایمان هستند (بطوریکه مکن نیست دست از آن کشیده برخلاف امر و فرمان الهی
رفرار کنند) میل و عدول (از حق) و سستی و کاهلی (در عبادت) آنها را از ایمان جدا نموده
است ، و نیست در طبقات آسمانها جای پوستی گر آنکه بر آن فرشته ای است در
حالت سجده و یا فرشته ای است که شتابان (بانجام امر مقتضای) سعی و کوشش
دارد ، بر اثر بسیاری طاعت و بندگی پروردگارشان علم و یقین خود را زیاد میکنند ،
و عزت و سلطنت پروردگارشان عظمت و بزرگی را در دلهاشان میافزاید (خدامه
غرض آنحضرت از بیان اوصاف مختلفه فرشتگان آنستکه مردم رفرار آمان را سر مشق قرار داده در باب
خدا پرستی از آنها پیروی کرده و از دوسوهای شیاطین دوری نمایند) *

﴿ وَمِنْهَا ﴾

﴿ فِي صِفَةِ الْأَرْضِ دَحْوُهَا عَلَى الْمَاءِ : ﴾
كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى مَوَاجٍ مُسْفِلَةٍ ، وَلُجَّ بِحَارٍ زَاخِرَةٍ ،
نَلَّطِمُ أَوَاذِيْ أَمْوَاجِهَا ، وَنَضْطَفِقُ مُنْقَازِ فَاثِ أَشْبَاجِهَا ،
وَنَرْغُوزُ بَدَا كَالْفُحُولِ عِنْدَ مَيَاجِهَا ، فَخَضَعَ جَوَاحُ الْمَاءِ
الْمَسْلَاطِمْ لِثِقَلِ حِمْلِهَا ، وَسَكَنَ هَيْجُ أَرْيَافِهَا إِذْ وَطِنَتْهُ
بِكُلِّ كَلِمَتِهَا ، وَذَلَّ مُسَخِّذٌ يَا إِذْ تَمَعَّتْ عَلَيْهِ بِكَوَاهِلِهَا ،
فَأَصْبَحَ بَعْدَ أَصْطِحَابِ أَمْوَاجِهَا سَاجِدًا مَفْهُورًا ، وَفِي حَكْمَةٍ

الَّذِي مُنْقَادًا أَيْسَرًا ، وَسَكَتِ الْأَرْضُ مَدْحُوَّةً فِي لُجَّةِ نَبَارِهِ ،
وَرَدَّتْ مِنْ نَحْوِهِ بَأْوِيهِ وَأَغْلَاثِيهِ ، وَثَمُوخُ أَنْفِهِ وَسُمُومُ
غُلَوَاتِيهِ ، وَكَمَتْهُ عَلَى كِطْلِهِ جُرَيْبِيهِ ، فَهَمَدَ بَعْدَ زَفَائِيهِ ،
وَلَبَدَ بَعْدَ زَفَانٍ وَثْبَانِيهِ ، فَلَمَّا سَكَنَ هَبِجُ الْمَاءِ مِنْ تَحْتِ
أَكْافِهَا ، وَحَلَّ شَوَاهِقُ الْجِبَالِ الشَّمَخِ الْبَدِخِ عَلَى أَكْافِهَا ،
فَجَرَّ يَنَابِيعَ الْعُيُونِ مِنْ عَرَانِيْنِ أَنْوِفِهَا ، وَفَرَفَهَا فِي سُهُوبِ
يَبِيدِهَا وَأَخَادِيدِهَا ، وَعَدَلَ حَرَكَانَهَا بِالْوَاسِيَاتِ مِنْ
جَلَامِيدِهَا ، وَذَوَاتِ الشَّخَابِ الشَّمِّ مِنْ صَبَاحِيدِهَا ،
فَسَكَتُ مِنَ الْمَبْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَرِبِهَا ، وَ
تَغْلُغِلِهَا مُتَسَرِّبَةً فِي جُوبَاتِ خَيَاشِيمِهَا ، وَرُكُوبِهَا أَعْنَاقِ
سُهُولِ الْأَرْضِينَ وَجَرَائِمِهَا ، وَقَفَّ بَيْنَ الْجَوِّ وَبَيْنِهَا ، وَ
أَعَدَّ الْهَوَاءُ مُنْتَمًا لِكَيْفِهَا ، وَأَخْرَجَ إِلَيْهَا أَهْلَهَا عَلَى تَمَامِ
مَرَافِقِهَا ، ثُمَّ لَمَّ بِدَعِجُورِ الْأَرْضِ الَّتِي تَقْصُرُ مِيبَاهُ الْعُيُونِ عَنْ
رَوَائِبِهَا ، وَلَا تَجِدُ جَدَاوِلَ الْأَنْهَارِ ذَرِيعَةً إِلَى بُلُوغِهَا ،
حَتَّى أَنْشَأَ لَهَا نَاشِئَةً سَحَابَ تَنْجِي مَوَاتِمِهَا ، وَتَخْرِجُ نَبَاتِهَا ،
أَلَفَ غَمَامَهَا بَعْدَ أَفْرَاقِ لَمَعِهَا ، وَنَبَاتِهَا فَرَعِهَا ، حَتَّى إِذَا

تَمَحَّضَتْ لِحْجَةُ الْمُرْنِ فِيهِ ، وَالتَّمَحُّ بَرْقُهُ فِي كَفَيْهِ ، وَلَمْ يَنْهَمْ
وَمِمْضُهُ فِي كَهْوَرِ رَبَائِيهِ ، وَمُتْرَاكِ سَحَابِهِ ، أَرْسَلَهُ سَحَابًا
مُنْدَارِيكًا ، قَدْ آتَفَ هَبْدُهُ تَمْرِ بِهِ الْجَنُوبُ دَرَرًا هَاضِبِيهِ
وَدَفَعَ شَائِبِيهِ ، فَلَمَّا أَلْفَتْ السَّحَابُ بَرْكَ بَوَائِبِهَا ، وَبَعَاغَ
مَا اسْتَفْلَتْ بِهِ مِنَ الْعَبْءِ الْمَحْمُولِ عَلَيْهَا ، أَخْرَجَ بِهِ مِنْ هَوَالِدِ
الْأَرْضِ النَّبَاتَ ، وَمِنْ زُعْرِ الْجِبَالِ الْأَعْشَابَ ، فَهِيَ تَبْهَجُ
بِرِيشَةِ رِيَاضِهَا ، وَتُزْدِهِ بِمَا أَلْبَسَهُ مِنْ دَبِطٍ أَزَاهِيرِهَا ،
وَحِلْبَةٍ مَا سَمِطَتْ بِهِ مِنْ نَاضِرٍ أَنْوَارِهَا ، وَجَعَلَ ذَلِكَ بَلَاغًا
لِلْأَنَامِ ، وَرِزْقًا لِلْأَنْعَامِ ، وَحَرَقَ الْفِجَاجَ فِي آفَافِهَا ، وَأَقَامَ
الْمَنَارَ لِلشَّالِكِينَ عَلَى جَوَادِ طُرُقِهَا . *

وقتی از این خطبه در بیان چگونگی آفرینش زمین و گسترانیده شدن
بر روی آب است (در این فصل نمیرد حکمت خداوند سبحان را » در کیفیت ایجاد زمین
و خلقت آب و باران و برق و نباتات و جمادات و آنها را که برای بشر سود بسیار دارد « و همین
اشاره بقدرت و توانائی او بیان فرموده) :

خداوند متعال (بیشتر) زمین را فرو برد و در غیث نوحها (تپ) که مانند حیوان
نر بر ماده خود بشکام ضلوت پیچان میباشد ، و در دریای نیکه مملو و پر از آب است و
حالتی که موجهای با غلظت آن دریا با متعاطم بوده و دیگری را از خود دفع مینماید ، و مانند

حیوانهای نر که بشکام بیجان شهوت و مستی کف بر لب میآوردند ، پس آب متلاطم
 بجست سنگینی زمین که در برگرفت از بیجان سرکشی خود دست برداشته خضوع و فروتنی
 پیش گرفت ، و چون زمین در آن فرو رفته گسترده شد بیجان موج و زیر و رو شدنش
 آراش یافت ، و هنگامیکه بدوشهای خود (جانش) بر روی آب غلطید (قرار گرفت)
 امواج آب ذلیل و شکسته (ساکن) گشت ، و بعد از بیابا هو و غوغا امواجش آرامیده
 مغلوب و در حلقه آهنگین بجام کردن نهاده فرمانبردار و اسیر و گرفتار شد (غلام پس از
 قرار گرفتن بر آب غلیان و امواج آن ساکن گردید) و زمین در میان آن آب پر موج قرار گرفته
 آرا از تکبر و نخوت و سرکشی و بلند پروازی و بزرگی (که باز جوش و خروش امواج خود غوغائی
 بر پا کرده بود) باز داشت ، و از شدت جریانش (زیر و رو شدن) مانع شد ، پس آب بعد
 از خفت و پستی تا فرو نشست ، و بعد از سرکشی و برجستن (روی هم غلبدن) دور زمین را
 گرفت ، پس چون بیجان آن در زیر نواحی زمین آرام گرفت و خداوند سبحان
 کوههای بلند و بزرگ را بر دوشها (گوشه های) آن نصب کرد ، راه چشمه های آب را
 از بالای زمین باز نمود و در بیا با نهایی گشاده و اطراف و جوانب آن پراکنده ساخت
 و حرکات زمین را بسبب کوههای ثابت و برقرار که از قطعه سنگ سخت و عظیم و
 بلند فراهم آمد ، ساکن نمود ، پس زمین هم بجست فرو رفتن کوهها در گوشه های سطح آن
 و نصب شدن در اعماق و قرار گرفتن پست و بلندیهایی آن از حرکت و جنبش آرام گرفت
 و حتمی میان فضا و زمین را فراخ نموده هوار برای نفس کشیدن ساکنین آن میافروخت
 و اهل زمین با جمیع آنچه بان نیاز مندند (برای زندگی کردن بر روی آن) بیافرید ، پس از آن زمین
 بی گیاه را که آب چشمه ها بجست بلندی بان نمیرسد و نه رهای کوچک و رودخانه ها بر فراز آن
 راه نیابد بحال خود گذاشت و ابر را که در هوا پدید آمد خلق فرمود تا مرده آزارنده کند (زمین را
 آب داده) و گیاه آزار بر و باند (چنانکه در قرآن کریم ص ۳۲ میفرماید : **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا**

نُوفُ الْمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فَخَرُجْ بِحُيُوتِ زُرْعَانَا كُلُّ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ
 أَفَلَا بُصِرُوا؟ یعنی ایندند که با زمین بی گیاه باران میفرستیم پس گیاه را که چهار پایان ایشان خودشان
 میخورد بیرون میآوریم ، آیهی پیشین این همه آثار و نشانه های قدرت توانائی پروردگار را (پاره های ابر
 درخشنده را که برای باریدن بر زمین آماده و از یکدیگر جدا و جداگانه بود و بهم پیوسته نماندند) ابرهای
 سفید که پر آب بود بجخش درآمده معیای باریدن گردید و در اطراف ابرهای کشیده و دایره
 مانند ، برق آن درخشد و روشنیش در میان قطعه های بزرگ ابرهای سفید و روهم
 قرار گرفته تمام نشده پی در پی ابر بارنده فرستاد ، پس باران آن که بسبب ثقل و
 سنگینی مایل پائین آمدن بود بر زمین نزدیک شد و پایلی باد جنوب آنرا حرکت داد
 بارانهایش را بیرون میآورد (و مانند دوشیدن شیر از پستان حیوانات آنرا میدوشید) پس
 چون ابر (مانند شتر سنگین بار که سینه بر زمین میسند) سینه خود و اطراف آنرا بر زمین میگذرد
 (باران بارید) و آب فراوانی را که در برداشت فرو ریخت ، خداوند متعال از زمینهای
 خشک گیاهها را و از کوههای غالی علفهای تازه و تر رویانید (چنانکه در قرآن کریم ص ۲۲)
 ۵) میفرماید : وَرَوَّى الْأَرْضَ فَاِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ
 وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ یعنی زمین خشک و بی گیاه را می بین پس آنگاه که باران بر آن میفرستیم
 بجخش و دانه افراش باید و از به صفت ، گیاه زیبا رویانید (پس زمین پر غرغره های خود که با آنها زینت
 داده شده شادی میکند (جلوه نیکویی میابد) و با آنچه که در آن روینده و بان آراسته گردیده
 از قبیل شکوفه ها و گلهای درخشنده و تازه فخر و خود نمائی مینماید (سبز و خرم میگردد) و قسماً
 آن گیاهها را نوشته مردم و روزی چهار پایان قرار داده ، در اطراف زمین راههای گشاده
 باز نمود (تا هر جا که خواهند آمد و رفت نمایند) و در میان راهها برای روزمکان عشا و نشانهائی
 (مانند ستاره ها و کوهها) برپا نمود (تا با اطراف جهان راه بیابند . چنانکه در قرآن کریم ص ۲۳) ۱۱)
 ۱۱) میفرماید : الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
 یعنی او هست خدائی که زمین را برای شما گهواره و گسترانید تا بر آن قرار گیرید و راههایی در آن برای شما قرار داد

تا بهر تاجی بخوابید آمد و رفت کنید ، امیدوار باشید که بدایت بیاید) . *

فَلَمَّا مَهَّدَ أَرْضَهُ ، وَأَنْفَذَ أَمْرَهُ ، أَخْبَارَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَيْرَةً مِنْ خَلْقِهِ ، وَجَعَلَهُ أَوَّلَ جِيلِهِ ، وَأَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ ، وَأَزْعَدَ فِيهَا أَكْلَهُ ، وَأَوْعَزَ إِلَيْهِ فِيهَا نَهَاةَ عَنْهُ ، وَأَعْلَمَهُ أَنَّ فِي الْإِفْدَامِ عَلَيْهِ التَّعَرُّضَ لِمَعْصِيَتِهِ ، وَالْخَاطِرَةَ بِمَنْزِلِهِ ، فَأَقْدَمَ عَلَى مَا نَهَاةَ عَنْهُ مُوَافَاةً لِسَابِقِ عَلَيْهِ ، فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ ، وَلِيُعْهِمَ الْحِجَّةَ بِهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ مِمَّا بُوْكَدَ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رُبُوبِيَّتِهِ ، وَبَصَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ ، بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى السَّنَنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ ، وَتَمَتَّلَى وَذَائِعَ رِسَالَتِهِ قَرَنًا فَرَنًا حَتَّى تَمَّتْ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حُجَّتُهُ ، وَبَلَغَ الْمَقْطَعُ عَذْرُوهَ وَنَذْرُوهَ ، وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَرَتْهَا وَقَلَّهَا ، وَفَتَحَهَا عَلَى الضُّبُوبِ وَالسَّعَةِ ، فَعَدَلَ فِيهَا لِلْبَيْتِ مَنْ أَرَادَ مِمَّسُورَهَا وَمَعُورَهَا ، وَلِيُخَبِّرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا ، ثُمَّ قَرَنَ بَيْنَهُمَا عَقَابِيلَ فَأَقْبَلَهَا ، وَبَسَلَهَا طَوَارِقَ أَفَانِهَا ، وَبَفَرَجَ أَفْرَاجَهَا غَصَصَ أَتْرَاجِهَا ، وَخَلَقَ

الْأَجَالَ فَأَظَاهَا وَقَصَرَهَا ، وَقَدَّرَ مَهَا وَأَخَّرَهَا ، وَوَصَلَ بِاللَّوْثِ
أَسْبَابَهَا ، وَجَعَلَهُ خَالِجًا لِأَشْطَانِهَا ، وَقَاطِعًا لِمَرَاثِرِهَا .

پس از آنکه حق تعالی زمین را پهن کرد و امر خود را با فرینش انسان جاری ساخت ،
آدم علیه السلام را برگزید و او را افضل و برتر از سایر مخلوقاتش گردانید ، و او را نخستین
مخلوق خویش قرار داده در بهشت ساکن نمود ، و در وزش را در آنجا فرودان کرد ، و در
آنجا او را از خوردنش نهی نمود سفارش فرمود ، و با و آموخت که اقدام در این کار بصیت
و نافرمانی است ، برای مقام و منزلت او خطرناک و زیان آور است ، پس آدم ببادرت
کرد با آنچه که خداوند از آن نهی فرموده بود ، ناکار او با علم خدا که پیش آن تعلق گرفته بخت
نماید (و این دلیل نیست بر اینکه آدم در این کار مجبور بوده و بر ترک آن توانائی نداشته ، زیرا علم خدا بخت
علت معلوم و سبب اینکه آدم باید چنین کاری را ترکب نمود میباشد ، بلکه علم حق تعالی حکایت از معلوم
و گزیده او را بر اقدام در این کار توجیه و سرزنش نمی فرمود ، و او هم بصیت و نافرمانی را بخود نسبت ننهاد
چنانکه در قرآن کریم ص ۷۲ میفرماید : فَذَلَّلْنَاهَا بِغُرُوبٍ فَلَمَّا ذَاقَا النَّجْمَ بَدَلْ
لَهُمَا سَوَاءَهُمَا وَطَفِقَا مَخْصَصَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَدَى الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا :
أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ النَّجْمَةِ وَأَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكَا أَعْدُو قَبِيلٍ
(۷۳) قَالَا رَبَّنَا ظَنَّمَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَكُنْ نَعْفِرْ لَنَا وَرَحِمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس
آدم شیطان و حو را فریب داد ، پس چون فرموده آن درخت را چسبیده و خوردند بدیشان بخت
عورتشان آشکار گردید شروع کردند از برگ بهشت برگ روی برگی چسبانده عورت خود را بپوشانیدند
و پروردگارشان نماز را ذکر و بایکد آباشار از خوردن میوه این درخت نهی کرده بگفتند شیطان دشمن آشکار
شماست ؟ گفتند پروردگار ما بخود قسم کردیم ، اگر ما را بیا مرزیده بخشی هرگز از زبان ما ان بیایم
این گفته در شرح خطبه یکم در جزء اول کتاب در باب قصه آدم بیان شد ، و اینجا باد آوری بنمایم : بدلیل
عقل و نقل و اجماع علماء امامیه ثابت شده که انبیا علیه السلام از شروع تا پایان زندگانی خود مصوم بوده از

هر گناهی که بکشت یا بزرگ منزله و بیزی هستند ، پس نمی کردن ختمی آدم را از خوردن میوه آن دخت
نهی تفریحی است که عبارت از ترک مستحب و ترک آولی باشد ، و اینکه آدم پس از خوردن آن میوه خود را
سنگار روزیانکار خوانده باشد و در جای دیگر اورا گنجه نامیده « (س ۲۳) (ج ۳۱) : وَعَصَىٰ آدَمُ
رَبَّهُ فَعَوَّىٰ یعنی چون آدم سستی را که پروردگارش دستور داده بیان نکرد پس از ماندن در بهشت بی
ماند « برای آنکه انبیاء و اولیاء ایشان ترک آولی را بزرگ شمرند و هر عبادتی را که بکشت دانند)
پس بعد از توبه و بازگشت خداوند آدم عَلَیْهِ السَّلَام را بر زمین فرو آورد و تا با نسل او زمین خود را
آباد گرداند ، و برای بندگانش (فرزند آنکه با او بودند و یا بعد بنیادند) اورا حجت و راهبها (بعد
و ساد) قرار دهد ، و بعد از آنکه قبض روحش کرد مردم را در باب ربوبیت و معرفت و
شناسائی خود که حجت و دلیل بر آن استوار نمایند را ناکرده بحال خود و انگذاشت ،
بلکه بسبب حجتها و دلیلهائی که بر زبان برگزیدگان از پیغمبرانش فرستاد و همه آنان یکی
بعد از دیگری آورنده پیغامهای او بودند ، از ایشان پیمان گرفت (آنها را راهنمایی نمود)
تا اینکه بوسیله پیغمبر ما محمد صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم خجسته را تمام کرده و جای عذری باقی
نگذاشت و بیم دادن او پایان رسید (چون بزرگ در سات را بوجود مقدس رسول اکرم
ختم کرد و دین خود را تکمیل فرمود دیگر جای عذر برای هیچکس باقی نگذاشت و عذاب را برای گنجهکاران
مقرر فرمود) و روزیها را مقدر کرد (اندازه از انبیین نمود) پس آنها را زیاده و کم گردانید و (به
بندگان) تنگی و فراخی قسمت کرد و در این قسمت بعد از رفتار نمود (هر کس را بر وفق
حکمت و صلحت و با اندازه استعداد او بخشید) تا باسانی دست آوردن روزیها و دشواری آن
هر که بخواهد از مالش نماید و همین جهت شکر را از غنی ایشان و صبر را از فقیرشان بیازماید
(ببیند تو اگر سپاسگزاری میکند و درویش شکیبائی دارد ، یا نه) پس از آن بفراخ
روزیها سختیهای فقر و پریشانی را مقرون ساخت و بسلامتی اشخاص آفتهای ناگهانی را
پیوست و شادیهای بسیار را بفضه ناو اندوهای گلگیر مبدل فرمود (غنی را فقیر ،
سالم را بیمار ، شادمان را غمگین کرد) و مدت عمر را بر انبیین نموده برخی را دراز و گرویی را
کوتاه و بعضی مقدم و جمعی را مؤخر داشت و موجبات مرگ (غرق گشتن و سوختن و بیماری

دکشته شدن و مانند آنها را فراهم کرد ، و مرک را (مانند کسیکه دور از جاه بالا می‌کشد)
 کشته و طنباهای دراز عمر را و پاره کننده ریسمانهای کوتاه کرده خورده آنها قرار داد
 (تا اشخاص قوی مزاج که امیدوار به مرطوبانی هستند بدانند که مرک قوت و ضعف نباشد).

عَالِمِ السَّيْرِ مِنْ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ ، وَنَجْوَى الْمُتَخَافِينَ ، وَ
 خَوَاطِرِ رَجَمِ الظُّنُونِ ، وَعُقَدِ عِزِّهَاكِ الْبَقِيَّةِ ، وَمَسَارِقِ
 إِبْهَامِضِ الْجُفُونِ ، وَمَا ضَمِنَتْهُ أَكْثَانُ الْقُلُوبِ ، وَغِيَابَاتِ
 الْغُيُوبِ ، وَمَا أَصْغَتْ لِاسْتِرَافِهِ مَصَانِيعُ الْأَنْمَاعِ ، وَ
 مَصَائِفِ الذَّرِّ ، وَمَشَاتِي الْأَهْوَاءِ ، وَرَجْعِ الْخَبِيرِ مِنَ
 الْمَوْلَاهَاتِ وَهَسْرِ الْأَفْدَامِ ، وَمُنْفَعِ الثَّمَرَةِ مِنْ وَلَا يُجْ عُلْفِ
 الْأَكَامِرِ ، وَمُنْفَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَّتِهَا ،
 وَمُخْتَبَأِ الْبَعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَالْجَبِهَا ، وَمَغْرَزِ الْأَوْدَاقِ
 مِنَ الْأَفْئَانِ ، وَمَحْطِ الْأَنْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَصْلَابِ وَ
 نَاشِئَةِ الْغُيُومِ وَمُتَلَاحِجِهَا ، وَدُرُورِ قَطْرِ التَّحَابِ فِي مَرَاكِبِهَا ،
 وَمَاتَنَفِي الْأَعَاصِرِ بِدُيُوتِهَا ، وَتَغْفُو الْأَمْطَارِ بِسُيُوتِهَا ،
 وَعُومِ نَبَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرِّمَالِ ، وَمُسْتَقَرِّ زَوَائِجِ الْأَنْجَحِ
 بِدُرَى شَنَاخِبِ الْجِبَالِ ، وَتَغْرِيدِ زَوَائِجِ الْمَنَاطِقِ فِي دِيَارِ جَبَرِ

الْأَوْكَارِ ، وَمَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ وَحَضَّتْ عَلَيْهِ أَمْوَاجُ
 الْبَحَارِ ، وَمَا غَشِبَتْهُ سُدْفَةُ لَيْلٍ أَوْ ذَرَّ عَلَيْهِ شَارِقُ نَهَارٍ ،
 وَمَا اغْتَفَبَتْ عَلَيْهِ أَطْبَاقُ الدِّيَابِرِ ، وَبُجَاثُ التُّورِ ،
 وَأَثَرُ كُلِّ خَطْوَةٍ ، وَحِينَ كُلِّ حَرَكَةٍ ، وَرَجْعُ كُلِّ كَلِمَةٍ ، وَتَحْرِيكُ
 كُلِّ شَفَةِ ، وَمُسْتَقَرُّ كُلِّ نَمَةٍ ، وَمِثْقَالُ كُلِّ ذَرَّةٍ ،
 وَهَمَاهِمُ كُلِّ نَفْسٍ مَآمَةٍ ، وَمَا عَلَبَهَا مِنْ ثَمَرٍ ثَجَرَةٍ ،
 أَوْ سَافِطٍ وَرَقَةٍ ، أَوْ قَرَارَةٍ نُظْفَةٍ ، أَوْ نُقَاعَةٍ دَمْرَةٍ
 مُضْغَةٍ ، أَوْ نَاشِئَةٍ خَلْقٍ وَسَلَالَةٍ ، لَمْ تَلْحَقْهُ فِي ذَلِكَ
 كَلْفَةٌ ، وَلَا آغَرَضَتْهُ فِي حِفْظِ مَا أَبْدَعَ مِنْ خَلْقٍ غَارِضَةٌ ،
 وَلَا آعْوَرَتْهُ فِي تَنْفِيذِ الْأُمُورِ وَتَدَايِيرِ الْمَخْلُوفِينَ مَلَالَةٌ وَلَا
 فِتْرَةٌ ، بَلْ نَفَذَهُمْ عِلْمُهُ ، وَأَخْصَاهُمْ عَدْلُهُ ، وَوَسَّعَهُمْ
 عَدْلُهُ ، وَغَمَّرَهُمْ فَضْلُهُ ، مَعَ تَقْصِيرِهِمْ عَنْ كُنْهِ مَا هُوَ أَفْضَلُهُ .

(امام علیہ السلام درین فصل بالغامضی منتهی درجه فصاحت و بلاغت دارای معانی بزرگ بهمه صفا
 و انواع مخلوقات متصلی اشاره فرموده و شنوندگان را آگاه کرده باینکه خداوند سبحان بجزئیات امور
 عالم و دانا است ، زیرا آفرینش موجوداتی که دیده میشوند و یا پنهان هستند و تربیت هر یک از
 آنها و انظار حکمت در جمیع احوال مقبول نیست مگر آنکه یکسکه بمقائن آنها عالم و دانا باشد ، چنانکه در قرآن

کرم ص (۶۷) م (۱۳) میفرماید : **وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ** م (۱۴) **أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ** ؟ ! یعنی ای کفار قریش چه گفتار خود را در باره پیغمبر پنهان نمایند چه آشکار در نزد خدا یکسان است ، زیرا او آنچه در سینه های ما پیش از آنکه بزبان آید داناتر است ، آیا آفریننده سینه ما آنچه در آستینند و حال آنکه باریکتر و آگاهتر است ؟ ! ابن ابی الحدید در اینجا سخن نیکوئی بیان کرده : سخنی به نیکوئی و عظمت و بزرگی شبیه باین سخن تراغ ندارم مگر سخن خداوند سبحان ، زیرا کلام امام علیه السلام شاخه است از آن درخت و نهری است از آن دریا و شعله ای است از آن آتش ، گو با فرمایش خدا تعالی را شرح داده م (۶) م (۵۹) : **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَنْقُطُ مِنْ دَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حِجَابَ فِي ظُلُمَاتٍ إِلَّا زَيْضٌ وَلَا رُطَبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ** یعنی خزینه های کلید های غیب که از مردم پوشیده و پنهان است نزد اوست که آنها را جز او کسی نمیداند ، و آنچه که در بیابان و دریا باشد عالم دانا است ، و هیچ برکی از درخت نیفتد و هیچ دانه و تخمی از تاریکیها و زیر زمین فرو نرفته و گشت نشود مگر آنکه او میداند ، و نیست تری و خشکی مگر آنکه در کتاب آشکار ثابت است و علم حق تعالی بآن اعلا دارد . خلاصه امام علیه السلام در این باب میفرماید :

خداوند متعال عالم و دانا است بر آنیکه راز خود را پنهان کند ، و به پنهان گوئی آنکه سخن را بیکدیگر آهسته گویند ، و باز بیه مانی که از ظن و گمان در دل قرار گیرد ، و آنچه با بقیع تقسیم بر آن گرفته میشود ، و به نگاه کردنهای زیر چشم که از روی دزدی و آهستگی انجام میگردد (بطوریکه دیگری متفت نباشد) و آنچه در دلها پنهان شده (و بهیچکس از آن آگاه نیست) و به نادیدن آنها که در زیر جباها و پرده ماستور است (برای احدی آشکار نیباشد) و سخنانی که سوراخهای کوشها بدزدی و آهستگی میشوند ، و سوراخهایی که نوران کوچک در تابستان و حشرات و گزندگان در زمستان در آنها جایگیرند ، و بصدای باه و ناله و گریه زنهاییکه میان ایشان و فرزندان شان مفارقت و جدائی افتاده ،

و بصدای آهسته قدمها (ی روندگان) و بجای تو میوه که در غلافهای رنک درشته درختان
است ، و بجای پنهان شدن حیوانات در غارها و دره های کوهها ، و بجای پنهان
شدن پشه های میان ساقها و پوستهای درختها ، و بجای اتصال برگها بشاخه های
درختها) و بر همانی که نطفه های آمیخته بخون که از ضلعها خارج شده در آن قرار گیرد ،
و بابرهای برآمده در جوارهای بهم پیوستن آنها و باریدن دانه باران در جای روی هم آمدن
ابرها ، و بانچه (خاک و خاشاک) که در بادها بروی زمین میباشند ، و بانچه (بنا
و عمارت مانند آنها که) سیلها که از بارانها تولید شده نابود میکنند ، و بغیر و رفتن و سیر
حشرات در ریگستانها ، و بجایگاه پرندگان بر سر کوههای بلند ، و بنغمه سرانی مرغها
خواننده در آشیانهای تاریک ، و بانچه در میان صدفا (لؤلؤ و مرجان) است
و موجهای دریایا آزار پرورش داده ، و بانچه تاریکی شب آزار پوشانده و یا انفاب
بر آن تابیده ، و بانچه پی در پی پرده های تاریکی و درخشندگیهای روشنی ، بر آن
وارد گردیده ، و به نشانه هر گامی و بصدای آهسته هر حرکتی ، و آبادای هر سخنی ،
و بکرت و جنبش هر لبی ، و بجای هر جاندار ، و بمقدار وزن هر ذره ای ، و
به همه صدای آهسته هر نفسی که دارای اراده و عزم است ، و بانچه بروی زمین
است از قبیل میوه درخت یا برگی که از درخت بریزد یا رجم و جانیکه نطفه در آن قرار گیرد
یا خون در آن جمع شده و بسته گشته مانند پاره گوشت گردد یا خلقی و صورتی پدید گشته
متولد شود ، و از این علم و دانائی (مانند بشر) بچگونه مشقت و رنجی باور رسیده و در
حفظ و نگاهداری آنچه که آفریده هیچ رادع و مانعی برای او پیش نیامده ، و در اجرای امور
و تدبیر مخلوقات هیچ ملالت و کدورت و سختی باور وی نبوده ، بلکه علم او در همه آنها
جاری است و آنها احاطه دارد ، و عدالت و دادگستری و آنها را فر گرفته فضل و کرمش شامل
حالشان شده و از تقصیرشان بجهت درک نکردن آنچه که شایسته مقام او است (مژده و ناسا)

و عبادت و پرستش و شکر نعمت و سپاسگزاری (در گذشته) این جمله اشاره است به عبادت و شکر نعمت و سپاسگزاری و پرستش مخلوق در مقابل عظمت و بزرگی خالق تا بگویند نعمت و طاعات و بندگی ادا کرده اند و آنی غفلت ننمایند) . *

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوُصْفِ الْجَمِيلِ ، وَالنَّعْدَادِ الْكَثِيرِ ،
 إِنْ قَوْمًا فَخَرُوا بِمَا مَوْلَى ، وَإِنْ تُرُجَ فَأَكْرَمُ مَرْجُو . اللَّهُمَّ
 وَقَدْ بَطَّطَ لِي فِيهَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرَكَ ، وَلَا أَثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ
 سِوَاكَ ، وَلَا أُوَجِّهُهُ إِلَى مُعَادِنِ الْخَبَةِ وَمَوَاضِعِ الرَّبِّدِ ،
 وَعَدْلِكَ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدَمِيَّةِ وَالشَّأْنِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ
 الْمُخْلُوفِينَ . اللَّهُمَّ وَلِكُلِّ مِثْنٍ عَلَى مَنْ أَثْنَى عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ
 جَزَاءِ أَوْعَارِفِهِ مِنْ عَطَاءٍ ، وَقَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ
 الرَّحْمَةِ وَكُوزِ الْمَغْفِرَةِ . اللَّهُمَّ وَهَذَا مَقَامُ مَنْ أَفْرَدَكَ
 بِالْوَحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ ، وَلَمْ يَرْمُحْهَا لِهَذِهِ الْحَامِدِ الْمَنَادِجِ
 غَيْرَكَ ، وَبِإِقَافَةِ إِلَيْكَ لَا يَجْزُرُ مَسْكَنُهَا إِلَّا فَضْلُكَ وَلَا
 يَنْعَشُ مِنْ خَلْقِهَا إِلَّا أَمْنُكَ وَجُودُكَ ، فَهَبْ لَنَا فِي هَذَا
 الْقَامَرِ رِضَاكَ ، وَأَغْنِنَا عَنْ مَدِّ الْأَيْدِي إِلَى سِوَاكَ ، إِنَّكَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . *

(امام علیّه السلام چون محدثی الهی را بجا آورد و مخلوقاتش را وصف فرمود ، و غفلت و بزرگی و اوصاف کمال و جلالتش را بیان کرده نهاد که او را بحشم سرنیوان دید ، بلکه بحشم دل آشکار و هویداست در صدمناجات و راز و نیاز با او برآمده عرض میکند) *

بار خدا یا توفی سزاوار و وصف یکتو و لائق شمارش نعمتهای بی پایان ، اگر چه (ظلم و کرم) تو آرزو مندیم تو بهتر و برتری از آنکه آرزو میکنیم ، و اگر چه (رحمت و آمرزش) تو امیدواریم تو گرامتر و بزرگتری از آنکه امید داریم (بزرادری خانه تو همیشه گشوده و خان نعمت همواره گشوده و دست جود و بخشش تو بالاترین دستهاست) بار خدا یا تو مرا قدرت دادی در آنچه (صفا و بلاغت گفتار) که غیر تو را بآن مدح نگفته بجز تو بآن بر کسی شاگو نیباشم ، و بآن بواسطه حرمان و نومیدی و جابجائی شکست و بدگمانی (پیش مخلوق) رونیا و روم (زیر آن خودشان بیچاره و نیازمندند) و از مدحهای آدمیان دور و در آفریده شده ها که (بنت تو) پرورده شده اند زبانم را نگذاشتی . بار خدا یا هر در و دگوشیده ای را بر بسته شده شود توقع اجر و مزدی است و من تو امیدوارم که دلیل و راهنمایی بر توشه های رحمت و گنجهای منفعت (بزرگترین پاداشی که عطا فرمائی) بار خدا یا اینجا (کس تبغیم و توحید شنوم) جای کسی است که تو را بکند دانسته بیگانه ای که خاض تو هست و برای این سپاسگزارها و شفا کسیر اغیار از تو مستحق و سزاوار ندیده (پس هر کس بابت پانندادن بر من بزم داشته و هر بنی با بالائی آن نمیتوان گفت) و فقر و نیازمندی من بوی تو است که بدیختی آنرا (بیچ چیز) جبران و تلافی نمیکند مگر فضل و احسان تو ، و بدیختی آنرا بر طرف نمیکند مگر جود و بخشش تو ، پس در این مقام (که بزرگتر و شریفتر) رضا و خوشنودی خود را با ارزانی فرموده دستهای ما را بسوی غیر خود را مفرما ، زیرا تو قادر و توانا هستی بر هر چه خواهی (و اینجا بخدمت امیر المومنین عیسی علیه السلام دستهای خود را بکف خود انداخته و وسیله قرار داده از روی تضرع و زاری فریاد کرده میگویی : خدا یا خطای من بسیار و گناه من بسیار است ، و تو غفور و رحیم و عزیز و کریم هستی ، پس خطای مرا بخش ، و گناه مرا بامرز ، و توبه مرا بپذیر این کتاب شریف ذخیره و در آید حاج و نیاز مندیم کردان ، یا من لا یجوز علیّ الا هو) *

(۹۱) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ ❦

❦ ﴿لَمَّا أُرِيدَ عَلَى الْبَيْعَةِ بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ :﴾ ❦

دَعَوْنِي وَاللَّيْسُوا غَيْرِي ، فَإِنَّا مُسْتَفِيلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْهُ
وَأَلْوَانٌ لَا نَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ ، وَإِن
أَلَا فَاقَ قَدْ أَغَامَتْ ، وَالْحِجَّةَ قَدْ نَنَكَّرْتُ ، وَاعْلَمُوا أَنِّي
إِنِ اجْتَبَيْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ ، وَلَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْفَاعِلِ وَ
عَنْبِ الْمَلَائِبِ ، وَإِن تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ ، وَلَعَلِّي أَنْتَمَعُكُمْ
وَأَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَلَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ ، وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرًا لَكُمْ
مِنِّي أَمِيرًا . ❦

از سخنان آنحضرت علیه السلام است هنگام بیعت کردن مردم با آن بزرگوار
(روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سال بیست و پنج از هجرت) پس از کشته شدن عثمان :
دست از من برداشته دیگری را بطبیعت (دادار امیر و خلیفه گردانید ، چون بعد از
رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله خلفائی که بناحق روی کار آمدند سنت و سیره او را تغییر داد و بیعت
المال را از روی عدل و درستی بیان رحمت نکردند ، بلکه بدخواه هر کاری خوانند انجام
و عرب را بر عجم و قوی را بر ضعیف ترجیح دادند ، و عثمان قاربت خوبانند شش از بنی امیه بر یک
مردم برتری داد و سالهای دراز بهین منوال رفتار شد ، و مردم سنت و سیره رسول اکرم را از یاد
بردند ، اکنون که آمده بودند با امام علیه السلام بیعت نمایند منظورشان آن بود که آنحضرت هم بر او
سه خلیفه پیش از خود رفتار کند ، پس آن بزرگوار برای تمام حجت دایم که بدانند او بر خلاف سنت

و سیر ز پیغمبر اکرم کاری انجام ندهد و آنها نقض بیعت خواهند نمود ، این سخنان را فرمود ،
 بنا بر این دست زبنت که گفته شود : اگر آنحضرت از جانب رسول خدا بخلافت نصب گردید و در
 حقیقت امامت و امارت از آن او و قیام بآن برایش واجب بود ، چگونه استغفا می نمود .
 چون امام علی علیه السلام بیداشت که با ناخود ایشانش دست از عهد و پیمان برداشته و با او همراه
 نخواهند بود ، از این رو میفرماید : (ما بکاری اقدام مینمائیم که آنرا روای و زنگه های
 گوناگون است) بشکافی برخوابیم خورد « از قبیل جنگ با کبکین بنی طلحه و زبیر و سایر اصحاب
 جمل که پیمان خود را شکستند ، و با قاصین بنی معاویه و لشکر شام که با آنحضرت یامی شدند ، و با
 ثار قین بنی خویج نهران که کافر شدند » بطوریکه دلها بر آن استوار نیست (مردم در
 این پیش آمد با شکبائی ندارند) و عقلها نیز بر آن نخواهند رفت (بلکه انکار خواهند نمود)
 آفاق را ابر سیاه (ظلم و ستم و بدعت) فرو گرفته (خورشید حق و حقیقت زیر آن پنهان
 گشته) و راه روشن (حقیقت احکام اسلام) تغییر یافته ، و بدانید اگر من دعوت
 (بیعت) شما را بپذیرم پس آنچه خود میدانم رفتار خواهم نمود (شما را بر مرکب حق سوار نموده در راه
 راست سوق میدهم و بر خلاف رضا و خوشنودی خدا و رسول سخنی نگفته قدمی برنیدارم) و (اگر
 خلاف را قبول کرده سوار بر کار شوم) بسخن گوینده (ای که گفتارش بر وفق خویش فغانی و بر
 خلاف شرع بوده) و بسرنش تو بیج کننده (ای که مرا دعوت کند که چرا بر روی غفای پیش فغانیکنم)
 کوشش نمیدهم ، و اگر مرا رها کنید (و بخلافت نگارید) مانند یکی (از افراد) شما هستم
 و شاید بسخنان شما (در باب فغان را زای غلیفه ناحق) بیشتر گوش دهم (در حقوقان دفاع
 نمایم) و فرمان کسیر که شما او را بر کار خویش والی و زمامدار قرار میدبید (اگر دستور شرعی
 دستور اسلام باشد) بهتر انجام دهم (بنا بر این) وزیر و مشاور بودن من برای شما بهتر است
 از اینکه امیر و زمامدار باشم (خلاصه حضرت امام حجت میفرماید که بعد از بیعت کردن ایشان اگر بر
 خلاف خواهشهای آنان رفتار نمود ایراد کند که مانع استیم چنین رفتار فغانی و کردنه با تو بیعت نمیزدیم) .

(٩٢) - {وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ} -

أَتَابَعُدُ أَهْمًا النَّاسُ ، فَأَنَا فَفَاكُ عَنِ الْفِتْنَةِ ، وَلَمْ يَكُنْ
لِيَجْزِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاتَ غَيْبُهَا ، وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا ،
فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَأَوَّلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا
تَسْأَلُونَنِي عَنْ شَيْءٍ فِيهَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنِ فِتْنَةٍ تَهْدِي
مِائَةً وَتُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقِعِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا وَ
مُنَاجِ رِكَابِهَا وَمَحْطَرِ رِحَالِهَا وَمَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَمَنْ
يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا ، وَلَوْ دَفَقْتُ دُمُوعِي وَنَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِمُ الْأُمُورِ
وَحَوَازِبُ الْخُطُوبِ لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَفِثَلَ كَثِيرٌ
مِنَ الْمَسْئُولِينَ ، وَذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَرْبُكُمْ ، وَتَمَرَّتْ عَنْ
سَاقٍ ، وَكَانَتْ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَبَقًا تَطِيلُونَ مَعَهُ
أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ ، حَتَّى يَفْجَأَ اللَّهُ لِبَفِئَةِ الْأَبْرَارِ مِنْكُمْ . إِنْ
الْفِتْنُ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَهَتْ ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَهَتْ ، يُنْكَرُنَ
مُقْبِلَاتٍ وَبُعْرَفُنَ مُدْبِرَاتٍ ، يَخْمَنُ حَوْمَ الرِّيَاحِ يُصِيبُنَ بَلَدًا ،
وَيُخْطِئُنَ بَلَدًا . أَلَا وَإِنَّ أَخُوفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ

بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَنِّيَا مُظْلِمَةٌ عَمَّتْ خَطَمُهَا ، وَخُصَّتْ
يَلْبِسُهَا ، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا ، وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ
عَمِيَ عَنْهَا ، وَأَنَّهُمُ اللَّهُ لَيُحْدِنَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدَ
كَالْتَابِ الْقُرُوسِ ، نَعْدِمُ فِيهَا وَتَحْطِطُ بِدِهَا وَتَزِينُ بِرِجْلِهَا
وَتَمْنَعُ دَرَّهَا ، لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا
لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ ، وَلَا يَزَالُ بَلَاءُكُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ
أَنْصَارُ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا كَأَنْصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَالصَّاحِبِ
مِنْ مُسْخِيهِ ، يَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتَهُمْ سُوءًا وَخُشْبَةً ، وَ
قِطْعًا جَاهِلِيَّةً ، لِيَرْفِهَا مَنَارُ هُدًى وَلَا عِلْمُ بَرٍّ ، نَحْنُ أَهْلُ
الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَجَاهِدٍ ، وَلَسْنَا فِيهَا بِدُعَاةٍ ، تُدْفِرُجُهَا آلَةُ
عَنْكُمْ كَفَرِيحِ الْأَدِيمِ مِنْ يَوْمِهِمْ خَفَا ، وَيَوْمُهُمْ غُفَا
وَبَيْنَهُمْ بِكَاسٍ مُصَبَّرٍ ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا التَّيْفَ ، وَلَا يُخْلِمُهُمْ
إِلَّا الْخَوْفَ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ
هَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَلَوْ ذَرَجَرِ جَزُورٍ لَا قَبْلَ مِنْهُمْ مَأْمَا
أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ فَلَا يُعْطُونَنِي . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (که پس از غزوه جنگ نهروان فرموده از خطبه های مشهوره آن بزرگوار میباشد که در آن فضائل و مناقب خود را شرح داده و برای جهال و غافلین مقام و منزلت خویش را بیان کرده تا بدستور او رفتار نموده امر و فرمانش را پیروی نمایند ، و بعد از آن از فتنه و فساد بنی امیه و سختیهائی که در زمان سلطنت و پادشاهی هر یک از آنها بر دم وارد شده و انقضای دولت آنان خبر داده) :

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر اکرم ، ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور کردم (باطله و زیرو و پرودان در جنگ جَلّ و با معاویه و لنگر شس در جنگ صفین و با خوارج در نهروان جنگیده و نهم ششم فسادشان عالم گیر گردد) و غیر از من کسی بر (دفع) آن فتنه و فساد جرأت نداشت ، پس از آنکه تاریکی آن موج زده و سختی آن رو با فزونی نهاد ، بود (همه جا را فتنه فرا گرفته ، میپکسند) چه باید کرد ، زیرا اهل اسلام مکم جنگیدن با اهل فتنه از آن پیش نمانده جرأت بر آن نداشتند ، چنانکه ابن عمرو سعد ابن مالک و ابوموسی و مانند ایشان از آنحضرت کناره کرده گفتند : از این فتنه ای که در میان مسلمانان واقع شده اجتناب و دوری سزاوار است) پس (چون همه چیز دانا هستم احکام و مسائل دین خود را) از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید ، و (بحکم عقل و نقل جرأت نیست کسب احراز علی بن ابیطالب و آمنه طاهرین عَلَیْهِمُ السَّلَامُ که در بالای منبر گوید : قَاتِلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي یعنی پرسید از من پرسش از آنکه مرا نیابید . زیرا پرسشها بسیار و گوناگون است ، بعضی راجع بمقول و برخی مربوط بمقول و دسته ای در باب عالم شنود و پاره ای درباره عالم غیب و همچنین راجع بگذشته و یا آینده و یا زمان حال باشد ، و ممکن نیست کسی بتواند این پرسشها را پاسخ گوید مگر کسیکه از جانب خداوند نیامده و از منبع علم و حکمت و سرچشمه کمال و معرفت ، علوم اولین و آخرین آموخته باشد) سوگند بان کسیکه جان من بدست قدرت او است از این زمان تا قیامت چیزی (نجبی) را از من سوال نمیکند و از گرو و میکه صد کس (کمتر یا بیشتر) را هدایت نمایند و صد کس را گمراه سازند (مردی که زمامدار شوند و سبب استمکاری یا کمراهی گردند) پرسش ننمایند مگر آنکه شما خبر

میدهم (پیش کوئی بیکتم) از خواننده و جلودار و راننده (زهداران) آن گروه (مانند ساربان)
 که شتران را هر یک بخوانند بیکشاند) و از جای فرود آمدن و بارگیری (محل اجتماع) ایشان
 و از کسبکه از آنان کشته میشود و آنکه از آنها نمیرد ، و اگر مرانیابید (بناشانستم)
 و پیش آمد های بد و کارهای دشوار بر شما فرود آید بسیاری از سوال کنندگان
 (بیب جراتی بسیار) سر در پیش خواهند افکند (و غارتش بوده راه نجات از آن پیش آمد های
 بد و کارهای دشوار رانیابند) و بسیاری از پاسخ دهندگان (بیب جهل و نادانی از پاسخ گفتن)
 ترسناک (و عاجز) باشند ، و این در وقتی است که جنگ بسیار میان شما واقع
 گشته و (فقه و فساد آن) سخت گردد ، و (بیب گرفتاری و بیچارگی) دنیا بر شما تنگ شود که
 روزهای بلاء (دست سختی) را دراز شمارید (هر ساعتی را روزی یا بیشتر ندانید) تا اینکه خداوند
 نیکوکاران از شما نفع و فیروزی دهد ، هرگاه فتنه ها (بردم) رو آورد (باطل حق و فساد صلاح)
 استباه میشود ، و زمانیکه از بین برود (و فتنه جویان مضطرب و نابود شوند ، مردم با باطل و فساد)
 آگاه سازد (آنجا بحق و صلاح پی برده و بجهل و نادانی خود عترف نمایند ، زیرا) چون فتنه ها رو آورد
 (نادرستیهای آنها) معلوم نیست ، و (چون پشت گردند و از بین برود) شناخته شود (و اما اینکه)
 فتنه و فساد برپاست حق ناپدید است و چون آتش آن فرو نشیند حق آشکار گردد (فتنه ها (در همه جا)
 مانند دور زدن بادها دور میزنند ، بیکسر میرسد و از شهری میگذرد (فتنه جویان همه جا مشغول فساد
 و تباہکاری میباشند ، گاهی مردم شهری باقی آنها را سوخته گاهی از آنها شهر گشته مردم شهر دیگری را
 میوزانند) *
 آگاه باشید ترسناکترین (بزرگترین و سختترین) فتنه ها بر شما بنظر من فتنه بنی امیه است
 (حرم رسول خدا را بکشد) سبطین آن بزرگوار امام حسن و امام حسین «علیهم السلام» را بقتل رساند و خدا
 خدا را خراب نموده هشتاد سال بر روی نماز اسلام نسبت با میرالمومنین جاسارت نمود و مردم را بدو
 جستن از آنحضرت وادار کرده هر کس زیر بار این کار زشت زفته او را کشته یا از شهر بیرون کرده خانه
 خراب ویران میساختند و سنت را بدعت و بدعت را سنت میدانستند (پس آن فتنه ای که
 و تارکیت است (راه صلاح و درستکاری در آن گشوده زبانش در دین و دنیا بود است)

حکومت و سلطنت آن همه جانها گیرد و بلاء و سختی آن مخصوص (پربزرگاران و شیعیان) است ، هر کس که در آن فتنه بیا باشد (بکارهای زشت بنی ائمه مخالفت نماید) بلاء و سختی باور و آورد ، و کسی که نابینا باشد (بکارهای زشت آنان ایراد کرده و امر و نهادهای آنها را پیروی کند) بلاء از او دور (در رفاه و آسایش) است ، سوگند بخدا بعد از من بنی ائمه برای شما زمامداران بدی خواهند بود ، مانند شتر پیر که گدازد بدخو که (بهنگام دو شیدن دو شونده را) بدمانش گاز میگیرد ، و بدستش (بر سر او) کوبیده پایش گدازد و از دو شیدن شیر جلوگیری نماید (خلایفان بیکان را از بیت و آزار رسانیده میکشند و از بیت المال مسلبین چیزی مستحق نمیدهند) همواره بر شما تسلط دارند تا از شما کبیرا (روی زمین) بانی نگذارند مگر اینکه برای آنان سود داشته باز یان بایشان وارد نیارد (از آنها پیروی کند) بالا اقل برخلاف مقاصدشان سختی گفته قدمی برندارد (همواره بلاء و تسلط آنان (بر شما) برقرار است بطوریکه انتقام گرفتن یکی از شما از ایشان مانند انتقام گرفتن از آقای خود و تابع از مقبوعش میباشد (زیر دست و مانند زرخیزه آنان هسته که بتوانید از حقوق خویش دفاع کنید) فتنه و فساد ایشان بد منظر و ترسناک و بر روی مردم زمان جاهلیت (که بجنگ و خونریزی و غارت و دزدی و دبی مفتی عادت داشتند) بر شما وارد میگردد ، و نیست علامتی از هدایت و رستگاری در آن فتنه نشانه ای که (را حق بآن) دیده شود ، ما اهل بیت از کن و آن فتنه نخواهیم رست (از روی فتنه جوان بیزاری بسته طبق دستور خداوند متعال رفتار خواهیم نمود) و در آن اوقات نمیتوانیم (کسی را آشکارا براحق) دعوت نماییم ، پس خداوند آن فتنه را از شما دور گرداند مانند جد کردن پوست از گوشت بوسیله کسیکه (بنی تبتاس) بایشان ذلت و خواری میرساند و بجز آنها را (باطراف) سؤق داده و از جام پر (از بلاء و مصیبت) آب میدهد ، بجز زخم شمشیر چیزی بآنها نخشد و بجز خوف و ترس چیزی بنهوشاند ، پس در آن بهنگام (که دولت بنی ائمه منقرض گشت همه آنان ضعیف و ناتوان و خوار شدند) قریش آرزو دارند که دنیا و آنچه در آن است از دست داده بجای آن بکار مرا

بینند هر چند بقدر کشتن شتری (ساعتی) باشد تا از ایشان بپذیریم تمام آنچه را که امروز بعضی
از آنها خواستارم و بمن میدهند (اگر فریش یعنی بنی امیه بعد از بنی مخنفیسا و هرج و مرج در زندگ
و زلفت و بجا رکی که از بنی عباس بدست آنحضرت را می یافتند در پای و افتاده زاری می نمودند تا خلافت
و حکومت ایشان را قبول فرموده زنگ ظلم و ستم و فتنه و فساد را از جهان بزداید ، و شاید بر
این گفتار آنست که تاریخ نویسان نقل کرده اند و مشهور است : مردان ابن محمد آخرین پادشاه بنی امیه
هنگامیکه در شکر خراسان عبداللہ ابن محمد ابن علی ابن عبداللہ ابن عباس که پیشوای لشکر بود و دید ،
گفت : ای کاش بجای این جوان علی ابن ابیطالب در زیر این بیرق پیشوای لشکر بود) *

(۹۳) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ :

فَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلُغُهُ بَعْدُ الْحَيَم ، وَلَا يَنَالُهُ حَدَثُ
الْفُطَيْنِ ، الْأَوَّلُ الَّذِي لَا غَايَةَ لَهُ فَبَنَيْهِ ، وَلَا آخِرَ لَهُ
فَبَقِضِي . *

از خطبه های آنحضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ است (که بعضی از اوصاف خداوند را یادآوری نموده
و انباء و اولیا را استوده و در آخر مردم را پند و اندرز داده) :
برتر از هر چیز خداوندی است که همت های بلند او را درک نموده و زیرکی های هوشمند
با و نمیرسند (بجهت حقیقت ذاتش بی نبرد ، زیرا بحدی محدودیت که بتوان او را درک نمود)
اولی است که پایانی برای او نیست تا به نهایت رسد (بند و شیب است ، ز اولی که
او را آخر باشد) و نه آخری است او را که تمام شود (منبع شیب است ، نه آخری که
او را اولی باشد ، زیرا اول و آخر بودن و غایت و نهایت از لوازم جسم است و او سبحان
از آن مبری است) . *

—*—*—* مِنْهَا —*—*—

—*—*—* (فِي وَصْفِ الْأَنْبِيَاءِ :) —*—*—*

فَأَسْوَدَ عَمَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُنَوَدِّعٍ ، وَأَقْرَمَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَفْرِ ،
 نَسَخَهُمْ كَرَامَةً الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ ، كَلَّمَ
 مَضَى مِنْهُمْ سَلَفُ قَامَ مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفُ ، حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ
 اللَّهِ سُجَانَهُ إِلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَخْرَجَهُ مِنْ
 أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِينًا ، وَأَعَزَّ الْأَرْوَاقِ مَغْرِبًا ، مِنَ النَّجَرَةِ
 الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ ، وَأَنْتَخَبَ مِنْهَا أُمَنَاءُهُ ، عِزُّهُ
 خَيْرُ الْعِزِّ ، وَأُسْرُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ ، وَتَجَرُّهُ خَيْرُ التَّجَرِّ ،
 نَبَتْ فِي حَرَمٍ ، وَبَقَتْ فِي كَرَمٍ ، لَهَا فَرْعٌ طَوَالُ ،
 وَثَمَرَةٌ لَانَالُ ، فَهُوَ إِمَامٌ مِنْ أَنْفَى ، وَبَصِيرَةٌ مِنْ أَمْتَدُ ،
 سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ ، وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ ، وَزَنْدٌ بَرَقَ
 لَمْعُهُ ، يَهْرُنُهُ الْفُضْدُ ، وَسَنَنُهُ الرُّشْدُ ، وَكَلَامُهُ
 الْفَضْلُ ، وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ ، أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ
 الرُّسُلِ ، وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ ، وَغَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ . *

قسطه از این خطبه در باره پیغمبران (و پیغمبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام) است :
 خداوند پیغمبران را در برترین ماننکگاه (صلب پدران) امانت نهاد ، و در بهترین جایگاه
 (رحم مادران) قرار داد ، و آنان را از ضللهای نیکو برجهای پاک و پاکیزه انتقال
 داد (و در مادر پیغمبران از حضرت آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه و آله خدا پرست بوده
 بشکر و کفر آلوده گشته در زمانه شونی بر خلاف شرع و دستور الهی رفتار نمودند) هرگاه یکی از
 ایشان از دنیا میرفت دیگری بعد از او برای نشر دین خدا بجای او قیام مینمود (تسلیم
 احکام الهی مشغول میگشت) تا اینکه منصب نبوت و پیغمبری از جانب خداوند سبحان
 بحضرت محمد صلی الله علیه و آله رسید ، پس آنحضرت را از نیکوترین معدنها (صلبها پیغمبران
 پیش) رویانید ، و در عزیزترین اصلا (رحما) غرس نمود (و آن بزرگوار را) از شجره ای
 (نسل حضرت ابراهیم علیه السلام) که پیغمبرانش از آن آشکار نمود و امین های (بروحی) خود را از آن
 برگزید (بوجود آورد) خاندان او بهترین خاندانها و خوشان او بهترین خوشان و شجره او بهترین
 شجره ها است (آنحضرت از جمیع پیغمبران افضل باشد) که در حرم روئیده و در (بوستان)
 مجد و شرافت قد کشیده (در کوه منقشه بنیا آمده و تربیت شده) آن شجره را شاخه های
 دراز (ائمه اثنی عشر) و میوه ای است که دست هر کس بآن زسد ، پس آنحضرت پیروی
 پرهنر کاران و روشنی دیده بینایان و چراغی است درخشان و ستاره ای است که
 نور از آن ساطع است و آتش زنده ای که شعله آن برق میزند ، روشش او استغاثت
 و طریقه اش هدایت و راهنمایی است ، سخن او جدا کننده (حق از باطل) و حکم و فرمانش
 بعدل و درستی است ، هنگامی آن بزرگوار بر سالت و پیغمبری مبعوث شد که تنها
 بود کسی بر سالت بنامه و مزدوم در انجام وظیفه از راه حق منحرف و اُمتهای پیغمبران پیش
 در غفلت و نادانی سرگردان بودند (حق تعالی آنان را مبعوث شدن آنحضرت هدایت کرده از ضلالت
 و گمراهی نجات داد)

إِعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ عَلَى أَعْلَامٍ بَيِّنَةٍ ، فَالطَّرِيقُ نَهْجٌ يَدْعُو إِلَى
 دَارِ السَّلَامِ ، وَأَنْتُمْ فِي دَارٍ مُتَغَيِّبٍ عَلَى مَهَلٍ وَفَرَاغٍ ، وَ
 الصُّفُوفُ مَنشُورَةٌ ، وَالْأَفْلا مُجَارِيَةٌ ، وَالْأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ ،
 وَالْأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ ، وَالنُّوبَةُ مَمُوعَةٌ ، وَالْأَعْمَالُ مَقْبُولَةٌ .

(بنندگان خدا) خدا شمارا رحمت کند عمل کنید بر (رذیه) نشانه های آشکار (اندرین)
 عظیم السلام ، زیرا آنان نشانه و چراغ هدایت و دستکاری میباشند و تاریکی فسادات و کمالاتی
 پس راه (دین) روشن بگوید است که (شمارا) بدار السلام (بهشت جادوئی) دعوت
 میکند ، و شمارا در سرانی مستبد که رضا و خوشنودی حق تعالی را (بگردانیکو) از روی
 فراغت میتوان بدست آورد (پسند این همانند فرصت دارید بهشت جاویدان را اندوخته نماید)
 و در جای میباشید که نامرئی (یعامل) باز است (هنوز بسته نشده نمریان ننهادند) و قلمها
 (ی نویسندهگان کردارشان برای ضبط آنها) در کار و بدنها صحیح و سالم است و زبانها گویا است
 و توبه و بازگشت (از کردار زشت) پذیرفته ، و کردارها (ی نیک) قبول میشود (پس وقت)
 غنیمت شمرده فرصت را از دست نداده تا می توانید کاری کنید که رضا و خوشنودی خدا را بدست
 آورید ، زیرا بعد از بیرون رفتن جان از بدن کاری انجام نمیتوان داد که رضا و خوشنودی خدا
 سبحان بدست آید ، چنانکه در قرآن کریم (س۳۱ ع۵۲) میفرماید : قَبُولٌ مِّنْهُمْ لَا يَنْفَعُ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا أَمْثَلُ دَنَائِهِمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْبِقُونَ یعنی روز رستخیز عذر خواهی کینه
 ستم کرده کافر گشتند بدستورایی رفتار نمودند و خوشنودی ندارد ، و نه ایشان را راهی بدست که موجب
 رفع عذاب گردد . زیرا آنجا دار تکلیف انجام وظیفه نیست ، بلکه جای حساب بازپرسی است .

(۹۴) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :﴾

بَعَثُوا النَّاسَ ضَلَالٌ فِي حَبَرَةٍ ، وَخَايَطُونَ فِي فِتْنَةٍ ،
قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ ، وَاسْتَوَلَتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ ، وَانْتَفَخَتْهُمْ
الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ ، حَيَارَى فِي زِلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ ، وَبَلَاءٍ
مِنَ الْجَهْلِ ، فَبَالَغَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي النَّصِيحَةِ ، وَ
مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در وصف پیغمبر اکرم) :
خداوند متعال حضرت رسول را به پیغمبری فرستاد و بنکامی که مردم (از او حق)
گمراه شده (در کار خویش) سرگردان بودند ، و در راه فتنه و فساد از روی خبط و اشتباه
قدم مینهادند ، بهوایا و آرزوهای بیجا (ایشانرا) دستگیر کرده ، و کبر و نخوت
آنانرا باشتباهکاری واداشته ، و جهل و نادانی آنها را بسبک و نفهم نموده بود
در حالتیکه پریشانحال و در کار خویش مضطرب و نگران و مبتلا (بنادانی) بودند پس
حضرت مصطفی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلِّمَتْ) (ایشان) کوشش فرمود ، و گذشت در راه
راست ، و بسوی ملک و دانش و پند نیکو (آنها) دعوت نمود (نماز پنجگانه را بیافته ستان
و بنا و آخرت را بجا آوردند) .

(۹۵) ﴿وَمِنْ أُخْرَى :﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ فَلَا شَيْءَ قَبْلَهُ ، وَالْآخِرِ فَلَا شَيْءَ بَعْدَهُ ، وَ
الظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ ، وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ .

از خطبه های دیگر (آنحضرت عَلیه السَّلَام) است (در محدثی الهی و وصف حضرت رسول «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» : *

سپاس خداوندی را سزا است که اول (در بدو به استیلاء) است ، پس چیزی پیش از او نبوده ، و آخر (در مرجع به مخلوقات) است ، پس چیزی بعد از او نباشد ، و (سبب آیات و نشانه ها) ظاهر و بویید است ، پس چیزی آشکار تر از او نیست و (که ذات او) مخفی و پنهان است ، پس چیزی نامید تر از او نیست (و عبارات دیگر :) ظاهر و توانا است ، پس چیزی فوق او نیست (همه استیلاء مقور قدرت و توانائی او هستند) و باطن و درنا بجزئیات اشیا است ، پس چیزی از او (باشیاء) نزدیکی نیست .

﴿ مِنْهَا ﴾

﴿ فِي ذِكْرِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : ﴾ *

مُسْتَقَرُّ خَيْرٍ مُسْتَقَرٍّ ، وَ مَنِيتُهُ أَشْرَفُ مَنِيتٍ ، فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ ، وَ مَاهِدِ السَّلَامَةِ ، قَدْ صُرِفَتْ نَحْوُهَا فِتْنَةُ الْأَبْزَارِ ، وَ تُنَبِّئُ إِلَيْهِ أَرْزَمَةُ الْأَبْصَارِ ، دَفَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّغَائِنَ ، وَ أَطْفَاءَ النَّوَائِرَ ، أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا ، وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا ، أَعَزَّ بِهِ الدِّلَّةَ ، وَ أَدَلَّ بِهِ الْعِزَّةَ ، كَلَامُهُ بَيَانٌ ، وَ ضَمْنُهُ لِيَانٌ .

قسمی از این خطبه در وصف رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میباشد :

فرارگاه او (که معظّم که در آنجا برسات مبعوث گردید) بهترین قرارگاه ، و جای نوا او (درین خطبه که در آنجا احکام الهی را منتشر نمود) شریفترین جا است (و آن بزرگوار) در

کامیابی کرامت و بزرگواری (امدبانه و درحام مطهره) و آرا نگارهای سلامت
 که از عیب و نقص غایبی و باطنی منزه و مبرری بود در دیده شده است (و لهای بیکو کاران
 شیفته او گشت ، و زمام چشمها ای خردندان) بسوی او خیره شد (تا بیند در ضلالت و
 گمراهی بدل و نادانی که سرتاسر جهان را فرا گرفته چه میکند ، دیدند) خداوند بوسیله آنحضرت
 کینه های دیرینه را نابود ساخت (از میان مردم برداشت) و آتش دشمنیها را خاموش
 نمود ، و میان برادران ایمانی را (مانند امیرالمومنین و سلمان) آفت و دوستی
 انداخت ، و میان خویشان (مانند حمزه و ابی تهب بسبب سلام و کفر) جدائی افکند ،
 و بواسطه ظهور و پیدایش آن بزرگوار زلت و بیچارگی نومنین با بغزت و سروری برتری
 و بزرگی و کفارت را بنگفت و بدبختی مبدل نمود ، سخن او بیان و خاموشیش زبان بود
 (بر سخن میفرمود احکام الهی را بیان میکرد ، و چون کفارت و کرداری دیده خاموش میماند دلیل
 صحت و درستی و نباح بودن آن بود) . *

(۹۶) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿وَلَيْنُ امْهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ فَلَنْ يَمُوتَ أَخَذَهُ ، وَهُوَ لَهُ بِالْمُرْصَاتِ
 عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجِي مِنْ مَسَاجِدِ رَبِّهِ . أَمَّا
 وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِي لَيُظْهَرَ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْفُؤَمُ عَلَيْكُمْ لَبَسَ
 لِأَنَّهُمْ أُولَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ ، وَلَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى بَاطِلٍ صَاحِبِهِمْ
 وَإِبْطَانِكُمْ عَنْ حَقِّي . وَلَقَدْ أَصْبَحْتُ الْآمَمَ تَخَافُ ظُلْمَ رُغَائِمِهَا ،
 وَأَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي : أَسْتَفِرُّكُمْ لِلْجِهَادِ فَلَمْ تَنْفِرُوا ،
 وَأَسْتَمْنُكُمْ فَلَمْ تَمْعَمُوا ، وَدَعَوْتُكُمْ سِرًّا وَجَهْرًا فَلَمْ تَسْتَجِبُوا ،

وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا ، أَشْهُدُ كِتَابٍ ؟ وَعَيْبُدُ كَارِبًا ؟ !
 ائْتُوا عَلَيَّ الْحِكْمَ فَتَنْفِرُونَ مِنْهَا ، وَأَعْظَمُ بِالْمَوْعِظَةِ الْبَالِغَةِ
 فَتَنْفِرُونَ عَنْهَا ، وَأَحْثُكُمْ عَلَى جِهَادِ أَهْلِ الْبَغْيِ مَا آتَى عَلَى
 آخِرِ قَوْلِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ أَيْدِي سَبَا ! تَرْجِعُونَ إِلَى مَجَالِسِكُمْ
 وَتَتَخَادَعُونَ عَنْ مَوَاعِظِكُمْ ، أَفَوَيْدُكُمْ غُدْرَةٌ وَتَرْجِعُونَ إِلَى
 عَشِيَّةِ كَظْهِرِ الْحَبَشَةِ ، عَجَزَ الْمَقُومُ ، وَأَعْضَلَ الْمَقُومُ . أَهْهَا
 الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ ، الْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ
 الْمُبْتَلَى بِهِمْ أَمْرُهُمْ ، صَاحِبُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ ،
 وَصَاحِبُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ ! لَوْ دُرْتُ
 وَاللَّهِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَ فِي يَدِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهِمِ فَآخَذَ
 مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ . يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ
 مَنِيتُ مِنْكُمْ ثَلَاثَ وَاثْنَيْ عَشَرَ : صُمْ ذُؤُوسَ شَاعٍ ، وَبُكَوْ ذُؤُ
 كَلَامٍ ، وَنَحْمَى ذُؤُوسَ أَبْصَارٍ : لَا أَخْرَارِ صِدْقٍ عِنْدَ الْإِقْلَاءِ ،
 وَلَا إِخْوَانٍ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ ، رَبِّتُ أَبْدِيَكُمْ بِأَشْبَاهِ الْإِبِلِ
 غَابَ عَنْهَا رَعَاتُهَا ، كُلَّمَا جَعْتُ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ
 آخَرَ ، وَاللَّهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ فِيهَا إِخَالُ أَنْ لَوْ حَسَّ الْوُغَى ، وَحَمَى

الضَّرَابُ ، قَدْ أَنْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِيطَالِبٍ أَنْفِرَاجَ الْمُرَادِ عَنْ قَبْلِهَا ،
وَأِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي ، وَمِنْهَا جَ مِنْ نَبِيِّ ، وَإِنِّي لَعَلِّي
الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْفُطْرَةِ لَفُطًا . أَنْظِرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا
تَمَنَّهُمْ ، وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ ، فَلَنْ تُخْرِجُوهُمْ مِنْ هُدًى ، وَلَنْ
تُعِيدُوهُمْ فِي رَدًى ، فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبَدُوا ، وَإِنْ تَهَمَّضُوا
فَاتَّهَمَّضُوا ، وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَضْلُوا ، وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَهَلَكُوا ،
لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَمَا أَرَى أَحَدًا
مِنْكُمْ يُشَبِّهُهُمْ ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثًا غَبْرًا ، وَقَدْ بَاتُوا
يُجَدِّدًا وَفِيَامًا ، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جَبَاهِمُ وَخُدُودِهِمْ ، وَيَقْفُونَ
عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ
الْمَغْزَى مِنْ طَوْلِ سُجُودِهِمْ ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى
تَبْلُجُوهُمْ ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ
خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءٍ لِلثَّوَابِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در این تذکره بالا ذکر میفرمود و دید و خداوند
از او بازخواست خواهد نمود ، پس شکر خویش را برای سهل انگاری در جنگیدن با معاویه و لشکر او
توبه و سرزنش میفرماید) :

اگر خداوند است مگر را محلت و بهرگز از مواخذة و باز پرسى از او نمیکند و درین احوال
 و جای غم و اندوه کلوگیر که گذارد آب دمان فرو دبد (در غنیمت های دنیوی یا موقع غنیمت های دگر)
 در کین گناه است (گو یا سر راه برادر گرفته تا در وقت تقضی او را بگیرد سازد) آگاه باشید سوگند بان
 کسیکه جان من بدست قدرت و توانائی او است این گروه (نگار شام) بر شما غلبه خواهند نمود
 نه از برای آنکه آنها از شما بحق سزاوارترند ، بلکه از جهت عجز ایشان است برای بدست آوردن
 باطل (انجام فرمان) امیرشان (معاویه) و دیر خنیدن شما برای حق من (خلاصه سبب غلبه آنان
 اتفاق و پیروی از رئیسشان است و شکست شما بر اثر اتفاق و اختلاف و نافرمانی از امیرتان میباشد
 پس مداخله و فیروزی در جنگ در همراهی اتفاق و اجتماع بر انجام فرمان رئیس و بزرگ قوم است ، نه بدست
 و نادرستی عقیده و ایمان که اگر چنین بود هرگز اهل شرک را اهل توحید نظر نمیافتنند در صورتیکه می بینیم بسیار
 از کفار و منافقین بر مسلمین و مؤمنین در کار با غلبه و پیروزی دارند) و برآیند امتها و رعیتها (ی هر پادشاه
 و امیری) شب راضی میکنند در حالیکه از ستم رؤسای خود ترس دارند (که بسا احوال نافرمانی
 آنان را کفر و دزدان این جهت همواره مطیع و فرمانبردار رؤسای خویش بوده و در همراهی پیش میرود)
 و من شب راضی میکنم در حالیکه از ستم رعیت خود ترس دارم (چون از خدا ترسم و ایشان
 ستم روا ندارند و آنها بر من ستم کرده و منم را کوشش نمیدهند) شما را برای رفتن بجهاد و جنگیدن با
 دشمن طلبیدم نرفقتید ، و (سود رفتن در میان رفتن بکارزار را) گوشه دشمنان خودم نشیندید ،
 و در نهان و آشکار شما را دعوت کردم اجابت نکردید ، و پند و اندرز دادم نپذیرفتید ،
 آیا شما با اینکه حاضر هستید مانند غائبین بوده که در اینجا نیستند ؟ (و سخنانم را نشنیده
 از پند و اندرز من بهره نمیبرند) و آیا شما با اینکه غلامان و رعیت هستید مانند خواجگان رؤسا
 میباشید ؟ (خود را صاحب آئی دانسته فرمان همچو منی را نمیبرید) حکمتها (و سخنانیکه بزرگی و شوخنتی
 دینا و آخرت را در بردارد) برای شما میگویم (مانند حیوان وحشی) از آنها نرم میکنید ، و شما را
 باز در زنجیر بندید هم از آن دوری بجوئید (نی پذیرید) و شما را بر جاد و تباها کاران (اهل شام)
 ترغیب میکنم بخنم تا فرزند رسیده همه نازا مانند پراکنده کی فرزندان سبنا پراکنده می بینم

(س) نام قیدی بود که در روز سبایان شجوبان عرب بن قحطان که چون پیغمبران را کتف بگرداند
 ندانند آب را بر آنها ساقط نمود که غایب و دوست نامهایشان را نطق کرد و ایشان در شهر پراکند گشتند ، و تفرقه
 آنان در میان عرب شرب مثل شد که پراکندگی سخت را به آبادی سبنا تشبیه نمایند) بحافل خود
 باز میگردد (رفت آمد میکنند) و یکدیگر را به پند های خوش گول میزنند (هر یک دیگری بگوید
 چنین چنان باید کرد و خود برای انجام آن قدمی بر میدارد) در هر باره او شمارا (همچون جوشید)
 راست میگردد (برای جنگیدن با دشمن آماده میشود) و شب بوی من باز میگردد مانند
 پشت کمان کج شده (از رخن بکارزار خود داری بکنند) اندرز دهنده ناتوان شد ، و
 شنونده کار را مشکل پنداشت (پس ازین ، پند من در شما باین رفتار اثری ندارد) ای کسانی که
 در شما نشان حاضر و غفلت نشان ناپیدا و اندیشه ما نشان کوناگون است (در کجا گرد آمده
 دستور عقل را پیروی ننموده هر یک را نورانیتش نادرست خود را بکار برد) بسبب (نفاق و دورویی
 و اختلاف آراء) ایشان رؤسای آنها (بقصد فساد) بتلی و گرفتار بستند ، امیر شما
 (امام علیاً السلام) خدا را اطاعت و پیروی میکند و شما دستور او را رفتار نمیکند ،
 رئیس اهل شام (معاویه) معصیت و نافرمانی خدا میکند و آنان مطیع او هستند ،
 سوگند بخدا دوست دارم که معاویه در باره شما بمن داد و ستد کند مانند داد و ستد صرافان
 که یکدیگر را طلا (سادی باده درهم نقره) بدیم و یک درهم نقره بگیریم ، ده نفر از شما از من
 بگیرد و یک نفر از شکر یانش را بدد . ای اهل کوفه از (رفتار) شما به چیز (که در شماست)
 و دو چیز (که اصلاً در شما یافت نمیشود) بغم و اندوه مبتلا شده ام (آنان سرچیز که در شماست
 اول :) باینکه گوش دارید ، که هستید ، و (دوم :) باینکه گویاید ، که کنید ، و
 (سوم :) باینکه چشم دارید ، که ورید (حق را نمیشنوید و میگوید و نمی بیند) باینکه داری
 گوش و زبان و چشم هستید ، و آنان دو چیز که در شما نیست ، اول :) بنگام جنگ (و در
 در کارزار) در راستی و ثبات قدم چون مردان آزاده نیستید (از ترس و ناامیدی خود را برابر
 دشمن مانند عبده غلام نشان داده و بیلی بر استی آزادگی ندارید) و (دوم :) در بلا و سختی برادران حقینی خود را بر

نیستید ، دستهای شما خاک آلوده باد (بفقر و پریشانی مبتلا بوده و غیر نیستید) ای کسانی که
 مانند شترهایی هستید که ساربانان از آنها دور شده ، اگر از سستی گردانید از سمت دیگر
 پراکنده گردند (پس پراکنده گی شما از اطراف من دوری است که) سوگند بخدا کنم دارم که اگر جنگ
 سخت شود و آتش زد و دود و شعله گیرد ، از سپهر ابطال جدا و پراکنده خواهید شد مانند جدا
 شدن زن (به کام زبیدن) از بچه در شکم خود (بعد از پراکنده گی ، جمع کردن شما ممکن نیست ،
 چنانکه برگشتن بچه شکم مادر محال است) و (چگونه از اطراف من پراکنده شده دوری بیناید ، و گفتند
 اطاعت و پیروی نکنید ، در حالتیکه) من از جانب پروردگارم (بر راستی و درستی خود)
 حجت و گواه دارم ، و بدستور پیغمبر خویش در راه راست سیر میکنم (از طرف آنحضرت بخلاف
 منصوب گردیده ام) و برویه واضح و آشکار (آنچه که دین مقدس اسلام دستور داده) رفتار مینمایم
 (و) راه حق را (از روی بیانی در میان راههای نادرست) پیدا نموده در آن میروم . نگاه
 کنید بابل میت پیغمبر خود (امیر المومنین و فرزندان او) و از طریق ایشان جدا شده رفتار شما را
 پیروی کنید که هرگز شمار از راه راست بیرون نمیرند ، و هلاکت و گمراهی بر نیگردانند (آنان
 بهترین خلق و سزاوار پیروی هستند ، چنانکه در قرآن کریم س (۳) ج (۱۱) میفرماید : کُنْتُمْ خَيْرَ
 اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْتُونَ بِاللَّهِ
 وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ، يَتَّبِعُهُمُ الْاُمُومُونَ وَاکْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ
 یعنی شما اهل بیت محمد و پیروانان بهترین مردم بوده اید که از عالم غیب بیرون آمده و برگزیده شده اید تا امر
 معروف و نهی از منکر کرده و بجهاد ایمان آورید ، و اگر اهل کتاب میان آورده پیروی شما نمایند برای شما
 از کفر بهتر است ، بعضی از ایشان ایمان آوردند و بیشترشان فاسق مانده از راه حق بیرون رفته ایمان
 نیاوردند . خلاصه پیروی از غیر آل محمد موجب ضلالت و گمراهی است) پس اگر ایشان (در پیروی
 خلافت و یا جهاد و یا افزودن دیگری در خانه) نشستند (قیام نمودند) شما (بیزدخانه) بنشینید
 (از آنان پیروی ننمایند) و اگر برخاستند (در کاری قیام نمودند) شما هم برخیزید (آنها را یاری مبروی
 کنید) و از ایشان پیش نیفتید (برای خود زحمت نکنید) که گمراه و سرگردان خواهید شد ، پس نمایند

(از او امر نمودن ایشان غفلت ننماید) که بملک و بیچاره می شود ، من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیدم و یکی از شمار منی می نمود مانند ایشان باشید (زیرا) آنان صبح بیدار می شدند و غبار آلوده بودند ، و شب را بیدار بجهده و قیام می گذرانند ، میان پیشانیها و رخسار ایشان نوبت گذاشته بودند (گاهی پیشانی و گاهی رخسار روی خاک می نهادند) و از یاد بازگشت (قیامت) مانند انگور و آتشپاره سوزان می ایستادند (مضطرب و بکمران بودند) گویا پیشانیهاشان بر اثر طول سجده مانند زانوهای بزها (پینه بسته) بود ، بر کاه ذکر می افتادند سبحان میان می آمد از ترس عذاب و کفر و امید ثواب پاداش اشک چشمهاشان میرنجست بطوریکه گریبانهاشان تریکشت و میلرزیدند ، چنانکه در در روز وزیدن باد تند میلرزند .

(۹۷) وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ❦

وَاللّٰهُ لَا يَزَالُونَ حَتّٰى لَا يَدْعُوَ اللّٰهَ مُحَرَّمًا اِلَّا اسْتَحْلَوْهُ ،
وَلَا عَقْدًا اِلَّا احْلَوْهُ ، وَحَتّٰى لَا يَبْقَىٰ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ اِلَّا
دَخَلَهُ ظُلْمُهُمْ ، وَنَزَلَ بِهِ عَذَابُهُمْ ، وَنَبَأُ بِهِ سُوْرُهُمْ ، وَبَاكَ
بَيْنَكَ لِدُنْيَا ، وَحَتّٰى تَكُوْنَ نُصْرَةُ اَحَدٍ كَرَمٍ مِنْ اَحَدِهِمْ كَقُصْرٍ
الْعَبْدِ مِنْ سَيِّدِهِ ، اِذَا شَهِدَ اطَاعُوْهُ ، وَاِذَا غَابَ اَغْنَابُوْهُ ،
وَحَتّٰى يَكُوْنَ اَعْظَمُكُمْ فِيْهَا عَنَاءً اَحْسَنُكُمْ بِاللهِ ظَنًّا ، فَاِنْ نَاكَرَ اللهُ
بِعَافِيَةٍ فَاَقْبِلُوْا ، وَاِنْ اَبْلَيْتُمْ فَاَصْبِرُوْا ، فَاِنَّ الْعَافِيَةَ لِلْمُتَحَنِّنِ .

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (در ابتدای مردم ظلم و ستم بنی امیه) :
 سوگند بخدا بنی امیه (در زمان سلطنتشان) همواره ستم میکنند تا اینکه هیچ حرام خدا را
 باقی نگذارند مگر آنکه آنرا حلال گردانند ، و عهد و پیمانی را (که با مسلمانان می بندند)
 را نکنند مگر آنکه آنرا بجز میشکنند (بر خلاف عهد خود رفتار مینمایند ، چنانکه معاویه با حضرت
 امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام بر خلاف معاهده رفتار کرد) و تا اینکه باقی ماند خانه از کل ساخته شده ای
 و نه خیمه از پشم بافته بر پاک دیده ای (خلاصه هیچ شئ ندرده و بیابانی نیست) مگر آنکه ظلم و ستم
 ایشان در آن داخل شده و فساد و تباهکاریشان آنرا فرا گرفته و بدی رفتارشان
 اهل آنرا پرانگزه میسازد ، و تا اینکه مردم (از شدت ظلم و ستم آنها) دودسته میشوند
 کربان : یکی برای دینش گریه میکند (که از ترس ایشان نمیتواند انجام دهد و بوظائف دینی عمل
 نماید) و دیگری برای دنیایش کربان است (که می بیند مالش را بشارت میرسد و توانایی جلوگیری ندارد)
 و تا اینکه یاری و خدمتگزاری یکی از شما برای یکی از آنان مانند خدمتگزاری غلام برای خویش
 خود میشود که در حضور خواجه (از ترس) فرمان او بدو ، و در غیاب (حزرات نموده) از او
 بدگویی کند ، و تا اینکه (در مقام آزمایش معلوم شود که) بزرگترین شاد و برابر فتنه و فساد
 ایشان کسی است که حسن ظن او بجداییشته باشد (بجاست او تسلیم و راضی گردد) پس اگر
 خداوند شما را بسلامت گذراند (از آن فتنه و فساد دینی باقی نماند) سپاسگزارید ، و اگر
 (بصیبت و سختی) گرفتار شدید صابر و شکیبا باشید ، زیرا رستگاری برای متغیبن و
 پرهیزکاران است (که در غنیمت شکیبا هستند ، و خداوند اجر و مزد آنها را تابه نینماید) . *

(۹۸) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا كَانَ ، وَنَسْتَعِينُهُ مِنْ أَمْرِ نَاعِلِي مَا يَكُونُ ،
 وَنَسْأَلُهُ الْمَغَافَةَ فِي الْأَذْيَانِ كَمَا نَسْأَلُهُ الْمَغَافَةَ فِي الْأَبْدَانِ .

عِبَادَ اللَّهِ أُوْصِيْكُمْ بِالرَّفْضِ لِهَذِهِ الدُّنْيَا النَّارِ كِهْ لَكُمْ وَإِنْ
 لَمْ تُحِبُّوْا تَرْكُهَا ، وَالْمُسْتَلَبَ لِأَجْسَامِكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ تَجَدُّدَهَا ،
 فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسْفِرٍ سَلَكَوا سَبِيْلًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ قَطَعُوْهُ ،
 وَأَمَوْا عِلْمًا فَكَانَتْهُمْ قَدْ بَلَغُوْهُ ، وَكَرَعَتِ الْخَجْرَى إِلَى الْغَايَةِ
 أَنْ تُجْرِيَ إِلَيْهَا حَتَّى يَبْلُغَهَا ، وَمَا عَنَى أَنْ تَكُونَ بَقَاءً مَنْ لَهَا
 يَوْمٌ لَا يَبْعُدُوْهُ ، وَطَالِبٌ حَيْثُ يَتَخَدُّوْهُ فِي الدُّنْيَا حَتَّى يَفَارِقَهَا ،
 فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا ، وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا ،
 وَلَا تَجَزَعُوا مِنْ ضَرَائِئِهَا وَبُؤْسِهَا ، فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى
 أَنْفِطَاعٍ ، وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمَهَا إِلَى زَوَالٍ ، وَضَرَاءُهَا
 وَبُؤْسُهَا إِلَى نَفَادٍ ، وَكُلُّ مَدَدٍ فِيْهَا إِلَى انْتِهَاءٍ ، وَكُلُّ حَيٍّ
 فِيْهَا إِلَى فَنَاءٍ ، أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي اثَارِ الْأَوَّلِينَ مُرَدَجَرٌ ؟
 وَفِي الْبَائِكُمْ الْمَاضِيْنَ بَصِيرَةٌ وَمُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ؟ !
 أَوَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِيْنَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ؟ وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِيْنَ
 لَا يَنْفَعُوْنَ ؟ أَوَلَسْتُمْ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُمُوتُوْنَ وَيُصْبِحُوْنَ عَلَى
 أَحْوَالٍ شَتَّى : فَمَيِّتٌ يَبْكِيْ وَآخَرٌ يُعْزِي ، وَصَرِيْعٌ مُّبْتَلًى ،
 وَغَائِدٌ يَبْعُدُ ، وَآخَرٌ يَنْفُسُهُ بِجُودٍ ، وَطَالِبٌ لِلدُّنْيَا وَالْمَوْتِ

بَطْلُهُ ، وَغَافِلٌ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ، وَعَلَىٰ أَثَرِ الْمَاضِي مَا
بِمَضِيِّ الْبَاقِي ۹۹ !! *

أَلَا فَادْكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ ، وَمُنْعَصَ الثَّهَوَاتِ ، وَفَاطِحِ
الْأُمْنِيَّاتِ ، عِنْدَ الْمُسَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْفِيحَةِ ، وَأُسْعِفُونَا
اللَّهَ عَلَىٰ أَدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ ، وَمَا لَا يُحْصَىٰ مِنْ أَعْدَادِ نِعَمِهِ وَ
إِحْسَانِهِ . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (در بی عباری دنیا و دل نیست آن) :
خداوند را بر نعمتهائی که عطا فرموده سپاسگزاریم و در کارهای خود از او یاری بطلبیم
و سلامتی (از بیماری نادانی و گمراهی و نافرمانی) در دین و عقائد را از او درخواست مینمایم
(تا ما را بخود و انگذارد که از صراط مستقیم و راه راست منحرف نشویم) چنانکه سلامتی (از بیماریها)
بدن ما را از او میخواهیم .

بندگان خدا شمار اسفارشان میکنند بزرگ این دنیا که شمارا (بالاخره) رها میکند (و در دنیا
سودی برای شما ندارد) و اگر چه بزرگ آن میل نداشته اید (و نخواسته اید که شمارا رها کند) و
کالبد های شمارا کمند کرده بپوشاند اگر چه شما دوست دارید تازه بماند ، پس داستان شما
و دنیا همچون داستان مسافرینی است که برای میروند و گویا (سرعت و تند رویان کجائی
ماند که) راه را با پایان رسانده اند و نشانه ای (که از دور نمایان است) منظور خویش قرار
داوه بان رسیده اند (شنگ گذشتن عمر شما در این دنیا بقسمی است که گویا بمنزل آخر که مرکب است
رسیده اید) و چه بسیار امیدوار است راننده ای که در صدد است مرکب خود را بنهتنی
در جرم مسافتی که می تواند براند تا منظور خود برسد ، و بچه چیز امید دارد و کسیکه بقا و دوستی
او را روزی است که رها نمیکند او را و طلب کنند و ای که با شتاب و تند ی او را میسراند

نمایند که از دنیا بفرقت نماید (۱) انسان بچه چیز دنیا دل می بندد در جائیکه مرگ گریبان او را خواهد گرفت و راه فرزند دارد (۲) پس عبرت و ارجمندی دنیا و فخر کردن در آن دل نبندید و زبور و نعمت آن فریفته نگشته خوشحال نشوید ، و از سختی و رنج آن نمان و زاری نکنید ، زیرا ارجمند و در دنیا و فخر کردن بآن از میان میرود ، و زبور و نعمت آن فانی میگردد ، و سختی و رنج آن تمام میشود ، و عبرت و زمانی در آن (چه خوش گذرد چه بد) پایان خواهد داشت ، و هرگز زنده ای در آن نابود نخواهد شد (میسرد ، پس خردمند کسی است که بدانی که همه چیزان موقتی است دل نبندد) آیا در آثار پیشینیان (که باقی مانده است) چیزی نیست که شمارا (از کارهای ناپسندیده) بازدارد ، و آباد کند شستن پیران شما (کمرده داری از آنها باقی مانده) عبرت و پندی نیست ، اگر تعقل و اندیشه نمائید ؟ آیا ندیدید که گذشتگان از شما باز نمیگردند ، و جانشین های آنها که زنده هستند باقی نمانند ؟ آیا اهل دنیا با بر حالات گوناگون نمی بینید که روز را شب رسانده شب را صبح نمایند ؟ پس یکی مرده است که بر او میگردید ، و دیگری را (درصیبت مرده) تسلیت میدهند ، و دیگری بیماری است بر روی زمین افتاده (و بدر) گرفتار ، و دیگری بعبادت بیمار میرود ، و دیگری در حال جان دادن است ، و یکی خوانان دنیا است و مرگ در پی او است ، و دیگری (از حساب و پرسش روز رستخیز) غافل و بیخبر است و خدا از او غافل نیست ، و بر اثر گذشته باقی مانده هم میگذرد (چنانکه پیشینیان دنیا را بدرود گفتند دیگران هم میبرند) .

آگاه باشید در هنگام شتاب با انجام کارهای زشت مرگ را بیاورد و آید که لذتها و خوشیها را ویران میکند و عیشها را بهم میزند و آرزوهای را قطع نماید ، و از خداوند یار طلبید (توبه بخوانید تا مأده بودن) برای بجا آوردن حق واجب او (طاعات عبادات) و (شکر و سپاس از) بسبب نعمتها و احسان و نیکوئیهایش که بشمار در نیاید .



(٩٩) ﴿وَمِنْ أُخْرَى :﴾

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ النَّاشِرِ فِي الْخَلْقِ فَضْلَهُ ، وَالْبَاسِطِ فِيهِمُ بِالْجُودِ يَدَهُ ،
نَحْمَدُهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ ، وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوفِهِ ، وَنَشْهَدُ
أَنَّ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ
بِأَمْرِهِ صَادِعًا ، وَبِذِكْرِهِ نَاطِقًا ، فَأَدَّى أَمِينًا ، وَمَضَى
رَشِيدًا ، وَخَلَفَ فِيْنَا رَايَةَ الْحَقِّ : مَنْ تَقَدَّمَ هَارِقَ ،
وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ ، وَمَنْ لَزِمَهَا الْحَقَّ ، دَلِيلُهَا مَكِثَ
الْكَلَامِ ، بَطِئُ الْفُتُوحِ ، سَرِيعُ إِذَاقَامَةِ . فَإِذَا أَنْتُمْ أَلْتُمْتُمْ لَهُ
رِقَابَكُمْ ، وَأَشْرَفْتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ ، جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ ،
فَلَيْسَتْكُمْ بَعْدُهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى يُطْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ وَبَضْمُ
تَشْرِكُ ، فَلَا تَطْعَمُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ ، وَلَا تَبْتَاسُوا مِنْ مُدِيرٍ ،
فَإِنَّ الْمُدِيرَ عَنَى أَنْ نَزَلَ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِهِ وَتَثَبَّتِ الْأُخْرَى وَ
تَرْجِعَا حَتَّى تَشُبُنَا جَمِيعًا .

أَلَا إِنَّ مَثَلَ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ :
إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ
الصَّنَائِعُ وَأَزَاكُمَا كُنْتُمْ تَأْمَلُونَ . *

از خطبه های دیگر (آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام) است (اشاره بکشته شدن خود و آمدن حضرت صاحب الزمان «عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ» که از جهه اخبار غیبیه میباشد) : *

سپاس خداوندی را سزا است که فضل و احسانش ادر خلایق پراکنده و همه را مشمول جود و بخشش خود قرار داده ، بآنچه از او برسد (تندرستی ، بیماری ، غنی ، منج) سپاسگزاریم ، و برای انجام او امرش (واجبات و مستحبات) از او یاری مطیعیم و گواهی میدهیم که جز او خدائی (سزاوار پرستش) نیست ، و محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بنده و فرستاده او است ، او را فرستاده تا امر و فرمانش را آشکار نموده (بیافزوده) و بیاد او گویا باشد (خدا را بشناسند) پس تبلیغ رسالت کرد (احکام الهی را) با امانت و درستکاری ، و از دنیا رفت ارشاد کننده ، و میان ما بیریق و نشانه حق (را بنمایان بخداوند قرآن کریم و ائمه الهام علیهم السَّلَام) را باقی گذاشت ، کسب که از آن بیریق جلو رفت (با حکام و چیزی افزوده یا کم کرد ، از دین) خارج شد ، و کسب که مخالفت کرده پیرو ننمود (بدستور آنحضرت اعتنائی نکرد) هلاک گردید ، و کسب که با آن همراه بود بحق پیوست (سعادت مند شد) نگاهدارنده آن بیریق با تائیدی و در رنگ سخن میگوید و با انجام امری در قیام مینماید (زیرا خردمند در هر کاری اندیشه کند و با مصلحت سخن گفته یا قدم بردارد ، و) چون قیام نماید (پس اندیشه مصلحت در قیام بند) با اشتاب است (زود انجام دهد) پس آنگاه که (بمخالفت ظاهری منصوب شد و بایا غیها نزد و خورد پرداخت) شاکر دهنای خود را زیر فرمان او قرار دادید ، و بانگشتهای خویش با و اشاره کردید (و فقی که شکر می آراید و حضرت امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام را بر سر کردگی ده هزار نفر و ابویاقوب نصاری را سر کرده ده هزار نفر و همچنین برای هر دسته سر کردهای نمین میفرماید تا یکصد هزار شمشیر گرد آورده تصیم رفقش بشام و جنگ با معاویه مینماید) مرگ او در یابد (ابن نعم ملون شمشیر بفرق مبارکش میزند) و بان سبب از دنیا رحلت مینماید ، پس بعد از (کشته شدن) او مدتی که خواست خداوند است (زمان سلطنت بنی اُمَیّه و بنی عباس بعد از آنها) در رنگ خواهد نمود (بدینجی و بیچارگی و پراکندگی گرفتار باشید) تا اینکه خداوند آشکار گرداند کسی

(صاحب زمان تجلّی الله فرج) را که شمار کرد آورد و از پراکندگی بر ماند ، پس (برای نظام مندان)
 با هم حاضر که بدین اقبال نکند (زمام کار بادست گرفته در خانه نشیند) طمع نداشته باشید
 (زیرا خدا چنین مصلحت دانسته) و از امام زمان که غایب است نایبند نگزید ، زیرا ممکن است
 یکی از دو پای او (سلطنت خارجی) از جای در رفته بلغزو پای دیگرش (سلطنت باطنی)
 بر جای ماند ، پس (روزی بیاید) که هر دو پایش (سلطنت خارجی و باطنی) برگردد (آشکار
 شده) ثابت و استوار باشد (امور دین و دنیا بوجود او منظم شود) .
 آنکه باشید مثل آل محمد صلی الله علیه و آله (الله تعالی سلام) مانند ستارگان آسمان
 است که هر زمان ستاره ای ناپدید شد ستاره ای آشکار میگردد (چون یکی از ایشان دنیا را
 مردود گوید دیگری بجای بنشیند ، و بیچگاه زمین از وجود آنها خالی نماند) پس چنان است که
 نعمتهای خداوند در شما کامل گشته و آنچه آرزو دارید بشماره داده است (بطور قطع آنحضرت را
 خواهید دریافت و بارزوی خود که دیدن زمان دولت حق است برسید) . *

(۱۰۰) ﴿ وَمِنْ آخِرَى ﴾

(تَثْمِيلٌ عَلَى ذِكْرِ الْمَلَاحِمِ :)

أَوَّلَ قَبْلِ كُلِّ أَوَّلٍ ، وَآخِرَ بَعْدِ كُلِّ آخِرٍ ، بِأَوَّلِيهِ وَجَبَ
 أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ ، وَبِآخِرِيهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنْ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهِادَةً تُؤَافِقُ فِيهَا التَّوْحِيدَ الْإِعْلَانِ ، وَالْقَلْبَ لِلنَّبَا
 أَهْلِ النَّاسِ ، لَا يَجْرِمُكُمْ شِقَاقِي ، وَلَا يَنْهَى هَوْبَكُمْ
 عَصْيَانِي ، وَلَا تَنْتَرِمُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَمْعُونَهُ مِنِّي ،
 فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ ، وَبَرَأَ النَّمَةَ ، إِنَّ الَّذِي أَنْبَأَكُمْ بِهِ

عَنِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا كَذَبَ الْمُبْلَغُ ، وَلَا أَهْلَ
 السَّمِيعِ . لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ضَلِيلٍ قَدْ نَعَوْ بِالْثَّامِرِ ، وَفَحَصَ
 بِرَأْيَانِهِ فِي ضَوَاحِي كَوْفَانٍ ، فَإِذَا فَعَرَّتْ فَأَغْرَبَتْهُ ، وَأَشْدَّتْ
 شَكِيمَتَهُ ، وَثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْنُهُ ، عَصَبِ الْفِتْنَةِ
 أَبْنَاءُهَا بِأَنْبَاءِهَا ، وَمَاجِبِ الْحَرْبِ بِأَمْوَاجِهَا ، وَبَدَائِمِ الْأَيَّامِ
 كُلُّوْحُهَا ، وَمِنَ اللَّيَالِي كَذُوحُهَا ، فَإِذَا أَبْنَعَ زَرْعُهُ وَقَامَ
 عَلَى سَبْعَةٍ ، وَهَدَرَتْ شَقَائِقُهُ ، وَبَرَقَتْ بَوَارِقُهُ ،
 عَقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ، وَ
 أَلْجَأَ الْمُلُطِّمِ ، هَذَا ، وَكَدَّ بِخَرْقِ الْكُوفَةِ مِنْ قَاصِفٍ ، وَبَمَرُّ
 عَلَيْهَا مِنْ غَاصِفٍ ، وَعَنْ قَلِيلٍ تَلَفَتْ الْقُرُونُ بِالْقُرُونِ ، وَ
 يُخَصِّدُ الْفَافِرُ ، وَبُحْطُمَ الْمُخْضَوْدُ . *

از خطبه های دیگر (آنحضرت علیه السلام) است مثل بحوادث و پیش آمد های سخت
 (که بعد از آن بزرگوار واقع شده) :

او است خداوندیکه پیش از هر اولی اول (و مبدأ) است (پس هر اولی مؤخر از او
 است) و بعد از هر آخری آخر (و مرجع) میباشد (پس بگشت هر آخری بسوی او است)
 بسبب اول (و مبدأ بودن) او لازم است که اول (و مبدأ) نداشته باشد (و گرنه مبدأ
 هر چیز نبود) و بگشت آخر (و مرجع بودن) او لازم است که آخر (و مرجع) نداشته باشد

(درگز فرج هر چیز نیست ، خلاصه ازلی و آبدی است که چیزی پیش از او نبوده و بعد از او نباشد)
 و گویا سده هم باینکه بجز او خدای نیست گویا که پنهان و آشکار و دل و زبان و آن نفیست
 دارند (و اتفاق و دور و دوری در آن راه ندارد) *

مردم ، دشمنی و مخالفت با من شمارا بکنه (کنهیب گفتارم) وادار نماید ، و (در
 آنچه خواهم گفت) نافرمانی از من شمارا حیران و سرگردان سازد ، و چون چیزی (خبر نیست)
 از من بشنوبد بیکدیگر چشم بیندازید (بگفت بنامه بخار نکنید) پس سوگند بان کس که
 دانه را (زیر زمین) شکافته و آنرا آفریده آنچه شما خبر میدهم (از پیش خود نیکویم ، بلکه از
 پیغمبر صلی الله علیه و آله است که اُتی بوده (هر چه فرموده از وحی الهی است از کسی نیا منته)
 و دروغ نگفته ، و شنونده (فرمایشات ادینی امام علیه السلام) نادان نبوده است (غرض
 این خبر وحی الهی است پیغمبر اکرم :) مانند آن است که می میم کسیرا (نعاویه یا عبدالملک ابن مروان)
 در ضلالت و کراهی بسیار که بشام بانک زند (مردم را گرد آورد) و بیرقهای خود را در اطراف
 کوفه نصب کند ، پس چون دهن باز نماید (مردم را طمعه شمشیر قرار دهد) و دهنه بجام او
 سخت (بسیار سرکش) گردد ، و باز دوش در زمین سنگین باشد (جورش هم را فرا گیرد)
 فتنه و آشوب نمیش دندان مردان زمانه را بگزد (مردم بتلی بغل و غارت و درد و اندوه گردند)
 و موجهای جنگ بجزکت آید (جنگهای سخت پیش آید) و روز ما (بسبب غم و ستم) گرفته و
 در بماند ، و شبها (بسبب درد و اندوه) دلخراش هستند (خاصه آنرا که کوفه را ویران کرد)
 مردم را و بقصد ای آسوده نگذارد) پس نگاه که گشت آن گمراه (از تخم فتنه و فساد) بروئید ، و
 شاخه آن نماند (بر مردم سلا شود) و شفته های او صد کند (شفته چیزی است مانند
 شش گوشت که هنگام سستی از دهن شتر بیرون آمده صد کند ، یعنی فرمانهای ناحق دهد) و
 برق شمشیرهایش بدرخشد (طغیان و سرکشش بحد کمال رسیده و بیم دزدان را و دلهای قوی
 جاکرد ، آنگاه) بیرقهای فتنه و آشوب که زمانی از آن نیست استوار میگردد ، و مانند
 شب تاریک و در بای توج دار (پی در پی بزد) رو آورد ، این است ، و چه در اینجاست

و صد او را کوفه را بشکافد (و بران نماید) و باد تند بر آن بوزد (خیز بباد آن واقع گردد)
 و پس از زمان کمی گروهی با گروهی میچیند (بزد و خرد و شلول کردند) و (از سبب آدمی) آنچه
 بر پا است (فروست) درو شود (کشته بشود) و آنچه درو شده (ضعیف مانوان) است
 (در زیر دست و پای فتنه جویان) خرد و میکرد و (خلاصه از پی یکدیگر واک کشته و هر سال از کشت تخم
 فتنه و آشوب فرمنا از کشته آو بیان بر باد رود) . *

(۱۰) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿تَجَرَّى هَذَا الْمَجْرَى :﴾

وَذَلِكَ يَوْمٌ تَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِفَتَائِرِ الْحَبَابِ
 وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ ، خُضُوعًا قِيَامًا ، قَدْ أَلْجَهُمُ الْعَرَقُ ، وَ
 رَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ ، فَأَخْنَهُمْ حَالًا مِّنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ
 مَوْضِعًا ، وَلَفِيهِ مُتَسَعًا . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که در این باب وارد شده (مانند خطبه قبل
 از پیش آمد های سخت خبر میدهد ، و ابتدا اینجینهای روز رستاخیز اشاره میفرماید) :
 قیامت روزی است که خداوند در آن روز برای رسیدن حساب و جزای اعمال
 همه خلایق از گذشته گشتگان و آیندگان را گرد میآورد ، در حالتیکه ایستاده و خاضع
 و فروتن هستند ، و (از بسیاری جمیعت و شدت گرمی) عرق مانند بجام اطراف بدنشان
 را فرا گرفته و زلزله زمین ایشانرا سیلراند ، پس نیکوترین آنها و خوشحالترین کسی است که
 (بسبب کردار پسندیده و در دنیا) برای ثابت نگه داشتن قدمش مکانی تهیه نموده و برای

آبایش خود محل فراخی بدست آورده باشد (نماز خفیه‌های آنجا و از اضطراب و گمراهی آن روز بزد).

مِنْهَا :

فَتَنْ كَطْعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ ، لَأَنْفُومُهَا قَائِمَةٌ ، وَلَا تُرْذَلُهَا
رَايَةُ ، نَأْيُكُمْ مَرْمُومَةٌ مَرْحُولَةٌ : بِحَفِزِهَا قَائِدُهَا ، وَ
بِجَهْدِهَا زَائِكُهَا ، أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدُ كَلْبِهِمْ ، قَلِيلُ سَلْبِهِمْ ،
يُجَاهِدُكُمْ فِي اللَّهِ قَوْمٌ أَذِلَّةٌ عِنْدَ الْمَلِكِ كَبِيرِ بْنِ ، فِي الْأَرْضِ
مُجْهُولُونَ ، وَفِي السَّمَاءِ مَمْرُوفُونَ ، قَوْلُكَ لَكَ يَا بَصْرَةَ عِنْدَ
ذَلِكَ مِنْ جَبْشٍ مِنْ نَفَمِ اللَّهِ لَا رَجْعَ لَهُ وَلَا حَسَرَ ، وَسَيُنْزِلُ أَهْلَكَ
بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ ، وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ . *

قسمتی از این خطبه است (راجع بفقته و فساد و خورزیها و خفیه‌ها که بعد از آن بزرگوار

واقع شد) :

(بعد از من) فتنه ما ظاهر شود مانند ساعات شب تاریک (که راه رستمکاری روی ز
آن پیدا نیست ، و) برای جلوگیری از آنها کسی قیام نخواهد نمود (کسی از انانی خاموش کردن
آتش آن فتنه با جنگ با فتنه جویان نباشد) و هیچ بیرستی (سپاهی) آنها را رد نمیکند
(از من نبوده بنوع فتنه جویان را مغلوب سازد) آن فتنه ما مانند شترکیه مهار شده و چهار
پایان گذاشته و جلودار شتر آنرا کشیده و سوار بر آن میدواند شش ، بشما رو آورد
(فدا شد برای بدبخت و چهار کردن شما آماده میشود) فتنه جویان گروهی باشند که اذیت و آزار
بیشتر است تا نماند نمود نشان (بیشتر فتنه‌شان از اینجا فتنه نام و گردان شما است ،

ز بدست آوردن غنیمت ، و با ناخود (کروبی که گردنکشان آمازا ذیل و خوار می پندارند و در
رومی زمین قدر و منزلتشان معلوم نیست و در آسمان مشهورند) مردمان خدا پرست از جان گذشت
منقرب دکاره ای که خود پرستان بچشم حقارت و کوچک آمان میگردند) برای رضا و خوشنودی
خدا با آن فتنه جو یان جهاد بینمایند ، پس هنگام پیدایش آن فتنه با وای بر تو ای بصره از سپاه
که بر اثر غضب و خشم خداوند پدید آید ، و ایشان را گرد و غبار و صدائی نباشد (ناکهان
پیدا شوند) و (بر اثر درود آمان) زود باشد که ساکنین تو بملا شوند بر گن سرخ (کشته شدن)
و کرسنگی غبار آلوده (قحطی که رخسار کرسنه بزر و تار یکت گردد) . *

(۱۲) ﴿وَمِنْ نُحْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

انْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّاهِدِينَ فِيهَا ، الصَّادِقِينَ عَنْهَا ،
فَإِنَّهَا وَاللَّهِ عَمَّا قَلِيلٍ تَزِيلُ النَّارُ وَالنَّاسُ ، وَتُفْجَعُ الْمَرْفَ
الْأَمِنْ ، لَا يَرْجِعُ مَا تَوَلَّى مِنْهَا فَأَذْبَر ، وَلَا يَدْرِي مَا هُوَ
إِنْ مِنْهَا فَيَنْتَظِر ، سُورُهُا مَثُوبٌ بِالْحَزَنِ ، وَجَلَدَ الرِّجَالِ
فِيهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ ، فَلَا تُغَرِّكَ كَثْرَةُ مَا يُعْجِبُكُمْ
فِيهَا ، لِقِلَّةِ مَا يَصْجِبُكُمْ مِنْهَا .

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا لَفَكَرًا غَنَبَرًا ، وَاعْتَبَرًا قَانَصَرَ ، فَكَانَ مَا
هُوَ كَائِنْ مِنَ الدُّنْيَا عَنْ قَلِيلٍ لَمْ يَكُنْ ، وَكَانَ مَا هُوَ كَائِنْ مِنَ الْآخِرَةِ
عَمَّا قَلِيلٍ لَمْ يَزَلْ ، وَكُلُّ مَعْدُورٍ مُنْقَضٍ ، وَكُلُّ مُتَوَقِّعٍ إِثْ ،

وَكُلُّ اِنْسَانٍ قَرِيبٌ دَانِ . *

از خطبه همامی آنحضرت علیه السلام است (در بر فانی دنیا) : *

بدینا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانی که از آن اعراض و دوری نموده اند (رویه اند)
 مصومین و پیروانشان را سرشن غریب قرار داده از دنیا پرستان پیروی ننمایند (زیرا سوگند بخدا
 دنیا بزودی ساکنش را دور میکند ، و دارای نعمت و دولت و امنیت را محسبیت
 زده و اندوهناک میسازد ، چیزهایی که گذشته و پشت کرده (مانند جوانی ، صحت ،
 قوت و توانائی) باز نیگردد ، و آنچه که بعد از این خواهد آمد نامعلوم است (نعمت است بانیقت
 خوب است یا بد تا برای بدست آوردن خوب آن کوشش نموده از بدی آن بپرهیزید) خوشی آن ماند
 آیمخته است (چون سرور در آن برای دسترسی نداشتن بانی مطلوب خود محزون است) و قوت
 و توانائی و جوانی مردان آن بضعف و ناتوانی و پیری میرسد ، پس بسیاری آنچه در
 دنیا از آن خوششان میآید (رباست ، مال ، ارجمندی ، زن ، زبور و مانند آن)
 شمارا فریب ندهد ، زیرا بهره شما در دنیا از آنچه بآن دسترسی دارید (نسبت بغمی و رنج
 پس دادن سواب آن در قیامت بسیار) کم است .

خدا رحمت کند مردی را که (در امر دنیا و مبداء و سعاد و غیش) اندیشه کند و عبرت گرفته
 (بنماینداری دنیا) بینا شود (و بادرنماید) که آنچه از دنیا باقی مانده بزودی نابود است
 (بوده آزا نبوده انگارد) و آنچه از آخرت موجود است زوال ناپذیر و همواره بوده است
 (نبوده آزا نبوده داند) و آنچه (از ساعات عمر) که بحساب میآید بپایان میرسد ،
 و هر چه انتظار دارید (مرگ و قیامت) آینده است ، و هر آینه ای نزدیکتر
 است . * *

﴿ مِنْهَا ﴾ : ﴿ ۱۰ ﴾

الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ ، وَكُنِيَ بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ ،
وَإِنَّ مِنْ أَنْبَاضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ ،
جَائِرًا عَرَفَ قَصْدَ السَّبِيلِ ، سَائِرًا يَغْهَرُ دَلِيلِ : إِنَّ دُعَى إِلَى
حَرْثِ الدُّنْيَا عَمَلٌ ، وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَيْلٌ ، كَانَ
مَاعْمَلُ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ ، وَكَانَ مَا وَفَى فِيهِ سَاطِطٌ عَنْهُ .

قسمتی از این خطبه است (در اختیار دانا و بینا از نادان و کمراه) :
دانا کسی است که قدر خود را بشناسد (طبق دستور خدا و رسول رفتار نماید) و برای
جهالت و نادانی مرد همین بس که خود را نشناسد (در راه ضلالت و گمراهی قدم نهد و از
شیطان و نفس تازه پیروی کرده سرایای خوشبختی را بیاورد) و دشمن ترین مردان نزد خدا
بنده ایست که خداوند او را بخود واگذارد (توفیق بدست آوردن سعادت را از او سلب نمایند)
بطوریکه (در امر دین و دنیا) از راه راست قدم بیرون نهد و بی راهنمایی سیر میکند (در بیان
بی سروته نادانی حیران و سرگردان مانده بینداند چه کند) اگر بوی زراعت و کشت دنیا (آنچه
سود دنیوی دارد) دعوت شود عمل میکند ، و اگر بوی زراعت و کشت آخرت (خدمت
بخلق و عبادت خالق) خوانده شود کاهلی بنماید ، مانند آن مانند که آنچه (در امر دنیا) میکند براو
واجب است (برای اقدام بهر کار اگر چه حرام باشد طوری آماده است که گویا واجب را بجای آورد
و از عذاب ترک آن ترسناک است) و آنچه (در امر آخرت) بناخیر می اندازد و از او ساقط
(از او امر و نواهی الهی بطوری چشم پوشد که گویا با و در این باب دستوری نز سبیده) . *

﴿ وَمِنْهَا ﴾

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ تُومَعُهُ ، إِنْ شَهِدَ
لَمْ يُعْرِفْ ، وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْقَدْ ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى ،
وَأَعْلَامُ الشَّرِّ ، لَبُّوا بِالسَّابِغِ ، وَلَا الْمَذَابِغِ الْبُذُرُ ، أُولَئِكَ
بَفَتْحِ اللَّهِ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ ، وَبَكَيْفِ عَنْهُمْ ضَرَاءَ نَفْسِهِ .
أَيُّهَا النَّاسُ ، سَبَّأُنِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْهَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ
كَمَا يُكْهَأُ الْإِنَاءُ بِمَائِهِ . أَيُّهَا النَّاسُ ، إِنْ آلَ اللَّهُ فَذَاعَاذَكُمُ
مِنْ أَنْ يَجُورَ عَلَيْكُمْ ، وَلَمْ يُعِذْكُمْ مِنْ أَنْ يَتَبَلَّبَكُمْ ، وَقَدْ قَالَ
جَلَّ مِنْ قَائِلٍ : (إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ) * .
أَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُلُّ مُؤْمِنٍ تُومَعُهُ ، فَإِنَّمَا أَرَادَ
بِهِ الْخَامِلَ الَّذِي كَرِ الْفَلِيلَ الشَّرَّ ، وَالسَّابِغُ جَمْعُ مِصْبَاحٍ ،
وَهُوَ الَّذِي يَسِجُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْفَسَادِ وَالْقَتْلِ ، وَالْمَذَابِغُ
جَمْعُ مَذْبَاحٍ ، وَهُوَ الَّذِي إِذَا سَمِعَ لَغَبَهُ بِفَاحِشَةٍ أَدَاعَهَا
وَتَوَعَّهَا ، وَالْبُذُرُ جَمْعُ بَذْرٍ ، وَهُوَ الَّذِي يَكْثُرُ سَفَهُهُ
وَيَبْلُغُو مَنْطِقَهُ . *

و قسمتی از این خطبه است (در غده فتنه و فساد و اینکه نجات و ربانی نیست مگر برای انسان):
 زمانی میشود که کسی از (فتنه و فساد) آن نجات و ربانی نیابد مگر منعم خدا پرست
 بی نام و نشان که اگر (در مجالس) حاضر گردد کسی او را نشناسد ، و اگر غائب باشد کسی در صد
 جستجویش بر نیاید ، این چنین اشخاص چراغهای هدایت و نشانه های روشن هستند
 برای روندگان در شب تاریک ، در میان مردم برای فتنه و فساد و سخن چینی رفت و آمد
 نمیکند ، عیبها و بدیهای خلق را آشکار نمیسازند ، سفیه و یهوده گویند ، خداوند
 های رحمتش را برای آنان میگذاید ، و سخنی عذابش را از آنها بر طرف میگردد .
 ای مردم ، زود است که زمانی بر شما بیاید که اسلام در آن سرازیر شود مانند برگشتن نوح
 که آنچه در آنست بریزد (از اسلام جزاسم و از قرآن جز درس و از ایمان جز رسم بانی نماند ، انکاه
 کند و بندگان را امتحان فرماید) ای مردم ، خداوند شمار پناه داده از اینکه شما ظلم و ستم کند ، و
 پناه نداده از اینکه امتحان نماید (پس اگر در زمان فتنه و فساد بخیل و گرفتارید شما ستم نموده ، بلکه بخیر
 شمارا بیازماید تا منعم حقیقی از خابری و نیکبایی در بلا از دیگران ممتاز گردد) و تحقیق فرموده است جلیل
 و عز گوار تر از هر گوینده ای (در قرآن کریم ص ۳۱) : **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي**
الْبَصَالَةِ یعنی در وقته طوفان نوح و هلاک قوم او نشانه های است (برای عبرت دیگران)
 و ما (خوب و بد بندگان را) امتحان بنمایم (بیدرستی فرماید :) *

مراد آنحضرت علیه السلام از جمله **كُلُّ الْمُؤْمِنِ تَوَمُّلٌ** گنایم است که شر و فساد
 نداشته باشد ، و مَنایع جمع مسباح است ، و آزار کسی گویند که میان مردم
 در پی فتنه و فساد رفته سخن چینی کند ، و مَنایع جمع مَذْبَاح است و آن برای
 کسی است که بدی و ناشایسته غیری را که میشود فاش نموده همه جا آشکار بگوید ،
 و بُذُر جمع بَذُور است و کسی را بآن مینامند که بسیار سفیه و گفتارش لغو
 و یهوده باشد . *

(١٢٣) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:﴾

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُجَّانُهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)
وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ بِفَرَأْكَابًا ، وَلَا بَدْعِي نُبُوَّةً وَلَا وَحْيًا ،
فَهَاتِلٌ عَنِ أَطَاعَةٍ مِنْ عَصَاهُ ، بِوَقْتِهِمْ إِلَى مَنَاجِيهِمْ ، وَ
يُبَادِرُهُمُ السَّاعَةَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِمْ ، بِحُسْرِ الْحَبْرِ ، وَبِفَيْفِ
الْكِبَرِ ، فَبُهِمُ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْحِقَهُ غَابِئُهُ ، إِلَّا هَالِكًا لَا
خَبْرَ فِيهِ ، حَتَّى أَرَاهُمْ مَنَاجِيَهُمْ ، وَبِقَاءَهُمْ مَحَلَّهُمْ ،
فَاسْتَدَارَتْ رَحَاهُمْ ، وَاسْتَفَامَتْ قَنَائِهِمْ ، وَأَهْمُ اللَّهِ لَفَدُ
كُنْتُ مِنْ سَائِفِهَا حَتَّى تَوَلَّيْتُ بِحَذَائِفِهَا ، وَأَسْتَوْسَقْتُ فِي
فِيَّادِهَا ، مَا ضَعُفْتُ ، وَلَا جَبْنْتُ ، وَلَا خُنْتُ ، وَلَا
وَهَنْتُ ، وَأَهْمُ اللَّهِ لَا بُقْرَنَ الْبَاطِلَ حَتَّى أُخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ
خَاصِرِيهِ .

وَقَدْ تَقَدَّمَ مُخْتَارُ هَذِهِ الْخُطْبَةِ إِلَّا أَنِّي وَجَدْتُهَا فِي
هَذِهِ الرِّوَايَةِ عَلَى خِلَافٍ مَا سَبَقَ : مِنْ زِيَادَةٍ وَنُقْصَانٍ ،
فَأَوْجَبَ الْحَالُ إِثْبَاتَهَا ثَانِيَةً . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (بنگام رفتن بجنگ جل که مردم بصره
 بهرامی ملحه و وزیر عایشه را بر شتر سوار کرده اطراف او گرد آمده میخواستند با امیر المؤمنین بجنگند ، و مقصود
 آنکه مردم را آگاه سازد که جنگیدن آن بزرگوار با اصحاب جل برای اظهار حق و ابطال باطل میباشد) ؛
 پس از حمد و ثنای الهی و درود بر خاتم النبیین (آگاه باشید) خداوند سبحان فحمدَ صَلَّی اللَّهُ
 عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ رَا دِرْمِیَانِ عرب بر سالت برگرفت و هیچیک از آنها نبود که بخواند کتابی از حق ، و نبوت
 و پیغمبری و وحی آدعا کند (تا در باره آنحضرت شک نموده بآن بزرگوار شمت زنند) پس (برای
 اظهار حق و اثبات اسلام) بهرامی پیروانش با مخالفین خود جنگیده آنها را بجل مستحکام ایشان
 سوق میداد (بطریق حق و راه سعادت و خوشبختی دعوت مینمود) و برای رامیدن ایشان از جهالت و
 نادانی مبادرت میفرمود که مباد امرگ آنها را بحالت کفر و کراهی در یابد (و بدنبال جادید متلاگردند)
 تا (از سنگینی بار فتنه و فساد و کراهی) آزار که مانند شتر (سنگین بار) عاجز و در مانده و و امانده و
 شکسته میشد ، آنحضرت بر سر راه او میایستاد (کو شش مینمود) تا بمززش (سعادت و
 خوشبختی) میرساند (چراست میفرود ، همه براه راست تزیین میشدند) مگر ملاک شده ای که ابداً خیر
 و نیکی در او نبود (مانند ابو جهل که از بدی فطرت قابلیت رستگاری نداشت و هیچگونه بدایت نباشد ،
 و در تبلیغ احکام کوتاهی نکرد) تا راه نجات و رهایی از کراهی را بآنها نمود ، و آنها را در جایگاهشان
 جای داد (و ادار بگردیدن دین اسلام که فطریشان بود فرمود) پس آسیای ایشان بگردش افتاد
 (امروز زندگیشان منظم گشت) و نیزه آنها را است گردید (توانا شده زیر بار کراهی گمراه کنندگان و ستم
 ستگران نیرفتند) و سوگند بخدا من جلوت شکر اسلام بوده لشکر کفر امیراندم ، تا همگی پشت کردند
 (از کیش خویش دست برداشتند) و گرد آمده رام گردیدند (فرمانبردار شدند ، و دیگر) ضعیف و ناتوان
 نمگشته ترسیده و خجاست و سستی نمودم ، و سوگند بخدا (اکنون این جنگ بهم) باطل را میثاقم
 تا حق را از پهلوی آن بیرون آورم (با ایشان زد و خورد بکنم و از کشتن و کشته شدن باکی ندارم ، برآ
 آنکه فتنه جریان دست از فتنه و فساد داشته حق آشکار گردد . بیده نمی فرماید) ؛

این خطبه پیش از این باب شد (خطبه سی و سوم) ولیکن چون این روایت از جهت زیادی

وکی برخلاف خطبه مذکوره یافتیم ، لازم شد دوباره نوشته شود . *

(۱۰۴) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :﴾ *

حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شَهِيدًا وَبَشِيرًا وَنَذِيرًا ، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلًا ، وَأَنْجَبَهَا كَهْلًا ، وَأَظْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْئَةً ، وَأَجْوَدَ الْمُتَطَهِّرِينَ دِيْمَةً ، فَمَا أَحْلَوْلَكَ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَدَنِّهَا ، وَلَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ أَخْلَافِهَا ، إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَ فَنُمُوها جَائِلًا خِطَامُها ، فَلِقَاءَ وَضِئِها ، قَدْ صَارَ حَرَامُها عِنْدَ أَقْوَامٍ يَنْزِلُ لَهُ السِّدْرُ الْمَحْضُودُ ، وَحَالُها بَعِيدٌ غَيْرُ مَوْجُودٍ ، وَصَادَ فَنُمُوها ، وَاللَّهُ ، ظِلًّا تَمُدُّ وَدًّا إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ ، فَأَلَا رِضْ لَكُمْ شَاغِرَةٌ ، وَأَيْدِيكُمْ فِيها مَبْسُوطَةٌ ، وَأَيْدِي الْفَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ ، وَسُيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مُسَلَّطَةٌ ، وَسُيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ . إِلَّا إِنْ لِكُلِّ رِمٍ نَائِرًا ، وَلِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا ، وَإِنْ النَّائِرُ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسٍ ، وَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مِنْ طَلَبٍ ، وَلَا يَفُوتُهُ مِنْ هَرَبٍ ، فَأَقِمْ يَا اللَّهُ يَا بَنِي أُمِّيَّةَ عَمَّا قَلِيلٍ لَنُغْرِقَنَّها فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَفِي دَارِ عَذَابِكُمْ . *

از خطبه همامی آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (که پس از ستودن پیغمبر اکرم با تقراض دولت

بنی امیه اشاره نموده و بعد از آن مردم را پند و اندرز میفرماید) :

(پیش از طلوع خورشید حقیقی و تابش آفتاب عالم گیر اسلام مردم در مفتی درجه ضلالت و گمراهی و بختی بودند) تا آنکه خداوند محمد صلی الله علیه و آله را بر سالت و پیغمبری برگزید که (یکوکاران و بدکاران را) شاهد و گواه باشد ، و (یکوکاران را پاداشش کردارشان) مرده و (مسببت کاران از عذاب الهی) برساند ، و حالیکه در طفولیت و خردسالی بهترین خلایق و در کمولت (چهل سالگی) کریمتر و برگزیده ترین آنها و طبیعت و خلقت او پاکتر از همه پاکان (از آدم عَلَیْهِ السَّلَام تا محمد بنواری و در صلب انبیاء و اوصیای ایشان) بود ، و بخشش او بیش از توقع خواستاران باران بخشش او بود ، پس (ای بنی امیه) از شیرینی لذت و خوشی دنیا بهره مند نگشتید و برای نوشیدن شیر از پستان آن توانا نشدید مگر بعد از آنکه از آن نمید با مهار جولان دار و جهاز و بالان تنگ نبسته (آزاد چون شتر سرخود بی ساربان رایگان بدست آوردید ، و این بر اثر آن بود که) حرام آن نزد خانوادمانی (غلاف پیش از امام عَلَیْهِ السَّلَام پیرودان) بمنزله درخت بندری خار بود (که باسانی میوه از آن تناول مینمودند ، یعنی نوای را میکشید از غذا روز رستنا نیز بکی نمیداشتند) و حال آن از آنها دور گشته وجود داشت (گفتار و کردارشان برخلاف دین اسلام بود) و (شما که ان کنید که همواره دنیا بهین منوال بوده دولت بنی امیه باقی و برقرار میباشد ، بکه) سوگند بخدا ، دنیا را بدخواه خود یافته اید مانند سایه کشیده شده نامدت معنی ، پس زمین برای شما خالی و بی صاحب است ، و دستهایان در آن گشاده ، و دستهای پیشوایان (حقیقی) از (استیلا بر) شما باز داشته شده ، و شمشیرهای شما بر آنها مسلط است ، و شمشیرهای آنان از شما برداشته (غلامت مسلط شما بر مردم روزگار طواری خواهد بود که دوستان خدا و فرزند دیند رسول اکرم را خواهد گشت ، و لیکن) آگاه باشید برای هر خونی خوخواه و برای هر خونی خوانمانی است ، و خوخواه و خونهایی همچون حاکمی است که درباره خودش حکم کند (که بدون یتیم و شاه ملعونش در حق خویش حکم ننماید) و خوخواه و خوانان حق ما خداوند است که هر که را بطلبید (و بخواب

دستگیر کند) اردو سنگیری ابرو ناتوان نیست ، و هر که بگریزد از چنگ او بیرون نمیرود ، پس
 سوگند یاد میکنم بخدا ای بنی امیه در اندک زمانی خواهید دانست که رباست و دولت دنیا
 (پس از چند روز زمامداری شما) در دستهای غیر شما بوده بسرای دشمنان (بنی ابیاس) منتقل
 میگردد . *

أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَبْرِ طَرْفُهُ ، أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ
 الْأَسْمَاعِ مَا وَغَى التَّذْكَيرَ وَقِيلَهُ . *

أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَضِيْعُوا مِنْ شُعْلَةٍ مِصْبَاحٍ وَاعْطِ مَتْعِطٍ ، وَامْلَأُوا
 مِنْ صَفْوَعَيْنِ قَدْرُوقَتٍ مِنَ الْكَدَرِ . *

عِبَادَ اللَّهِ ، لَا تَرْكَبُوا إِلَى جَهَائِلِكُمْ ، وَلَا تَتَفَادُوا إِلَى
 أَهْوَائِكُمْ ، فَإِنَّ التَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُوفٍ هَارٍ ،
 تَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ
 رَأْيٍ ، يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يُلْصِقُ ، وَيَقْرِبُ مَا لَا يَنْفَارُ ،
 قَالَ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مِنْ لَأَيْشِكِي تَجُوكُمْ ، وَتَنْقُضُ بِرَأْيِهِ مَا
 قَدْ أُرِمَ لَكُمْ . إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حَمَلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ :
 الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ ، وَالْإِجْهَادُ فِي التَّصْبِيحِ ، وَالْإِحْيَاءُ
 لِلشُّعْثَةِ ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُتَحَقِّقِهَا ، وَإِصْدَارُ التَّهْمَانِ
 عَلَى أَهْلِهَا ، فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصَوُّبِ نَبِيِّهِ ، وَمِنْ قَبْلِ

أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُتَشَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ ، وَأَنْهَوْا
غَيْرَكُمْ عَنْ الْمُنْكَرِ وَنَاهَوْا عَنْهُ ، فَإِنَّمَا أَمْرُهُ بِالنَّهْيِ بَعْدَ النَّهْيِ .

آگاه باشید بیاثرین دیده باده ای است که نظرش در خیر و صلاح باشد (بفشد و
فنا و نظر نیکنند) آگاه باشید شنو ازین گوشها گوش است که بپند و اندرز خطا کرده بپذیرد .
ای مردم ، چراغ (راه سعادت و خوشبختی خود) را از شعله چراغ پند دهنده پند پذیرفته بیغور و زید
(پند و اندرز را از کسی بپذیرید که آنچه بگوید طبق آن رفتار نماید ، نه از منافق و دورویی که کردارش
بر خلاف گفتارش باشد) و آب را از چشمه صاف که تیره و آلوده نیست بکشید (علوم و
صاف را از آلودگی بیاورید) . *

بنده گان خدا بجهل و نادانی خود اعتماد نکنید ، و از خواهشهای پیروی ننمایید ،
زیرا کسیکه بچنین منزلی وارد گردد کسی ماند که بکنار رودی که از مرد و سیل زبر آن تهی نشسته
شکافه نزدیکت با نهد ام است ، منزل نموده باشد (و پیروی کننده از جهل و نادانی و پیروی
نفس با رسلین) بلاکت را بر پشت خود بار کرده از جانی بجائی میگرداند بجهت اندیشه
که پس از اندیشه دیگری بکار آرد (هر زمان مسلکی اختیار نموده هر روز اندیشه تازه ای دارد) میخواهد
آنچه نمی چسبد بچسباند و آنچه نزدیکت نمیکرد و نزدیکت گرداند (چون جنای فکر و اندیشه او نادانی
و دیوانی نفس است همواره در وادی ضلالت و گمراهی حیران و سرگردان است تا بلاك شود) پس از
خدا تبر سید و شکایت ننمایید پیش کسیکه غم داند و شمار ابر طرف نیکنند ، و برای خود
یشکند (افساد نماید) آنچه (احکام الهی) را که شمار آن استوار مبتنی (مأمور به انجام دیدن)
بلکه بایستی در آموختن دنیا کسی مراجعه نماید که امام یا جانشین امام باشد ، و تحقیق نیست بر امام
مگر قیام آنچه بر او کارش با و امر کرده (و آن پنج چیز است :) ابلاغ موعظه (و ترویج)
پیغمبر اکرم (و کوشش نمودن در پند و اندرز دادن ، و اجابت سنت (رفتار طبق حکم
رسول خدا) و اجرای حدود بر آنکس که سزاوار است ، و (تربیت مال) سهم و نصیبها را

با پیش رسانیدن ، پس (چون بواسطه امام وجانشین او آشناسید ، در غیر طریق حق
تقدم ننمید ، دست زادت بهر بی خبر از اصول و فروع ندهید) برای اخذ علم و دانش
بشتابید پیش از خشک شدن گیاه آن (رحلت امام وجانشین او) و پیش از آنکه از
استفاضه علم و دانش از او پیش و امانده (بر اثر حوادث و غیبت های روزگار) بخوشغول گردید ،
و از لشکر (آنچه شرع مقدس منع فرموده) مرئوسین رانی کنید ، و خودتان آرام نگه بنشینید ،
زیرا شما مامور شده اید که از لشکر نمی نماید پس از آنکه خود آرا بجای آورید (چون امر و نهی کسیکه
کفار و کدرارش موافق بیکدیگر بوده در شنونده بیشتر تأثیر دارد از کسیکه کدرارش برخلاف گفتارش
باشد) . *

(۱۰۵) * ﴿ وَمِنْ حُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ ، فَهَمَلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ ،
وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ ، فَجَعَلَ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ ، وَسَلًا
لِمَنْ دَخَلَهُ ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ ،
وَنُورًا لِمَنْ أَسْضَاءَ بِهِ ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ ، وَلَبًّا لِمَنْ نَدَبَرَ ،
وَأَيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ ، وَبَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ ، وَعِجْرَةً لِمَنْ أَعْطَا ، وَ
نَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ ، وَرَاحَةً لِمَنْ قَوَّضَ ،
وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ ، فَهَوَّاءُ بَلْعِ الْمَنَاجِيحِ ، وَأَوْضَعُ الْوَلَايَةِ ، مُشْرِقُ
النَّارِ ، مُشْرِقُ الْجَوَادِ ، مُضِيَّ الْمَصَالِحِ ، كَرِيمُ الْمَضَارِ ، رَفِيعُ
الْعَابِدِ ، جَامِعُ الْحَلَبَةِ ، مُنَافِسُ السُّبْقَةِ ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ ،

الَّذِينَ مِنْهُمْ أَهْلُ ، وَالصَّالِحَاتُ مَنْارُهُ ، وَالْمُؤْتُونَ غَابِئُهُ ، وَاللَّيْنَةُ
مِضَارُهُ ، وَالْقَبَائِمَةُ حَلْبَةُ ، وَالْحَيَّةُ سُبْقَةُ . *

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (در وصف این اسلام ومع رسول اکرم
و سرزنش اصحاب خود از جنت سهل انگاری در جنگ با معاویه و لشکرش) : *

سپاس خدائی را منزه است که (خائف) اسلام را (بر همه فرزدان) واضح و آشکار
نمود ، و برای کسیکه در آن وارد گردد (سلطان شود) راههای سرشته آنرا آسان گردانید
(پس اگر بخوابد از موضع علوم و معارف پیغمبر و ائمه اطهار بهره مند شود راجع و مانعی برای او نیست) و ارکان
و پایه های آنرا محکم و استوار نمود (اصول و فروعش بر روی پایه برهان عقل و علم بنا نهاد) تا کسی (کفار
و منافقین) نتواند بر آن غلبه و فروزی یابد (و آنرا از بین ببرد) پس آنرا (محفل) امن (از قتل و
غارت و دزدی و مانند آنها در دنیا و آسودگی از عذاب آخرت) قرار داد ، برای کسیکه خود را
بآن متصل کرد (بدستوران رفتار نمود) و (نشانه) صلح و آشتی برای کسیکه در آن داخل
گشت (کافری که مسلمان شد و بیگانهی خدا و پیغمبری رسول اکرم گویای داد) و برهان و دلیل
برای کسیکه بوسیله آن سخن گفت (زیرا اسلام بر حقیقت بر امری حجت و دلیل است) و شاید و
گواه برای کسیکه با گوینده آن دشمنی کرد ، و نور و روشنی (بادی و راهنما) برای کسیکه از
آن روشنی طلبید (بخواد در راه راست قدم نهاده از تاریکی ضلالت و گمراهی برهد) و فهم (و درک
خائفان اشیاء) برای کسیکه تدبیر کرد ، و عقل و خرد برای کسیکه (در مخلوقات) تفکر و
اندیشه نمود ، و نشانه (رستگاری) برای کسیکه بغیر است راه حق را جست ، و بینایی
برای کسیکه تصمیم گرفت (تا بخواد ثناء و کاری انجام دهد) و عبرت و آگاهی برای کسیکه پند پذیرفت ،
و نجات و ربانی (از عذاب) برای کسیکه (بدستنی) تصدیق و اعتراف نمود ، و وثوق و
اطمینان برای کسیکه توکل داشت (و بخدا) اعتماد کرد ، و آسایش برای کسیکه (کارش پروردگار)
تفویض نمود ، و سپر برای کسیکه (در خفیا) شکیبای بود ، پس اسلام روشن ترین راهها و

آشکارترین مذاهب است ، مناره آن (رهتی در سبیش) در بلندی (و بودا) است ،
 راهبهای آن در شان (و فغان) است ، چراغهایش (پنجر اکرم و اوصیا، آنحضرت تاریکیها
 نادانان را) روشنی دهنده است ، و در میدان سابقه پیش رنده است ، پایان
 آن (مُتَرَب بودن در درگاه خداوند) بلند است ، گرد آورنده انسب آن سابقه است
 (نماز آن آنها برای تقرب بدرگاه الهی از یکدیگر بی گیرند) جایزه ای که برای سابقه آن تعیین شده
 بقدری نفیس و نیکو است که همه بآن رغبت دارند ، اسب دو انهای آن شریف و
 بزرگوارند ، راه آن تصدیق (بخدا و رسول) و نشانه آن اعمال صالحه و پایان آن مرگ
 (که آنگاه تکالیف ساقط گردد) و میدان ریاضت و تربیت آن دنیا است ، و محل
 دوامدن اسبهای آن قیامت است ، و بهشت جایزه و پاداش آن میباشد .

مِنْهَا

﴿فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ﴾

حَتَّى أَوْرى قَبَسًا لِفَاطِسٍ ، وَأَنَارَ عِلْمًا لِحَاجِسٍ ، فَهُوَ أَمِينُكَ
 أَلَامُونَ ، وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ ، وَبَعِثُكَ نِعْمَةً ، وَرَسُولُكَ
 بِالْحَقِّ رَحْمَةً . اللَّهُمَّ أَقِمْ لَهُ مَقَامًا مِنْ عَدْلِكَ ، وَاجْزِهِ
 مُضَاعَفَاتِ الْخَيْرِ مِنْ فَضْلِكَ ، اللَّهُمَّ أَعْلِ عَلَى بَنَاءِ الْبَانِينَ
 بِنَاءَهُ ، وَأكْرِمْ لَدَيْكَ نُزُلَهُ ، وَشَرِّفْ عِنْدَكَ مَنَزِلَهُ ، وَ
 آيِهِ أَلْوَسِبَلَهُ ، وَأَعْطِهِ أَلَسَّاءَ وَالْفَضِيلَةَ ، وَآخِرُنَا فِي
 زَمَرَتِهِ غَيْرَ خَرَابَا ، وَلَا نَادِمِينَ ، وَلَا نَاكِهِينَ ، وَلَا نَاكِهِينَ

وَلَا ضَالِّينَ ، وَلَا مُضِلِّينَ ، وَلَا مَفْضُونِينَ . *

وَقَدْ مَضَىٰ هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ إِلَّا أَنَّا كَرَرْنَاهُ هَهُنَا

لِمَا فِي الرَّوَابِئِ مِنَ الْإِخْلَافِ . *

قسمتی از این خطبه در وصف پیغمبر صلی الله علیه و آله است :

(رسول اکرم برای تبلیغ احکام الهی سعی و کوشش فرمودان نمود) تا شعله آتش حج آیت و رستگاری را برافروخت برای آنکه آفتاب سمنایند از آن بهره مند گردد ، و نشانه (هدایت) را (بر سر کوه علم و معرفت) روشن کرد تا آنکه سحر (از قافله دور ، و) در راه مانده و سرگردان است راه یابد (سعادت همیشه را بدست آورد) پس (بار خدا یا) آنحضرت (در تبلیغ رسالت) ایمن تو و درستکار است ، در روز قیامت شاید و گواه (بر احوال بندگان) تو است ، و نعمت و بخششی است که از جانب تو (بر خلائق) مبعوث شده ، و فرستاده تو است بحق و راستی که (بر مردم) رحمت و مهربانی است . بار خدا یا بعد از خود قیمت و بهره او (بالاترین مراتب قرب و منزلت) را نصیبش گردان ، و پاداش او را بفضل و کرمت خیر بسیار و نعمتهای بی شمار عطا فرما ، بار خدا یا بنای او را بر بنای سازندگان پیش (دین او را بر ادیان انبیاء سلف) بلند (ظاہر و غائب) گردان ، و خوان نعمت (پاداش زحمت و رنج) او را (در تبلیغ رسالت) نزد خود گرامی دار ، و منزل و ناداش او را در درگاه حضرت رفعت ده و او را بستی درجه بزرگوار می برسان و برتری (بر همه خلائق) عطا فرما ، و ما را در جمعیت و یارانش (مؤمنین و پرہیزکاران) محصور نمائ (از مصیبت و نا فرمائی) بخل ، و (از کردارهای زشت) پشیمان ، و (از راه راست) منحرف ، و غمناک و گمراه و گمراه کننده و آزمائش شده (ببلاء و سختیها) نباشیم . (سید مصی فرماید :) *

این فصل از این خطبه پیش از این بیان شد (خطبه بغداد و یکم) ولیکن چون در روایت
اختلاف بود ، لذا دوباره در اینجا آنرا تکرار کردیم . *

وَمِنْهَا

*) فِي خِطَابِ أَصْحَابِهِ : + * + *

وَلَقَدْ بَلَّغْتُم مِّنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنَزِلَةً تَنَزَّلَتْ لَكُمْ بِهَا أَمْرٌ ،
وَتَوَصَّلُ بِهَا جِهَاتُكُمْ ، وَبِعِظَمِكُمْ مِّنْ لَّا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ ،
وَلَا يَدُ لَكُمْ عِنْدَهُ ، وَهَابُكُمْ مِّنْ لَّا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً ، وَلَا لَكُمْ
عَلَيْهِ إِمْرَةٌ ، وَلَقَدْ تَرَوْنَ عُهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ ،
وَأَنْتُمْ لِنَفِضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَأْنِفُونَ ، وَكَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
تُرْدُ ، وَعَنْكُمْ نَصْدُرُ ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ ، فَكُنْتُمْ الظَّلَمَةَ
مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ ، وَالْقَبْتُمْ إِلَيْهِمْ أَرْمَتَكُمْ ، وَأَسَلْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ
فِي أَيْدِيهِمْ ، يَحْلُونَ بِالشُّبُهَاتِ ، وَيَهْرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ ،
وَأَهْمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقَ تَوَكُّدُ نَحْتِ كُلِّ كَوَكِبٍ لِّجَمْعِكُمُ اللَّهَ لِشَرِّ يَوْمٍ لَهُمْ .

و قسمتی از این خطبه است که باصحاب خود میفرماید (و آمان بر این جماعت)

بمعنای و شکر شام سرزنش نماید) :

(بعد از آنکه شما که فروخت پرست و بیدار قیمت بودید) بر اثر گرامت و نوازش خداوند

مقام و منزلت و بزرگواری با فقیه که کنیزان شمارا (که هیچ اہمیت ندارند) گرامی میدارند،
و بسایکانتان (کنفاری که باشما بیان بسته اند) از آن کرامت الهی بهره مند میشوند (با بخت
جان و مال و ناموسشان از هر خطری محفوظ است) و تعظیم میکند و سرفرو و میآورد شما کسیکه بچگونگی
فصلیت و مرتبتی (در سبب نسب) براوندا آید، و نه احسانی با و کرده آید، و میترسد
از شما آنکه از غلبه و تسلط شما ترسی ندارد و شمارا حکومت و سلطنتی براونمست (تا نبترسد،
پس خوف پادشاهان و بزرگان در ارضی بلاد روی زمین بواسطه عظمت دولت اسلام است، نه از توانایی
و شمشیر شما، اکنون سبب کفران چنین نعمتی حبست) و می بیند پیمانهای خدا شکسته شده و بخشم
نیایند (اہل شام برخلاف دستور الهی رفتار کرده و معاویہ بر امام منقرض اقطاع باغی گردیده و بغیران
اموال مسلمانان و معاویہ را که در پناه اسلامند غارت نمایند و شما ساکت نشسته باینکه توانا هستید از
ایشان جلو گیری ننمایند) و حال آنکه برای شکستن پیمانهای پدرانتان (که در مقابل پیمانهای
الهی اہمیتی ندارد) حاضر نیستید و آنرا نکت میدانید، و (شما کانی هستید که) احکام خدا
بر شما وارد میشود (از شما میرسند) و از شما صادر میگشت (شما پاسخ یکغفتید) و بشمار جوع و
بازگشت مینمود (در امر افتد تضاد میکردید) پس مقام و منزلت خود را بستمگران (معاویہ و
بیزانش) واگذار کرده و زمام کار باینان را بدست ایشان سپردید، و در احکام الهی بآنها
تسلیم شده از آنان پیروی کردید، در حالیکہ ایشان (در تکالیف شرعیہ) بشبہات آزار باطله
عمل میکنند، و در پی شہوات و خواہشهای نفسانی میروند، و (لیکن بدانید کہ این تسلط و توانا
برای آنها بنامد، بلکه) سوگند بخدا اگر شمارا در زیر ہر آخری متفرق سازند (در شہر ہارکندہ نمایند)
ہر آئینہ خداوند شمارا برای روز بد ایشان گرد آورد (تا ببینید چگونه از آنان انتقام بکشد) .

(ع: ۱) ﴿وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فِي بَعْضِ أَيَّامِ صِفِّينَ﴾

وَفَدَّرَ آيَةُ جَوْلَكُمْ، وَأَنْجِيَانِ كَدُّ عَنْ صُفُوفِكُمْ،

تَحَوُّزُكَ الْجَنَافَةُ الطَّامِرُ وَأَعْرَابُ أَهْلِ الثَّغَارِ ، وَأَنْتُمْ لَهَا مِنْهُمْ الْعَرَبُ ،
وَبَافِغُ الشَّرَفِ ، وَالْأَنْفُ الْمَقْدَمُ ، وَالْتِنَامُ الْأَعْظَمُ ، وَلَقَدْ
شَفَى وَحَاوَجَ صَدْرِي ، أَنْ رَأَيْتُكُمْ بِأَخْرَجْتُمْ تَحَوُّزُ وَهُمْ كَمَا حَارَوْكُمْ ،
وَتَوَبَّلُونَهُمْ عَنْ مَوَافِقِهِمْ كَمَا أَزَالُوكُمْ حَتَّى بِالنِّصَالِ ، وَشَجَرًا
بِالْيَمَاجِ ، تَزَكَّبَ أَوْلَاهُمْ أَخْرَاهُمْ كَالْإِبِلِ الْهَبِيمِ الْمَطْرُودَةِ ، تَوَلَّى
عَنْ حِبَاضِهَا ، وَتَنَادَى عَنْ مَوَارِدِهَا . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در یکی از روزهای جنگ صفین (برای
توضیح و سرزنش اصحاب خود پس از شکست و فرار از شکرشام و برگشتن و فتح نمودن آنان) :
(در کارزار) گریختن و پشت کردن شمار از صفینان و دیدم ، اهل شام که خاک را
بدخ و پشت و عربهای بادینشین هستند شمارا گریزانند ، درحالیکه شمارا برانندگان
و جوانان عرب هستند ، و چون تقدم بینی (نبت باعضای بدن) شریف مقدم
و مانند کوهان شتر بلند مرتبه و بزرگتر از آنها میباشید (پس در بصورت شکست فرار
سزاوارشان بود) دروهای سینه من شفا یافت (غم دارند و هم نال گشت) آنکاه که دیدم در
آغز کار آنها را میبرانند ، چنانکه شمارا رانده بودند ، و از سنگهاشان دور میشوند
چنانکه شمارا دور کرده بودند ، و بوسیله شمشیر آنها را کشته متناصل و بیچاره میکنند
و نیزه ها برایشان میزدید (تا اینکه برآرز فرار) اولشان باخترشان سوار میشوند (رو به
پشت میافزایند) مانند شترهای تشنه رانده شده که از حوضها و آبگاہهاشان منع کرده
دور نمایند . *

(۱۰۷) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

وَمِنْ خُطْبِ الْمَلَامِ: *

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَجْلِيِّ الْخَلْفِيِّ بِخَلْفِهِ ، وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِمَجَبِّهِ ،
خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ دَوِيَّةٍ ، إِذْ كَانَتْ الزَّوَيَاتُ لَا تَلْبِقُ إِلَّا بِدُرِّ
الْضَّمَائِرِ ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ ، خَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ
غَيْبِ السُّرَاتِ ، وَأَحَاطَ بِغُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است و آن از خطبه هانی است که در آن
(خداوند سبحان را با بزرگوارده و رسول اکرم را ستوده و بعضی از کمالات و کرامات خویش را نشان
نوده ، و) فتنه و فساد و خوزیریهائی که پیش میآید بیان فرموده :

سپاس خدائی را انراست که بسبب خلقت و آفرینش که فرموده (و دلیل
بر ربوبیت اوست) بخلاق آشکار شده است ، و بجهت و برهان خویش (آثار قدرت)
نزد و لهای ایشان ظاهر و نمایان است ، بدون بکار بردن فکر و اندیشه آفریدگان را
ایجاد فرمود ، زیرا اندیشه ما سزاوار نیست مگر بکسانیکه دارای ضمائر (قوای مذکره
بالغیة) باشند و خداوند فی نفسه دارای ضمیری نیست (زیرا کسبکه برای ادراک
چیزی بقوای ادراکیه نیاز داشته باشد البته ممکن است ، و واجب الوجود ممکن نباشد)
و علم او باطن و کنه ناوید نیما نفوذ (حاجب دمانی برای اذیت) و بگو چکترین افکار
و انحرار (دما که افلاخ از آن برای کسی ممکن نباشد) احاطه دارد . *

﴿ مِنْهَا ﴾

﴿ فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ﴾

إِخْتَارُهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ، وَمِشْكَاةِ الصِّبَاءِ ، وَ
زُؤَابَةِ الْعُلَبَاءِ ، وَسُرَّةِ الْبَطَّاءِ ، وَمَصَابِيحِ الظُّلُمَةِ ، وَ
بَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ . *

قصتی از این خطبه است در وصف پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :
خداوند سبحان رسول اکرم را برگزید از شجره پیغمبران (آل برابیم) و از چراغان
روشنائی (که نور هدایت در ستگاری از آنان تابان بود) و از بالای پیشانی (که بزم
وافضل بر دیگرانند) و از ناف بطاء (که منظمه) و از چراغانی ناریکی (پدران آن بزرگوار
همه چون چراغ راهنمای سرگردانان بودند) و از سرچشمه های حکمت (که همه دارای دین و
شریعت بوده و بکران علم و حکمت از آنها بیاموزند) . *

﴿ وَمِنْهَا ﴾

طِيبٌ دَوَّارٌ يَطْبِخُ ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَامَهُ ، وَأَخَى مَوَائِمَهُ ،
بَضْعٌ مِنْ ذَلِكَ حَبْثُ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ : مِنْ قُلُوبٍ غَمِيٍّ ، وَآذَانٍ صُمٍّ ،
وَأَلْسِنَةٍ بَكْرٍ ، مُتَّبِعٌ بِدَوَائِدِ مَوَاضِعِ الْغَفْلَةِ ، وَمَوَاطِنِ الْخَبْرَةِ ،
لَزَبَتْ ضَبَبُهَا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ ، وَلَمْ يَفِدْهَا بِزَنَادِ الْعُلُومِ .
الْثَّانِيَةُ ، فَهَمْ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ ، وَالْقُحُورِ الْفَاسِيَةِ .

قَدْ انْجَابَ السَّرَائِرُ لِمَلِ الْبَصَائِرُ ، وَوَضَحَتْ مَحَجَّةُ الْحَقِّ
لِحَاظِهَا ، وَانْفَرَّتِ السَّاعَةُ عَنْ وَجْهِهَا ، وَظَهَرَتْ لِعَلَامَةِ
لِنَوَيْمِهَا . مَالِي أَرَاكَ أَشْبَاحًا بِلَا أَزْوَاجٍ ، وَأَرْوَاحًا بِلَا
أَشْبَاحٍ ، وَنُكَاكًا بِلَا صَلَاحٍ . وَنَجَارًا بِلَا أَزْوَاجٍ ، وَأَفْظَاظًا نَوْمًا ،
وَشُهُودًا غَيْبًا ، وَنَاطِرَةً غَيْبًا ، وَسَامِعَةً صَمَاءً ، وَنَاطِقَةً
بِكُفْمَاءٍ ۹۹ . *

و قسمتی از این خطبه است (در وصف خود و توجیح اصحابش فرموده) :
(امام علیّه السلام) طبعی است (روحانی) که بوسیله طب و معالجه خویش (برای بهبودی
امراض فمکله و بیماریهای گوناگون در میان خلایق) همواره گردش میکند ، و مرهمهایش
(علوم و معارفش) را (برای زخم و لهانی که بتیغ نادانی و کمرابی مجروح گشته) محکم و آماده کرده است
و ابزارها را (باتشخیصی از سنگ و ترسانیدن از عذاب الهی) سرخ کرده و تافته است ، هر جا
که لازم باشد مرهمها و ابزارهای داغ کردن را بروی آن مینهد ، و جابهای مجروح نیازمند
بمعالجه ، و لههای کور (ازدانش) و گوشهای کر (از شنیدن حق) و زبانهای لال (از گفتن
سخن راست) است ، این طبع روحانی بوسیله دوا و معالجه خود بیماریهای غفلت
و نادانی و حیرت و سرگردانی را رسیدگی و معالجه مینماید (ولیکن) بیماران از روشنیهای
حکمت و عرفان استفاده نکرده اند ، و باتشخیصی از علم و معارف و روشن آتش
نیغرفروخته اند ، پس آنان مانند چارپایان چرند (که شوزند داشته تمام هست و سبیلان صرف
خوردن آشامیدن است) و همچون سنگهای سخت بنیان (که چیزی را درکن نمیکند) میباشند .
برای صاحبان بصیرت و بینائی پوشیده آشکار و برای اشتباه کننده راه حق هویدا

گشت (برسیله ام حقائق و اسرار علوم کوشمان این پنهان نموده در صدد خاموشی نور حق برآمده بودند نمایان گردید ، پس برای جابل نادان جای عذری باقی نمانده) و قیامت پرده از روی خود برداشته و علامت و نشانه آن برای وارنده فراست و زیرکی ظاهر گردید (پیغمبر اکرم در تمام شئون زندگی قیامت آنچه را بشر آن نیازمند است بیان فرموده بطوریکه کویا قیامت برپا شده است ، پس های سخن باقی نمانده تا مقطر باشد پیغمبر دیگری بسوئ شود و راه خیر و صلاح و فساد بیان نماید) چشیده که شمار می بینم پیکر های بی جان و جانهای بی پیکر (بعضی مانند خرده های نمغید و از دشمن جلوتری نمیکند ، و جمعی دارای جان یعنی عقل بوده میفهمید ولیکن دنیا پرست بوده بجنگت نیروید ، و شمار می بینم) عبادت کنندگان بدون پرستشکاری (جنگ کننده بی ثبات قدم) و بازرگانان بدون سود (مغلوب شده شکست خورده) و میباشید بیدار چون خواب زفته ، و حاضر چون غائب ، و مینا چون کور ، و شنوا چون کر ، و گویا چون لال (تسلط دشمن بر خود می بینید و از آنها جلو گیری نمیکند با اینکه توانائی دارید) * ۰۹ *

رَايَةُ ضَلَالَةٍ فَاَمْتُ عَلَى قُطْبِهَا ، وَانْفَرَقَتْ بِشَعْبِهَا ،
 نَكِيلَكُمْ بِضَاعِهَا ، وَتَحْطِكُمْ بِبَايِعِهَا ، قَائِدُهَا خَارِجٌ مِّنَ
 الْمَلَكِ ، قَائِدٌ عَلَى الضَّلَالَةِ ، فَلَا يَبْقَى بَوْمِيذٍ مِّنْكُمْ إِلَّا تُفَالَهُ كِفَالُهُ
 الْفَيْدِرُ ، أَوْ نَفَاضَةً كِفَاضَةً الْعِكْمِ ، تَفَرُّكُكُمْ عَنِ
 الْآيَةِ ، وَتَدُّو سَكْرَ دُوسِ الْحَصِيدِ ، وَتَخْلِصُ الْوُثْمَانَ مِّنَ
 بَيْتِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةِ الْبُطِينَةِ مِّنْ بَيْنِ هَرَبِلِ الْحَبِّ .
 ابْنُ نَذَّهَبٍ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ ، وَيَنْبَهُ بِكُمْ الْغِيَاثُ ، وَتُخَدَعُكُمْ

الْكَوَاذِبُ ؟ وَمِنْ أَهْلِ تَوَنُّونَ وَأَتَى تَوَفَّكَونَ ؟ فَلَِكُلِّ أَجَلٍ
 كِتَابٌ ، وَلِِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ ، فَاسْتَمْعُوا مِنْ رَبَّانِيهِكُمْ ،
 وَأَخْضِرُّوهُ قُلُوبَكُمْ ، وَأَسْتَنْفِضُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ ، وَلِبَصْدُقٍ ذَائِدٌ
 أَهْلُهُ ، وَلِيَجْمَعَ ثَمَلُهُ ، وَلِيُخْضِرْ ذَهْنُهُ ، فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ
 فَلَقَ الْخَرْزَةَ ، وَقَرَفَهُ قَرْفَ الصَّمْغَةِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ
 مَآخِذَهُ ، وَرَكِبَ الْجَهْلَ مَرَاكِبَهُ ، وَعَظَّتِ الطَّاغِيَةُ ، وَ
 قَلَبَتِ الدَّاعِيَةَ ، وَصَالَ الدَّهْرُ صِبَالِ السَّبْعِ الْعَقُورِ ، وَهَدَدَ
 قَبِيْعَ الْبَاطِلِ بَعْدَ كُظُومِهِ ، وَتَوَاخَى النَّاسُ عَلَى الْفُجُورِ ، وَهَاجَرُوا
 عَلَى الدِّينِ ، وَتَحَابَّوْا عَلَى الْكُذِبِ ، وَتَبَاغَضُوا عَلَى الصِّدْقِ ،
 فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَضًّا ، وَالْمُطْرَفُ ظَنًّا ، وَتَفِضُ
 اللَّثَامُ قَبْضًا ، وَتَغِيْضُ الْكِرَامُ غَبْضًا ، وَكَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ
 ذُنَابًا ، وَسَلَاطِينُهُ سِبَاعًا ، وَأَوَسَاطُهُ أَكْالًا ، وَ
 فُقَرَاؤُهُ أَمْوَانًا ، وَغَارَ الصِّدْقُ ، وَفَاضَ الْكُذِبُ ، وَأَسْلَمَتِ
 الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ ، وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ ، وَصَارَ الْفُسُوقُ
 نَسَبًا ، وَالْعَفَافُ عَجَبًا ، وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لِبَسَ الْفُرُ
 مَقْلُوبًا .

(امام علیّه السلام در این فصل از تباہکاریها و احوال مردم آخر الزمان خبر میدهد :) این بیرق
نقته و فساد (در آخر الزمان) بیرق گمراهی است که بر قطب و میان ضلالت برپا شده است
و با شنبه ما و شانه ما پیش پرانده گردیده (همه جا را فرا بگیرد) شمار به پیمان خود وزن میکند (کمراه
بنماید) و با دست خود (چون چارهای چوبس) شمار میگوید (ذیل دوزخ میگردد) قائم و پر چهار
آن بیرق از ملت اسلام خارج و بر (راه) ضلالت ایستاده است ، پس در آرزو ساز
شما (مسلمانان) باقی مانده گمراهی (کمی) مانند آنچه در تیر تیک باقی میماند ، و خردی
چون خرد و دانه ای که در تیر خوال میماند ، بیرق ضلالت و گمراهی شمار میماند مانند
مالیدن جرم و باغی و میگوید مانند کوفتن کشت و زو شده (شمار بختی و جحف و خوارینا)
نومن خدا پرست را (برای آزدن) از میان شما جدا میکند مانند پرند که دانه فربه را از میان
دانه لاغر بیرون میکشد ، این راهها شمارا کجا میبرد ؟ (با عقائد باطله و اندیشه نادرست کجا میروند)
و تارکیما (ی جمل و نادانی) شمارا چگونه حیران و سرگردان مینماید ؟ و دروغها (آرزوهای بجا)
چسان شمارا فریب میدهد ؟ و از کجا شمارا (برای گمراه شدن) میآورند ؟ و بطور شمارا
(از راه حق) باز میگردداند ، پس برای بر نهانی سرنواستی است و برای بر غامبی بازگشتی
(این نکته و فساد و در زمان معینی واقع خواهد شد) پس از عالم ربّانی خودتان (امام علیّه السلام ، بندگان
و اندرز) بشنوید ، و دلهای خویش را (برای قبول) حاضر نمایند ، و چون شمارا صدازند
(از خواب غفلت) بیدار شوید ، و باید پیشرو و جلو دار هر قومی به پیروان خود راست گوید
(و جای دارای آب و گیاه که صلاح باشد برای ایشان اختیار کند ، و در نصیحت و پند بیخانت ننماید ،
چنانکه در مثل است الزَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ یعنی جلودار به پیروانش دروغ نگوید . علامه
مضربین این علوم و اخبار را که میشنوید برای غائبان از روی راستی بگوید) و پراکنده گی خویش را جمع آوری
نماید (تفرقه خواست و انکار پیوند بخود را نمیدهد) و در بین زیر کیشش را آماده کند (که آنچه میشود دیگران
بی که میشنوند) پس آن عالم ربّانی امر (دین دنیا) بر اسمی ثبات یافت همچون کفایت دانه مهره (که

باطل آن نمایان است) و پوست کته آنرا مانند کندن پوست درخت برای بیرون آوردن
 ختنه (برائی را برای شواخی و آشکار نمود) پس اینجا بکده برف خلدات برپا گردد و باطل و نادانی
 و مواضع خود بای گرفته و نادانی بر مرکبهایش سوار (باطل سبب افزا گرفته و جهل برقرار) شود
 و ضعیان و فتنه بسیار و دعوت کنند و براحق کم شود، و روزگار حمله آورد مانند حمله درند
 کننده (خویشی بسیار واقع گردد) و شتر بر باطل پس از خاموشی بصدادر آید (ست شود یعنی باطل
 فوت گیرد) و مردم بر اثر معاصی بایکدیگر برادر شده و بر اثر دین از هم دور گردند و بر اثر
 دروغ بایکدیگر دست گشته و بر اثر راستی دشمن شوند (با مصیبت کاران برادر و یار و بایگان
 دور و یازار گردند) پس در آن روزگار فرزندان سبب خشم (و غصه پر) و باران موجب حرارت
 و گرمی گردد (مردم از آن بهره نبرده زبان می بینند) و مردمان پست فراوان و نیکان کیاب
 شوند، و اهل آن زمان چون گرگان و پادشاهانش درنده و مردمان میانه و ضعیف الحال
 طلعه (ای ستمکاران) و فقرا (از سختی و رنجوری در کم) فردگان باشند، و راستی
 از بین رفته و دروغ شایع می شود، و دوستی بزبان و دشمنی مردم با هم بدیهاست، و
 رفس و فجور (زنیان ایشان افتخار و) باعث نسب شود، و عفت و پاکدامنی موجب نکفت
 و اسلام مانند پوستین دارونه پوشیده شود (مردم تنگس بیاس اسلام هستند، ولیکن
 و کرده ارشان برخلاف دستور اسلام میبندند). *

(۱:۸) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿۱﴾﴾

كُلُّ شَيْءٍ خَاضِعٌ لَهُ ، وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ ، غِنَى كُلِّ فَظِيرٍ ،
 وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ ، وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ ، وَمَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ ،
 مَنْ تَكَلَّمَ سَمِعَ نُطْقَهُ ، وَمَنْ سَكَتَ عِلْمَ سِرِّهِ ، وَمَنْ
 عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ ، وَمَنْ مَاتَ فَاِلَيْهِ مُنْقَلَبُهُ ،

لَمْ يَرْكَ الْعِبُونُ فَخَيَّرَ عَنْكَ ، بَلْ كُنْتَ قَبْلَ الْوَاصِفِينَ مِنْ
خَلْقِكَ ، لَمْ تَخْلُقِ الْخَلْقَ لَوَحْشَةٍ ، وَلَا اسْتَعْمَلَهُمْ لِمَنْفَعَةٍ ،
وَلَا يَسْفِكَ مَنْ طَلَبْتَ ، وَلَا يُفْلِتُكَ مَنْ أَخَذْتَ ، وَلَا يَنْقُصُ
سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ ، وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ ،
وَلَا يَزِيدُ أَمْرَكَ مَنْ سَخَطَ قَضَاءَكَ ، وَلَا يَنْتَفِعِي عَنْكَ مَنْ تَوَلَّى
عَنْ أَمْرِكَ ، كُلِّ سِرِّ عِنْدَكَ عَلَانِيَةٌ ، وَكُلِّ غَيْبٍ عِنْدَكَ
شَهَادَةٌ ، أَنْتَ الْأَبَدُ فَلَا أَمَدَ لَكَ ، وَأَنْتَ الشَّهَى فَلَا مَحِيصَ
عَنْكَ ، وَأَنْتَ الْمَوْعِدُ فَلَا مَبْجِي مِنْكَ إِلَّا إِلَهَكَ ، يَبْدِكَ
نَاصِبُهُ كُلِّ دَائِبَةٍ ، وَإِلَيْكَ مَصِيرُ كُلِّ نَسَمَةٍ ، نَجَاتُكَ
مَا أَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ . وَمَا أَصْغَرَ عَظَمَهُ فِي حَبِّ قُدْرَتِكَ
وَمَا أَفْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ ، وَمَا أَخْفَرَ ذَلِكَ فِيهَا غَابِعَنَا
مِنْ سُلْطَانِكَ ، وَمَا أَسْبَغَ نِعَمَكَ فِي الدُّنْيَا ، وَمَا أَصْغَرَ مَا فِي نِعَمِ
الْآخِرَةِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (۱) صفات کمال و جلال خداوند
و توصیف فرشتگان و درجیب خودشان و در دنیا و دین و شرف و آبرو و باریکی از صفات بزرگوار
هر موجودی برای خداوند خالق و فروتن و هر چیزی باوقام است (بستی
بهذا شبها بدست قدرت و توانایی اوست) بی نیاز کننده هر فقیر و درویشی و از همه

گردانند و هر ذلیل و خوار و توانائی دهند و بر ناتوانی و گریزگاه هر ستم رسیده ای است ،
 گفتار هر گوینده را میشود ، و بسز و نهان هر خموشی و انا است ، و روزی هر زنده ای را
 متحمل است ، و مرجع و بازگشت هر که میرد بسوی اوست ، چشمها تورانده اند تا از
 تو خبر برند (و چگونه بایان کنند) بلکه بودی پیش از وصف کنندگانی که آفریده ای ،
 خالق را بجهت ترس از تنهایی یا فریدی و آنا را برای سودی ایجاد نفرمودی ، و بطون فقره
 از تو هر که را طلب نمائی ، و از چنگ تو بیرون نیرود آنکه را بگیرد ، و سلطنت تو را کم
 نمیکند کسیکه ترا مصیبت و نافرمانی نماید ، و ملک و پادشاهی تو نیافزاید کسیکه از تو
 اطاعت و پیروی کند ، و امر ترا باز نگیرد آنکه کسیکه بقضا و قدر تو راضی و خوشنود
 نباشد ، و از توبی نیاز نمیشود کسیکه از فرمانت روگرداند (بلکه با اعراض از فرمانت هم بخواهد
 نیازمند است) هر پنهانی نزد تو آشکار و هر غایبی حاضر است (پنهان و آشکار و حاضر و غایب
 نزد او یکسان است ، زیرا علم او که بین ذات اوست همه اشیا را احاطه دارد) تو همیشه هستی و
 انتهائی برای تو نیست ، و تویی قمتی (آنها هر چیزی بسوی تو است) پس از (امروزان) تو
 گریز و فرار نتوان نمود ، و تویی جای بازگشت (هر چیز) پس از (مذهب) تو گریزی نیست
 مگر (رحمت) تو ، موی پیشانی هر جنبنده ای بدست (قدرت و توانائی) تو است ، و
 مرجع هر انسانی بسوی تو است ، خدایا تو از هر عیب و نقصی منزله و مبری هستی چه بسیار
 بزرگ است در نظر ما آنچه از آفرینش تو می بینیم ، و چه بسیار کوچک است بزرگی آن
 در پیش قدرت و توانائی تو ، و چه بسیار ترسناک است آنچه را که ما (بجهش عقل)
 می بینیم از پادشاهی (ربوبیت) تو ، و چه بسیار حقیر است این دیدن ما در پیش
 آنچه از ما ناپیدا است از سلطنت (الهیت) تو ، و چه بسیار نعمتهائی که از تو در دنیا
 فرارسیده ، و چه بسیار این نعمتهاست است در جنب نعمتهای آخرت !!

﴿ مِنْهَا ﴾

مِنْ تِلْكَ أَنْكَنَهُمْ مَمَالِكَ ، وَرَفَعَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ ،
 هُمْ أَعْلَمُ خَلْفِكَ بِكَ ، وَأَخَوْنَهُمْ لَكَ ، وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ لَمْ يَكُونُوا
 الْأَصْلَابَ ، وَلَمْ يُضْمَنُوا إِلَّا زُحَامَ ، وَلَمْ يَخْلُقُوا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ،
 وَلَمْ يَشْجَعَهُمْ رَبُّ الْمَوْنِ ، وَلَئِنْهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ ، وَ
 مَنْزِلَتُهُمْ عِنْدَكَ ، وَاسْتِجَاعَ أَهْوَاءِهِمْ فِيكَ ، وَكَثْرَةَ
 طَاعَتِهِمْ لَكَ ، وَفَلَا غَفْلَتِهِمْ عَنْ أَمْرِكَ ، لَوْ غَابُوا كُنْهَ
 مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ لَحَقَّوْا أَعْمَالَهُمْ ، وَلَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ ،
 وَلَعَرَفُوا أَنَّ هُمْ لَمْ يَعْجُدُوا حَقَّ عِبَادَتِكَ ، وَلَمْ يُطِيعُواكَ
 حَقَّ طَاعَتِكَ .

قسمتی از این خطبه است (در اوصاف عالمه) :
 بعضی از فرشتگان را در آسمانهای خود ساکن نمودی ، و از زمین خویش بلند گردانی
 آنها (به فرشتگان) از خالق (غیر از بنیا و اوصیا) بود اما ترند . و ترسناکتر مانند
 از تو ، و (از بخت) از ایشان بوزیر تو بترند (مقام و منزلتشان بالاتر است) در اصحاب
 (پدران) جای نگرفته ، و در ازحام (مادران) در نیامده اند . و از آب پست (نجی)
 آفریده نشده اند ، و پیش آمد روزگار آنها را متفرق و پراکنده و ناساخته است ، و آنها
 با مقام و منزلتی که نزد تو دارند ، و با اینکه همه خواستههایشان را در تو گرد آورده اند (غیر

چیزی در نظر ندارند) و با بسیاری عاقلان برای تو ، و آئی غفلت نکردنشان از امر و
فرمانت ، اگر کنه و حقیقت ترا که بر آنها پنهان است آشکارا بینند اعمال خود را (در جنب
غفلت و بزرگواریت) کوچکتر بشمرده و (از تعقید عبادت) خویش را عبادت و سرزنش
خواهند نمود ، و خواهند فهمید که عبادت و طاعت سرزوار (الویت) ترا بجا نیاورد و نه
(زیر عبادت و رعیت آنها باشد از معرفت و دانش شناسی آنان است ، پس چون معرفت زیاد شود عبادت
و بندگی بیشتر گردد) . ❦

سُبْحَانَكَ خَالِقًا وَمَعْبُودًا ، يَحْسُنُ بِلَايِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ
دَارًا ، وَجَعَلْتَ فِيهَا مَأْذِبَةً ، تَشْرَبُهَا وَمَطْعَمًا وَآزْوَاجًا وَخَدَمًا وَ
قُصُورًا وَأَنْهَارًا وَزُرُوعًا وَثِمَارًا ، ثُمَّ أَرْسَلْتَ دَاعِيًا يَدْعُو إِلَى الْإِلَهِ
فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا ، وَلَا فِيهَا رَغَبَتْ إِلَهُ رَغِبُوا ، وَلَا إِلَى مَا شَوَّفَتْ
إِلَيْهِ أَشْتَاقُوا ، أَفْلَوْا عَلَى حَيْفَةٍ قَدِ انْفَضُّوا بِأَكْلِهَا ، وَأَصْطَلَحُوا
عَلَى حَيْثُهَا ، وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَغْشَى بَصَرُهُ ، وَأَمْرَضَ قَلْبُهُ ،
فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ ، قَدْ
خَرَفَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ ، وَأَمَانَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ ، وَوَلَّهَتْ
عَلَيْهَا نَفْسَهُ ، فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلَيْسَ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا : حَتَّى
زَالَ إِلَهِهَا ، وَحَتَّى أَفْلَكَ أَقْبَلَ عَلَيْهَا ، لَا يَنْزِجُ مِنْ اللَّهِ
بِرَاجِرٍ ، وَلَا يَنْعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ ، وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُوزِينَ عَلَى الْعِزِّ

- حَتَّى لَا إِقَالَهَ لَهُمْ وَلَا رَجَعَةَ - كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يُجْهَلُونَ ،
 وَجَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا بِأَمْنُونَ ، وَفِدَاؤُهَا مِنَ الْآخِرَةِ
 عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ، فَغَبَرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ : أَجْمَعَتْ
 عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَحَسْرَةُ الْقَوْبِ ، فَفَتَرَتْ لَهَا أَظْرَافُهُمْ ،
 وَتَغَيَّرَتْ لَهَا أَلْوَانُهُمْ ، ثُمَّ آزَدَ الْمَوْتَ فِيهِمْ وَلَوْجًا فَجَبَلَ
 بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَبَيْنَ مَنْطِقِهِ ، وَإِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِصَرِيحٍ ،
 وَيَسْمَعُ بِأُذُنِهِ - عَلَى صَحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَبَقَاءٍ مِنْ لَبِّهِ - يُفَكِّرُ
 فِيهِمْ أَفْنَى عُمُرٍ ، وَفِيهِمْ أَزْهَبَ دَهْرٍ ، وَيَسْتَذْكُرُ أَمْوَالَ أَجْمَعَتِهَا :
 أَنْعَمَ فِي مَطَالِيقِهَا ، وَأَخَذَهَا مِنْ مُصَرِّحَاتِهَا وَمُسْتَبْهَاتِهَا ،
 قَدْ لَزِمَتْهُ نِيْعَاتُ جَمْعِهَا ، وَأَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا : بَقِيَ لِمَنْ
 وَرَاءَهُ يَتَعَمَّقُ فِيهَا ، وَيَتَمَتَّعُونَ بِهَا ، فَيَكُونُ الْمَهْنَةُ الْغَيْرُ ،
 وَالْعِبُّ عَلَى ظَهْرِهِ ، وَالْمَرْءُ قَدْ غَلِغَلَتْ رُهُونُهُ بِهَا ، فَهُوَ
 بَعْضُ بَدَنِ نَدَامَةٍ عَلَى مَا أَصْحَرَتْهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ ، وَ
 يَرْهَدُ فِيهَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ ، وَيَتَمَتَّى أَنْ أَلَذَى كَانَ
 يَغِيْطُهُ بِهَا وَيَحْسُدُ عَلَيْهَا قَدْ حَارَها دُونُهُ ، فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ
 يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لَانَهُ نَمَعَهُ ، فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا

يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ ، وَلَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ ، يُرَدُّ ظَرْفُهُ بِالْظَرْفِ فِي
وُجُوهِهِمْ ، بَرَى حَرَكَاتِ السِّنِّهِمْ ، وَلَا يَسْمَعُ رَجَعَ كَلَامِهِمْ ،
ثُمَّ آزَادَ الْمَوْتُ الْبِلَاطَا ، فَتَبَّضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبَضَ سَمْعَهُ ، وَ
خَرَجَ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِهَةً بَيْنَ أَهْلِهِ : قَدْ أَوْحُوا
مِنْ جَانِبِهِ ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ ، لَا يُبْعَدُ بَابُكَ ، وَلَا يُجِيبُ
دَاعِيَا ، ثُمَّ حَلَّوْهُ إِلَى مَحْطٍّ فِي الْأَرْضِ فَاسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ
وَأَنْفَطَعُوا عَنْ زَوْرِيهِ . *

(در این فصل اعتماد مردم را از فریب متاع دنیا خوردن مذمت فرموده سگرات و سخنیهای
مرگ را یاد آوریشان بنماید) : خدا یا ترا از هر عیب و نقیصه منزّه و مبرّی میدانم که آفریننده
خلائق و پرستیده شده هستی ، بنیکوئی امتحان و آزمون ایش برای خلق خود سرای
(بهشت) آفریدی ، و در آن خوانی گستردی که شامل آشامیدنی و خوردنی و زنان و
خدمتکاران و قصرها و نهروها و کشتها و میوه ها است ، پس فرستادی دعوت کننده
(پیغمبر اکرم) را که (مردم را) بسوی آن بخواند ، پس اجابت دعوت کننده نمود و بهجتها
که ترغیبشان نمودی رغبت نموده بخور شبها که تشویق فرمودی مشتاق نمکشند (بکند)
بردراری (دنیا) را و آوردند که بخوردن آن رسوا گشتند ، و برد دوستی آن اتفاق نمود
و هر که بچیزی عاشق شود چشمش را کور ساخته و دلش را بیمار گرداند (بطوریکه عجب آنرا
نگر بسته زشتیش را بگویند) پس او بچشمی که (مفاسد آنرا) نمی بیند بینگردد ، و بگوشتی که
(حقائق را) نمیشنود می شنود ، خواهشهای بیهوده عقل او را دریده و دنیا دلش را مراوده
و شیفته خود نموده است ، پس او بنده دنیا است و بنده هر که چیزی از دنیا در

دستش میباید ، بهر طرف که دنیا گردید بسوی آن میگردد ، و بهر جا که رو آورد بان متوجه میشود ، از منع کننده و پند دهنده (قرآن کریم) که از جانب خداوند است متنبه نشده بپند نمی پذیرد ، و حال آنکه می بیند که گرفته شده با چنان غافلگیر گردیدند که فسخ و رجوع و بازگشتی برای آنها نیست (که بگویند خدا را اگر ما را بدینا برگردانی آنچه دستور فرمائی رفتار خواهیم نمود) چگونه آنچه را که نمی پنداشتند (مرگ) بایشان فرو داد و جدائی از دنیا که با آسودگی خاطر در آن بودند بآنها رو آورد و باخترت که بآنان وعده داده میشدند وارد گشتند پس سختیهائی که بایشان رو آورد بوصف درمی آید ، سختی جان دادن و غم و اندوه آنچه از دست رفته آنان را فرا گرفت و دست و پایشان نست شد و رنگهایشان تغییر نمود ، پس از آن آثار مرگ در آنها زیاد شد تا اینکه میان هر یک با گفتارش عاقل گردید (از سخن گفتن باز ماند) و او در بین اهل بیت خود بیده اش (اضطراب و نگرانی آنان را) می بیند ، و بگوشش (آه و ناله آنها) میشنود ، و عقلش بجا و فهم او را کس برقرار است ، بفکر میافتد که عمر خود را چنان بسر برده و چگونه روزگارش را گذرانیده ، و بیاد میآورد مالهاییکه جمع کرده و برای بیت آوردن آنها (از حلال و حرام) چشم پوشیده ، و آنها را از جا مانیکه (غایت نبوت آن) آشکارا و مشتبّه بوده دست آورده ، تحقیق زیانهای جمع آوری آن اموال (کیفیت کربان مترتب است) دچار او گشته ، و در جدائی از آنها مطلع گردید ، این اموال بعد از او باقی میماند برای زنده تا که در آنها منعم بوده خوشش میگذرانند ، پس (خوشگذرانی از) آن اموال بی مشقت برای غیر او است ، و بارگران آن بار بر پشت او میباشد ، و آنگاه مرهون بان اموال است (از حساب و بازپرسی آن اموال رها نشده راه فراری برای او نیست) پس بر اثر آنچه (سختیها) که بهنگام مرگ برایش آشکار شده پشیمان گشته دست خود را بزدان میکزد ، و بی میل میشود آنچه در ایام زندگانش بان مایل بوده ، و آرزو میکند که کاش یکم مقام و منزلت او را آرزو داشت و بر اموالش رشک میبرد آن اموال را جمع کرده بود ، نه او ، پس پوستانه (آثار) مرگ در بدن او هویدا گردد تا اینکه گوش

او ہم مانند زبانش از کار باز ماند (نمی‌نیشند) و میان اہل میت خود در حالی میماند کہ
 نہ زبان گویاست و نہ بکوشش میشود ، چشم خویش را بنگریستن چہرہ ہای ایشان باز نکند
 حرکات زبان انما زامی میند و سخنشان را نمیشنود ، پس (آثار) مرگ بیشتر شدہ باو در آن
 چشمش را ہم فرا گیرد (و بگوہیزی را نخواہد دید) چنانکہ گوشتش را فرا گرفته (چیزی را نمیشنید)
 و جان از بدنش خارج گردد ، پس مرداری است میان اہل میتش کہ از او وحشت نمودہ
 و از نزدیک شدن باو دوری کنند ، نہ گرہ بکنندہ ای را ہمراہی میناید و نہ خوانندہ ای را
 پاسخ میدہد ، پس از آن او را برداشتمہ ہوی (آفرین) منزل در زمین (قبر) میآوردند
 و در آنجا او را (تہا گذاردہ) بعلش میسپارند ، و دیدن او را از ک خواہند نمود .

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَالْأَمْرُ مُتَّادِرُهُ ، وَالْحَقُّ آخِرُ
 الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ ، وَجَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُ : مِنْ تَجْدِيدِ خَلْفِهِ
 أَمَّا دَ السَّمَاءِ وَفَطَرَهَا ، وَأَرْجَ الْأَرْضِ وَأَرْجَفَهَا ، وَفَلَعَ
 جِبَالَهَا وَنَفَعَهَا ، وَدَكَ بَعْضَهَا بَعْضًا مِنْ هَبَّةِ جَلَالِهِ ،
 وَخَوَّفَ سَطَوَانِهِ ، وَأَخْرَجَ مِنْ فِيهَا فَجْدَدَهُمْ بَعْدَ أَخْلَاقِهِمْ ،
 وَجَعَلَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِمْ ، ثُمَّ مَرَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مُسَاءَلِهِمْ عَنْ
 خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَخَبَايَا الْأَفْعَالِ ، وَجَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ :
 أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ ، وَأَنْفَعَمَ مِنْ هَؤُلَاءِ : فَأَمَّا أَهْلُ الطَّاعَةِ
 فَأَنَابَهُمْ بِجَوَارِهِ ، وَخَلَدَهُمْ فِي دَارِهِ ، حَبْتًا لَا يَطْعُنُ النَّزَالُ ،

وَلَا يَنْغَبِرُهُمُ الْحَالُ ، وَلَا تَوْبُهُمُ الْإِفْرَاجُ ، وَلَا تَنَالُهُمُ الْأَسْفَامُ ،
وَلَا تَعْرِضُ لَهُمُ الْأَخْطَارُ ، وَلَا تُنْخِصُهُمُ الْأَسْفَارُ ، وَأَنَا أَهْلُ
الْمَعْصِيَةِ فَأَنْزَلَهُمْ شَرَّ دَارٍ ، وَغَلَّ الْأَبْدَى إِلَى الْأَعْنَافِ ، وَ
فَرَنَ النَّوَاصِيَ بِالْأَفْدَامِ ، وَالْبَسَهُمْ سَرَائِيلَ الْفَطْرَانِ ،
وَمُقَطَّعَاتِ النِّبْرَانِ ، فِي عَذَابٍ قَدِ اشْتَدَّ حَرُّهُ ، وَبَابٍ قَدْ
أُطْبِقَ عَلَى أَهْلِهِ ، فِي نَارٍ لَهَا كَلْبٌ وَجَبَّ وَهَبٌ سَاطِعٌ ، وَ
قَصِيفٌ هَائِلٌ ، لَا يَطْعَنُ فِيْهَا ، وَلَا يُفَادِي أَسْبَرُهَا ، وَ
لَا يُنْقِصُ كُبُورُهَا ، لَأُمْدَةٌ لِلدَّارِ فَتَفْنِي ، وَلَا أَجَلٌ لِلْقَوْمِ فَتَقْضَى .



(پس از آن امام علیه السلام چگونه بازگشت خالق را در قیامت شرح میدهد :) تا وقت آنکه خداوند
درباره مردم تعیین نموده بسر آید ، و مقدرات عالم پایان یابد ، و آخر خالق با قول آنها سخن
گردد (همبیرند) و فرمان خداوند برای تجدید خلق (زنده شدن مردگان) که بآن اراده می نماید
برسد (آنگاه) آسمان را بحرکت آورده می شکافد و زمین را منقلب نموده متزلزل گرداند ،
و کوههای آنرا از جا کنده پراکنده سازد ، و از سمیت و ترس جلالت و عظمت و
غلبه خداوند بعضی از آن کوهها بر بعضی کوه بیده شود ، و بیرون آورد هر که در زیر زمین
است ، پس آنان را بعد از گشته شدن نوگردانده اجزایش را پس از پراکنده گی کرد
آورد ، سپس آنها را از هم جدا می سازد برای آنچه که اراده می فرماید از سوال و پرسش
اعمال و کردار پنهانی آنان ، و ایشان را دو دسته نموده دسته ای را (که در دنیا خوبی
کرده و فرمانبردارند) نعمت عطا میکند ، و از دسته ای (که بد کرده و فرمان نبوده اند)

انقام میکند ، اما پاداش اهل طاعت را در جوار رحمتش قرار داده و در بهشت جاودانی خود
 جای میدهد ، بهشتی که داخل شوندگان در آن خارج نشوند ، و تغییر حال (گرمی و سردی و
 ببری و جوی و مانند آنها) بایشان رخ نهد ، و ترسها بآنان رویاورد ، و به جایها مبتلا
 نکنند ، و خطر را عارضشان نشود ، و سفرها آنها را تغییر نداده از جانی بجائی نبرد (تا
 بنغمه دانه غرت و دوری از خاندان گرفتار شوند) و اما کيفرا اهل مصیبت است که آنان را در بدترین
 جانی (دوزخ) وارد سازد ، و دستها را بگردنهاشان ببندد ، و موهای پیشانیان را
 بقدمها پیوسته گرداند ، و پیراهنهایی از قِطران (روغنی است بسیار بدبو) و جامه های
 آتش سوزان بایشان بپوشاند ، در عذاب باشد که گرمی آن بسیار سوزنده باشد و در
 خانه ای که در ابروی اهل آن بسته باشد (نتوانند بیرون آیند) در آتشی هستند بسیار سوزان
 و باغوغا دارای زبانه بلند کشته و صدای ترساننده ، مقیم در آن آتش بیرون نرود ،
 و از اسیر و گرفتار آن فدیة مالی که برای استخلاص اسیر میدهند قبول نمیشود (چون گرفتار
 در آتش دوزخ مالی ندارد تا برای رهایی خود بدو بر فرض هم که داشت نمی پذیرند) و غلها و بند های
 آن شکسته نمیشود ، مدتی برای آن نیست تا به نهایت رسد و نه زمان معینی برای ساکن در
 آن میباشد تا بسر آید (و ایشان را از عذاب براند) **اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ مِنْهَا بِرَحْمَتِكَ**
الَّتِي سَبَقَتْ غَضَبَكَ . ❦

وَمِنْهَا

❦ **فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** : ❦

قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا ، وَأَمُونَهَا وَهَوْنَهَا ،
 وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ ذَوُّهَا عَنهُ أَخْبَارًا ، وَبَطَّهَا الْغَيْرُ إِخْفَارًا ،
 فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ ، وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ ،

وَأَحَبَّ أَنْ يُغَيَّبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْ لَا يَحْجِدَ مِنْهَا رِبَاسًا ،
 أَوْ يَرْجُو فِيهَا مَقَامًا ، بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِرًا ، وَنَصَحَ لِأَمْنِهِ مُنْذِرًا ،
 وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّرًا . *

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ ، وَخُلَفَاءُ الْمَلِكَةِ ،
 وَمَعَارِدُنُ الْعِلْمِ ، وَبَنَائِعُ الْحِكْمِ ، نَاصِرُنَا وَمُجَنِّبُنَا بِنَظَرِ الرَّحْمَةِ ،
 وَعَدُّونَا وَمُبْغِضُنَا بِنَظَرِ السَّطْوَةِ . *

قسمی از این خطبه در وصف پیغمبر اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم (واذینا آنحضرت) است :

رسول اکرم دنیا را کوچک میدید و آنرا فردمی پنداشت (دل آن بست) و بهشت
 نداده آنرا پست داشت ، و میدانست خداوند سبحان که او را برگزیده (محبت
 و دوستی) دنیا را از او دور گردانیده ، و چون کوچک و پست است آنرا در نظر
 غیر آنحضرت جلوه داده (دنیا را نصیب دنیا پرستان قرار داده) پس آن بزرگوار هم قلمبا
 از آن اعراض و بی میلی نمود ، و یاد آنرا از نفس خود دور گردانید (بذکر آن مشغول نبود)
 و دوست داشت که زینت و آرایش آنرا بچشم نبیند تا از زینت آن لباس آراسته
 نخواهد ، و اقامت در آنرا آرزو نکند ، از جانب پروردگارش (بناخت و میل)
 تبلیغ احکام نمود ، و اتمت و پیروان خود را (از عذاب الهی) ترسانیده پند و اندرز
 داد ، و آنرا مرثیه رسانده بسوی بهشت دعوت فرمود .

ما (از اثنا عشر علیهم السلام) از شجره نبوت هستیم ، و از خاندانی میباشیم
 که رسالت و پیغام الهی در آنجا فرو آمده و رفت و آمد فرشتگان در آنجا بوده ،

و کانهای معرفت و دانش و چشمه های کلماتیباشیم ، باران و دودستان ما در
انتظار ریت الهی هستند ، و دشمن و بدخواه ما غضب و خشم خداوند را تمیانت
(چون دشمنان بهیت تمامه عذاب گرفتار نخواهند شد . پس مانند آنست که گویا عیبهای خدا الهیست) .

(۱۰۹) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوْسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ (سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى)
الْإِيمَانُ بِهِ وَرَسُولِهِ ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ ،
وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ ،
وَأِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ
فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ ، وَحَجُّ الْبَيْتِ وَأَعِمَّارُهُ فَإِنَّهُمَا بَنَفَاجَانِ
الْفَقْرِ وَبَرَحْضَانِ الذَّنْبِ ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهُمَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ
وَمَنَسَاءٌ فِي الْأَجَلِ ، وَصَدَقَةُ السَّرْفِ فَإِنَّهُمَا تَكْفِرُ الْخَطِيئَةَ
وَصَدَقَةُ الْعِلَاقَةِ فَإِنَّهُمَا تَدْفَعُ مَبْتَةَ التَّوْبِ ، وَصَنَائِعُ
الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهُمَا تَهَيِّئُ مَصَارِعَ الْهَوَانِ . *

أَفِضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ ، وَارْغَبُوا فِيهَا
وَعَدَ الْمُتَفِئِينَ فَإِنَّ وَعْدَهُ أَصْدَقُ الْوَعْدِ ، وَاقْتَدُوا بِهِدْيَ
نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ ، وَاسْتَوْأَسِنِيهِ فَإِنَّهُمَا أَهْدَى

التَّائِبِينَ ، وَتَعْلَمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ، وَتَفْقَهُوا فِيهِ
 فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ ، وَاسْتَشْفُوا نُورَهُ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ ،
 وَاحْسِنُوا نِلاؤَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْفَصِصِ ، فَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ يَنْفَعُ
 عَلَيْهِ كَالْجَامِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيهُ مِنْ جَهْلِهِ ، بَلِ الْبُحْتَةُ
 عَلَيْهِ أَعْظَمُ ، وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ ، وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در بیان اسباب تقرب بخداوند و حفظ شایسته)

اسلام) :

برترین وسیله تقرب بوی خداوند سبحان (ده چیز است ، اول :) تصدیق و
 اعتراف بیکانگی خداوند و رسالت فرستاده او (مُحَمَّدٌ مَلَكُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است ،
 و (دوم :) جهاد و جنگیدن در راه حقتعالی است (با کفار و دشمنان دین) که سبب بلندی
 (در کون اعظم) اسلام است ، و (سوم :) کلمه اخلاص (كُنْ لِلَّهِ إِيَّالَهُ) است
 ، که فطری و جبلی (بنده کائنات) است (خداوند مردم را بر این فطرت آفریده که بکس
 تصدیق دارد که برای او خدائی است بی همتا و بی شریک) و (چهارم :) برپاداشتن نماز کردن
 غایت دین اسلام است (بزرگترین کن دین است ، و از جهت غفلت و انبیت از انقضای وقت و بیزاری
 و (پنجم :) زکوة است که سهمیه ای است از جانب خدا تعالی گشته دادن و پرداخت آن
 (بمسکینین) واجب است ، و (ششم :) روزه ماه رمضان است که سپری است
 (برای جلوگیری) از عذاب ، و (هفتم) حج نمودن خانه خدا و سجا آوردن عمره آن که حج و عمره فطر
 و پریشانی را میزداید و گناه را میشوید و پاک میسازد ، و (هشتم :) صله رحم (احسان و نیکی
 بخویشان است که سبب افزایش مال و دل است) ، و (نهم :) صدقه دادن (احسان بفقراء و

درماندگان) است ، صدقه پنهانی گناه را میپوشاند (بسیب آن خداوند عقاب معصیت و گناه را کم
 بفرماید) و صدقه آشکار مردن بد (مرگ ناگهانی ، غرق شدن ، سوختن ، زبرآوردن رفس و مانند
 آنها) را دفع میکند ، و (دوم:) بجا آوردن کارهای پسندیده (مانند احسان و نیکی و
 اصلاح بین برادران) که کارهای نیک ، شخص را از بقتل شدن بذلتها و خواریهها حفظ میکند
 (نیکوکار در دنیا و آخرت سرفراز بوده و بذلت و بدبختی دچار نمیشود) . *

شتاب کنید در یاد نمودن خدا که یاد خدا بهترین ذکر است ، در غیبت نمائید در آنچه
 (بهشتی) که بهر هیز کاران وعده فرموده که وعده او راستترین وعده تا است ، و هدایت
 و راهنمایی پیغمبر خود را پیروی کنید که راهنمایی او بالاترین راهنمایی است ، و بسنت و
 طریقه او رفتار نمائید ، زیرا طریقه او هدایت کننده ترین سنتها و روشها است ، و
 قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است ، و در آن اندیشه و طلب فهم نمائید که قرآن
 بهار دلها است (همگونه کلمات علوم و مکتبها در دل بیرواند) و نور هدایت آن شفا و
 بهبودی (از بیماری جمل و نادانی) بخوابید که قرآن شفای (بیماری) سینه تا است ،
 و از آن نیکو بخوانید (الفاطش را بی غلط خوانده معنیش را رعایت نموده در احکامش تفکر و اندیشه کنید)
 که آن سودمندترین گفتار است ، و (باید رفتار عالم بقرآن طبق دستور باشد ، چون)
 عالمی که برخلاف عیش رفتار کند بجا جمل و نادانی ماند سرگردان که از جمل و نادانی بهوش
 نیاید (آنجا که علم سودی ندهد تذبذبی باقی نماند) بلکه حجت و دلیل بر عقاب او (در قیامت
 از حجت و دلیل بر عذاب جاہل) بیشتر است ، و حضرت اندویش زیاده تر ، و نزد
 خدا توبیخ و سرزنشش افزونتر (چون دانسته نصیحت و نافرمانی نموده و آیهی بتی بدستور الهی
 نداده و برخلاف آن رفتار کرده که این خود بزرگترین گناهان است) . *



(١١٠) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿١﴾

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلُوهُ خُسْرَةٍ ، حُفَّتْ
بِالْثَّهَوَاتِ ، وَتَحَبَّتْ بِالْعَاجِلَةِ ، وَرَافَتْ بِالْفَلِيلِ ، وَتَحَلَّتْ
بِالْأَمَالِ ، وَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ ، لَا تَدُومُ حَبْرُهَا ، وَلَا تُوَمِّنُ
فَجْعُهَا ، غَرَارَةُ ضَرَارَةٍ ، حَائِلَةُ زَائِلَةٍ ، نَافِذَةٌ بَائِدَةٍ ،
أَكَالَةُ غَوَالَةٍ ، لَا تَعْدُو إِذَا نَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَةِ أَهْلِ الرِّغْبَةِ
فِيهَا وَالرِّضَاءِ بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : (كَلَّا أُنزِلْنَاهُ
مِنَ السَّمَاءِ فَاخْلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ
وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا) لَمْ يَكُنْ أَمْرٌ مِنْهَا فِي حَبْرِهِ إِلَّا
أَعْقَبَتْهُ بَعْدَهَا عِبْرَةٌ ، وَلَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَائِمِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحَتْهُ
مِنْ ضَرَائِمِهَا ظَهْرًا ، وَلَمْ تَطْلُغْ فِيهَا دِيمَةٌ رَخَاءٍ إِلَّا هَنَّتْ عَلَيْهِ
مُزْنَةُ بَلَاءٍ ، وَحَرِيٌّ إِذَا أَصْبَحَتْ لَهُ مُنْصِرَةٌ أَنْ تَمْسِيَ لَهُ مُسْكِرَةٌ ،
وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا أَعْدُوذٌ وَأَحْلَوَى أَمْرٍ مِنْهَا جَانِبٌ فَأَوْبَى ،
لَا يَنَالُ أَمْرٌ مِنْ غَضَارِهَا رَغْبًا إِلَّا أَرْفَقَتْهُ مِنْ تَوَائِبِهَا نَعْبًا ،
وَلَا يَمْسِي مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ عَلَى قَوَارِمٍ خَوْفٍ ، غَرَارَةُ
غُرُورٍ مَا فِيهَا ، فَإِنَّهُ فَإِنْ مَنَ عَلَيْهَا ، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ

أَزْدَارِهَا إِلَّا اللَّفْوَى ، مَنْ أَفْلَ مِنْهَا أَنْتَكُمْ مِمَّا يُؤْمِنُهُ ، وَمَنْ
 أَنْتَكُمْ مِنْهَا أَنْتَكُمْ مِمَّا يُؤْبِقُهُ ، وَزَالَ عَمَّا فَلِيلَ عَنْهُ ، كَرَمِنْ
 وَابْنِهَا قَدْ فَجَعَهُ ، وَزَى طَمَأْنِنَهُ قَدْ صَرَعَهُ ، وَزَى أَبْنَمَهُ
 قَدْ جَعَلَهُ حَبْرًا ، وَزَى نَحْوَهُ قَدْ رَدَّنُهُ ذَلِيلًا ، سُلْطَانُهُ دَوْلُ
 وَعَبْثُهُ رَيْنُ ، وَعَدُّهَا أُجَاجُ ، وَحُلُوهَا صَبْرُ ، وَغِنَاؤُهَا
 يَمَامُ ، وَأَنْسَابُهَا رِمَامُ ، جَهْلُهَا بَعْضُ مَوْتِ ، وَصَحْبُهَا
 بَعْضُ سُقْمِ ، مُلْكُهَا مَلُوبُ ، وَغَيْرُهَا مَغْلُوبُ ، وَمَوْنُهَا
 مَنُكُوبُ ، وَجَارُهَا مُحْرُوبُ *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (در مذمت بنیاد دوری کردن از آن) :
 پس از حمد بر خدا و درود بر پیغمبر اکرم ، شمار از (دل بستن) و دنیا بر خدا میدارم ،
 زیرا دنیا (بکام دنیا پرستان) شیرین و (در نظر آنان) سبز و مغرّم است ، بشهوات و
 خواهشهای بیپایه پیچیده شده است ، و بوسیله متاعهای زود از بین رفته (باخوانان)
 انظار دوستی مینماید ، و بزیر پای اندک (مردم را) بشکفت آورده شاد مینماید ، و برآ
 آرزوهای بیجا که اطمینان بآن نیست (و فریب نادانان) خویش را آرایش نموده (مانند
 فاشه ای که خود را باریک تر نماید و دنیا را وسیله شادمانی نماید) شادی آن پایدار نیست ، و از
 درد و اندوهش آسوده نمیشاید گشت ، بسیار فریبنده و زبان رساننده است ، تغییر
 دهنده حالات است (توانگری را بدرویشی و آسایش را بسخنی و زندگی را بمرگ و تندرستی را بیکار
 تبدیل مینماید ، و مانع و جلوگیر است از بدست آوردن سعادت همیشه و بهشت جاودانی) فانی

و نابود و تباہ میگردد ، شکنجہ ارہی است کہ (ہمراہ) ہلاک بیناید (شکم خاک از غم انسان
 بر گز سیر نشود و طبع افلاک از تباہ ساختن آدمیان ملول نگردد) زمانیکہ آرزوی راغبین بدینا کہ با آن
 خوشنود ہمت نہایت رسید دنیا از اینکہ می باشد تجاوز نمیکند چنانکہ خداوند تعالی (در
 قرآن کریم ص (۱۸) ۳۵) میفرماید : کَلَّمَآءُ اَنْزَلْنَاهُ مِنْ السَّمَآءِ فَاَخْلَطَ بِدَرِّ نَبَاتٍ اَلَا اَرٰی
 فَاَصْبَحَ مَہِیْمًا لِّذُرِّہٖ اَلْزَلِیٰحُ ، وَ کَانَ اللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ مُّقْتَدِرًا یعنی مثل دنیا
 مانند گیاه زمین است کہ بآبی کہ آرا از آسمان فرستادیم ، آمیختہ شد (آراں نشود فنا شود)
 پس بامداد (روز بگری) آن گیاه خشک گردید بقسمی کہ باد آرا را کندہ میبازند ، و
 خداوند بر ہمہ چیز (بر کار) قادر و توانا است (خوشنودی و آسایش دنیا بگیاہی ماند سبز و
 خرم کہ باندن زمانی خشک کشتہ ہستی آن بباد فنا میرود) بیچ مردی از متاع دنیا سرور و شادمان
 نبودہ مگر آنکہ در پی آن گریہ گلو گیر (با غم داندوہ) باد زو آورده است ، و از خوشبہایش
 بکسی رونیا آورده مگر آنکہ از بدبہایش با وزیانی رساندہ (بہچکس مینخواہ از دنیا شکمی سیر کرد
 و بار زوی خود رسید مگر آنکہ دنیا پشت کردہ نعمت از او باز گرفت) و در دنیا اورا باران فراخی
 و خوشبختی تر ساخت مگر آنکہ ابر بلا پی در پی بر او بارید ، و (چون رفتار دنیا اینگونہ است)
 شایستہ است کہ در اول بامداد بار و باران انسان بودہ اورا ہمراہی نماید و در شب تنہا
 دشمنش گردد ، و اگر طرفی از آن کو را د شیرین باشد طرف دیگرش تلخ و پر و با (بجائز
 کشتہ) است ، بہچکس از خوشی آن بمراد غیر سد مگر آنکہ از مصائب داند و ہمای
 آن رنج و سختی را دریابد ، و در بال اسن و آسودگی شبی را بسر نہرد مگر آنکہ بامداد بر زوی
 جلو بالہای خوف و ترس بگذراند ، بسیار فریبندہ ای است کہ ہرچہ در آن است میفریبند
 و فانی شدنی است کہ ہرکہ در آن است نابود میشود ، خیر و نیکی در بہچیک از تو شہیدی
 آن نیست مگر در تقوی و پرہیزکاری ، ہرکہ اندکی از متاع دنیا را اخذ نماید بدست آورد
 چیزی کہ اورا (از خن حساب و بازرسی در قیامت) بسیار امین گرداند ، و ہرکہ زیاد و گزود
 آورد در یافتہ چیزی کہ (بہنگام حساب) بسیار اورا باک خواہد نمود ، و (در دنیا ہم)

بزودی از او زائل می‌گردد ، چه بسیار است کسیکه دنیا اعتماد و وابستگی داشته و دنیا
 او را در دمنده می‌آزد ، و چه بسیار است کسیکه دنیا اطمینان داشته و دنیا او را بر خاک
 می‌اندازد . و چه بسیار است کسیکه دارای مرتبه بزرگ بوده و دنیا او را کوچک و پست
 می‌گرداند ، و چه بسیار است کسیکه دارای افتخار و خودخواهی است دنیا او را ذلیل و خوار
 می‌نماید ، سلطنت و ریاست دنیا گردنده است (گاه این را باشد گاه آنرا) و خوشگذرانی
 آن تیره (با کدورت) است و آب پاکیزه آن (که دنیا پرستان را گوارا است ، نزد مردم دنیا
 و دنیا) شور و ناگوار است ، و شیرینی آن مانند شیر درخت بسیار تلخ است ، و طعم
 آن زهر ثانی است کشنده و وسائل آن (چیزهایی که آن وابستگی دارند) مانند ریسمانهای
 پوشیده و تکه تکه شده است ، زنده آن بهمت مرگ و تندرست آن بوسی بیمار
 رهسپار است ، پادشاهی آن از دست رفته و ارجمندان زیر دست ، و ثروتمند
 آن بکبت رسیده ، و همایه آن (ساکن دنیا) مالش غارت گشته است . *

الْثَّمَنُ فِي مَسَاكِينٍ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلَ أَعْمَارًا ، وَابْقَىٰ اثَارًا ،
 وَابْعَدَ أُمَلًا ، وَأَعَدَّ عَذِيبًا ، وَأَكْفَفَ جُودًا ، تَعَبَدُوا
 لِلدُّنْيَا أَيْ تَعَبَدُوا ، وَاثَرُوهَا أَيْ إِثَارًا ، فَرَطَعُوا عَنْهَا بِغَيْرِ
 زَادٍ مُّبْلَغٍ ، وَلَا ظَهَرَ قَاطِعٌ ؛ ! فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَخَتْ
 لَهُمْ نَفْسًا بِفَيْدِيهِ ، أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونَتِهِ ، أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ
 صُحْبَةً ؛ بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْفَوَارِجِ ، وَأَوْهَشَتْهُمْ بِالْفَوَارِعِ ،
 وَضَعَعَتْهُمْ بِالنَّوَابِ ، وَعَقَرَتْهُمْ لِلنَّاحِرِ ، وَوَطَّنَتْهُمْ

يَا لَنَايِم ، وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمْ رَبِّ الْمَوْنِ ، فَقَدْ رَأَيْتُمْ تَنَكَّرَهَا
لِمَنْ دَانَ لَهَا ، وَآثَرَهَا وَأَخْلَدَ إِلَيْهَا حَتَّى طَعَنُوا عَنْهَا الْفِرَاقَ الْأَبَدِيَّ ،
وَهَلْ زَوَدَتْهُمْ إِلَّا التَّغَبَ ، أَوْ أَحْلَمَتْهُمْ إِلَّا الضَّنْكَ ، أَوْ نَوَّرَتْ
لَهُمْ إِلَّا الظُّلْمَةَ ، أَوْ أَعْقَبَتْهُمْ إِلَّا التَّدَامَةَ ؟ أَمْ هَذِهِ تُؤَثِّرُونَ ،
أَمْرُ إِلَهِائِهِمْ نَظْمِيُونَ ، أَمْ عَلَيْهَا تَحْرِصُونَ ؟ فَيَسَّ الدَّارُ لِمَنْ
لَمْ يَنْتَهُمْهَا وَلَمْ يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ مِنْهَا ، فَاعْلَمُوا - وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ -
يَا نَكْرُ نَارِكُوهَا وَطَاعِنُونَ عَنْهَا ، وَآلِغَطُوا فِيهَا بِالَّذِينَ قَالُوا :
(مَنْ أَشَدُّ مَنَافِقَةً) حُلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا بُدَّ عَنْ رُكْبَانَا ،
وَأُزِلُّوا الْأَجْدَاثَ فَلَا بُدَّ عَنْ ضَيْفَانَا ، وَجُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيجِ
أَجْنَانٌ ، وَمِنَ الشَّرَابِ أَكْهَانٌ ، وَمِنَ الرِّقَابِ جِهْرَانٌ ،
فَهُمْ جِهْرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيَا ، وَلَا يَسْمَعُونَ ضَيْمًا ، وَلَا يَهْبِالُونَ
مَنْدَبَةً : إِنْ جِدُوا لَمْ يَفْرَهُوا ، وَإِنْ فُحِطُوا لَمْ يَنْقُطُوا ، جَمِيعُ
وَهُمْ أَحَادٌ ، وَجِهْرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ ، مُنْدَاثُونَ لَا يَهْتَزُّونَ ، وَ
قَرِيبُونَ لَا يَهْتَازُونَ ، حُلَاءٌ فَذَذَبَتْ أَضْغَانُهُمْ ، وَجُهْلَاءٌ فَذَذَبَتْ
مَانَتْ أَحْقَادُهُمْ ، لَا يُخْشَى فُجْعُهُمْ ، وَلَا يُرْجَى نَفْعُهُمْ ، اسْتَبَدَلُوا
بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنًا ، وَبِالسَّعَةِ ضَيْقًا ، وَبِالْأَمْلِ غُرْبَةً ، وَ

بِالتَّوْبَةِ ظِلَّةً ، فَجَاؤَهَا كَمَا فَارَقُوا حُفَاةً عُرَاءً ، قَدْ نَطَعُوا غَنَمَهَا
بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَبَاءِ الدَّائِمَةِ ، وَالذَّارِ الْبَاقِيَةِ ، كَمَا قَالَ سُجَّانُؤُ :
(كَلِمَةً أَنَا أَوَّلُ خَلْقٍ تُعْبَدُهُ ، وَعَدًّا عَلَيْنَا ، إِنَّا كُنَّا فَأَعِيبَ).



آبادر جامی آنکه پیش از شما بودند نیستید ؟ و حال آنکه عمرهای ایشان دراز تر و
آثارشان پاینده تر و آرزوهایشان بیشتر و جمعیشان آماده تر و لشکرهاشان انبوه تر بود ،
دنیارابر طوریکه بود پرستیده برگزیدند ، پس از آن کوچ کردند (مُزَنَد) بدون توشه ای که
همراه برداشته یا مرکبی که راه را پیماید ، آیا شما خبر رسیده که دنیا (بهنگام مُزَنَد پیشین)
خود را (یا کسی را) بآنها فدیّه داده باشد (تا نپذیرند) با آنان را همراهی کرده و باز روی نیکویی
در باره ایشان مکنی نموده ؟ (نه !!) بلکه پایه زندگیشان را بسخنپیا و مصائب دردناک
سُست گردانیده و جنانیده و زخار و پشیمانیهایشان را بنجاک مالیده و زیر دست و پای
ستوران آنان را لگد کوب کرده ، یاری کردنش این بوده که پیش آمد های سخت روزگار
را بر سر ایشان وارد ساخته است ، پس دیدید تغییر دینی آشنائی (دشمنی) دنیارابکسانیکه
بآن نزدیک شده و آنرا برگزیده و بان اعتماد نمودند ؟ نه اینکه از آن برای همیشه جدا گشته
کوچ کردند (دیگر بازگشتی برای آنان نیست) آیا جز گرسنگی توشه ای و جز تنگی (گور) جانی
و جز تماریکی (قبر) نوری بایشان داد ، یا در پی آنان جز پشیمانی سخنیهایشان را تدارک
نمود ؟ آیا چنین دنیا (بی یوفانی) را اختیار میکنید ، یا بان دل می بندید ، یا برای بست
آوردنش حرص زده کوشش دارید ؟ بدسرانی است برای کسیکه بان بدگمان نموده
و بهنگام اقامت در آن از خطرش خوف و ترس نداشته است ، پس بدانید با اینکه خود
هم میدانند (بالآخره) دنیا را ترک گفته از آن کوچ خواهند نمود ، و پند گیرید در آن از گنای
که میکنند : کیست که دقت و توانائی از ما برتر باشد (بمُزَنَد) و بر مرکب چوبین سوار نموده

بوی گورشان بردند ، پس آنان را سوار میخوانند (زیرا اگر کسی است که اختیار مرگ و دست داشته باشد) و در گورهایشان میهند و آنها را میمانند (زیرا بهمان کسیرا گویند که بای خود بجائی برود از او پذیرائی نمایند) پس برای ایشان از کف زمین قبرها و از خاک کفنهای از استخوانها پوشیده و شکسته همسایه تعیین گردید ، آنان همسایگانی هستند که هر که آنها را بخواند جواب میدهند ، و ظلم و ستمی را (از خود) جلوگیری ننمایند ، و از نوحه سرانی طفت نیستند ، اگر باران برایشان بارید شادانشند ، و اگر تنگدستی بآنها رآورد نومید نمیشوند (از غم داده و سختی جهان آسوده و بخوشتن مبتلا و گرفتارند) گرد بهند و تنها هستند و همسایه اند و از هم دورند (چون از حال هم خبر ندارند) با هم نزدیکند و بیدار یکدیگر نمیروند ، و خوشیانشان و اظهار خوشی ننمایند ، بُردبار میباشند که کینه در دل ندارند ، و نادانند (چیزی در دکن کرده نمیفهمند) و کینه ایشان از زمین رفته از در و دانه آنها کسی باک ندارد ، و امید ی بملکت و همراهیشان نیست ، روی زمین را بزیارت و فراخی (جان) را بتنگی (قبر) و بودن با اهل و یاران خویش را بغربت و تنهایی ، و روشنی را بتاریکی تبدیل نمودند ، و بدرون خاک آمدند (برگشتند) همانطوریکه برهنه و غویان از آن جدا شده (بوجود آمده) بودند ، با اعمال و کردارشان از دنیا بوی زندگانی همیشگی و سرای ابدی کوچ کردند (و در آنجا دوزخ زنده میشوند و دیگر نمیروند ، خواه نیکوکار خواه بدکار) چنانکه خداوند سبحان (در قرآن کریم ص ۱۳۴) میفرماید : **كَلَّا بَدَأْنَا أََوَّلَ خَلْقٍ ثَعْبِدُوْهُ ، وَ عَدَّا عَلَيْنَا ، اِنَّا نَكَلَّا فَاِٰلِهَيْنَ** یعنی همچنانکه در آغاز خلق را ایجاد نمودیم آنها را باز گردانیم ، و این وعده ما حتمی است که انجام خواهیم داد (خدا یا حق) **عَلَيْهِ السَّلَامُ** در نه شده و سختیها تا انجام کار ما باری فرموده از دوزخ و فضل اکرست **اللَّهُمَّ بَعِثْكَ**

(۱۱۱) ﴿وَمِنْ حُطْبَةِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

ذَكَرَ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ «عَلَيْهِ السَّلَامُ» وَتَوَقَّيْهِ الْأَنْفُسَ :

مَلَّ تَحْتَ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا ؟ أَمْ هَلَّ نَزَاهُ إِذَا تَوَقَّيْ أَحَدًا ؟
بَلْ كَيْفَ يَتَوَقَّيْ الْيَحْيَى فِي بَطْنِ أُمِّهِ ؟ أَيْلَحَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْضِ
جَوَارِحِهَا ؟ أَمِ الزُّوْجُ أَجَابَتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهَا ؟ أَمْ هُوَ سَاكِنٌ
مَعَهُ فِي أَحْشَائِهَا ؟ كَيْفَ يَصِفُ إِلَهُهُ مَنْ يَخْجُرُ عَنْ صِفَةِ
مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ ؟ !

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است که در آن ملک الموت عَلَیْهِ السَّلَام قبض
روح نمودن او اشخاص یا دآوری نموده (و اشاره فرموده که ذات خداوند سبحان درک نیستد) :
آباد رک میکنی و میفشی او را هرگاه (برای گرفتن جان) بمنزلی داخل شود ؟ یا او را منی
هرگاه جانی را میستاند ؟ (نه !!) بلکه (شکفت در آنست که) چگونه قبض روح نماید بجای
را که در شکم مادرش میباشد ؟ آیا از بعضی اعضا ، مادر بر او وارد میشود ؟ یا آنکه روح باذن
و فرمان پروردگارش بسوی او میرود ؟ یا ملک الموت با آن بجه در اجزاء درونی مادر او
ساکن است ؟ چگونه (می تواند) خدای خود را وصف کند کسیکه توانائی ندارد از
اینکه مخلوقی (ملک الموت) را که مانند خود است (از نیستی بوجود آمده) وصف نماید ؟
(پس چنانکه ملک الموت را که مخلوقی از مخلوقات است جز با امر نمیتوان شناخت ، بطریق اولی
پس چگونه ذات حق تعالی که منزله از ادراک ماخلق همه مخلوقات است نتوان برد) .

(١١٢) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ❦

وَأَحَدِ رُكُودِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلُ قُلْعَةٍ ، وَلَيْسَتْ بِدَارِ نَجْعَةٍ ،
وَقَدْ زَيَّنَتْ يَغْرُورَهَا ، وَغَرَّتْ بِزِينَتِهَا ، دَارُهَا نَتْ عَلَى
رَبِّهَا : فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا ، وَخَبَّرَهَا بِشَرِّهَا ، وَحَبَّاتُهَا
بِمَوْنِهَا ، وَحَلَوَهَا بِمُرِّهَا ، لَمْ يُصَفِّهَا اللَّهُ تَعَالَى لِأَوْلِيَائِهِ ،
وَلَمْ يُضَيِّنْ بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ ، خَبَّرَهَا زَهِيدٌ ، وَشَرَّهَا عَنِيدٌ ،
وَجَعَلَهَا بَنَفْدٌ ، وَمُلْكُهَا بُلْبٌ ، وَغَامِرُهَا بِخَرْبٌ ، فَمَا خَبِرُ
دَارِ تَنْفَضِ نَفْضِ الْبِنَاءِ ؟ ! وَغَمْرُ تَفْنِي فِيهَا فَنَاءِ الزَّادِ ؟ ! وَمُدَّةُ
تَنْفِطِغِ أَنْفِطَاعِ السَّيْرِ ؟ ! أَجْعَلُوا مَا أَمْرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ
طَلَبِكُمْ ، وَأَسْأَلُوهُ مِنْ أَدَاءِ حَقِّهِ مَا سَأَلَكُمُ ، وَأَسْمِعُوا
دَعْوَةَ الْمَوْتِ إِذَا نَكُمُ قَبْلَ أَنْ يُدْعَى بِكُمْ . إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي
الدُّنْيَا تَبَكَّى قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا ، وَبَشَنَدُ حُرْمَتُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا ،
وَبَكَّشَرُ مَسْئَلَتِهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَإِنْ أَعْطُوا بِإِيمَانٍ رَزَقُوا . قَدْ غَابَ عَنْ
قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ ، وَخَصَرَتْكُمْ كَوَازِبُ الْأَمَالِ ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا
أَمْلَاقَكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ ، وَالْعَاجِلَةُ أَذْهَبَ بِكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ ،
وَإِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَى دِينِ اللَّهِ ، مَا قَرَنَ بَيْنَكُمْ إِلَّا خُبْتُ السَّرَائِرِ

وَسَوْءَ الْقَصَائِرِ ، فَلَا تَوَازَرُونَ ، وَلَا تَتَأَصَّحُونَ ، وَلَا تَبْزُلُونَ
لَا تَوَادُّونَ !! مَا بَالُكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَ
وَلَا تَحْزَنُونَ بِالْكَثَرِ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْمَرُونَ ، وَتُقْلِفُكُمْ الْيَسِيرُ
مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَنْبَتَنَّ ذَلِكَ فِي وُجُوْهِكُمْ وَفِي صَبْرِكُمْ
عَمَّا زَوَى مِنْهَا عَنْكُمْ ؟!! كَأَنَّهَا دَارُ مَقَامِكُمْ ، وَكَأَنَّ
مَنَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ ، وَمَا مَنَعَ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَفِيلَ أَخَاهُ بِمَا
يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا خَافَهُ أَنْ يَسْتَفِيلَ وَبِمِثْلِهِ ، فَدَثَّاقِبُهُمْ
عَلَى رَفِضِ الْأَجَلِ ، وَحُبِّ الْعَاجِلِ ، وَصَارَ مِنْ أَحَدِكُمْ لُغَّةٌ
عَلَى لِسَانِهِ ، صَنِيعٌ مَن قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ ، وَأَحْرَزَ رِضَا سَيِّدِهِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (در مدت دنیا و زینب بافت) :
 شمار از دنیا بر حذر میدارم ، زیرا دنیا جای پایداری نیست ، و فردا گاهی که
 در آن آب و گیاه بلبید (و آب و گیاه در آنجا بماند) نیباشد ، بچیزهای فریبنده خود را آراسته
 و آرایش خویش (مردم را) فریب داده است ، و سرائی است نزد پروردگارش خوار
 و پست ، پس (از اینجست) حلال آزار بحرام و نیکویش را بدی و زندگانیش را بمرگ
 و شیرینیش را بتلخی آمیخت ، خدا تعالی برای دوستانش آزمایان و گوارانگردانیده (بلکه
 تنگی و سختیها را نصیب آنان قرار داده) و بدشمنانش داد آن بخل نورزیده (بلکه گشایش و نعمتهای
 بسیار بآنها بخشیده ، و این خود دلیل خوار و پستی دنیا است ، زیرا شاید به نیت نیت از دوستان
 گرفتن و بدشمنان بخشیدن) خیر و نیکویش اندک است (پس صاحبان بهمت بآن غبت اندازد)

و شتر و بیش آماده است (پس میان آن زن اینی ندارند) و گرد آمده هایش فانی و نابود و دو تشنه
دست رفته و آبادیش غراب میگردد (پس خردندان بآن دل نمند) چه خیر و نیکی است در سرانی
که مانند ساختمان شکسته و پی در رفته غراب میشود ؟ و چه در غری که چون تمام کشتن و خورد
شدن توشه بمرسد ؟ و چه در مدتی که مثل طی شدن راه پایان میابد ؟ از خواسته های
خود قرار دهد آنچه که خدا بر شما واجب کرده (عبادت و بندگی برای بدست آوردن آن سی و کوشش نماید)
و برای ادا آنچه از شما خواسته (علی بفراش) از اولمکت و یاری بطلیع (برگزینایستی از این
در خواست غافل ماند ، چون نشاید است آوردن سعادت همیشه کی توفیقی هست که بهر که خواهد عطا فرماید) و
دعوت مرگ را بگوئیمهای خود بشنوائید (توشه برای این راه بر نظر بردارید) پیش از آنکه شمارا بخوانند
(بیرید و تهی دست باشید) دلهای پارسایان و رودینا (از خوف خدا) میگیرند و اگر چه (بظاهر)
خندان باشند ، و خرن اند و بشان (از غضب الهی) سخت است و اگر چه (در نظر) شادند
و (بجست تقصیر در طاعت و بندگی) خشم آنها بر نفسهاشان بسیار است و اگر چه بسبب آنچه بانها
داده شده (نیکی مالشان) مورد غبطه اند . یاد مرگ از دلهای شما پنهان گشته (سختیها
از در نظر ندرید) و آرزوهای دروغ شمارا فر گرفته پس دنیا از آخرت شما بیشتر تسلط گردیده ،
و دنیای در گذر از آخرت پاینده و برقرار شمارا بیشتر بطرف خود برده است ، و شما بر این
باهم برادر (دیکان) هستید ، میان شما را جدائی نینداخته مگر ناپاکی باطنها و بدی اندیشه با ،
با نجهت بار یکدیگر را بر نمیدارید (در هیچ کاری ملک بهم نیستید) و پند و اندرز نمیدید ، و
(در نیازمندها) یکدیگر بزدل و بخشش ننمایید ، و باهم دوستی نمیکند !! چه شده است
شمارا که اندکی از دنیا را که بیاید شاد بمرسید ، و بسیاری از آخرت که محروم مانده از دست
میدید شمارا که و نهان نیکند ؟ و چون کمی از (متاع) دنیا از دستتان برود شمارا مضطرب
و نگران بنماید بطوریکه حالت اضطراب و بی ثباتی از آنچه از دست شمارفته در روی شما و در کمی
شکایتان آشکار میگردد ؟ گو یا دنیا جای همیشگی شماست ، و گو یا متاع آن برای
شما باقی و برقرار خواهد ماند !! و هیچیک از شمارا در ملاقات برادر (بهم کیش) خود که میترسد

از عیب گفتن و بدگویی از او باز نگیرد مگر ترس از اینکه او نیز عیب او را رو بر و بگوید (پس فاش
نگردان عیب یکدیگر را و رو نه از جنت ترس از خداست ، بلکه بجهت ترس فاش شدن عیب خوشتان است
و از این رو است که عیب یکدیگر را بقصد پند و اندرز و اصلاح زور بر و بگویند و در عیب از خدا ترسیده بقصد افساد
فاش نمایند) بتحقیق برای از دست دادن آخرت و دوستی دنیا با یکدیگر رفیق واقعی گشتید ، و
دین هر یک از شما مانند لیسیدن بزبان او است (بزبان اقرار کرده بدل باورندارید) و این
رفقا شما بکار کسی مانند که از کردار خویش فارغ گشته در رضا و خوشنودی قای خود را فراموش کرده
است (از اینجهت باخفا فرموده هر کاری بخوابید انجام میدهند) . *

(۱۱۳) وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاصِلِ الْحَمْدُ بِالنِّعَمِ ، وَالنِّعَمَ بِالشُّكْرِ . نَحْمَدُهُ عَلَى
الْآيَةِ ، كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بِلَائِهِ ، وَنُسَبِّحُهُ عَلَى هَذِهِ النَّفُوسِ
الْبَاطِلَةِ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ ، السَّرَّاعِ إِلَى مَا نَهَتْ عَنْهُ ، وَنَسْتَغْفِرُهُ
مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ ، وَأَحْصَاهُ كِتَابُهُ : عِلْمُ غَيْرِ قَاصِرٍ ، وَ
كِتَابُ غَيْرِ مُغَادِرٍ ، وَتَوْفِيقُ بِهِ إِيمَانٍ مِنْ غَائِبِ الْغُيُوبِ ، وَ
وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ : إِيْمَانًا تَنَفَّى إِخْلَاصُهُ الشِّرْكَ ، وَبَقِيَّتُهُ
الشَّكَّ ، وَتَنَهَّدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَ
أَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، شَهَادَتَيْنِ
تُصْعِدَانِ الْقَوْلَ ، وَتُرَفَعَانِ الْعَمَلَ : لَا يَخْفُ مِنْهُنَّ نَوْضَعَانِ

فِيهِ ، وَلَا يَشْفُلُ مِيزَانُ رُفْعَانِ مِنْهُ . . .

أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الزَّادُ ، وَهِيَ الْمَعَادُ ،
زَادٌ مُبْلَغٌ ، وَمَعَادٌ مُنْجٍ ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ ، وَوَعَاَهَا
خَبَرُ دَاعٍ ، فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا ، وَفَارِزُوا عِيَهَا . *

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ حَتُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُحَارِمُهُ ، وَ
الزَّمْتُ قُلُوبَهُمْ مَخَافَتُهُ حَتَّى أَتَمَّ هَرَبُ لِبَائِلِهِمْ ، وَأَطَاعَ هَوَاجِرُهُمْ ،
فَاخَذُوا الرَّاحَةَ بِالنَّصَبِ ، وَالرَّيَّ بِالظُّلْمِ ، وَاسْتَفْرَبُوا الْأَجَلَ
فَبَادَرُوا الْعَمَلَ ، وَكَذَّبُوا الْأَمَلَ ، فَلَا خَطَا الْأَجَلَ . ثُمَّ إِنَّ
الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَعَنَاءٍ وَغَيْرِ وَغَيْرٍ : فَمِنَ الْفَنَاءِ أَنَّ الدَّهْرَ مَوْرٍ
قَوَسُهُ ، لَا تُخْطِئُ بِهِمَا مُمْهُ ، وَلَا تُؤَسِّى جِرَاحُهُ ، يَزِمِي الْحَمَتِ
بِالْمَوْتِ ، وَالصَّيْحَ بِالسَّفَمِ ، وَالنَّاجِيَ بِالْعَطَبِ ، أَكْلُ لَا
بَشْعُ ، وَشَارِبُ لَا يَنْقَعُ ، وَمِنَ الْعَنَاءِ أَنَّ الْمَرْءَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ
وَيَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ ، ثُمَّ يُخْرِجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا مَالَ أَحَدٍ ، وَلَا
بِنَاءَ تَقِلَّ ، وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّكَ تَرَى الْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا ، وَالْمَغْبُوطَ
مَرْحُومًا ، لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا نِعْمَ آزَلٌ ، وَبُؤْسَ نَزَلٍ ، وَمِنْ غَيْرِهَا
أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ ، فَيَقْطَعُهُ حُضُورَ أَجَلِهِ ، فَلَا أَمَلَ

يُذَرِّكَ ، وَلَا مُوَمِّلٌ يُّزَكِّهِ ، فَجُحَانَ اللَّهِ ! مَا أَغْرَسُوهَا ، وَ
 أَظْلَامَ بَيْتِهَا ، وَأَضْحَى قَبْضَهَا ، لِأَجَاءِ بُرْدٍ ، وَلَا مَاضٍ يَرُدُّ ،
 فَجُحَانَ اللَّهِ ! مَا أَقْرَبَ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ لِلْحَافِئِ بِهِ ، وَابْعَدَ الْمَيِّتَ
 مِنَ الْحَيِّ لَا تَقْطَاعُ عَنْهُ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (امام بقوی و پرهیزکاری و مذمت از دنیا
 و دوری از آن و ترغیب باغزت) :

حد و سپاس نمرای خداوندی است که حمد را بنعمتها و نعمتها را بشکر و نذر فروود (بازار
 نعمتها حد را واجب کرده و شکر اسبب فردانی آنها قرار داده) بر نعمتایش او را حمد میکنیم چنانکه بر
 بلائش سپاسگزاریم (مقصود آنست که هنگام گرفتاری و آسودگی هر دو بایستی خفتمانی را سپاس گزارد
 و حمد بربلا از حمد بر نعمت نمراد تر است ، زیرا که خبر بلا و سختی موجب عطا و بخشش افرادی است که همیشه
 باقی و برقرار میباشد بخلاف حمد بر نعمت که سبب فردانی نعمت دنیوی است که فانی و نابود میگردد)
 و از اول ملک و یاری در خواست ینمایم بر این نفسهای کند و کامل از آنچه (عبادت و بندگی) که نامور
 شده است انجام دهد . و شتابنده آنچه (مصیبت و نافرمانی) که نسی شده است از بجا آوردن آن
 و آمرزش از او بطلبیم برای کنانی که علم او بآنها احاطه دارد ، و کتاب او (لوح محفوظ که برای
 ثبت اعمال بنده گان تعیین فرموده) به آنها را ضبط کرده . علمی که قاصر و کوتاهیست (صغیر و کبیره ،
 کوچک و بزرگ را میداند) و کتابیکه ترک نموده (هیچیک را از قلم نینداخته) و با و ایمان میآوریم و
 میگوئیم مانند ایمان کسیکه پنهانینما (سکرات و خفیه های مرگ و سوال قبر و حساب و داری قیامت
 مانند آنها) را آشکار دیده ، و آنچه که و خدعه داده شده (بهشت جاودانی برای پرهیزکاران و آتش سوزان
 بیشکی برای گناهکاران) آگاه گردیده است ، ایمانی که با اخلاص شرک را زودوده (و شخص را موجه
 نمیکردند) و یقین با و آن شک و تردید را از بین میبرد (و همین جهت توسل واقعی بیدرنگت دستور

خدا و رسول و اوصیاء آنحضرت رفتار نمایند) و گواهی میدهم که معبود بجز نیست جز خدای یگانه که شرکبست ندارد ، و گواهی میدهم که محمد ، صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ ، بنده و فرستاده اوست و این دو گواهی (از روی میم قلب و خلوص نیت) گفتار (یکو) و کردار (پسندیده) را اوج میدهند (و در درگاه الهی مورد قبول میگزارند) و قبولی عبادت قوی و فعلی هم کوکل بگفتن ایمان باین دو اصل مسلم است) گفته میزانی که شهادتین را در آن میهند بک نیستود (بایمان باین دو گواهی از بعضی اعمال اهلال شده صرف نظر نمایند) و گفته میزانی که شهادتین را از آن بردارند سنگین نمیکرد (بایمان باین دو گواهی بچیک از اعمال پذیرفته نیست) . *

بندگان خدا شمار اسفارش میکنم بقوی و ترس از خدا که آن تقوی توشه (سفر آخرت) دینار (از عذاب) است ، توشه ای است که (دارنده اش) بنزل میرساند ، و پناهی است (که از خقیما) میرساند ، شنونده ترین دعوت کننده (رسول کرم) مردم را بآن دعوت فرمود ، و بهترین درک کننده (امام عَلَیْهِ السَّلَام) آزاد رک کرد (و بآن عمل نمود) پس دعوت کننده و تراشونده و درک کننده آن رشکار گردید . *

بندگان خدا ، تقوی و ترس از خدا و استمان خدا را از ارتکاب حرام باز میدارد ، و خوف و ترس (از عذاب را) در دلهاشان قرار میدهد ، بطوریکه آنان را در شبها (برای نماز) بیدار و در شدت گرمی روزها (برای روزه) تشنه نگاه میدارد ، پس آسایش (آخرت) را برنج (دنیا) و سیرابی (آرزو) را بشنگی (امروز) تبدیل نموده ، و مرگ را نزدیک دانسته بانجام عمل بیکوشناقتند ، و آرزو را دروغ پنداشته بسر رسیدن غمرا در نظر گرفته اند ، پس دنیا سرای نابود شدنی و رنج و تغییر حالات و عبرتهاست : و از جمله اسباب فنا و نیستی آنست که روزگار (بی نابود کردن) تیرش را بچنگه گمان نماده ، تیرهای آن بخط نمیروند ، و زخمهایش نه ادا نمیشود ، تیر مرگ را بزنده ، و بیماری را بقدرست ، و سختی و ناچاری را برستگار بیانه ازده خورنده ای است که سیر نمیشود ، و نوشنده ای است که عطشش تمام نمیکرد . و از جمله اسباب رنج و سختی آنست که مرد فراهم میکند چیزی را که نمیخورد ، و بنا میکند آنچه که در آن سکونت نینماید .

پس بجانب میسرود (از زبانست برمیخیزد) نهالی بر داشته و نه با وساحتانی همراه برود (با دست نمی دانی غامان وحسرت با و آن کوچ بکند) . و از جمله سبب تغییر حالات آنستکه می بینی شخصی را که به (نقز پریشانی) او رحم میگرداند (الکون بخوشی و تو آگهی او) غبطه میبرد ، و دیگری را که به (فراوانی نعمت و دولت) او غبطه میبرد (الکون بذات بریجا کیش) رحم نمایند ، نیست این ترخیم گزینست نعمتی که (از چنگ او) رفته ، و سختی (بجای آن) رسیده . و از جمله سبب عبرت آنهاست که مردی (پس از صرف غریب بسیار) نزد یک بشود که باز روی خود برسد ، رسیدن مرگ نومیدش میگرداند ، پس نه آرزوی دریافته میشود (تا که مانی کند) و نه آفرود (از بخت و گد) را با میگرد (تا به حال و اگر چه بنا امید زنده گانی نماید) سبحان الله (شکفا) چیست که سرور و خوشی آن فریبده است (بهو که خوان خود را از اعت و بندگی بازیدارد) و سیرایش سبب تشنگی (در آخرت) و سایه اش موجب گرمی (دوزخ) است ؛ نه آید (مرگ) رد میشود ، و زنده گشته (از دست رفته) باز میگرد (تا که ای انجام دهد) . سبحان الله (شکفا) چه بسیار نزد بخت زنده برود برای تحقق شدن باو ، و چه بسیار دور است مرده از زنده برای جدائی همیشگی از او (چون بر زنده های بزودی میبرد ، و هر که نزد هرگز باز میگرد ، پس از این زنده برده بسیار نزدیک و مرده بر زنده بسیار دور است) . *

إِنَّهُ لَبَشِّرٌ شَيْءٍ بِشَرٍّ مِّنَ الشَّرِّ إِلاَّ عِقَابُهُ ، وَلَبَسَ شَيْءٌ بِخَيْرٍ مِّنَ الْخَيْرِ إِلاَّ تَوَابُهُ ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِّنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِبَادَتِهِ ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِّنَ الْآخِرَةِ عِبَادَتُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ ، فَلْيَكْفِكُمْ مِّنَ الْعِبَادِ التَّمَاعُ ، وَمِنَ الْغَيْبِ الْحَبْرُ ، وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا نَفَصَ مِنَ الدُّنْيَا وَزَادَ فِي الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِّمَّا نَفَصَ مِنَ الْآخِرَةِ وَزَادَ فِي الدُّنْيَا ،

فَكَرَمَن مَّنْقُوصٍ رَّابِعٌ ، وَمَزِيدٌ خَاسِرٌ . إِنَّ الَّذِي أَمِرَ قُرْبَهُ أَوْسَعُ
 مِنَ الَّذِي يُهَيِّئُ عَنْهُ ، وَمَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ ،
 فَذَرُوا مَا قَلَّ لِمَا كَثَرَ ، وَمَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ ، قَدْ نَزَّلَ كُفْلًا لَكُمْ
 بِالرِّزْقِ ، وَأَمَرَ قُرْبَ الْعَمَلِ ، فَلَا يَكُونَنَّ الْمُضْمُونُ لَكُمْ طَلَبُهُ أَوْ لَيْسَ
 مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَيْكُمْ عَمَلُهُ ، مَعَ أَنَّهُ ، وَاللَّهِ ، لَقَدْ آغَرَضَ الشَّكَّ
 وَدَخَلَ الْبَقِيَّةَ حَتَّى كَانَ الَّذِي ضَمِنَ لَكُمْ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ ، وَكَانَ
 الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكُمْ قَدْ وَضَعَ عَنْكُمْ ، فَبَادِرُوا الْعَمَلَ ، وَخَانُوا
 بَغْيَةَ الْأَجَلِ ، فَإِنَّهُ لَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ الْعُمَرِ مَا يُرْجَى مِنْ رَجْعَةِ
 الرِّزْقِ ، مَا فَاتَ الْيَوْمَ مِنَ الرِّزْقِ رُجِيَ غَدًا بِإِذْنِهِ ، وَمَا فَاتَ
 أَمْسٍ مِنَ الْعُمَرِ لَمْ يُرْجَ الْيَوْمَ رَجْعُهُ ، الرَّجَاءُ مَعَ الْجَانِي ، وَالْبَأْسُ
 مَعَ الْمَاضِي (فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ، وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُقِلُونَ .

نیمت چیزی پدید تر از بدی (در دنیا) مگر عذابی که بر آن تشریف میگردد . نیست چیزی
 خوبر از بیکونی (در دنیا) مگر پاداشی که (در آخرت) برای آن مقرر شده ، و شنیدن هر چیزی
 از دنیا بزرگیش بیشتر است از دیدن آن ، و دیدن هر چیزی از آخرت مهمتر است از
 شنیدنش ، پس شنیدن (احوال آخرت) و از غیب پنهانی (برسیدن به غیر ادم)
 خبر گرفتن شما را کفایت میکند از دیدن ، و بدانید آنچه از دنیا کم برسد و در آخرت زیاد باشد
 بهتر است از آنچه در آخرت کم باشد و در دنیا زیاد (چشم پوشی از دیریم و دنیا را حرام که پاداش

آن بشت جادوان است بهر است از جمیع آوری با کفر عذاب آید) پس بسا کم شد های که سودمند است و بسا زیاده شد های که زیان آور است ، آنچه که نامور شده اید بآن فراختر و آسانتر است از آنچه نمی و باز داشته شده اید از آن ، و آنچه که برای شما حلال گشته بیشتر است از آنچه که حرام گردیده ، پس را نکند اندک را برای بسیار ، و واکند اید تنگ و دشوار را برای فراخ و آسان (برای بدست آوردن منع دنیا این سه کوشش کنید ، زیرا) روزی شما ضمانت شده (شما بنما خواهد رسید) و بعمل صالح (عبادت خالق و خدمت مخلق) نامور گشته اید ، پس طلب روزی ضمانت شده نباید اولی باشد از بجای آوردن عمل صالح که بر شما واجب گردیده ، با اینکه سوگند بخدا شکست و تردید (درین و عقائدتان) وارد شده و یقین و باور (تان) منزل گشته بطوریکه گویا آنچه (طلب روزی) که برای شما ضمانت شده واجب گردیده ، و آنچه (بجای آوردن عمل صالح) که شما واجب بوده ماقط گشته ، پس بعمل (عبادت و خدمت) بنشینید و از مرگ ناگهانی تبرسید ، زیرا امید ی بازگشت عمر نیست چنانکه بازگشت روزی امید بست (پس تقصیر در عمل و صرف عمر در طلب روزی خطا است) آنچه از روزی امروز فوت شود امید با فرونی فردا است ، و آنچه دیروز از عمر فوت گردید امید با بازگشت امروز نبوده است ، امیدواری بآینده (روزی) است ، و نومیدی با گذشته (عمر) است پس (در قرآن کریم (۳۱) ص (۱۰۲) بفرماید :) اَتَقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا يَمُوتُونَ إِلَّا وَرَأَوْا أَنْهُمْ مُسْلِمُونَ یعنی از عذاب الهی تبرسید و پرهیز کار باشید پرهیزکاری که سزاوار او است ، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید (بدستور خدا و رسول رفتار نمایند تا مسلمان بپیرید) .

(۱۱۴) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فِي الْأَسْتِقَاءِ :﴾

اللَّهُمَّ فِدَا نَصَاحَتِ جِبَالِنَا ، وَآغْبِرْ أَرْضَنَا ، وَهَامَتْ

دَوَابَّنَا ، وَتَحَبَّرَتْ فِي مَرَايِضِهَا ، وَعَجَّتْ بِحُجَّجِ الذِّكَاكِ عَلَى
 أَوْلَادِهَا ، وَمَلَكَ التَّرْدُّدُ فِي مَرَايِعِهَا ، وَالْحَبْنُ إِلَى مَوَارِدِهَا .
 اللَّهُمَّ فَارَحِمِ أَيْنِينَ الْآنَ ، وَحَبْنِ الْحَانَةِ . اللَّهُمَّ فَارَحِمِ
 حَبْرَهَا فِي مَذَاهِبِهَا ، وَأَيْنَهَا فِي مَوَالِجِهَا . اللَّهُمَّ خَرَجْنَا
 إِلَيْكَ حِينَ أَعْنَكَرْتُ عَلَيْنَا حَدَايِرَ السِّنِينَ ، وَأَخْلَفْنَا مَخَايِلَ
 الْجُودِ ، فَكُنْتَ الرَّجَاءَ لِلْبُنْدِيسِ ، وَالْبَلَغَ لِلْمُلَمِّسِ ، نَدْعُوكَ
 حِينَ فِطَ الْأَنَامُ ، وَمُنِعَ النَّعَامُ ، وَهَلَكَ السَّوَامُ ، أَنْ لَا
 نُؤَاخِذَنَا بِأَعْمَالِنَا ، وَلَا نَأْخِذَنَا بِذُنُوبِنَا ، وَانْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ
 بِالتَّحَابِ الْمُنْعِيقِ ، وَالزَّبِيعِ الْمُغْدِقِ ، وَالنَّبَاتِ الْمُوْنِفِ ،
 سَخَاوِيلًا ، نُحْيِي بِهَا قَدَمَاتَ ، وَتُرْدِي بِهَا قَدَمَاتَ .
 اللَّهُمَّ سُقْبَاءَ مِنْكَ نَحْيَةً ، مُرَبَّةً ، تَامَةً ، عَامَةً ، طَبِيَّةً ،
 مُبَارَكَةً ، هَبْنَةً ، مُرَبَّةً ، مُرَبَّةً ، زَاكِيًا تَبْنُهَا ، ثَامِرًا
 فَرْعُهَا ، نَاضِرًا وَرَقُهَا ، نُنْعَشُ بِهَا الضَّعِيفَ مِنْ عِبَادِكَ ،
 وَنُحْيِي بِهَا الْمَيِّتَ مِنْ بِلَادِكَ . اللَّهُمَّ سُقْبَاءَ مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا
 نِجَادَنَا ، وَتَجْرِي بِهَا وَهَادَنَا ، وَنُحْصِبُ بِهَا جَنَابَنَا ، وَتُقْبِلُ
 بِهَا ثِمَارَنَا ، وَتَعِشُ بِهَا مَوَاشِينَا ، وَتَنْدِي بِهَا أَفَاصِينَا ، وَ

تَسْعِينَ هَاضُوا حِينَا ، مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ ، وَعَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ ،
 عَلَى رَبِّكَ الْمُرْمِلَةِ ، وَوَحْيِكَ الْمُمَلَّكِ ، وَأَنْزِلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً ،
 مَذْرَأًا هَاطِلَةً ، يُدْفِعُ الْوَدْقَ مِنْهَا الْوَدْقَ ، وَيُخْفِزُ الْفَطْرُ
 مِنْهَا الْفَطْرَ ، غَيْرَ خَلَبٍ بِرَفْقِهَا ، وَلَا جَهَامٍ عَارِضُهَا ، وَلَا فَرْعَ
 رَبَابُهَا ، وَلَا شَفَانٍ زَاهَا بِهَا حَتَّى يُخْصِبَ لِامْرَأَتِهَا الْمَجْدُبُونَ ،
 وَبِحَيَايَ بَرَكَمَا الْمُسْنُونِ ، فَإِنَّكَ تُنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا ،
 وَتَنْشُرُ رَحْمَتَكَ ، وَأَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ . *

﴿ تَفْسِيرُ مَا فِي هَذِهِ الْخُطْبَةِ مِنَ الْغَرِيبِ : ﴾

قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَنْصَا حُتْ جِبَالُنَا - أَيْ تَشَقَّقَتْ مِنْ
 الْحُولِ ، يُقَالُ : أَنْصَا حُ الثُّوبُ إِذَا انشَقَّ ، وَيُقَالُ أُنْصَا :
 أَنْصَا حُ النَّبْتُ وَصَاحَ وَصَوَّحَ إِذَا جَفَّ وَبَسَّ ، وَقَوْلُهُ - وَهَاشَا
 دَوَابُّنَا - أَيْ عَطِشَتْ ، وَالْهَبَامُ الْعَطَشُ ، وَقَوْلُهُ - حَدَائِيرُ
 السِّنِينَ - جَمْعُ حُدْبَارٍ وَهِيَ السَّاقَةُ الَّتِي أَنْصَاهَا السَّيْرُ ، فَسَبَّهَ
 بِهَا السَّنَةَ الَّتِي فَشَا فِيهَا الْجَذْبُ ، قَالَ ذُو الرُّمَّةِ : *

حَدَائِيرُ مَا تَنْفَكُ إِلَّا مَنَاخَةٌ * عَلَى الْخَسْفِ أُنْزِي بِهَا بَلَدًا أَفْرًا . *

وَقَوْلُهُ - وَلَا فَرْعَ رَبَابُهَا - الْفَرْعُ الْفِطْعُ الصَّغَارُ الْمُنْفَرِقَةُ مِنْ

الْتَّحَابِ ، وَقَوْلُهُ - وَلَا شَقَّانِ ذِهَابُهُمَا - فَإِنَّ تَقْدِيرَهُ : وَلَا ذَاتَ
شَقَّانِ ذِهَابُهُمَا ، وَالشَّقَّانُ الرِّيحُ الْبَارِدَةُ ، وَالذِّهَابُ الْأَمْطَارُ
الَّتِي تَنْتَبِئُ ، فَحَذَفَ ذَاتَ لِإِعْلَامِ السَّامِعِ بِهِ .

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است که هنگام طلب باران فرموده :
بار خدا یا کو بهای مشکافه و خشک مانده ، و زمینهای ما گرد آلود شده ، و چهار
پایان ما بسیار تشنه اند که در خوابگاهها ماشان حیران و سرگردان ناله میکنند مانند ناله مادران
در مصیبت فرزندان شان ، و از آمد و رفت در چراگاهها و آبخوارها ماشان و اشتیاق
بآب خسته و ملول شدند . بار خدا یا بناله ناله کنندگان و اشتیاق آرزومندان
رحم فرما . بار خدا یا بسرگردانی چهار پایان در گذرگاهها ماشان و ناله آنها در خوابگاهها ماشان
(که معنی نیابند) رحم نما (چون گرسنگی و تشنگی و خستگیهای چهار پایان و همه جانداران نزد خدا تعالی
اهمیت دارد از اینجست امام علیه السلام هنگام درخواست باران آنها را وسیله قرار داده است)
بار خدا یا (از خانه های خود) بامید فضل و کرم تو بیرون آمدیم بشکامیکه سالهای قحطی مانند شترهای
تزار مبار و آورد (ضعیف و ناتوان و گرفتار و بیچاره شدیم) و ابرمانی که احتمال باران داشت
با ما مخالفت و رزید (ابرها ظاهر میشد و بیننده را امید باران در دل میانداخت ولی بسیار بد)
پس تو امید اند و گمکن هستی ، و حاجت درخواست کننده را بر میآوری ، و این زمان که
مردم (از همه جا) نومید بوده ، و ابرها بناریده چرندگان هلاک گشته اند ، تو را میخوانیم
(و از تو میطلبیم) ما را با اعمال و کردار (زشت) و گناهانمان نگیری ، و رحمت را بر ما شال
کردانی با برز باران و بهار پر آب و گیاه پر برکت شگفت آور ، باران فراوان درشت دانه
که بان آنچه مرده است (خشک شده) زنده نمائی ، و آنچه (نعمت فراوانی) که از زمین رفته
باز گردانی . بار خدا یا از تو طلب آب میکنیم ، آب زنده سازنده ، سیر کننده ،

کامل ، فراوان ، نیکو ، پربرکت ، گوارا ، گیاه‌آور ، که گیاه‌مشنم‌نموده
 شاخه‌اش میوه داده برگش ترمنازه باشد که بندگان ناتوان خویش را از بدبختی رهایی دهد
 و شهرت‌آید که مرده (فقط دیده) زنده گردانی (نعمت‌آور آنها فراوان نماند) بار خدا یا آب
 از تو میطلبیم که بسبب آن زمینهای بلند پراگانه گردد ، و در زمینهای نشیب (نهرها و جویها)
 جاری شود ، و اطراف و جوانب ، (دست و شهرها) بغراخ سالی برسند ، و میوه‌های
 فراوان گردد ، و چهارپایان مانوشش گذارند ، و برسد مردمان دور از ما ، و استفاد
 کنند (سیراب گردند) مواضعی که همیشه در آفتاب میباشند (صحرا و خراخ) از برکات دانه
 و کره‌های میثارت بخشش نابرا آفریده شدگان نیازمندت ، و بر حیوانات وحشی که (در
 یابان) رها گردوی (دزد و توشه ندارند) و بفرست بر ما بارانیکه زمین را از گند (از خشکی برماند)
 روان و پی در پی باشد ، و بارانی که باران دیگر را دفع نماید (دندان قندی دانه دیگر را بشوید و
 شتاب یابد) بارانی که برق آن بارانده و آبر پس آن در افق بیغامده و ابرهای پراکنده‌اش
 سفید و بارانهای اندک آن بامادهای سرز نباشد ، تا اینکه بخت فراوانی گیاه آن قطعی در کان
 فراخی (نعمت بسیار) یمنند ، و برکت آن سختی کشیده‌ها آسایش یابند ، زیرا تو باران را
 وقتی بفرستی که خلایق نو میمند ، و رحمت را (بر جهانیان) شامل میگردانی ، و توفی زمامدار
 دستوده شده (با حسن . سببه رضی فرماید :) *

❦ (معنی سخنان شکفت آورد این خطبه نیست :) ❦

فرمایش آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنْصَاحُ جِبَالِنَا یعنی کوهها برابر خشکی از بیم
 شکافته شد ، گفته میشود (عرب بگوید) : اَنْصَاحُ الثَّوْبِ چون جامه شکافته گردد ،
 و نیز گفته میشود : اَنْصَاحُ الثَّبْتِ وَصَاحُ وَصَوَّحَ چون گیاه پرموده و خشکیده
 و فرمایش آنحضرت وَهَامَتْ دَوَابُّنَا یعنی چهارپایان ، تشنه باشند ، و هُبانم بنی
 تشنگی است . و فرمایش آنحضرت حَدَايِرُ الْتَنِينَ ، حدایر جمع حدایر است

بمنی شتر که راه نوردی لاغرش کرده ، پس بآن شتر تشبیه فرموده سالی را که خشک
و کم آبی در آن پدید آید ، ذُو الرَّمَّةِ (یکی از شترهای عربات) گفته :

﴿ حَذَّاهُمْ مَا نَفَكَ الْإِمْلَاحُ ﴾ ﴿ عَلَى الْخَفِيفِ نُفِي هَاهُنَا قَفْرًا ﴾ *

یعنی آنها شترهایی هستند لاغر شده از راه نوردی ، از هم جدا میشوند مگر در خوابگاه کرسنگی
یا آنکه آنها را در شترهای بی آب و علف بزنند ، و فرمایش آنحضرت وَلَا تَفْرَحْ قَبَاهُهَا :
قرع پاره های کوچک ابر پرانده است ، و فرمایش آنحضرت وَلَا تَشْقَانِ ذِهَاهُمَا
پس تقدیر آن (لفظی که در پنهان است) وَلَا ذَاتَ شَقَانٍ ذِهَاهُمَا میباشد ، و شَقَان
باد سرد است ، و ذِهَاب بمنی بارانهای اندک ، پس آنحضرت لَفْظ ذَات را (در
جُذْه وَلَا شَقَانٍ ذِهَاهُهَا) ساقط کرده است بجهت علم و اطلاع شنونده بر آن .

﴿ ۱۱ ﴾ ﴿ وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴾

أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ ، وَشَهِيدًا عَلَى الْخَلْقِ ، فَبَلَغَ
رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَاٍنْ وَلَا مُفْصِرٍ ، وَجَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ وَ
غَيْرَ وَاٍهِنِ وَلَا مُعْذِرٍ ، إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى ، وَبَصَرٌ مِّنْ أَهْدَى .

از خطبه های آنحضرت نَبِيُّ السَّلَام است (درستایش پیغمبر اکرم و بیان بعضی از
صفات آن بزرگوار) :

خداوند متعال حضرت مصطفی را فرستاد که خلائق را به سوی حق تعالی دعوت فرماید ،
و بطاعت و معصیت آنان (در قیامت) شاهد و گواه باشد ، پس احکام پروردگار شریعت
تبلغ نمود بدون هیچگونه نیستی (در انجام وظیفه) و یا تقصیر و کوتاهی ، و در راه خدا با دشمنان
او جهاد کرده جنگیده بدون آنکه ضعف مانوانی بر او راه یابد و یا آنکه حذر و بهانه آورد ، او است

پیروی پرنیز کاران و بنیای بدایت شدگان (که راست را شناخته رستگاری میطلبند) .

منها : ()

وَلَوْ عَلِمُونَ مَا أَغْلَمَ مَا طُوعَ عَنْكُمْ غَيْبُهُ إِذَا أَخْرَجْتُمْ إِلَى
الصُّعَدَاتِ ، تَبْكُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ ، وَلَتَلْدِيْمُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ ،
وَلَتَرَكَكُمْ أَمْوَالَكُمْ لَأَحَارِسَ لَهَا وَلَا خَالِفَ عَلَيْهَا ، وَلَهْتَ
كُلَّ أَمْرٍ مِنْكُمْ نَفْسُهُ ، لَا يَلْتَفِتُ إِلَى غَيْرِهَا ، وَلَكِنَّكُمْ
نَسِيتُمْ مَا ذُكِّرْتُمْ ، وَأَنْتُمْ مَا حَذَرْتُمْ ، فَتَاهَ عَنْكُمْ
رَأْيَكُمْ ، وَتَشَتَّ عَلَيْكُمْ أَمْرُكُمْ ، وَلَوَدِدْتُ أَنَّ اللَّهَ
فَرَّقَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ، وَالْحَقُّنِي مِنْهُ أَوْ أَحَقَّ بِي مِنْكُمْ :
قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ ، مَرَايِجُ الْحِلْمِ ، مَقَاوِيلُ الْحَقِّ ،
مَنَارِبُكَ لِلْبَغْيِ ، مَضَوَاقِدُ مَا عَلَى الطَّرِيقَةِ ، وَأَوْجَفُوا عَلَى
الْمَحْجَةِ ، فَظْفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ ، وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ .
أَمَّا وَاللَّهِ لَيَسْلُطَنَّ عَلَيْكُمْ غُلَامٌ تُقْبِفُ الدِّيَالَ الْمِيَالَ :
يَأْكُلُ خَضِرَتَكُمْ ، وَيَذِيبُ شَحْمَتَكُمْ ، إِبْهَ أَبَا وَذَحَه .
أَقُولُ : الْوَذَحَةُ الْخُفْسَاءُ ، وَهَذَا الْقَوْلُ يُؤَيِّدُ إِلَى
الْحُجَّاجِ ، وَلَهُ مَعَ الْوَذَحَةِ حَدِيثٌ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعُ ذِكْرِهِ .

قسمتی از این خطبه است (که از پیدایش حجاج بن یوسف و تسلط و ستم او بر اهل کوفه خبر داده ، و آنان را از فتنه کردن در زشتان آگاه ساخته میفرماید) :

اگر بدانید آنچه من میدانم از زنهان آنچه بر شما آشکار نیست (فتنه حجاج) هر آینه (از خانه های خود بیرون) و خوابیدن بر بالین چشم پوشیده (بوی خاکها) بیابانها) میروید (از اضطراب و نگرانی زندگانی در بیابانها را بر شهر با ترجیح میدید ، و) برگزیده های زشت خویش (بیروی نکردن از دستور امام خود که بستم و خونریزی حجاج فتنه نخواست) گریه میکنید ، و چون زنهای فرزند مرده اطلمه بسینه و در میزنید و اموال خود را بی نگهبان و بدون سرپرست رها مینمایید ، و هر مردی از شما چنان بخود گرفتار و بیچاره است که بدگرایی متوجه نمیشاید ، ولی (اکنون آسوده نشسته نگران نیستید ، چون آنچه من میدانم بینداید ، و) پند و اندرز می که شما داده اند (امریه رسول اکرم درباره اطاعت و پیروی از امام) فراموش کردید ، و از آنچه شما را بر حذر داشته اند (که بر اثر رفتار ناپسندیده خلفا، جور و ستمگانه با ناخره بر شما تسلط خواهند شد) این گشتید ، پس رأی اندیشه شما سر در گم و کارتان پراکنده و دهرم گردید (در امور زندگانی نمیدانید چگونه رفتار نمایند ، و پای خود میان آتش فتنه و فساد رفته و دشمنان را بر خویش تسلط خواهند نمود) و (چون این رویه شما ننگ آور است) دوست دارم که خدا میان من و شما را جدائی انگذد و مرا با کسیکه سزاوارتر است از شما بمن (حضرت رسول حمزه و جعفر و آنهایی که زیر بار ظلم و جور رفتند) ملحق گرداند (زیرا آنان) بخدا سوگند مردمانی بودند دارای رأی و اندیشه های پسندیده و علم و بردباری بسیار ، و گفتار بحق و راست که ظلم و ستم روا نمیداشتند (در راه مکر اهی قدم نینهادند) بر راه راست رفتند در حالت سبقت و پیشی گرفتن ، و بر راه روشن (حکایت و رستگاری) شتافتند ، پس بآنزرت جادیدان و بعیش و خوشی نیکو و گوارا دست یافتند (بهشت نصیب آنان گشت) آگاه باشید سوگند بخدا (بر اثر سستی و سهل انگاری در امر جهاد و جلوگیری نکردن از تهاجمات کاروان بجائی رسد که) پسری از قبیله بنی ثقیف (حجاج بن یوسف) بر شما تسلط خواهد کردید که از روی تکبر و تجترجامه بروی زمین کشد و از حق روگردانیده جور و ستم بسیار نماید ، سزاه شما را میخورد (توانان تصرف مینماید) و به شما آب میکند (شما را بمروار و بظلم و ستم گرفتار

در بنجر سازد) بیاور آنچه داری ای آبا و دَحَّه (وَدَحَّه دشت بنی شکیلی است که در زیر دشت گوسفند از بول و سرکین بسته می‌شود ، امام علیه السلام بواسطه رنجش از اصحاب خود این جمله را فرموده و پیدایش حجاج را خواسته و باین خبر گفت آور از غیب اشاره نموده ، ولیکن مردم ندانستند که وَدَحَّه چیست و مراد آنحضرت بکلیت تازیانه حکایت حجاج ؛ خُفَّاء « نام جوانی که چکتر از جمل » و نایب حجاج خُفَّاء را بلفظ وَدَحَّه بر زبانها افتاد ، آنگاه مقصود امام پی بردند . ابن میثم جوان رَحِمَهُ اللَّهُ در شرح نهج البلاء و اینجانبین بیان فرموده : روزی حجاج بر سجاده خود نماز میکرد و خُفَّاء بجانب او رُو آورده ، گفت آنرا زمین دور کنید که وَدَحَّه ای است از وَدَّح شیطان ، و هم از او روایت شده که گفت خدا بکشد گروهی را که گمان میکنند این جوان مخلوق خدا است ، گفتند پس غلط کیست ، گفت از وَدَّح شیطان است . سینه رضی فرماید : *

میگویم : مراد از وَدَحَّه ، خُفَّاء است (حجاج این لفظ را بر خُفَّاء اطلاق نموده ، تا بگوید دشت یعنی آن خُفَّاء باشد) و این فرمایش اشاره بآمدن حجاج است ، و او را با وَدَحَّه حکایتی است که بای بیان آن ریختن است . *

(۱۱) ﴿وَمِنْ كَلَامِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾: ﴿

فَلَا أَمْوَالَ بَدَلْنَاهَا لِلَّذِي رَزَقَهَا ، وَلَا أَنْفُسَ خَاطَرْتُمْ بِهَا الَّذِي خَلَقَهَا ، تَكْرُمُونَ بِاللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، وَلَا تَكْرُمُونَ اللَّهَ فِي عِبَادِهِ ، فَأَعْبِرُوا بِزُورِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ ، وَأَنْفِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ إِخْوَانِكُمْ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (که اصحاب خود از امت میفرماید) :
 (شما بستی درجه بخیل و نمک هستید) پس با بخت مالها را برای کسیکه آنها را روزی
 (خداوند) قرار داده بذل ننمایید (بفقر، وضعفا، احسان نکنید) و جانها را برای آفریننده
 آن در مخاطره نیافکنید (خود را برای جهاد در راه خدا حاضر نیسازید) بسبب این خدا در میان
 بندگان او عزیز و ارجمند میباشید و خدا را در میان بندگانش گرامی میدارید (از او امر
 و نواهی او پیروی میکنید) پس عبرت گیرید بجا گرفتن در منزل آنان که پیش از شما بودند ،
 و بجد شدن از نزد بکرترین برادران و دوستانان (که شما نیز مانند آنها از این جهان خواهید رفت
 و بکفر اعمالتان خواهید رسید ، چنانکه خداوند تعالی در قرآن کریم ص (۴۵) میفرماید :
 وَ سَكَنُكُمْ فِي مَآكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَ تَبَتُّ لَكُمْ فَفَعَلْنَا بِهِمْ وَصَرَّفْنَا
 لَكُمْ الْأَمْثَالَ یعنی ساکن گشتید در منازل کسانی که خود را ستم کردند « طبق دستور الهی رفتار
 نمودند » و بر شما بود اگر دید که چگونه با آنها رفتار کرده و بلاشان نمودیم ، و در این باب برای شما
 شکما آوردیم تا عبرت گیرید) . *

(۱۱۷) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿﴾

أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ ، وَالْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ ، وَ
 الْجَنُّ بَوْمَ الْبَاسِ ، وَالْإِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ ، بِيَكُمُ اضْرِبُ
 الْمَدِيرَ ، وَارْجُوا طَاعَةَ الْمُفِيلِ ، فَأَعِينُونِي بِمُناصَحَةِ خَلِئَةٍ
 مِنَ الْعِشِّ ، سَلِمَةٍ مِنَ الرَّبِّ ، فَوَاللَّهِ إِيَّيَ لَا وَلِيَ النَّاسِ
 بِالنَّاسِ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (پس از فراغت از جنگ جل در مح اصحاب خود):
 شما حق را با واران و دودین برادران و روز سختی (در میدان جنگ) سپردم ، و خواص
 اصحاب سیز و یاران (من) هستید و دیگران ، بکمک شما شمشیر میزنم بکسیکه (حق)
 پشت کرده ، و اطاعت و پیروی کسی را که رو (حق) نموده امید دارم ، پس باندازی که
 نادرستی و تردید و آن راه یافته مرا یاری کنبد (آنچه بگویم بپذیرید) سوگند بخدا من مردم
 (وامامت و میثاقی بر ایشان) سزاوارترین مردم هستم .

﴿۱۱۸﴾ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴿﴾

وَقَدْ جَمَعَ النَّاسَ وَحَضَّهُمْ عَلَى الْجِهَادِ فَسَكُّوْا
 مَلِيًّا ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْخَرُ سَوْنِ أَنْتُمْ ؟
 فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنْ سِرْتُ
 سِرْنَا مَعَكَ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

مَا بَالُكُمْ لَا سَدِّدْتُمْ لِرُشْدٍ ، وَلَا هُدَيْتُمْ لِقَصْدٍ ؟
 أَنِّي مِثْلُ هَذَا بَنِي لِي أَنْ أَخْرُجَ ؟ إِنَّمَا أَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٍ
 مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَذَوِي بَأْسِكُمْ ، وَلَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ
 الْجَنْدَ وَالْمِصْرَ وَبَيْتَ الْمَالِ وَجِبَايَةَ الْأَرْضِ وَالْفَضَاءَ بَيْنَ
 الْمُسْلِمِينَ وَالنَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُظَالِمِينَ ، ثُمَّ أَخْرَجَ فِي كَيْبِهِ أَنْبُعَ
 أُخْرَى ، أَنْفَلَقَ لُفْلَقًا الْفُدُجَ فِي الْجَفْرِ الْفَارِغِ ، وَإِنَّمَا أَنَا

قُطِبَ الرَّحَى : نَدُّوْرَعَلَى وَأَنَا عِكَانِي ، فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ
 مَدَارُهَا ، وَأَضْطَرَبْتُهَا ، هَذَا - لَعْنُ اللَّهِ - الرَّأْيُ التَّوَهُُّ !!
 وَاللَّهِ لَوْ لَا رَجَائِي إِلَهُ هَادٍ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ لَوْ فَدَحْتُمْ لِي لِقَاؤُهُ
 لَفَرَبْتُ رِكَابِي ، ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ ، فَلَا أَطْلُبُكُمْ مَا أَخْتَلَفَ
 جَنُوبٌ وَشِمَالٌ ، طَعْنَيْنِ عَيْنَيْنِ حَبَّابَيْنِ رَوَّاعَيْنِ ، إِنَّهُ
 لَا غِنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدٍ كَمَعَ فَلَهُ أَجْمَاعُ قُلُوبِكُمْ ، لَعَدُ حَلَّتْكُمْ
 عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ ، مَنْ اسْتَفَامَ
 فَإِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَنْ زَلَّ فَإِلَى النَّارِ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (بگذار جنگ نهران مانند ابل شام با هم
 عراق هجوم آورده مردم ظلم و ستم می نمودند) و آن بزرگوار (شگری فرستاده میخواست برای باز
 آنها شکست بگری بفرستد) مردم را گرد آورده بجهاد ترغیب می نمود ، آنان زمانی دراز
 خاموش ماند چیزی نمی گفتند ، پس امام عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود : شمار چه شده آیا گنگ و
 لال گشته اید (که سخن نگویند و بر فتن بجهاد سستی مینمایند) ؟ گروهی از آنان گفتند : یا بایر
 المؤمنین اگر تو بروی ما با تو خواهیم آمد (و این سخن بهانه ز فتن بجنگ بود و حقیقتی نداشت) پس
 امام عَلَیْهِ السَّلَامُ فرمود :

چه شده شمار که بطریق حق ارشاد نگشته براه راست هدایت نشده اید ؟ آیا چنین
 موقعی سزاوار است که من (برای جنگ از شهر) بیرون روم ؟ در این وقت بجنگ میروم
 سرداری از دلاویان شما که من او را پسندم و از کسانی که قوی و توانا باشند ، و برای

من سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری غنای زمین (مالیات غلات) و حکومت
 میان مسلمانان و رسیدگی بجهت ارباب رجوع را در ماکر و با لشگری بیرون رفته از لشگری
 (که پیش فرستاده ام) پیروی نمایم جنبش داشته باشم مانند جنبش تیر و جبهه خالی (غلامه مضطرب
 و نگران بهشم) و من قطب منج آسیا هستم که آسیا با طراف من دور میزند (انظام امور و
 آسایش مردم و آراستگی لشکر و کارزار بودن من در اینجا است) و من در جای خود هستم، پس اگر
 جدا شوم مدار آسیا بهم خورده سنگ زیرین آن مضطرب گردد (اگر نباشم رشته امور گسیخته
 میشود) سوگند بخدا این اندیشه آمدن من با شمارای و اندیشه بدی است (که فساد آن آشکار میشود)
 سوگند بخدا اگر نبود امید من بشهادت (کشته شدن در راه خدا) هنگام ملاقات دشمن اگر مقتدر
 باشد هر آینه بر مرکب خود سوار شده از شاد دوری می نمودم و همراهی شمارا ما دایمکه با جنوب و
 شمال میوزد (همیشه) درخواست نمی کردم (زیرا) بسیار طعن زن و عیب جو و از حق روگردان
 و ماکر و دجله هستید، در فزونی عدد شما با کمی اتفاق دلهامان سودی نیست، شمارا بطریق
 حق و راه آشکار راهنمایی نمودم رایمکه در آن هلاک و تباه نیگرد و مگر گمراه (که غفلت طالب حق
 نیست)، کسیکه استقامت و ایستادگی نمود بهشت میرود، و کسیکه لغزد (در راه)
 باطل قدم نهاد (باتش و وزخ گرفتار خواهد شد).

(۱۹) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:﴾

ثُمَّ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ تُبْلِغُ الرِّسَالَاتِ، وَإِنَّمَا الْعِدَاثِ، وَ
 ثَمَّ الْكَلِمَاتِ، وَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ أَبْوَابُ الْحِكْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ،
 أَلَا وَإِنْ شَرَّ رِجَالِ الدِّينِ وَاحِدَةً، وَسُبُلَهُ فَاصِدَةٌ، مَنْ أَخَذَ
 بِهَا لِحْيَ وَغَنِمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ.

أَعْمَلُوا الْيَوْمَ نَذْرُ لَهُ الدَّخَاوِرُ ، وَبُلَى فِيهِ التَّرَاوِرُ ، وَمَنْ
لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لَيْلِهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَنْجَزُ ، وَغَائِبُهُ أَعْوَزُ ، وَ
أَنْفَوَانَا رَاحَ مَا شَدِيدُ ، وَقَعْرُهَا بَعِيدُ ، وَحِلْبَتُهَا حَدِيدُ ،
وَسَرَابُهَا صَدِيدُ . *

أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ الصَّالِحَ يَجْعَلُهُ اللَّهُ تَعَالَى لِلرَّءِ فِي النَّاسِ
خَبْرُهُ مِنْ الْمَالِ بَوَرِّثُهُ مَنْ لَا يَحْدُهُ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در مدح و منقبت خود و امتزاجها بعلیهم السلام
و دستور طاعت و پیروی مردم از ایشان و ترغیب بعمل صالح و یادآوری سختی عذاب روز رستخیز) :
سوگند بخدا را سازدن پیغامها و وفای بوعده ها و جمله معانی (و تفسیر و تاویل قرآن کریم)
را دانستم (پیغمبر اکرم بمن یاد داد) و ابواب علم و معرفت (دانشها و خداشناسی) و راه روشن
(رستگاری در دین و دنیا) نزد ما اهل بیت (امام و یار و فرزندان بزرگوار علیهم السلام) میباشد
(پس برای رسیدن به سعادت همیشه در راهی از پیچنی باید از ماطاعت و پیروی شود) آگاه باشید
احکام و قوانین این خداوند سبحان کیونست است (آنچه مایکونیم همان قوانین است رسول خداست
و اختلافی در آنها نیست) و راههای آن هموار و راست (اعوجاج و کجی یعنی غلطات و کمزری و دشواری
نیست . پس) هر که از احکام پیروی نموده و آن را بهما قدم نهاد و بحق طاعتی و بهره مند شد .
و هر که زیر بار نرفت (از احکام پیروی نکرد و آن را بهما قدم ننهاد) گمراه و پشیمان شد .
عمل کنید (عبادت و روزه ، صلوات و نماز و حج) برای روزی (قیامت) که ذخیره ها
برای آن روز انداخته میشود . و اندیشه ها (ی دین و نادرست اعمال بیک و) در آن روز
آشکار میگردد . و با کسی که عمل و اندیشه حاضر او سودی نرساند عقلی که از او دور و پنهان

تا تو ترست بود رساندن و نایاب (هر که امروز کاری انجام نداده وقت را ضایع و تباه نماید فردا از کار در مانده تر و زاید اصلاح از او کمتر باشد ، پس بدستور خدا و رسول و اندر زقار نماید شاید فردا امرگن شمارا در یابد و فرصت از دست برود) و بهر همیزید از آتشی که گرمی آن سخت و ژرفی آن بسیار و زیور آن آهین آشامیدنی آن زرداب است *

آگاه باشید نام نیکنوی که خداوند شخصی در میان مردم عطا فرماید بهتر است از ثروت و دارائی که میراث یگذازد و برای کسیکه سپاسگزار او نباشد (کار خوب و انفاق و بخشش در راه خدا که موجب نام نیکو در دنیا و ثواب در آخرت است بهتر است از دارائی که برای دیگری میراث گذارد ، زیرا نام نیکو در میان مردم سبب میشود که از خوشبختان و بیکامگان هر که بشنود طلب منفعت کند و آثارش فقط بارت برنده نتیجه میبخشد . و خطبه بیت و سوم در شرح جمله وَلِيَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلَهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي ثَلَاثِينَ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْمَالِ هُوَ ثَلَاثُ غَمَرَةٍ إِنَّهُ مَوْضِعُ مَفْضَلَتِهِ بَيَانُ شَدِّ) *

(۱۲۰) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

وَقَدْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: هَبْنَا
عَنِ الْحُكُومَةِ ثُمَّ أَمَرْنَا بِهَا، فَلَمْ نَدْرِكْ أَيْ الْأَمْرِ
أُرْشَدُ؟ فَصَفَّقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِحْدَى يَدَيْهِ
عَلَى الْأُخْرَى ثُمَّ قَالَ:

هَذَا أَجْرَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ !! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي جِئْتُ أَمْرَتَكُمْ
بِمَا أَمَرْتُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا:

فَإِنْ أَنْتَفَضُّمُ هَدْيُكُمْ ، وَإِنْ أَعُوْجُجُكُمْ قَوْمُكُمْ ، وَإِنْ أَبَيْتُمْ نَدَارَكُمْ ،
 لَكَائِبَ الْوُثْقَى ، وَلَكِنْ يَمْنَنُ ؟ وَإِلَى مَنْ ؟ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَ
 بِكُمْ وَأَنْتُمْ دَائِي ، كَافِرِ الشُّوْكَ بِالْشُّوْكَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ ضَلَعَهَا
 مَعَهَا . *

اللَّهُمَّ قَدْ مَلَكَ أَطْبَاءُ هَذَا الدَّاءِ الدَّوِي ، وَكَلَّتِ النَّزْعَةُ
 بِأَشْطَانِ الرَّكِي ، أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ ،
 وَفَرَّأُوا الْفُرَانَ فَأَحْكَمُوهُ ، وَهَجَّأُوا إِلَى الْجِهَادِ قَوْلَهُوَ أَوَّلُهُ الْفَلَجِ
 إِلَى أَوْلَادِهَا ، وَسَلَبُوا الشُّبُوفَ أَغْمَادَهَا ، وَأَخَذُوا بِأَطْرَافِ
 الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَصَفًا صَفًا ؟ بَعْضُ هَلَكَ وَبَعْضُ نَجَا ،
 لَا يُبَشِّرُونَ بِالْأَجْبَاءِ ، وَلَا يُعْزِرُونَ عَنِ الْمَوْتِ ، مُرَّةُ الْعُبُونِ
 مِنَ الْبُكَاءِ ، خُصَّ الْبُطُونِ مِنَ الصِّبَا ، ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَا ،
 صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ التَّهَرِّ ، عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ ، أَوْلِيَاءُ
 إِنْوَائِ الدَّاهِيُونَ ، فَمَوْ لَنَا أَنْ نَطْلُبَ إِلَيْهِمْ ، وَنَعْصَلَ الْأَيْدِي عَلَى
 فِرَافِهِمْ ، إِنَّ الشَّيْطَانَ بَنَى لَكُمْ طَرَفَهُ ، وَيُرِيدُ أَنْ يَحْلَ بِرَبِّكُمْ
 عُقْدَةً عُقْدَةً ، وَيُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ ، وَبِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ ،
 فَاصْدِرُوا عَنْ نَزَاغِيهِ وَنَفْسَائِهِ ، وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِنْ أَهْدَامَا

إِلَيْكُمْ ، وَاعْفِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است (و جنگ متعین بعد از قتل لَبَنَةَ الْهَریری
 « شمه ای از چگونگی آن و شرح خلبه سی و ششم بیان شد » چون لشکر شام شکست خورده آمار فتح و
 فیروزی را در لشکر عراق شایده نمودند ، بر اثر کمر و جلد عمرو بن عاص دست از جنگ کشیده فرات را
 بر سر نیزه ها کرده حکومت ملکین را درخواست نمودند ، و بیشتر لشکر عراق درخواستشان را پذیرفتند
 ولی امام عَلَیْهِ السَّلَام باین امر راضی نبود آنان از قبول این درخواست منی فرمود ، آنها بسیار اصرار
 نموده گفتند اگر درخواست ایشان را نپذیری نر می کشیم چنانکه عثمان بن عفان را کشیم ، پس حضرت
 بر اثر اصرار و گفتار زشتان بجنگ تن داد و لشکرش را پذیرفتن آن اجازه فرمود (مردی از
 اصحابش برخاسته گفت : ما را از حکومت (ملکین) منی کردی پس از آن امر نمودی ،
 نفهیدیم کدام یک از این دو بهدایت و راهنمایی نزدیکتر است ؟ امام عَلَیْهِ السَّلَام
 دست بروی دست زده فرمود :

این (حیرت و سرگردانی) جزای کسی است که حُرَم و اجتناب را از دست داده است
 (و گفتار مرا پیردی نکرده بقول ملکیت ملکین یعنی ابو موسی عمرو بن عاص و ادا نم نمود) !! آگاه باشید
 بخدا سوگند اگر از زمان که شما امر کردم فریب نخورده بجنگیت تن ندیدم و ادا کرده بودم
 شما را بجاری که میل نداشتید (جنگ با اهل شام) که خداوند در آن خیر و نیکی قرار میداد (فتح
 و فیروزی نصیب میکرد) پس اگر استقامت داشتید (پیردی مرا میکردید) شما را هدایت و
 راهنمایی میکردم ، و اگر کوچک بودید شما را راست مینمودم ، و اگر (از پیردی من) اقلع مینوید
 شما را مجبور میساختم (گشته یاز بر بگردم تا دستم را انجام دید) برآینه آن رویت (برای من و
 شما) استوارتر بود ، ولیکن ملکیت و همراهی که ؟ و یادوری خواستن از چه کس
 (باند شستن بار و یادور و موافقت نمودن شما چگونه میتوانستم بصلاح و خیر شما که جنگ با اهل شام بود
 امر نمایم ؟) میخواستیم (بجاری شکست خوردن و تسلط دشمن را بر خود) به (ملک و همراهی)

شما و او کنم (فتح و فیروزی بپست آرم) و حال آنکه شما خود در دو یاری من میباشید (موجب است
 من بپسند) مانند کسی هستم که میخواهد بوسیله خار از پاختار بیرون آورد و حال آنکه میداند میل غل
 باخار است (این جود ضرب التل است) و استعمال آن در بعضی است که شخص مکت و یاری از کسی درخواست نماید که فیت
 و میل او بادشمن باشد، و اصل مثل اینست : لَا تَنْفُضُ الْتَوَكُّةَ بِالْتَوَكُّةِ فَإِنَّ ضَلَمَهُمَا مَعَهَا
 یعنی خار را بوسیله خار بیرون نیاور زیرا میل خار با خار است . در اینجا امام علیه السلام از بسیاری از تعبیر از
 اصحابش بخواند سبحان شکایت نموده و از خدمات رؤسا دین مانند حمزه و جعفر و سلمان را بگوید و مقدمه او
 و عمار و اوصاف پسندیده آنها یاد آوری فرموده و از بنودشان برای مکت یاری تانف خورده و در خانه
 پند و اندرز داده میفرماید :

*

بار خدا یا طیبیان این درویدرمان ملول گشتند ، و کشتگان آب از چاهها بار میانهما
 خسته و ناتوان شدند (ما را انیدی بهدایت در استکباری بن قوم فیت ، تو خود علاج فرما) گمایند
 کردی که با سلام خوانده شده آزا پذیرفتند ، و قرآن را خوانده آزا محکم و استوار ساختند
 (طبق آن عمل کردند) و بجهد و انگیخته شدند (آنا را تسویق نمودند) پس (برفن کارزار و جنگ با دشمن)
 شیفه گردیدند مانند شیفتگی شتر با واد و شان (زمانیکه آنا را از هم جدا میکنند) و شمشیر را از
 غلاف بیرون کشیده اطراف زمین (کارزار) را دسته دسته و صف صف قرار گرفتند
 (دشمن را محاصره نمودند) و این فتح و فیروزی مسلمانان بپست نیامد مگر وقتی که (بعضی ملاک گشتند
) کشته شدند ، مانند حمیده بن عارث در جنگ بدر و حمزه بن عبد المطلب در جنگ احد و جعفر بن ابیطالب
 که در جنگ خوه شهید گردیدند (و بعضی سلامت ماندند) مانند امام علیه السلام ، چنانکه در قرآن کریم است
 ع ۲۳ : مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ مَدَّ قُؤَانُهُمْ وَاتَّخَذُوا اللَّهَ مَعَهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَهُمْ مِّنْ قَضَىٰ
 فَجْأَةٍ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّهْتَدُونَ ، وَنَابَذُوا بِرِجَالِهِمُ الْغَدَاةَ وَابْنُ مَرْثَدَةَ بَرَأَنَّهُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ
 يَّهْتَدُونَ پس بعضی از ایشان « با کفار و منافقین » جلگه شهادت را دریافتند و برخی کشته شدند
 انتظار میزد و ایشان عهد و پیمان را تبديل نموده از بستادگی دست برنداشتند (از بقا و زنده ماندن در جنگ
 کشته نشده بودند) شایان نیستند (اگر میخواستند فلان در کارزار را باقی یافته کشته نشد شایان نیستند ، زیرا

زندگی جاوید گشته شدن در راه حق را میبایستند) و از مرگ گشته شده به تسلیم نمیخواهند (اگر
 یکسنگند فدا و جنگ گشته شده و کین نمیشوند تا دمار بشان دهند ، زیرا گشته شدن در راه خدا اسعاد
 ابدی میبایستند) چشمتان از گریه (خوف خدا) سفید شد ، و شکمتان از روزه لاغر ، و لبانتان
 از دعا خشکید ، و رنگتان از بیداری زرد گشت و بر روی شماشان غبار (آثار) فروشان بود
 آنان برادران (ایمانی و یاران) من بودند که رقصند ، پس سزاوار است تشنه (علاقات)
 ایشان بوده از فراق و دوریشان دستها بگزم (چون مانند آنها در بیان شایان یافت نمیشود).
 شیطان راههای (ضلالت و گمراهی) خود را برای شما آسان میکرد ، و میخواهد با گشودن
 کره از پی کره استواری بن شما راست گرداند (تا در قیامت دست از حقانیت برداشته کافر شود)
 و بعضی جماعت اتحاد و تفرقه و جدائی و بر اثر تفرقه و جدائی فتنه و فساد در شما تولید نماید ، پس
 از سوسه ها و افونهای او روگردانید (فرب بخورده پستورش رقا ز نمانید) و از کسیکه
 (امام علیه السلام) پند و اندرز را بدید و از معان بشناید بد قبول کنید و آنرا حفظ نمائید
 (بپذیرید و رقا رکنید تا در دنیا و آخرت سعادت مند شوید) . *

(۱۲۱) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

قَالَ لِلْخَوَارِجِ ، وَقَدْ خَرَجَ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَهُمْ
 مُفِيهُونَ عَلَى انْكَارِ الْحُكُومَةِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
 أَكَلَكُمْ شَهِدَ مَعْنَا صِفِينَ ؟ فَقَالُوا : مِنَّا
 مَنْ شَهِدَ وَمِنَّا مَنْ لَمْ يَشْهَدْ ، قَالَ : فَأَمَّا زُؤَا
 فِرْقَتَيْنِ ، فَلْيَكُنْ مِنَ شَهِدَ صِفِينَ فِرْقَةً ، وَ
 مَنْ لَمْ يَشْهَدْ هَا فِرْقَةً ، حَتَّى أَكَلَكُمُ كُلَّامِيكُمْ

بِكَلَامِهِ ، وَنَادَى النَّاسَ فَقَالَ : أَمْسِكُوا عَنِ الْكَلَامِ
وَأَنْصِتُوا لِقَوْلِي ، وَأَقْبِلُوا بِأَفْئِدَتِكُمْ إِلَيَّ ، فَمَنْ
تَشَدَّاهُ شَهَادَةً فَلْيَقُلْ بَعْلِي فِيهَا ، فَرَكَلَهُمْ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ جُلَيْهِ أَنْ قَالَ :

الَّذِينَ قُولُوا عِنْدَ رَفِيعِهِمُ الصَّاحِفَ - حِيلَةً وَغِيْلَةً وَمَكْرًا
وَحَدِيعَةً - إِخْوَانُنَا وَأَهْلُ دَعْوَانَا : اسْتَغْفِرُوا ، وَاسْتَغْفِرُوا
إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُجَّانَهُ ، فَالَّذِي الْقُبُولُ مِنْهُمْ ، وَالسَّفِيْسُ عَنْهُمْ ؟
فَقُلْتُ لَكُمْ : هَذَا أَمْرٌ ظَاهِرٌ إِيْمَانٌ ، وَبَاطِنُهُ عُدْوَانٌ ، وَ
أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ ، فَأَيُّهُمَا عَلَى شَأْنِكُمْ ، وَالزَّمُوا
طَرِيقَتَكُمْ ، وَعَصُوا عَلَى الْجِهَادِ بِنَوَاجِذِكُمْ ، وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَى
نَاعِي نَعَوَ ، إِنْ أُجِيبَ أَضَلَّ ، وَإِنْ تَرَكَ ذَلَّ . وَفَدَّ كَانَتْ
هَذِهِ الْفَعْلَةُ ، وَفَدَّرَأَيْتُمْ كُمْ أَعْطَيْنَهُمَا ، وَاللَّهُ لَئِنْ أَبَيْتُهَا
مَا وَجِبَتْ عَلَى فَرِيضَتِهَا ، وَلَا حَتْلَى اللَّهِ ذَنْبُهَا ، وَاللَّهُ إِنْ جُئْتُهَا
إِنِّي لِلْحَقِّ الَّذِي يَتَّبِعُ ، وَإِنَّ الْكِتَابَ لَمَعَى مَا فَادَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ ،
فَلَفَدْتُكَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَإِنَّ الْفُشْلَ
لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْفَرَابَاتِ ، فَمَا نَزَادُ

عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانَنَا ، وَمُضْبًا عَلَى الْحَيِّ ، وَتَسْلِيمًا
لِلْأَمْرِ ، وَصَبْرًا عَلَى مُضْضِ الْجِرَاحِ ، وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَفَائِلُ
إِخْوَانِنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوَجَاجِ الشَّهْمَةِ
وَالنَّائِبِلِ ، فَإِذَا طِغْنَا فِي خَصْلَةٍ بَلَّمَ اللَّهُ هُاشَعْنَا وَنَدَانَا
هِيَ إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا ، رَغِبْنَا فِيهَا ، وَأَمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است برای خوارج نبردان فرموده موقعی که
بشکرگاه ایشان تشریف برد برای آنکه آنها حکومت حکمین را انکار کرده و بر این گفته
ایستادگی داشتند (و مبنای جنگ با معاویه و لشکرشام بودند) پس امام علیه السلام فرمود:
آیا همه شما با ما در جنگ صفین حاضر بودید ؟ گفتند : بعضی از ما حاضر بوده و برخی هم
نبودیم ، فرمود : دو دسته شوید کسانیکه در صفین حاضر بودند در یک جرکه و
کسانیکه حاضر نبوده اند در جرکه دیگر تا بر هر دسته باقتضای گفتارش سخن بگویم ، پس
فریادکنان مردم فرمود از سخن گفتن خودداری کرده برای (شنیدن) گفتارم خاموش
گردید ، و دلها تان را بمن متوجه نمائید ، و هر که را برای گواهی بخواهم طبق علم و قلاعش
در آن باب سخن گوید ، بعد از آن امام علیه السلام بایشان سخنان بسیار فرمود از
جمله :

آیا هنگامیکه اهل شام از روی حیل و ریو و مکرو و فریب قرآنهار سرسریزه باز زدند گفتید که
ایشان برادران ما بوده مانند ما مسلمانند ، فتح فحاربه و خاتمه دادن بجنگ از ما میطلبند و رد
بقرآن آورده راجتی و آسایش را درخواست نموده اند و مصلحت آنستکه درخواستشان را
پذیرفته غم و اندوهشان را برطرف نمائیم ؟ پس شما گفتیم : این کار اهل شام (که بوسید)

بر سر نیز زدن قرآن از مصلح میطلبند) ظاهراً شش ایمان و خدا پرستی و باطنش ظلم و ستم است و
اولش مهربانی و آخرش پشیمانی (اکنون که شکست خورده اند اظهار دوستی و یگانگی نمایند ، ولی چون
تسلط یابند ، بشما ظلم و ستم خواهند نمود ، و آنجا ، از این دلتوزی بر آناه پشیمان خواهید شد و سودی نخواهد
داشت) پس رویه خود را تعقیب کنید و برای کسی که میر فقیه ادامه دهید ، و برای جهاد و جنگ
(با ایشان) و ندان بروی و ندان نهند (مشکب باشید تا بفتح و فیروزی برسید) و بسوی فریاد
کننده ای که فریاد میکند (معاویه و عمر بن عاص ، که شمارا بقرآن گول میزنند) متوجه نشوید که اگر دروغ
او پذیرفته شود گمراه گرداند (زندگی را بر شما سخت و سرگردانان بنماید) و اگر اعتنائی با او نشود ذلیل
و خوار خواهد شد ، و (لیکن گفتار و اندرز را نپذیر فقیه ، و) این کار (راضی شدن شما ب حکومت
حکمین) انجام گرفت و دیدیم شمارا که بر آن اقدام و کوشش نمودید ، سوگند بخدا اگر از حکومت
حکمین انقاع کرده زیر بار آن نپذیر فتم و اجبی از آن بر من فرض نمیشد و خداوند گناه ترک آن را بر من
بار نمی نمود (چون برخلاف حق رفتار نکرده ، بکلیطبق دستور الهی مخالفت کرده بودم) و بنحده سوگند اگر
اقدام بر آن مینمودم سزاوار بودم که از من پیروی بشود و کتاب خدا (قرآن کریم) با من است
و از زمانیکه با آن صاحب و همراه گردیده ام جدا نگاشته ام (از وفقیه : پیغمبر اکرم ایمان آورده ام
بر کاری مخالف قرآن اقدام نموده ام ، پس در دستم شدن شما بیکد دستهای بگوئید بحکیم واجب و سزاوار
حرام ، مورد ندارد ، زیرا بر فارس طبق قرآن است واجب را بجا آورده و حرام ترکب نیشوم) پس
(امام غزالی علیه السلام ایمان و ثبات قدم بیکان گذشته شما صاحب رسول خدا را یادآوری نموده و برای ابطال
گفتار مخالفین میفرماید :) ما بار رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و (با کفار و مشرکین جنگ میکردیم ،
و قتل و خونریزی میان پدران و فرزندان و برادران و خویشان داور میزد ، و (برای پیروفت
اسلام ایتیمی بان نداده مخالفت امر و فرمان آن بزرگوار نیکو کردیم و) بر هر صیبت و سختی (که پیش میآید
چیزی) نیا فرودیم گمراهان (بخدا و رسول) و اقدام بحق و تسلیم بودن با امر و فرمان (آنحضرت)
و شکبائی بر سوزش زخمها ، ولی (اکنون نزاع با کفار و مشرکین نیست تا بهمان رویه با آنان بحکیم ،
بلکه) امروز با برادران مسلمان خود میجنگیم بر اثر آنچه در اسلام داخل گشته از قبیل میل ب کفر و کجی

(است سستی حق) و اشتباه (حق باطل) و تاویل (نا درست یعنی سخن برخلاف حق و حقیقت)
 گفتن: خدا مدد و یاری بکند که اسلام بحال خود باقی ماند و زمان جا نیست برگردد) پس هرگاه وسیله ای
 درست آوریم که خداوند بسبب آن بزرگدلی ما را گرد آورد و بر اثر آن آنچه که در بین باقی است
 (انفت و دوستی) بیکدیگر نزدیک شویم (اگر اهای بیایم که موجب صلح و صفا و تقویت اسلام باشد)
 بآن میل و رغبت داشته از غیر آن (جنگ) خودداری خواهیم نمود (زیرا منظور خویزری نیست،
 بلکه مرادیت و رانهای است، چنانکه در خطبه پنجاه و چهارم باین نکته اشاره فرموده است) *

(۱۲۲) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ لِأَصْحَابِهِ فِي سَاعَةِ الْحَرْبِ :

وَأَيُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسٍ رِبَاطَةٍ جَائِشٍ عِنْدَ الْإِقَاءِ ،
 وَرَأَى مِنْ أَحَدٍ مِنْ إِيْوَانِهِ قِتْلًا ، فَلَبَّدَتْ عَنْ إِخِيهِ بِفَضْلِ نَجْدِيهِ
 الَّتِي فَضِّلَ لَهَا عَلَيْهِ ، كَمَا يَذُبُّ عَنْ نَفْسِهِ ، فَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُ
 مِثْلَهُ . إِنَّ أَوَّلَ طَالِبٍ حَيْثُ ، لَا يَفُوتُهُ الْمَفِهُمُ ، وَلَا يَنْجُرُهُ
 الْهَارِبُ . إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ ، وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ
 أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَا لَفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَى مَنْ مِيتَهُ عَلَى
 الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است که هنگام جنگ برای اصحاب خویش فرموده :
 هر مردی از شما که هنگام ملاقات دشمن قوت قلب (دیری) در خود احساس نماید و در

یکی از برادرانش خوف و ترس را شایده نمود ، باید بسبب برتری و دلیری که خداوند باو عطا فرموده دشمن را از برادرش دفع نماید همانطور که از خود دفع نماید ، پس زکوب بن چه برکس باید از خود دفاع نماید و بر ترسناک سزاوارست دشمن منتظر گردد ، زیرا) اگر خواست خدا بود او را هم (شجاع و ترس) مانند او قرار میداد (پس چون او را دیر فرموده بشکرانه این نعمت عظمی باید بوظیفه خود یعنی جلوگیری از هجوم دشمن بر شخص ناتوان و ترسیده قیام کند ، و بگشته شدن در این راه اهمیت ندهد ، زیرا) مرگ با شتاب طلب کننده است (همه در باید) ایستاده (دلیری که از ترس گشته در چنین وقتی از برادر خود دفاع نینماید) از چنگش بیرون رفته ، و گریزان از آن آزار عاجز و ناتوان نیگردد (و چون فرار و رمانی از آن میسر نیست) گرامترین مرگ گشته شدن است (زیرا باعث بقای نام نیک در دنیا و ثواب در آخرت است) سوگند بآنکه جان پسر ابو طالب بدست او است نه از ضربت شمشیر بر من آسانتر است از جان دادن بر بستری که در غیر طاعت خدا باشد (زیرا در شمشیر آگه دنیوی است که زائل میگردد ، ولی مردن بر چنین بستری خدا همیشه در پی خواهد داشت) .

(۲۳) وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
وَكَأَنِّي أَنْظِرُ الْبَكْمُ تَكُونُ كَيْشَ الصَّبَابِ ، لَا نَأْخُذُ
حَقًّا ، وَلَا نَمْنَعُونَ ضَمًّا ، قَدْ خَلَيْتُمْ وَالطَّرِيقَ ، فَالْتَجَاءُ لِلْقَتْمِ ،
وَالْهَلَكَةُ لِلنُّلُومِ .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در توجع و سرزنش اصحاب خود) :
مانند است که می بینم شما را (هنگام بهم ریختن برای فرار از جنگ) سر و صداه می مانند
(غوغا و بیاهو بنماید) مانند صدای پوست سوسمارها در وقتی که (در راه) بهم مالیده میشوند ،

حق را نیکبیرید (در مقابل دشمن بسادگی بنمایید) و از ظلم و ستم (شکر) جلوگیری
نمایند، شمارا در راه بشت آزاد گذاشته اند، پس نجات و رستگاری برای کسی
است که خود را در آن انگذد (در راه خدا بجنگد) و هلاکت و بدبختی برای کسیکه توقف کند
(از جهاد خودداری نماید) . ❦

(۱۲۴) ❦ وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ❦
❦ (فِي حَثِّ أَصْحَابِهِ عَلَى الْفِتَالِ) ❦

فَقَدِمُوا الدَّارِعَ ، وَآخِرُوا الْحَاسِرَ ، وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ ،
فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلشُّيُوفِ مِنَ الْهَامِ ، وَالنُّوْا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاجِ ، فَإِنَّهُ
أَمْرٌ لِلْأَيْسَنِ ، وَعَضُّوا الْأَبْصَارَ ، فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ ، وَ
أَنْ كُنْ لِلْفُلُوبِ ، وَأَمْسُوا الْأَضْوَاتَ ، فَإِنَّهُ أَظَرُّ لِلْفَسْلِ ،
وَرَأَيْتُكُمْ فَلَا تَمْبِلُوهَا ، وَلَا تَحْلُوْهَا ، وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي
شُجْمَانِكُمْ ، وَالْمَانِعِينَ الَّذِي مَا مِنْكُمْ ، فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى زُؤُلِ
الْحَفَافِ هُمُ الَّذِينَ يَخْفُونَ بِرَأْيَانِهِمْ ، وَيَكْتَفُونَهَا حِفَافِهَا وَوَرَأْيَانِهَا
وَأَمَامِهَا ، لَا يَبْتَاعُونَ عَنْهَا فَيْسَلُوهَا ، وَلَا يَنْقَدُّ مَوْنُ عَابِهَا
فَقُصِدُوهَا . أَجْزَأُ أَمْرُ وَفِرْنَهُ ، وَاسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ ، وَلَمْ يَكِلْ
قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْمَعُ عَلَيْهِ قِرْنَهُ وَفِرْنُ أَخِيهِ . وَأَهْمُ اللَّهِ لَيْنَ
قَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلُمُوا مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ ، وَأَنْتُمْ

لَهَا مِنْ الْعَرَبِ وَالسَّنَامِ الْأَعْظَمِ ، إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَهُ اللَّهُ ، وَ
 الذَّلَالَةَ الْأَزِمَ ، وَالْعَارَ الْبَاقِي ، وَإِنَّ الْفَارَ لَغَيْرُ مَزِيدٍ فِي
 عُمْرِهِ ، وَلَا تَحْجُزِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ يَوْمِهِ . الرَّائِحُ إِلَى اللَّهِ كَالظَّنَانِ
 بِرِدِّ الْمَاءِ الْجَنَّةِ تَحْتَ أَطْرَافِ الْعَوَالِي ، الْيَوْمَ يُبْلَى الْأَخْبَارُ ، وَ
 اللَّهُ لَا نَا أَسْوَقُ إِلَى لِقَائِهِمْ فَمَنْهُمْ إِلَى دِيَارِهِمْ . اللَّهُمَّ فَإِنْ رَدُّوا
 الْحَقَّ فَافْضُضْ جَاعَتَهُمْ وَشَبِّتْ كَلِمَتَهُمْ ، وَأَبْلِهِمْ بِخَطَايَاهُمْ ،
 إِنَّهُمْ لَنْ يَزُولُوا عَنْ مَوَافِقِهِمْ دُونَ طَعْنِ دَرَاكِ ، تَخْرُجُ مِنْهُ
 النَّبِيُّ ، وَضَرْبُ بَقْلِقِ الْهَامِ ، وَبُطِيخُ الْعِظَامِ ، وَبُنْدُ
 التَّوَاعِدِ وَالْأَفْدَامِ ، وَحَتَّى يَوْمُوا بِالْمَنَاسِرِ تَتَّبِعُهَا الْمَنَاسِرُ ،
 وَبُرْجُوا بِالْكَتَائِبِ تَفْقُوها الْحَلَايِبُ ، وَحَتَّى يُجَرَّيْلَا دِيَهُمْ
 الْخَبَسُ بِلَهَةِ الْخَبَسِ ، وَحَتَّى تَدْعُو الْخُبُولُ فِي تَوَاجِرِ أَرْضِهِمْ
 وَيَاغْنَانِ مَسَارِيهِمْ وَمَسَارِحِهِمْ . *

أَقُولُ : الدَّعْوُ : الدَّقُّ ، أَيْ تَدَقُّ الْخُبُولُ
 بِخَوَافِهَا أَرْضَهُمْ ، وَتَوَاجِرُ أَرْضِهِمْ : مُتَقَابِلَاتُهَا ، يُقَالُ :
 مَنَازِلُ بَنِي فَلَانٍ تَنَاسَرُ ، أَيْ تَتَقَابَلُ . *

ارسخان آنحضرت علیه السلام است در ترغیب اصحاب خود بجهاد (و تعلیم

آداب و رسوم جنگ) :

(چون در کارزار با دشمن رو برو شدید) پس زره دار را جلو قرار دهید و بی زره را و عقب ، و دندانها را بر هم فشار دهید (در جنگ ثبات قدم داشته خنجرها را بچند هموار نمایند) زیرا استقامت در جنگ شمشیرها را از سر تا بیشتر دور میکند (تحمل خنجرها را از زره ببری برای بدست آوردن نفع و فربوزی بهتر است) و اطراف نیزه را بیچ و خم داشته باشید (موقعی که نیزه بر دشمن فرو بردید خود را کوتاه و بلند کنید ، یا در موقعی که دشمن نیزه بر شما حواله میکند خود را دور نمایند) زیرا زدن نیزه را باین طرز مؤثرتر است (از خود آوردن آنها بدون بیچ و خم ، یا آنکه در مقابل کمتر اصابت میکند) و چشمها را پائین اندازید (به طرف نگاه نکنید) زیرا چشم پوشاندن سبب بسیاری قوت قلب و آرامی دلها (و ترسیدن از دشمن) است و صداهای را خاموش کنید (غوغا و هیاهو برپا ننمایند) زیرا آسائش آرامی (از هر چیز) خوف و ترس را زودتر دور میکند (چون ترسو با در کارزار هنوز و بختال میکنند و دلیران سخن نگفته کار خویش انجام میدهند) و پرچم خود را از جای حرکت نداده و دورش را خالی نکنید (که موجب شکست لشکر خواهد شد ، چون همه توجه پرچم میباشند) و آزار بدست هر کس ندهید مگر بدلا و ران و کسانیکه شما را از هر پیش آمد بدی مانع میشوند و از آنچه که حفظ و نگهداری آن لازم است دفاع مینمایند) و البته چنین کسانی پرچم از دست نمیدهند مگر اینکه ظفر یافته یا کشته شوند) زیرا کسانیکه بر بلا و سختیها (ی جنگ) تکیه میباشند آمانند که با اطراف پرچم دور زده آنرا از راست و چپ و عقب و جلو نگهداری مینمایند ، از آن عقب نیفتند که بدشمن تسلیم نمایند ، و بر آن پیشی نیگیرند که آنرا تنها گذارند . باید مرد (در کارزار) از دشمنی که با او رو برو میشود دفاع نماید ، و (پس از مغلوب نمودن یا کشتن او) برادر (بهمکار) خود را یاری کند ، و نباید دشمن خویش را را با کرده بسوی برادرش توجه دهد تا با دشمن برادر بدست شده (او را از میان برداشته) با اتفاق آهنگ او کنند . و سوگند بخند اگر از

شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت بسلامت نمانید (اگر بجای دوزخه در راه خدا شمشیر زنید از عذاب ابدی نبرید) و (از چه رو برای شمشیر زدن و جلوگیری از دشمن خود را آماده بسیار در حالتیکه شما اشرف عرب و کوهانهای بزرگ (بلندتر) هستید، بتحقیق فرار (از جنگ) سبب خشم خدا (دوری از رحمت حق تعالی) و ذلت و بچارگی و عار و ننگ همیشه است، و بهر روز ننگانی فرار کننده افزوده میشود و فرار مانع از مرگش نمیکرد، رنده بسوی خدا (جهد کننده را باید شوق) مانند تشنه ای باشد که آب میرسد، بهشت زیر جوانب نیزه ها است (پس طالب سادقندی و بهشت جاویدانی نباید از جنگ و کشته شدن در راه خدا فرار نماید) امروز خبر ما آشکار میگردد (در موقع شمشیر زدن و کشتن و کشته شدن درستی و نادرستی گفتار هر کس نوید میثود) سوگند بخدا اشتیاق من بملاقات آنها (و دشمنان) بیشتر است از اشتیاق ایشان بشهر ما شان. بار خدا یا اگر رد حق کرده و در صدد دشمنی با آن هستند جمیعشان را پراکنده ساز و اختلاف کلمه میانشان انداز، و آنها را بگناهایشان بکافرا که فرما که ایشان از موقعهای خود هرگز دور نمیشوند (از تقسیم نعمت و فساد دست برندارند، پس اگر شما یاران من با آنها جنگ نموده متعز نشان نشوید) بی نیزه زدن پیاپی که جان از تن دشمن خارج شود و بی شمشیر زدن که کاسه سر را بشکافته استخوانها را خرد و بازو و پا و قد و مفاصل را قطع نماید (تا به کاری خود را داده شما را مغلوب خواهند نمود) و از جاهای خود حرکت نمیکند تا اینکه لشکر ما دسته دسته و پیاپی با آنها روبرو شود و سپاهیان بیشتر با اسبهای یدکی که برای نصرت و یاری از هر کجایته شده در عقب دارند با آنان بجنگند، و تا اینکه لشکر بسیار که در پی لشکر گلان است (و پنج صت آنها یعنی جلو و عقب و راست و چپ و قبلشان منظم و آراسته میباشد) بشهرهای ایشان وارد شوند، و تا اینکه اسبها با نهم از مینهای پهلوی یکدیگر (خانه) و دور تادور چراگاههای حیوانات ایشان را بکوبند. (علامه به چه آیتها تسلط یابند. سید ضی فرماید:)

میگویم : الدَعْوُ یعنی کوفتن است یعنی سبها ز من آنها را با سبها بگویند
وَفَوَاحِشِ الْأَرْضِ زمینهای برابر یکدیگر است ، و گفته میشود : مَنَازِلُ بَنِي فُلَانٍ
نَظَائِرُ یعنی نژادهای فرزندان فلان برابر یکدیگر میباشد . *

(۱۲۵) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :-

﴿ فِي الْخَوَارِجِ لَمَّا أَنْ كَرُوا وَاتَّحَكَمَ الرِّجَالُ وَبَدُئُ ﴾
﴿ فِيهِ أَصْحَابُهُ فِي التَّحَكُّمِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

إِنَّمَا لَمْ نَحْكِمِ الرِّجَالَ ، وَإِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ ، وَ
هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خُطُّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّفَتَيْنِ ، لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ
وَلَا يَبْدُلُهُ مِنْ رَجُلَانِ ، وَإِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرِّجَالُ ، وَلَمَّا دَعَانَا
الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نَحْكِمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمَوْلَى
عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَفَدَّ قَالَ اللَّهُ سُجَّانَهُ : - فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ
فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ - فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ تَحْكُمَ بِكَايِهِ ،
وَرَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ تَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ ، فَإِذَا حُكِمَ بِالْصِّدْقِ فِي
كِتَابِ اللَّهِ فَتَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ ، وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَتَحْنُ أَوْلَاهُمْ بِهِ . *

وَأَمَّا قَوْلُكُمْ : لِمَجَّلَتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ

فَاتِمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَبْتَنِّي الْجَاهِلُ ، وَبَيَّنَّتِ الْعَالِمُ ، وَلَعَلَّ اللَّهَ
أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ أَهْلُهُ نَذِيرًا لِمَنْ هَذِهِ الْأُمَّةُ ، وَلَا تُؤْخَذَ بِأَكْطَامِهَا ،
فَتَجَلَّ عَنْ بَيِّنَاتِ الْحَقِّ ، وَتَفَادَلَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ . *

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ
وَإِنْ تَفَصَّهُ وَكَرِهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْدَهُ وَزَادَهُ ،
فَأَبْنُ هُنَاهُ بِكُمْ ، وَمِنْ أَبْنِ أَيْتَهُمْ ؟ ! أَسْتَعِدُّوَاللَّسِبَ إِلَى قَوْمِ
حَبَادِي عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ ، وَمُوزَعِينَ بِالْجُورِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ ،
جُفَاءً عَنِ الْكِتَابِ ، نَكَبٌ عَنِ الطَّرِيقِ ، مَا أَنْتُمْ بِوَيْثِقَةٍ تُعَلِّقُ بِهَا ،
وَلَا زَوَافِرَ عِزٍّ يُعْصَمُ إِلَيْهَا ، لَيْسَ حُشَّاشُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ ،
أَفِّ لَكُمْ لَقَدْ لَقِيتُ مِنْكُمْ بَرَحًا !! يَوْمًا أَنَادِي بِكُمْ ، وَيَوْمًا أَنَا جِهَكُمْ ،
فَلَا آخِرَ رَصْدِي عِنْدَ التَّدَاوِي ، وَلَا إِخْوَانِ تَفْعَلُ عِنْدَ التَّجَاوِي

از سخنان آنحضرت علیه السلام است درباره خوارج نمرودان زمانیکه مکتبت
عمر بن خطاب و ابوموسی را انکار کردند (و گفتند چون درامتی که خداوند برای تو تعیین فرموده مردم را
حاکم قرار دادی کفر و ضلالت شد) و در آن مصحاب خود را مذمت نموده میفرماید :

ما مردان را حاکم قرار ندادیم ، بلکه قرآن را حاکم گردانیدیم ، و این قرآن خطی است
نوشته شده میان دو پاره جلد که بزبان سخن میگوید و ناچار برای آن مترجمی لازم است
(که منظور از بیان کند) و مردانند که از آن سخن میگویند . و چون اهل شام از ما خواستند

که قرآن را بین خود حکم قرار دهیم (درخواستان را پذیرفتیم ، زیرا) کسانی نبودیم که از کتاب خدا و گردان باشیم (و از حکم او پیروی ننماییم) و خداوند سبحان (هم در قرآن کریم س ۵۹) فرموده : **فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ** یعنی اگر در چیزی با یکدیگر نزاع و دشمنی داشته باشید (برای اصلاح آن) بخدا و رسول (قرآن و سنت) مراجعه کنید ، و در نزاع و دشمنی رجوع بخدا اینست که طبق کتاب او حکم کنیم و رجوع بر رسول نیست که سنت و طریقه او را پیش گیریم ، پس اگر از روی رستی در کتاب خدا حکم شود (بخوانند واقع آرایان کنند از روی تفسیر برای تأویل نادرست) ما (امام علیه السلام و ائمه بعد از آنحضرت) بآن حکم (امامت و خلافت) از همه مردم سزاوارتریم (زیرا در قرآن کریم س ۵۹) میفرماید : **أَفَنُفْهِدِي إِلَى الْيَحْيَىٰ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَتَىٰ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ** یعنی آیا یکسره براه حق را بنما باشد برای متابعت و پیروی سزاوارتر است یا یکسره راه نیافته که اگر آنرا بنمائی شود ، پس چشده شمار که هر دو را برابر دانسته اید و چگونه در این امر حکم میکنید . و در س ۵۹) میفرماید : **مَلِكُ يَسْئَلُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ، إِنَّمَا يَنْدَكِرُوا لَوَلَاءِ الْأَلْبَابِ** یعنی آیا دانایان و نادانان برابرستند خودمندان بر این امر آگاهند . پس طبق حکم قرآن چون ما را اینها یحیی و دارای همه دانشهاستیم باید امام و پیشوا باشیم) و اگر بنسبت رسول خدا حکم شود ما از مردم بآن حکم اولی میباشیم (زیرا پیغمبر اکرم در غدیر خم و سایر اوقات بامامت و خلافت مرانصب و تعیین فرموده ، خلاصه بحکومت عظمین تن نمادیم مگر آنکه طبق قرآن و سنت حکم نمایند آنکه بهوای نفس سخن گفته هر کاری بخواهند انجام دهند) . ❀

و اما اینکه بگویند چرا میان خود و ایشان (ابن شام) در حکیم فہمت دودی (تاکار با بجا رسید ، میبایستی در آرزو باد آن بخت بفرمانی تا در کتاب خدا نظر کرده حکم از آنجا هر سازند ، پاسخ این است که) فہمت دادم تا جاهل تحقیق کند و عالم استوار باشد ، و شاید خدا امر این امت را در این مناسرت که و مدار اصلاح فرماید و (برای یکدیگر) راه نفس برایشان گرفته نشود (برای بدست آوردن حق

آنها را مجور کرده باشیم) تا برای شناختن حق عجز و شتاب نموده گمراهی سخت را (که بدو)
 قابل تحقیق مخالفت و جنگ با ما کوشیدند) پیروی نکنند (با ایشان ملت دادیم تا در این آفرینش
 واری نمایند) . *

تحقیق برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل بحق را بیشتر دوست داشته باشد
 از باطل اگر چه حق با وزیران رسانده اند و بگینش نماید و باطل بود داشته بهره مندش سازد
 پس برای چه حیران و سرگردانید ، و از کجی شمار آورده اند (که امام و پیوای خود را شناخته با
 اینکه سخنان زشت مخالفت او نمائید) آماده باشید برای رفتن بجنگ گروهی (شایان)
 که از حق (دور مانده) حیران و سرگردان بوده آزمائی بیند ، و بظلم و ستم وادار شده از آن
 بریزند ، از کتاب خدا دورند (آنها بیفهمند) از راه (راست) بیرون میروند (ولی
 انفس) شایسته اعتماد و اطمینان نیستند که بشود بان تسک جست (غیرت و عینتی ندارند)
 تا از شایاری علیم) و نه یارانی مستید که (بجنگ نمی) از آنها همراهی درخواست شود ، شایه
 مستید برای افزون شدن آتش جنگ (از قتل و کشتن جلوگیری نکنید) آف باد بر شما (از کفایت
 و کردار از شستن جنگ آید) از شما بختی و کفراری متلاطم ، روزی (برای یاری بن)
 شمار بخوانم ، و روزی راز (جنگ دشمن) را میگویم ، و وقت خواندن مردان آزاده
 را استگوئی نیستید (تا پاسخ ما دهید) و بجای راز گفتن برادران طرف اعتماد و اطمینانی
 نباشید (تا راز نگاه داشته فاش نکنید) . *

(۱۲۶) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

لَمَّا عُوِثَ عَلَى تَصْيِيرِهِ النَّاسَ إِسْوَةً فِي الْعَطَاءِ
 مِنْ غَيْرِ تَفْضِيلِ أُولِي السَّابِقَاتِ وَالشَّرَفِ :

أَنَا مُرَدِّي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَمَنْ وَلَّيْتُ عَلَيْهِ ؟ وَاللَّهِ لَا أَلْهُوُ

بِهِ مَا سَمِعْتُمْ بِهِ . وَمَا أَنْتُمْ بِتَحْمٍ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا ، وَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي
لَوَيْتُ بِهِنَّكُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ !! ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :
أَلَا وَإِنْ أُعْطِيَ الْمَالُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ نَبَذَ وَدِ اسْرَافُ ، وَ
مَوْزَنُ قَعِ صَاحِبِهِ فِي الدُّنْيَا ، وَبَضْعُهُ فِي الْآخِرَةِ ، وَبُكْرُمُهُ
فِي النَّاسِ ، وَهَيْبُهُ عِنْدَ اللَّهِ ، وَلَمْ يَضَعْ أَمْرُهُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ
وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ ، وَكَانَ لِيَغْبِرَهُ وَدُّهُمْ ،
فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ التَّلْعُ بَوْمًا فَأَحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَدِينٍ
وَأَلَامٍ خَلِيلٍ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در وقتی که از او بپرسیدند که چرا
عطا و بخشش (بیت المال صدقات و غنائم) را میان مردم بالتویه تقسیم نمیداد و شخصی را
که بقت در اسلام داشته و (در جنگها حاضر و یا) دارای شرافت و بزرگی بودند برتری
نمیداد (سنت و طریقه رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله بر این بود که در تقسیم بیت المال میان مسلمانان فرق
نمیکذاشت ابو بکر هم در زمان خلافتش همان رویه رفتار کرد ، ولی چون عمر بخلاف رسید سنت آنحضرت را
نمیبرداده بعضی را بر دیگران برتری داد ، عثمان در خلافتش طریقه عمر را بطداد و بدخواه خود بهر که هر چه بخواست
بخشید ، و چون امیر المؤمنین علیه السلام بخلاف ظاهر بیضوب گردید سنت پیغمبر اکرم ز قیام نمود ، و این
رویه برخلاف عادت و میل قبیله جویان بود باین سبب علما و وزیر نقض بحیث کرده از آن بزرگوار ردوری نمودند
و جمعی هم معاویه پیوستند ، پس گروهی از صحاب بنجدت حضرت آمده درخواست نمودند که در تقسیم بیت المال
بعضی را ترجیح دهد ، امام علیه السلام فرمود : *

آیا دستور میدیدم که باری بطلبم بظلم و ستم بر کسی که زمامدار او شده ام؟ (سنت بنفیر
اگر هم رزق را نکرده بزرگواران ستم روا داشته خود را مشمول خشم پروردگار گردانم!) سوگند بخدا این کار را
نیکم مادامیکه شب و روز در هر مختلف و ستاره ای در آسمان (باقوه جاذبه) ستاره ای را
قصه مینماید (هرگز چنین نخواهم کرد) اگر بیت المال لشخص من هم بود آنرا بالتوبه میان مسلمانان تقسیم
مینمودم، پس چگونه (یکی را بر دیگری قیاز دهم) و حال آنکه مال خداست (و بزرگواران و منندان
جبر و خورادستند) پس حضرت علیه السلام (در معاذ بخشیدن بیت المال بنفیر متقی) فرمود:

اَکَاهَا بَاشِیدَکُمْ بَخْشِیدَنَ مَالِ نَفِیرِ مَتَقٍ نَارُ وَاوَا سِرَافِ سَتِ (خداوند سبحان در قرآن کریم
سوره یوسف ۲۴) فرموده: وَلَا تَبْذُرُوا مَالَکُمْ بَیْنَ اَیْمَانٍ ۚ اِنَّ الْمُبْدِیْنَ کَاٰفُوْا اِخْوَانَ
الشَّٰطِطِیْنَ بِنِیِّ سِرَافِ مَلِّ خُودِ اِذْ فِی رِضَایِ خُودِ اَکَاهَا سَازَ، زِیْرَا سِرَافِ کُنْدَ کَانَ بَرَادَانَ
وَبَارَانَ دِیَوَانَ بَسْتَنَدَ (و دواول لشخص بنفیر متقی و بنده شرافت در دنیا (بر حسب ظاهر) بلند مرتبه میگردد
(گیرنده و در پیش او برای خوش آمدگویی کچل و فروتنی مینماید) و در آخرت او را پانین میآورد و پست
میسازد چون بیجاگی و عذاب تنبیهی را در بر دارد) و در میان مردم او را گرامی داشته و در نزد خدا
خواهش مینماید (زیرا از چند نزد تقمالت کسی است که بدستور او رفتار نماید) و بیچ مردی باشد با بیجا رفت
نکرد و بنفیر متقی ندانم که خداوند او را از سپاه سگزاری ایشان بازداشت و دوستی آنان
برای غیر او بود، پس اگر روزی فعل (کفش) او بفرزد (پیش آمد بدی برای او شود) و
بیاری و همراه ایشان نیازمند باشد آنها بدترین بار و سزائش کنند و ترین دوست میباشند.

(۱۲۷) وَمِنْ کَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱۲۷)

لِلنَّوَارِجِ اَيْضًا :

فَاِنْ اَبَيْتُمْ اِلَّا اَنْ تَزْعُمُوْا اَنِّیْ اَخْطَاْتُ وَصَلَّیْتُ فَلَمْ یُضِلُّوْا
عَلَامَةُ اَمِّهِ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ) یَضَلّٰی، وَتَاْخُذُوْا نَهْمَ

يَخْطَايَ ، وَتَكْفُرُ فَنَهُم بِذُنُوبِي ؟ سُبُوفَكَرُ عَلَى عَوَائِقِكُمْ تَضَعُونَهَا
مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالْتَقِيمِ ، وَتَخْلُطُونَ مِنْ أَذْنَبٍ مِّنْ لَّمْ يَذْنِبْ ، وَ
قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنِ
فَدَصَلَّى عَلَيْهِ ، ثُمَّ دَرَسَتْهُ أَهْلُهُ ، وَفَقَلَ الْقَائِلَ وَوَرَّثَ مِهْرَانَهُ
أَهْلَهُ ، وَفَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ عَلِمْتُمَا
مِنَ الْفَعْيِ ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ ، فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ - بِذُنُوبِهِمْ ، وَأَفَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ ، وَلَمْ يَمْنَعْهُمْ
سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ ، وَلَمْ يُخْرِجْ أُنْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ ، ثُمَّ
أَنْتُمْ شَرَارُ النَّاسِ وَمَنْ رَزَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ ، وَضَرَبَ بِهِ
بُيْهَةً ، وَسَبَّهْلِكَ فِي صِنْفَانِ : مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ
إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ، وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ ،
وَنَحْرُ النَّاسِ فِي حَالِ الْهَطِّ الْأَوْسَطِ فَالزَّمَوَهُ ، وَالزَّمُوا السَّوَادَ
الْأَعْظَمَ ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ ، وَإِنَّا كَرُّ وَالْفَرْقَةُ ، فَإِنَّ
الشَّاذِينَ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ ، كَمَا أَنَّ الشَّاذِينَ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ ،
أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا السَّيِّئِ فَافْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ نَحْتِ عِمَامَتِي هَذِهِ .
وَإِنَّمَا حَكَمَ الْحَكَمَانِ لِيُحْيِيَا مَا أَحْبَبَا الْفُرَانَ ، وَيُسَيِّمَا مَا مَاتَ

الْفُرَانُ ، وَلِاجْتِمَاعِ عَلَيْهِ ، وَامَانَتُهُ الْإِفْرَاقُ عَنْهُ ،
فَإِنْ جَرَنَا الْفُرَانُ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ ، وَإِنْ جَرَهُمُ الْبَنَاءُ اتَّبَعُونَا ، فَلَمْ أَيْ
- لَا أَبَا لَكُمْ - نُجْرًا ، وَلَا خَلَلُكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ ، وَلَا لَبْسُهُ عَلَيْكُمْ
إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَائِكُمْ عَلَى آخِبَارِ رَجُلَيْنِ ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ لَا يَتَعَدَّيَا
الْفُرَانُ فَمَا هَا عَنْهُ ، وَتَوَكَّا الْحَقَّ وَهَمَا يُبْصِرَانِي ، وَكَانَ الْجَوْرُ
هُمَا هُمَا فَضْبًا عَلَيْهِ ، وَفَدَسَبَقَ أَسْنِثْنَا فَوْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ
بِالْعَدْلِ وَالصَّمَدِ لِلْحَقِّ سَوَاءٌ رَأَيْهِمَا ، وَجَوْرُ حُكْمِهِمَا . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است ایضا در باره خوارج (چون عقیده مذرب
خوارج نردوان این بود که هر که خطا کرده گناهی مرتکب شود کافر است ، و گمان کردند که تن دادن بحکمت
علکین گناه است با نخبست گفتند که امیر المؤمنین علیه السلام ، و اصحاب - العباد یا الله - کافر شده اند
و آنجا را دارا کفر دانستند دست از اهل آن برنداشته هر چه توانستند اگر چه بچه باز چهار پایان بود میکنند
پس ، ام علیه السلام برای ابطال کفرشان میفرماید : *

اگر نمی آفت شما (این) برای نیست که گمان میکنید (در نصب علکین تن دادن بحکمت ایشان)
خطا کرده و گمراه شده ام ، پس چرا بنده امنت محمد ، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، را بگمراهی من (بخیان خود)
گمراه میدانید ، و آنان را بخطای من میکشید و بگناه من تکفیرشان مینماید (بطوریکه) شمشیر تازیانی
که بر دوشهبانان است بر جانی سلامت و هم بر مواضع بیماری فرود میآورد (منقعه بکمان خود)
و بی تقصیر بر دوا میکشد (و کسیرا که) بکمان شما گناه کرده با کسی که گناهی مرتکب نشده خطا میکند ،
(همه را کافر میپندارد) در صورتیکه شرع مقدس اسلام هیچکس را با خطا بگناه ، اگر چه کبیره باشد کافر نیندازد
(چنانکه) میداند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زنا کننده های را که هستند دشت سنگ را در دود و

بر او نماز گزارده و (با اینکه عقیده شما بر این است که کفر مانع از ارث بودن است و اگر چه دارش مسلم باشد) میراثش را بکسان او داد ، و قاتل را کشت و ارث او را بوارثش تقسیم کرد ، و دست دزد را بریده و زنا کننده بی همسر را تا زمانه زود ، بعد از آن از مالیکه مسلمانها نفیست آورده بودند بایشان قسمت داده و آنان هم زنهای مسلمان را بکجای خود در آوردند ، پس (اگر زنا و آدم کشی و دزدی که گناه کبیره است موجب کفر میگشت ، پیغمبر اکرم بر زانی نماز نمیخواند و ارث او و قاتل ابکانشان میسرودخت و یا زنا کننده بی همسر و دزد دست بریده از نفیست قسمت نماده و آنها زنهای مسلمان را بکجاشان در میآوردند ، زیرا نماز خواندن بر کافر جایز نیست و کفر از جمله موانع ارث بودن همسر با زن مسلمان و نه بر آن نفیست است) رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را (کافر دانسته ، بلکه) بکنا مانشان گرفته حتی خدا را در باره آنان جاری ساخت و از بهره آنها از اسلام جلوگیری ننمود و امششان را از زمین مسلمانان خارج نفرمود (پس اگر شما خود را مسلمان پیروین پیغمبر میدانید چرا بعضی تو هم گناه مسلمان را کافر دانسته جان مانشان را بکجای می پندارید) پس (از این برای توبیح و تخریب آنها میفرماید) : شما بدترین مردم و بدترین کسی میباشید که شیطان او را بکراهیهای خود (نادانی و باور نکردن بنادانی خود) پرتاب کرده و بحیرت و سرگردانی واداشته است ، و (بر اثر پیروی از شیطان) بزودی و وظایفه در باره من هلاک خواهند شد : یکی دوستی که در دوستی افراط کند بطوریکه محبت بی اندازه او را براه باطل بکشد (مانند اینکه او را خدا یا پیغمبر بداند) و دیگر دشمنی که از حد تجاوز کرده دشمنی بی اندازه او را بغیر حق وادارد (مانند خوار و خوار و بهترین مردم در باره من گروه میانه میباشند (که نه با دوستی و قاتل بوده نه دشمنی مینمایند ، مانند انامیه که آن بزرگوار را امام و پیشوا و وصی پیغمبر اکرم دانسته و او و بازده فرزندش را مصوم و منزله از هر گنهی می شناسند) پس همراه این گروه میانه بوده از سواد عظیم (پیردان سلطان عادل) پیروی کنید ، زیرا دست خدا بر سر این جماعت است و بر حذر باشید از مخالفت و جدائی (با ایشان) زیرا آنها و یکموشده از مردم دچار شیطان است ، چنانکه شما مانند از کوفته طعمه گرگ میشاء ، آگاه باشید هر کسی را باین رویه دعوت کند (یعنی در دین قرار دهد) او را بکشید اگر چه در زیر

عامه من باشد (بعث گزار باید بکشت اگر چه من بکشم . پس از آن در موضع تکلیت میرایید :)
و جز این نیست که حکمین حاکم شدند که زنده کنند آنچه قرآن زنده کرده و میرانند آنچه قرآن
میرانیده ، و زنده کردن قرآن هم آهنگی (عمل کردن) برآست ، و میرانیدن آن جدائی
(تفکیک کردن) از آست ، پس اگر قرآن ما را بسوی ایشان بکشد از آنها پیروی میکنیم و اگر
آنها را بسوی ما بکشد پیرو ما باشیم (بدیهی است که قرآن آنها را بسوی ما بکشد ، ولیکن حکمین با آن
مخالفت کرده زنده نگردانند آنچه قرآن زنده کرده و میرانند آنچه آن میرانیده) پس - ای بی پدر ما -
من شری بجای آوردم و شمار فریب نداده باشم بهای منتهی ، بلکه رای و اندیشه خود مان بود
که این دومرد (ابوموسی و عمر بن خطاب) را اختیار نمودید ، ما هم از آنها پیمان گرفتیم که از قرآن
تعدی و تجاوز ننمایند ، ولی آنان گمراه شده دست از حق شستند و حال آنکه هر دو سخن بینا
بودند و ظلم و ستم آنها (برقرار کردن بر خلاف دستور خدا) از روی جوی نفس بود که بان رفا
نمودند ، و پیشتر (دعای) پیمان گرفتیم که حکومت باید از روی عدل و دوستی بوده حق را
در نظر داشته باشند ، ولی بد زبانی و حکومت کردن ایشان از روی غم و ستم میان ما و آنها
جدائی انداخته (چون بر خلاف فرار و رفتار نمودند سزاوار توبیخ و سزاوار شتمند) .

(۱۲۸) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فَمَا يُخْبِرُ بِهِ عَنِ الْمَلَأِ حِمٍ بِالْبَصَرِ﴾

يَا أَخَفَّ ، كَأَنِّي بِدِيٍّ وَفَدُّ سَارٍ يَأْجِبُشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ
وَلَا جَبٌّ ، وَلَا تَفْعَعَةٌ لِنَجْمٍ ، وَلَا حَمَّةٌ خَبِلٌ ، يَشْهَرُونَ
الْأَرْضَ بِأَفْئَادِهِمْ كَأَنَّهُمْ أَفْئَادُ النَّعَامِ . (بُؤْمِي بِذَلِكَ إِلَى
صَاحِبِ الزُّنْبِ . ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :) وَهَلْ لِيَكْ كَمَا الْعَارِ

وَالدُّورِ الْمُرَحَّفَةِ الَّتِي لَهَا أَجْحَةٌ كَأَجْحَةِ النَّوْرِ ، وَخَرَّاطِيمُ
كَحَرَّاطِيمِ الْفَيْلَةِ مِنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا يَنْدَبُ قَبْلَهُمْ ، وَلَا يُفَقَّدُ
غَائِبُهُمْ . أَنَا كَاتِبُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا ، وَقَادِرُهَا بِقَدْرِهَا ، وَ
نَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا . *

ارنخمان آنحضرت علیه السلام است (بعد از جنگ جمل در بصره فرموده از جمله چهار غیبیه
باشد) که از پیش آمد های سخت در بصره خبر میداد (در آن بخروج صاحب خنجر یعنی امیرزنگیان
علی بن محمد یزعی اشاره میفرماید ، و می بیند آن بزرگوار آخفت است آن لب صحران قیس ابن
معاویه از قید بنی تیمم دارا اهل بصره که گفته او ابو بکر و از بزرگان اصحاب امیر المومنین رئیس بنی تیمم بوده
است . دعوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، را بنی تیمم اجابت ننموده بودند ، ابتدا او مسلمان
شد و دیگران از اهل مسلمان نمود ، چون بنی خنجر به بنی تمیم رسید درباره او دعا فرمود ، خلاصه بعلم و حکمت
و اوصاف پسندیده معروف و در جنگ صفین حاضر بود و بعد از امام علیه السلام هم تا زمان حکومت
مصعب ابن زبیر بر عراق حیات داشت ، در سنه ثلث و هفت در کوفه وفات یافت) :
ای احنف ، مانند آنست که من او را (رئیس زنگریان را) می بینم در حالتی که
با شگری خروج میکنند که گرد و غبار و غوغا و هیاهو و صدای لجام و آواز اسبمانند از مد (دارا)
اسب و اسبها (بنشینند) بقدمای خود زمین را میکوبند (فتنه و فساد بسیار برپا میکنند) قدمهاشان
(از جهت پستی و کوتاهی و فراخی نهشت) مانند قدمهای شتر مرغان است . (بنده منی فرماد) :
امام علیه السلام باین بیان بخروج رئیس زنگیان اشاره میفرماید (تا پنج نوبت گفته اند که او
از اهل شهر یری بود و خود را علوی میدانست و مدعی بود که پدرش محمد بن احمد ابن عیسی ابن زید ابن علی
ابن محسن ابن علی ابن ابیطالب است و بیشتر خصوصاً علایتین در شب وطن زد و آزاد دست میدانستند
زیرا علوی آنساب متفقند بر اینکه ادعی ابن محمد ابن عبد الرحیم است و بعد مادرش محمد ابن کلیم آمدی

از اهل کوفه و از کوفی است که بازید بن علی بن الحسین بر شام ابن عبد الملک خروج کرد و پس از گشته شدن
 رید فرار کرد به شهری رفته در قریه ای که آنرا وَدُزْنَهین می نامیدند اقامت نمود و در این قریه علی بن محمد
 رئیس نگیان بدینا آمد و جد او عبد الرحیم در طالقان توله یافت ، پس از آنکه بپراق رفت کیزی
 خریداری کرد که از او محمد پدر علی متولد گردید ، علامه در سال دویست و پنجاه و پنج آنک بصره نمود و
 غلامان رنگی را که کارکنان اهل بصره بودند بیاری خود دعوت نمود و بدستور او روزی معینی با اتفاق خوابید
 خود را گشته دور او گرد آمد و انواع فتنه و فساد بر اهل بصره وارد ساختند ، و اینکه به بوقعی مشهور شد
 برای آنستکه برقع « یغاب » برو میبازدخت (پس از آن امام علیه السلام فرمود : وای
 بر کوچهای آباد و خانه های آراسته شما که دارای بالما (کنگره ها) است مانند بالما
 کرکان ، و دارای خرطومها (نود و نا) است چون خرطومهای پیلان از آن لشکر که
 (بنده آنها را غراب و دیران میکنند) بر گشته های ایشان کسی گریه نمیکند (زیرا همه غلام سیاه بوده
 خویشاوندان ندارند تا بر گشته هایشان گریه کنند) و از غائب آنها جستجو نمیشود (چون کسی از آنان گشته
 شود بر اثر سبکی دیگری بجای میآید بدون آنکه از گشته شده هایشی نماید) من دینار ابرو و اندام
 و مقدار آنرا انداز و گرفته ام (بطاهر باطن و گذشته و آینده آن دانایم) و بحقیقت آن دنیا
 میباشم (بی اعتباری و بی وفائی آنرا در هر زمان می بینم)

﴿ مِنْهُ ﴾

﴿ وَهُوَ يُدْخِلُكَ إِلَىٰ صَفِّ الْأَمْثَالِ ﴾

كَأَنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا كَانَتْ وُجُوهُهُمْ أَلْجَانِ الْمَطْرِفَةِ ، يَلْبَسُونَ
 السَّرَقَ وَالْدِّبَاجَ ، وَبُعَافِيُونَ الْخَبْلَ الْعِثَاقَ ، وَبَكُونُ هُنَاكَ
 أَسْحَرُ أَقْنُلٍ حَتَّى يَهْتِيَ الْمَجْرُوحُ عَلَى الْقَوْلِ ، وَبَكُونُ الْمَفْلِتِ

أَفَلَمْ يَنْتَهِ . *

فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : لَقَدْ أُعْطِيتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
عِلْمَ الْغَيْبِ ! فَصَحَّحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ وَكَانَ
كَلْبًا : *

يَا أَخَا كَلْبٍ لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ نَعْلَمُ مَنْ ذِي عِلْمٍ
وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ ، وَمَا عَدَدَهُ اللَّهُ سُجَّانَهُ بِقَوْلِهِ :
(إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ) الْآيَةُ ، فَعَلَّمَ سُجَّانَهُ مَا فِي
الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى ، وَفِيهِ أَوْ جَبَلٍ ، وَنَحْيٍ أَوْ بَحْلٍ
وَشَفِيِّ أَوْ سَعِيدٍ ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا ، أَوْ فِي الْجَنَّةِ
لِلنَّبِيِّ مَرَاتِقًا ، فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا
اللَّهُ ، وَمَا يَوْمِي ذَلِكَ فَعَلِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَالِآلِهِ) فَعَلَّمَنِيهِ ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعْجَلَ صَدْرِي ، وَتَضَظَّرَ
عَلَيْهِ جَوَانِحِي . *

قسمتی از این سخنان است که تماران (و منقول از خوئریزیهائی که بدست ایشان
و مسلمانان واقع شده و در کتب تواریخ ثبت است) را وصف میفرماید :
مانند آنستکه من تمار می بینم که روی بستند که چهره ایشان مانند سپهر (پهن گردو)

پیش خورده (پرکوش نشانه دار) است ، لباسهای ابریشمین و دیبا میپوشند ، و اسبهای نیکو بدک میکشند ، و در آنجا (که وارد میشوند) خوریزی بسیار سخت واقع میشود بطوریکه زخم خورده بروی کشته را میروود ، و گر نیخته (از جنگ آنها) کمتر از اسیر شده میباشد (بیشتر مردم بظلم و ستم ایشان مبتلا بوده و راه فراری ندارند) .

یکی از اصحاب آن بزرگوار (تو نیم کرد که آنچه حضرت از اخبار نبی میفرماید بدون معلم و از پیش خود میباشد ، از بخت) گفت یا امیرالمومنین : خداوند تو علم غیب عطا فرموده ، امام عَلَیْهِ السَّلَام خندید و برای (دفع تو نیم) آفرود که از قبیل کلب بود فرمود :

ای برادر کلبی آنچه گفتم علم غیب نیست ، بلکه تعلیم و آموختنی است (که آنرا) از صاحب علم و دانش (رسول خدا صلی الله علیه و آله و آفرموده ام) و علم غیب منحصر است بدو تن وقت قیامت و آنچه خداوند سبحان و کفایتش شده است (۳۱) (۳۲) : إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ

عِلْمُ السَّاعَةِ وَنَزَلَ الْغَيْبُ وَبَعَلَ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْتُبُ عَدَاوَةً مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ .

یعنی نزد خدا است دانستن وقت قیامت و وقتی که باران میفرستد و میداند آنچه در رحم مادر است و هیچکس نمیداند و آنچه میکند و بکدام زمین میمیرد ، و تحقیق خداوند دانای و آگاه است . پس خداوند سبحان میداند آنچه در جمعا است ، پسر است یا دختر ،

زشت است یا نیکو ، بخشنده است یا بخیل ، بدبخت است یا نیکبخت ، و میداند چه کسی بهیزم آتش و دوزخ است یا با پیغمبران یا بتو مشبیه و درجات جشت ، پس اینها که مشهور شد (و یکی از آنها ابوسبیل شامی شرح دادیم) علم غیب است که هیچکس نمیداند آنرا

مخواند (کنایه از اینکه آنچه از این نوع علوم به پیغمبر و ائمه رسیده و او هم به آن آموخته امور بشارت کردن نیستیم . پس نماند آنکه میدانیم) ولی غیر از اینها پس علمی است که خداوند به پیغمبر خود ، صلی الله علیه و آله

عالمه و آله ، یاد داد (فانش کردن از اجاز فرمود) و او هم بمن آموخت و دعا کرد که
سینه من از انجا برشته و پهلویم احاطه اش نماید (حفظ کرده و از ضبط نمایم) .

(۱۲۹) ﴿وَمِنْ حُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿فِي ذِكْرِ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينِ﴾

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّكُمْ وَمَا نَأْمُلُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا أَثَوْبَاءُ
مُوجَلُونَ ، وَمَدِينُونَ مُقْتَضُونَ ، أَجَلٌ مُقَوَّصٌ ، وَعَمَلٌ مُحْفَظٌ ،
فَرُبَّ دَائِبٍ مُضَيِّعٍ ، وَرُبَّ كَارِجٍ خَاسِرٍ . وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ فِي
زَمَنِ لَا يَزْدَادُ الْخَيْرُ فِيهِ إِلَّا إِدْبَارًا ، وَالشَّرُّ فِيهِ إِلَّا اقْبَالًا ،
وَالشَّيْطَانُ فِي هَلَاكِ النَّاسِ إِلَّا طَعْمًا ، فَهَذَا أَوَانُ قِيَمَتِ
عَدَنِهِ ، وَعَمَتٌ مَكِيدَتُهُ ، وَأَمَكْتُ فَرِيَّتِهِ . أَضْرِبْ
بِطَرْفِكَ حَبْثَ شَيْئٍ مِنَ النَّاسِ ، فَهَلْ يُبْصِرُ إِلَّا قَفِيرًا ،
يُكَائِدُ فُقْرًا ، أَوْ غَنِيًّا يَدُلُّ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا ، أَوْ يَجْبِلُ
أَتَّخَذَ الْبُخْلَ يَحْيَى اللَّهَ وَفُرًا ، أَوْ مَمَرِدًا كَانَ يَأْذُنُهُ عَنْ سَمْعِ
الْمَوَاعِظِ وَقَرًا ؟ أَيْنَ خِبَارُكُمْ وَصُلْحَاؤُكُمْ ، وَأَخْرَارُكُمْ
وَسَمْحَاؤُكُمْ ؟ وَأَيْنَ النُّورُ عَوْنٌ فِي مَكَاسِيهِمْ ، وَ
الْمُنِيرُ هُوْنَ فِي مَذَاهِبِهِمْ ؟ أَلَيْسَ قَدْ ظَنَعُوا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ

الدُّنْيَا الدَّيْنَةُ ، وَالْعَاجِلَةُ الْمُنْغَصَةُ ؟ وَمَلَّ خُلُفَتُهُ إِلَّا فِي
حُثَالَةٍ لَا تُلْفَى بِدِيَارِهِمُ الشَّفَانِ أَنْصَارًا لِقَدَرِهِمْ ، وَ
ذَهَابًا عَنْ ذِكْرِهِمْ ؟ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ : ظَهَرَ
الْفَسَادُ فَلَا مَنْكَرٌ مُغَيَّرٌ ، وَلَا زَاجِرٌ مُزَجَّرٌ ، أَفِيْهَذَا
تُرِيدُونَ أَنْ تُجَاوِرُوا اللَّهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ ، وَتَكُونُوا أَعَزَّ
أَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ ؟ هَهَاتَا !! لَا تُخَدِّعُ اللَّهَ عَنْ جَنَبِهِ ،
وَلَا تُنَالِ مَرْضَانَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ . لَعَنَّ اللَّهَ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ
النَّارِكِينَ لَهُ ، وَالتَّاهِبِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است راجع به پیمانها و ترازو ها
(ولی چیزی از این مقوله در آن نقل نشده ، شاید سبب اینست که چون روایت سید بنی علیه السلام
بر این بوده که بعد فرمایشات امام علیه السلام را ذکر نماید بلکه همین کرده ، لذا ممکن است قسمتی که راجع باین
عنوان بوده ساقط نموده . و شاید هم سید نصر فی در آن ننموده ، بلکه این عنوان مستفاد است
از جمله **أَنَّ الْمَوْرَعُونَ فِي مَكَائِهِمْ ، وَالْمَنْزِعُونَ فِي مَدَائِهِمْ** یعنی
کجا نند بر بیزکاران در تجارت و داد و ستد های خود . و پاکان آراسته با ذکر و ارشادشان .
و شاید از کم فروشی مردم نزد آن بزرگوار سخن در میان آمده که این کار زشت شمار بوده حضرت این
خطبه را فرموده) : *

بندگان خدا . شما و آرزو بانیان از این دنیا همانان هستید که در همان میان
معلوم شده ، دوام دارانی مباشید که بستانکار (دش را) از شما مطالبه میکند ،

و مدت مهافتان اندک و اتمان عمل (عبادت و بندگی) است که (نزد نویسندگان) محفوظ است، پس چه بسیار کوشنده در عملی است که (آزاد) ضایع میکند (مانند باران) و چه بسیار ریج برنده ای است که (آزاد) زیان میبرد (چون خوار و نوب) و شاد در روزگار واقع شده اید که خیر و نیکوئی بآن پشت کرده و شتر و بدی بآن روا آورده و شیطان هلاک و تباوه نمودن مردم طمع دارد، پس اکنون هنگامی است که اسباب کار او قوت گرفته و مکر و حیل اش همه جاراه یافته و تکار کردنش آسان شده است. مردم هر جا که خواهی دست نظر کن، آیا هیچ می بینی مگر فقری که از فقر و درویشی ریج میبرد (شکبانی ندارد و آنچه خدا خواهد راضی نیست) باز تو مندی که شکر نعمت خدا بجا نیاورده کفران میکند، یا بخیلی که برای زیاد کردن دارائی بمال خدا بخل میورزد، یا متمرد و سرکشی که گویا گوش او برای شنیدن نهد و اندرزها سنگین است؟ کجا بیندیکان و شایستگان شاد و آزاد مردان و کرم داران و کجا بند پر بهیز کاران در داد و ستد و پاکان در کردارشان؟ آیا همگی از این دنیای پست و سزای ریج و بدبختی با شتاب کوچ نکردند؟ و آیا جانشین شده اید شاد و میان مردم نخواهید که از بهت پستی و بی یاقتی و سزاوار نبودن ذکر نام ایشان و لب و توبخ و سرزنش آنان رو بهم نیافتد (شما که جانشین آن بیکان هستید بقدری رذل و پست میباشید که برای نبردن نامتان مذمت از شما هم سزاوار نیست) پس (در این مصیبت باید بگوئیم): **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ** یعنی ما همه بندگان خدا و مملوک او هستیم و بسوی حکم و فرمان او باز میگردیم: فساد و تبا بکاری نمایان شده است (معروف و منکر و نیک و بد معروف گردیده) پس نیست شخصی که آزاد تفسیر دهد، و نه منع کننده ای که از آن نمی نماید!! (ام معروف و منی از منکر نمیکند و) باین رویه میخواند در بهشت در جوار رحمت خدا و از ارجمندترین دوستان او باشید؟ چه دور و نادوست است اندیشه شما!! خدا را برای رفتن بهشت او (با کردار زشت و گفتن این که رحم و کریم و آمرزنده هست) نمیتوان فریب داد، و رضا و خوشنودی او بدست نیاید مگر

بطاعت و بندگی کردن . خدا لعنت کند (از رحمتش دور گرداند) کسی را که بمعرف
امر میکنند و خود آزار بجای آورند ، و مُسکِرانی نمایند و خود مرتکب آن بشوند . *

(۱۳۰) ﴿وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

﴿لَا يَذَرُ ، رَحِمَهُ اللَّهُ ، لَمَّا أُخْرِجَ إِلَى الرَّبْدَةِ﴾

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَأَرْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ . إِنَّ الْقَوْمَ
خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ ، وَخَفَهُمْ عَلَى دِينِكَ ، فَأَتَوَكَ فِي أَبْدِهِمْ مَا
خَافُوكَ عَلَيْهِ ، وَأَهْرَبُ مِنْهُمْ بِمَا خَفَهُمْ عَلَيْهِ ، فَمَا أَتَوْا جَمْعَهُمْ إِلَى
مَا مَنَعَهُمْ ، وَمَا أَغْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ ! وَسَتَعْلَمَنَّ الرَّايِحُ غَدًا ،
وَأَلَا كَثْرُ حَسَدًا ، وَلَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَانَا عَلَى عَبْدٍ
رَنَفًا لَرَأَى اللَّهُ لِحْمَلِ اللَّهِ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا ، لَا يُؤْنِسُكَ إِلَّا
الْحَقُّ ، وَلَا يُؤْخِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ ، فَلَوْ فَلَكَ دُنْيَاهُمْ لَأَجُوكَ ،
وَلَوْ فَرَضْتَ مِنْهَا لِأَمْنُوكَ . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است که بآبی ذر ، رَحِمَهُ اللَّهُ ، فرموده بهنگامیکه
اورا (از میند) بر بَنده اخراج نمودند (رَبْدَه قریب ای بوده واقع درست شرقی نزدیک میند از راه
عاجیان عراقی و مدفن ابی ذر غفاری که در صدر اسلام آبادان بوده و اکنون اثری از آن پید نیست .
چون ابی ذر در میند مورد خشم عثمان واقع شد اورا بشام تبعید نمود ، ابی ذر در آنجا بهم رنفا بآبی
زشت اورا بر مردم اظهار داشت و ادرا چنانکه بود می شناسانید ، منادی که از طرف عثمان والی

شام بود رفتار بی دربار باو خیر فرستاد ، عثمان نوشت بر سیدن نامه من و را بر شتر بر بندای سوار
 کرده بدین باز فرست ، معاویه او را بر شتر بی چهارمی سوار کرده روانه نمود و تا بدین رسید پست
 و گوشت رانهای او ساینده شد ، و او فردی بود ضعیف و نرود بلند بالا دارای نومی سر و من
 سفید ، چون چشم عثمان باو افتاد گفت : ای جُندب خدا را بخت خود را و مگرداند ،
 ابوذر گفت : اسم مرا میدانی ، من جندب نام داشتم ولی پیغمبر اکرم مرا بخدا نه نامید و آزاد
 اختیار نمودم ، عثمان آنچه که از او در باره خود شنیده بود اظهار داشت ، ابوذر آنچه گفته گفت من
 نگفتم ام ، ولیکن از رسول خدا شنیدم که چون طایفه ثنائی امیه بی مزد برسد مال خدا را برای خود بخیر
 کرده و بندگان او را بخوار و دشمنان را تباہ گردانند ، پس از آن خداوند کائنات را از دست ایشان
 براند ، عثمان از خضار مجلس پرسید شما این سخن را از پیغمبر شنیده اید ، گفتند ، گفت ای
 جندب دای بر تو رسول خدا روغ میزدی ، گفت من در ونگو نیستم ، پس کسرا بخت امیر المومنین
 علیه السلام فرستاد آنحضرت تشریف آورد از آن بزرگوار پرسید چنین حدیثی شنیده ای ، حضرت
 فرمود شنیده ام ولیکن ابوذر راست گو است ، گفت از چه راه راست گو است ، فرمود از بخت
 که از رسول خدا ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، شنیدم که فرمود : مَا أَطْلَبَ الْخَضِرَاءُ وَلَا أَطْلَبَ الْعَبْرَاءُ
 عَلَى ذِي لُحْجَةٍ أَصْدَقُ مِنْ أَبِي ذَرٍّ الْغَفَّارِ یعنی آسمان سایه نهد خضرت و زمین بر نهشت
 صاحب لُحْجَه ای راستگو تر از ابی ذر غفاری ، پس خضاری که از اصحاب پیغمبر بودند گفتند ما این سخن را از
 پیغمبر شنیدیم ابوذر راست گو است ، عثمان رو بخضار کرده گفت چه میگوید در باره ابن شیح که
 نفوذ وجدانی میان مسلمانان انداخته ، آیا او را بزم با جس کتم یا بکشم یا از بند بیرون نمایم ؟
 امیر المومنین علیه السلام فرمود : ای عثمان من تو میگویم آنچه نومن آل فرعون در باره موسی بفرعون
 میگفت « در قرآن کریم (۴۰) ی (۲۸) » وَإِنْ هَكَذَا ذَبَا فَعَلَيْهِ كَيْدُ بُلُو وَإِنْ يَكُ
 صَادِقًا يُضَيِّقُكَ بَعْضُ الَّذِي بَعْدَكَ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ
 یعنی اگر در ونگو است کینه دروغ گفتنش بر او است و اگر راست بگوید پاره ای از آنچه را که خبر میدهند بشمارند
 زیرا خدا هدایت نمیکند در سوا اینها کسیر که افراط کرده بسیار دروغ گوید ، عثمان بعد از شنیدن این سخن

بامام عَلِيٍّ السَّلَامُ جسارت کرد ، حضرت هم پاسخ داده فرمود : ای عثمان چه بیکونی این ابوذر که حاضر است
 دوست خاص رسول خداست ، عثمان رو با ابوذر آورده گفت از شهر ما بیرون شو ، ابوذر گفت بخدا
 سوگند من هم میل ندارم در جوار تو باشم ، گفت ببراق برو و هر چند خواهی آنجا توقف نما ، گفت هر جا
 بروم از گفتن سخن حق خود داری نخواهم نمود ، گفت کدام زمین را دشمن داری ، گفت رُبَّه که در
 آنجا بر غیر دین سلام بودم ، پس برودان بن حکم فرمان داد تا او را بر شتری بی جواز سوار کرده بر رُبَّه
 بُرد و او در آنجا بود تا در سال هشتم از خلافت عثمان وفات نمود ، هنگام مرگ همسر او ، و با بعل
 بعضی دخترش از تنهایی و بیکی گریه میکرد ، ابوذر گفت گریه کن که پیغمبر اکرم من خبر داده که در تنهائی
 خواهم مرد و مردانی شایسته تکفل دفن من خواهند بود ، بعد گفت چون من از دنیا رفتم گوشتی بریان
 کن و بر سر راه بنشین که روی از ابل سلام میرسند و احوالت را میپرسند ، بگو ابوذر غفاری که از
 اصحاب رسول خدا بوده وفات کرده ، آنان از شنیدن این خبر همراه تو بمنزل خواهند آمد آنها را طعام ده
 دفن مرا تکفل خواهند شد ، آن زن بعد از وفات بر سر راه نشست جماعتی از اهل عراق از کوه عتقه
 مراجعت میکردند با بخار رسیدند ، اخفابن قیس نمیب ، صعصعه ابن صوحان عبدی ، خارجه ابن
 صلت نمیب ، عبدالله ابن سلمه سهمی ، هلال ابن لکث مزنی ، جریر ابن عبدالله بختلی ، اسود ابن قیس
 نخعی ، مالک ابن حارث اشتر نخعی از میان ایشان جدا شده بسوی آن زن آمده گفتند : ترا چه رخ
 داده ، گفت صاحب رسول خدا ، صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ ، ابوذر غفاری از دنیا رفته و من تنها مانده ام ،
 آنان گریه کنان بخانه اش رفته و غسل داده کفن نموده بر او نماز گزارده دفن کردند ، پس مالک اشتر
 برخاسته خطبه ای خواند و اوصاف پسندیده و مظلومیت او را یاد آوری نمود و بر او دعا کرده طعام
 خوردند و حرکت کردند . خلاصه در وقتی که عثمان امر باخراج او از مدینه نمود دستور داد کسی با او سخن نگفتند
 شایسته نش نمایند ، چون از مدینه خارج شد امیر المومنین امام حسن امام حسین عَلَیْہِمُ السَّلَامُ ، و عقیل و
 عبدالله بن جعفر و عمار ابن یاسر برای وداع با او بیرون رفتند ، امام عَلِيٍّ السَّلَامُ او را در کادر داده فرمود :
 ای ابوذر تو برای (رنما خوشنودی) خدا بخشش آمدی ، پس امیدوار باش تا آنکه
 برای او شمشیر کشی ، این قوم (عثمان و معاویه و یهود و انشان) بر دنیای خود از تو ترسیدند

(چون برخلاف سنت و طریقه پیغمبر اکرم رفتار میکنند مباد ایشان را منفعت و رسوائی) و تو بر دین خود از آنها ترسیدی (که مباد از غریب خورده از آنان پیروی کنی) پس آنچه که برای آن از تو میترسند بدیشان ده (از دنیای آنها چشم پوش) و برای آنچه که بر آن میترسی از ایشان بگیر ، چه بسیار نیازمندند تا آنچه تو آنها را منع نمودی (از منکرات نمی کردی و در آن فوائد بیشتری است که بمبدأ آن احتیاج دارند) و چه بسیاری نیازی از آنچه (دنیائی) که ترا منع نمودند ، و زود است که فردا (روز رستخیز) بدانی سود از آن کیست ، و چه کسی رشک بسیار میبرد ، و اگر آسمانها دوزمنا بر بنده ای بسته شود ، پس آن بنده خدا ترس و پرہیزکار باشد خداوند برای او راه خلاصی قرار دهد (چنانکه در قرآن کریم (۵۴) و (۲) میفرماید : وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (۲) وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ یعنی هر که از خدا ترسید و پرہیزکار باشد برای او راه نجات قرار دهد ، و روزی میدهد با و از جایی که گمان ندارد) با تو افسوس نمیکرد و مکر حق ، و از تو نفیر مدگر باطل ، پس اگر دنیا ایشان را میپذیرفتی (با آنان همکاری میکردی) ترا دوست میداشتند ، و اگر از دنیا چیزی برآ خود جدا می نمودی (و نیازست بودی) ترا در امان میگذاشتند (این همه آثار ترار دانی بداشتند).

(۱۳۱) وَمِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿﴾

أَتَيْهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ ، وَالْقُلُوبُ الْمُنْتَشِئَةُ ، الشَّاهِدَةُ أَيْدَانَهُمْ ، وَالْغَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ ، أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نَفُورَ الْعِزِيِّ مِنَ وَغْوَةِ الْأَسَدِ ! مَهْجَاتٍ أَنْ أَظْلِعَ بِكُمْ سَرَارَ الْعَدْلِ ، أَوْ أَقِيمَ أَعْوِجَاجَ الْحَقِّ .

اللَّهُمَّ إِنَّكَ نَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ شَيْئًا مُنَافَسَةً

فِي سُلْطَانٍ ، وَلَا أَلْيَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَايَا ، وَلَكِنْ لِنَرَدِّ
 الْعَالَمَ مِنْ دِينِكَ ، وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ ، فَيَأْمَنَ
 الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَتَقَامَ الْمَعْلَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ .
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ ، وَتَمَعَّ وَأَجَابَ ، لِرَبِّقُنِي إِلَّا
 رَسُولَ اللَّهِ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، بِالصَّلَاةِ . *
 وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ
 وَالْأَلَمَاءِ وَالْمَغَائِرِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ ، الْبَخِيلُ
 فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ قَهْرُهُ ، وَلَا الْجَاهِلُ فَبُضْلُهُمْ يَجْهَلُهُ ،
 وَلَا الْجَانِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ ، وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ
 قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُوقِ ،
 وَيَهْفَفَ بِهَادُونَ الْمَفَاطِيعِ ، وَلَا الْمَعْطَلُ لِلِسَّنَةِ فَيُهْلِكَ أَلَمَتَهُ .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (در توبیخ و سرزنش اصحاب اشاره به بعض از

صفات خود) *

ای مردم گوناگون دارای دلهای پراکنده که (با هم متفق نبوده) بدنامشان مانده و عقلمندان
 از آنها پنهان است ، با مهربانی تمام شما را بطرف حق متوجه میدهم و از آن رزم نیکبند مانند شما را
 بزرگوار و از شیر ، چه بسیار شکل است که بکشت شما عدل پنهان را آشکار سازم و متقی که (گمراه
 گشته گمان) کج نموده اند راست گردانم . بار خدا یا تو آگاهای آنچه از ما صادر شده (بخشای و درود تو را)

نه برای میل و رغبت و سلطنت و خلافت بوده و نه برای بدست آوردن چیزی از مملکت دنیا ،
بلکه برای این بود که (چون فتنه و فساد در شهر با شیعیه یافت و ظلم و ستم بر مردم وارد گشت و حلال
و حرام تغییر کرد و خواستیم) آثار دین ترا (که تغییر یافته بود) باز گردانیم ، و در شهرهای تو اصلاح آسایش
را برقرار نماییم تا بندگان تنگشده ات در این آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده جاری گردد
بار خدا یا من خشنب کسی مستم که بحق رسیده و از آشنیده و پذیرفته است ، هیچکس بر من
بنماز پیش گرفت مگر رسول خدا ، صلی الله علیه و آله ، (اولین کسیکه دعوت پیغمبر اکرم را پذیرفته اسلام
آورد و با آنحضرت نماز خواند من بودم ، و کسیکه در بدایت امر برای انجام دستور خدا و رضای او اسلام
آورد ، و آخر عمر برای ریاست و کلامی دنیا خویزی ننهاد) . *

و شما (از روی غفای بیش ازین) دانستید که سزاوار نیست حاکم و فرمانده بر ناموس و فحشهای
مردم و غیبتها و احکام اسلام و امامت بر مسلمین نخبل باشد تا برای جمع مال ایشان حرص بزند ، و نه جاهل
تا بر اثر نادانی خود آسار اگرا و گرداند ، و نه مستکمر تا بظلم و جور آنا زماستاصل و پریشان نماید ،
و نه ترسنده از تغییر ایام تا با گروهی همراهی کرده و دیگری را خوار سازد (یا رتوانگران و بستندگان
بی اعتنا باشد) و نه رشوه گیر و رشک (که مالی گرفته حق را باطل یا باطل را حق گرداند) تا حقوق مردم را از
بین برده حکم شرع را بیان ننماید ، و نه رفقا را نکلنده بخت و طریق پیغمبر اکرم باشد تا امت او را
هلاک و تباها سازد . *

(۱۳۲) وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : *

نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى ، وَعَلَى مَا أَتَى وَابْتَلَى ،
الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيٍّ ، وَالْخَاضِرُ لِكُلِّ سِرٍّ ، الْعَالِمُ
بِمَاتِ كُنُ الصُّدُورِ ، وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ ، وَتَهْذَانُ لَا
إِلَهَ غَيْرُهُ ، وَأَنْ مُحَمَّدًا ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، نَحْبُهُ

وَبَعِثْهُ ، شَهَادَةً بُّوَاقِفِهَا الْإِغْلَانِ ، وَالْقَلْبُ لِلِّسَانِ .

از خطبه های آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَامُ است (در سپاس خداوند و اشاره به بعضی از اوصیاء) :
 سپاس میگیریم خدا را بر آنچه گرفت و آنچه داد و آنچه احسان نمود و آنچه آزمایش فرمود
 (چون هر چه خدا بخواند طبق حکمت و صلیحت بوده و آن نعمت است ، بنابراین در هر حال باید شکر و سپاس
 اورا بجا آورد) او است بهر زمانی آگاه و بهر سیر و اندیشه ای بینا ، و آنچه که در سینه پنهان
 و آنچه که چشمها ندانند نگاه میکند دانا (بجز و کل دشکار و نمان احاطه دارد) و گواهی میدیم
 که خدائی جز او نیست ، و محمد - صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ - برگزیده و مبعوث از طرف او است ،
 چنان گواهی که نمان با آشکار و دل باز بان موافقت دارد (نیز زبان گفته و در دل باور نموده باشیم)

مِنْهَا :

فَإِنَّهُ وَاللّٰهُ أَحَدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، وَالْحَقُّ لَا الْكَذِبُ ، وَمَا هُوَ إِلَّا
 الْمَوْتُ ، قَدْ أَتَمَعَ دَائِعِيهِ ، وَأَعْجَلَ حَادِيَهُ ، فَلَا يَغْنَزَنَكَ سَوَادُ
 النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ ، فَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنْ جَمْعِ أَمْوَالٍ وَ
 حَذَرِ الْإِفْلَاقِ ، وَأَمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَآسِ بَعْدَادِ أَجَلٍ ،
 كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَازْجَعَهُ عَنْ وَطَنِهِ ، وَأَخَذَهُ مِنْ مَأْمِنِيهِ ،
 مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَابِإِ ، يَتَعَاطَى بِهِ الرِّجَالُ الرِّجَالَ ، حَمَلًا عَلَى
 الْمَنَابِإِ ، وَإِمْسَاكًا بِالْأَنَامِلِ ، أَمَّا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا ،
 وَبَنُونَ مَشِيدًا ، وَيَجْمَعُونَ كَثِيرًا ، كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُورًا ، وَمَا

جَعَوْا بُورًا ، وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ ، وَأَزْوَاجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ ،
لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ ، وَلَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَنْصَبُونَ ، فَمَنْ أَشَعَرَ
الْقَلْبَ قَلْبَهُ بَرَزَ مَهْلِكًا ، وَفَارَعَلَهُ ، فَاهْتَبِلُوا مَبْلَهَا ، وَأَعْلَوْا
لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَتُخْلَقُ لَكُمْ دَارَ مُقَامٍ ، بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ
بِمَا نَالْتُمُ الزَّوَدَ وَامْنَهَا الْأَعْمَالُ إِلَى دَارِ الْفَرَارِ ، فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى
أَوْفَازٍ ، وَقَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزَّيَالِ . *

قسمتی از این خطبه است (در یونانی دنیا و صفت تقوی و پرهیزکاری) :
سو کند بخند مطلب بسیار ممتی است ، حقیقت است و درست نه بازی و شوخی ،
و راست است نه دروغ ، نیست این مطلب مهم مگر مرگ که هر که را خواند بشنواید ، و هر که را
راند با شتاب است ، پس بسیاری مردم (دودارانی و ریاست و زیورایشان) ترافرب
نمید که دیدهای کسیرا که پیش از تو بوده و دارانی گرد آورده و از فقر و درویشی دوری میجسته
و باداشتن آرزوی دراز از عواقب امر مطمئن بوده و بسر رسیدن عمر را بعید میدانسته ،
چگونه مرگ ادرار رسیده و از وطنش بر بوده و از آسایشگاهش خارج نموده بر چوبهای مرگ
(نابوت) حمل شده و مردم او را از دست هم میگردانند و بردوشها نهاده و با انگشتها نگاه
میداشتمند ، آیدند دید که کسانیرا که آرزوی فراوان داشتند و بنای استوار میساختند و
دارانی بسیار گرد میآوردند ، چگونه بسر بردند در خانه های کور ، و آنچه گرد آوردند بنده و
اموالشان نصیب ارث برنده باشد ، و زنهاشان همسر دیگران گردیدند ، نمیتوانند بکار نیکو
(عبادت و بندگی) بپردازند و نه از بدی (گناهی که مرتکب شده اند) معذرت خواسته رضا و خوشنودی
طلبند (چون بعد از مردن توبه و بازگشت پذیرفته نیست) پس کسیکه تقوی و پرهیزکاری را شارقش

قرار داد در خیر و نیکی از دیگری پیشی گرفت و کردارش ستکار گردید ، غنیمت و ایند بهر آن
تقوی و پرهیزکاری را و کارکنند برای بهشت کاری که آنرا نصیبان سازد ، زیرا دنیا برای آنست
و باقی ماندن شما خلق نشده ، بلکه گذرگاه است تا از آن راه توشه بردارید اعمال را برای قرارگاه
همیشگی (آخرت) پس (برای کوچ کردن) از آن شتاب کننده باشید (زیر استی در آن جز
خفت باز ماندن از مقصد است) و برای مفارقت مرگها را آماده گردانید (بپستور خدا رسول زقا
نمایند تا رستگارشده برای رفیق حاضر باشید) . *

(۱۳۳) ﴿وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ﴿

وَأَنفَارَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ بِأَرْزَمَتِهَا ، وَفَذَنْتُ إِلَيْهِ
الْسَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَابِلَهَا ، وَبَجَدْتُ لَهُ بِالْغُدْرِ وَالْأَصَالِ
الْأَشْجَارُ النَّاصِرَةُ ، وَفَدَحْتُ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا النَّيْرَانَ الْمُضِبَّةَةَ ،
وَأَنْتَ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الْيَمَارَ الْبَانِعَةَ . *

از خطبه های آنحضرت علیه السلام است (درستابش متعالی) :

دنیا و آخرت فرمانبردار و مهارشان (باختی در بخت و فروتنی) بدست قدرت خداوند
متعال است (آنچه اراده فرماید انجام میشود ، چنانکه ساربان بهر طرف که بخواهد مهارش را میکشد) و آسمانها
و زمینها کلیدهای خود را با تسلیم نموده اند (غیر از او نور و تصرفی در آنها نیست) و درختهای غرقم هرگاه
و پسین و راجعه میکنند (بزبالحال و در پرستش نیایند) و با مر او آن درختها از شاخه ها آتشهای
روشنی دهند (شعله دار) افروخته (و این از آثار قدرت است که از درخت سبز که قطرات آب
در آن هست موقع سوزاندن شعله های آتش خارج میشود) و بشتن او امر کوبیده او آن درختها آنچه که
خورده میشود میوه رسیده میدهد . *

وَمِنْهَا : ﴿۴۰۲﴾

وَكِتَابَ اللَّهِ يَنْ أَظْهَرَ كُنَّا طِقُ لَا بَعِي لَانَهُ ، وَبَتُّ
لَا نَهْدُمُ أَرْكَانَهُ ، وَعَزَّ لَا نَهْزُمُ أَعْوَانَهُ . *

قسمتی از این خطبه است (در عظمت قرآن کریم) :

کتاب خدا که در میان شماست گویانی است که زبانش خسته نمیشود (در برابر راجع به هر چیزی دنیا و آخرت راه بنماید) و خاندای است که ارکان آن خراب نمیشود (همیشه باقی و برقرار بوده و از زمین رفتنی نیست) و غالب است که یارانش شکست نمیخورند (پیروان آن پیروز عزیز و ارجمندند) . *

وَمِنْهَا : ﴿۴۰۳﴾

أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينٍ فَتَوَّعَيْنَ الرُّسُلِ ، وَتَنَادَعْنَ مِنَ الْأَلْسِنِ
فَنَفَقَىٰ بِهِ الرُّسُلَ ، وَخَمَّ بِهِ الْوَحْيَ ، فَجَاهَدَ فِي اللَّهِ الْمُدْبِرِينَ
عَنْهُ ، وَالْعَادِلِينَ بِهِ . *

و قسمتی از این خطبه است (در وصف پیغمبر اکرم) :

خداوند حضرت رسول را فرستاد و در زمانیکه هیچ پیغمبری باقی نمانده و نزاع زد و خورد و مجادله زبانی (اندیشه های گوناگون و اختلاف کلمه) برقرار بود (چون در جاهلیت گرد می بستند و برخی شیطان و جمعی خورشید و طایفه ای حضرت مسیح و دیگران را می پرستیدند) و او را بعد از آمدن پیغمبران آورده و وحی را با آنحضرت ختم نمود (بعد از او هیچ پیغمبری نیفرستد) پس آن بزرگوار در راه خدا جهاد کرد و با کسانی که از خدا اعراض و دوری نموده و مثل و مانند برایش قرار میدادند . *

﴿ وَمِنْهَا : ﴾

وَإِنَّمَا الدُّنْيَا مُسْبَهُ بَصَرِ الْأَعْي ، لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَرَاءَهَا
شَيْئًا ، وَالْبَصِيرُ يَنْقُذُهَا بَصَرُهُ ، وَبَعْلَمَ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا ،
فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاطِئٌ ، وَالْأَعْيُ لَهَا شَاطِئٌ ، وَالْبَصِيرُ مِنْهَا
مُنْزَوْدٌ ، وَالْأَعْيُ لَهَا مُنْزَوْدٌ . *

قسمتی از این خطبه است (در دنیا بینی و آخرت طلبی) :

جز این نیست که دنیا قسمتی جدی بانی کور دل است ، نمی بیند آنچه در پی آنست (بار
ندارد که از دنیا کوچ نموده برای همیشه خواهد رفت) و دنیا چشمش را درست باز کرده (فساد
نابودی آنرا) می بیند و میداند که در پی آن سرای دیگری است ، پس دنیا بانظر افکندن
از دنیا و دوری میجوید (بآن دل نمی بندد) و کور تمام توجهش بآن است ، و دنیا (که میداند
دنیا جای ماندن نیست) از آن (برای سفر آخرت) توشه بر میدارد (تقوی و پرهیزکاری پیش
میگیرد) و کور (چون دنیا را جای همیشه تصور میکند) برای آن توشه تهیه مینماید (برای گرد آوردن
دارائی از دستور خدا و رسول چشم می پوشد) . *

﴿ وَمِنْهَا : ﴾

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَبَسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَبَكَادُ صَاحِبُهُ أَنْ يَشَبَّ
مِنْهُ وَمَثَلُهُ إِلَّا الْحَيَاءَ ، فَإِنَّهُ لَا يَجِدُ لَهُ فِي الْمَوْتِ رَاحَةً ،
وَإِنَّمَا ذَلِكَ يَمْنِزُ لَهُ الْحَيَاةَ الْكَمَّةَ الَّتِي هِيَ حَيَاةُ اللَّفْلَقِ الْمَيِّتِ ،
وَبَصَرُ اللَّعِينِ الْعَمِيَاءِ ، وَسَمْعُ اللَّأْذِنِ الصَّخَاءِ ،

وَرِيٍّ لِلظَّالِمِينَ ، وَفِيهَا الْغِنَى كُلُّهُ وَالسَّلَامَةُ : كِتَابُ اللَّهِ يُبْصِرُونَ
 بِهِ ، وَنَاطِقُونَ بِهِ ، وَتَتَمَعُونَ بِهِ ، وَنَبْطِقُ بَعْضُهُ بَعْضٍ ، وَ
 يَتَمَهُدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ ، وَلَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ ، وَلَا يَخَالِفُ بِصَاحِبِهِ
 عَنِ اللَّهِ . *

قَدْ أَصْطَلَحْنَاهُ عَلَى الْغِلِّ فِيهَا بَيْنَكُمْ ، وَنَبَتْ الْمَرْغَى عَلَى يَمِينِكُمْ ،
 وَتَصَافَيْتُمْ عَلَى حُبِّ الْأَمْوَالِ ، وَتَعَادَيْتُمْ فِي كُتُبِ الْأَمْوَالِ ،
 لَقَدْ آسَأْتَهُمْ بِكُمْ الْحَبِثُ ، وَنَاهَ بِكُمْ الْغُرُورُ ، وَاللَّهُ
 الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفِكُمْ . *

قسمتی از این خطبه است (در تنگ کتاب خدا) :

بدانید (دنیا پرست کور دل) از هر چه دارا باشد سیر شده و قلمول یگردد و بجز از زندگی
 زیرادر مرگ آسایش نیابد (چون در دنیا بدستور خدا و رسول رفتار نکند ، بعد از مرگ مریدت خنجر آتش)
 و جز این نیست که بینائی در دنیا (باور داشتن آنچه بعد از مرگ واقع میشود) بمنزله حکمت است
 که آن برای دل مرده حیات و زندگی و برای چشم کور بینائی و برای گوش کوشش کوشش شنوائی و برای
 تشنه (رحمت الهی) سیرابی است ، و در آن بی نیازی کامل (از دنیا) و سلطنتی (از عذاب)
 است (در راه نجات درست کاری شما) کتاب خدا (قرآن کریم) است که بوسیله آن (حق را) دریغ
 میکنید و میشنوید ، و بعضی از آن بعضی دیگر گویند (پارای از آیات آن آیه دیگر را تفسیر نمایند) و
 بنهی از آن بر بعضی دیگر گواه است (برای فهم مراد از آیای بآیه دیگر استشهاد میشود) و (از انجست)
 قرآن در معارف و احکام الهی اختلاف ندارد ، و پیرو و مومن بخود را از خدا جدا نمیکردند (بلکه
 او را با همراه هدایت و روشنگاری رسما مینمایند) . *

(و باداشتن چنین راهنمای بزرگ در دسترس مع ذلک) شما متفق شده اید بر کینه ورزی در بین خود و با
 درویده گیاه روی سر کینه های چهار پایان شما (دوستی شما با هم مانند رویدن گیاه است بروی سر کین
 که بظاهر سبز و خوشم و در باطن متفق در بیج آورد است و کسیر آن میل در نبی نیست) و برای دوستی آرزو با
 با یکدیگر دوست شدید، و در بدست آوردن دارا بنها با هم دشمنی ورزیدید، شما را شیطان
 ناپاک حیران و سرگردان نموده، و فریب (خوردن از نفس ناره) گمراه کرده است، و برای خود شما
 (نجات در مانی از شر شیطان نفس ناره را) از خدا باری میجویم . ❀

(۱۳۴) ❀ (وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) ❀

﴿وَقَدْ شَاوَرَهُ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي الْخُرُوجِ إِلَى غَزَا الرُّومِ نَفِيهِ﴾
 وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لَا هِلَ هَذَا الدِّينَ بِإِعْزَازِ الْخَوْزَةِ، وَسَرِّ الْعَوْدَةِ،
 وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْصِرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا
 يَمْنَعُونَ، حَتَّى لَا يَمُوتَ، إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ يَنْفُسُكَ
 فَتَلْفَهُمْ فَتَنْكَبُ لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ، لَيْسَ
 بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مَحْرَبًا، وَأَحْضِرْ
 مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَلِكَ مَا تُحِبُّ،
 وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى كُنْتَ رِدْءَ النَّاسِ، وَمَثَابَةُ الْمُسْلِمِينَ . ❀

از سخنان آنحضرت علیه السلام است بکتابکه عمر ابن الخطاب ای متن بیک نویسنده
 از آن بزرگوار شورت نمود :
 خداوند برای اهل اسلام نماند شده است که حدود و توان ایشان را حفظ کند ،

و عورتان را (چیزیکه نباید دشمن بر آن آگاه شود) پوشاند ، و آن خداوندیکه آنها را یاری کرد
 در زمانیکه اندک بودند و نمیتوانستند (از دشمن) انتقام بگیرند ، و آنها را از مغلوب شدن
 بازداشت در حالتی که کم بودند و توانائی دفاع (از خود) نداشتند (خداوند که در صدر اسلام
 مسلمانان را با اینکه مانند اموز دارای حیثیت بیشتر و قدرت و توانائی بودند یاری کرد ، اکنون هم یاری
 خواهد فرمود ، زیرا) زنده است و برگزینمیرد (پس در کارزار حاضر شو ، زیرا) تو خود اگر بموی بن
 دشمن (قبصر دم و لشکر بانش) روانه شوی و در عطاقت با ایشان (پس از نزد خود) مغلوب
 کردی برای مسلمانان شهرنمای و در دست و سرحد پناهی نیمازد ، بعد از تو مرجعی نیست که
 (برای جلوگیری از فتنه و فساد) با انجام ارجه نمایند ، پس (مصنعت درانست که تو در اینجا بمائی و بجای خود)
 مرد جنگ دید و دلیری بموی ایشان بفرست ، و بهر ای اور وانه کن کسانیر که طاقت
 بلاء و سختی جنگ داشته دهند و اندر ز را بپذیرند ، پس اگر خداوند (اورا) غالب گردانید
 همان است که میل داری و اگر واقعه دیگری پیش آید تو یار و پناه مسلمانان خواهی بود
 (میتوان دوباره شکر ی فراهم ساخته جنگ ایشان بفرستی) . *

(۱۳۵) ﴿وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾

وَقَدْ وَقَعَتْ مُشَاجَرَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عُثْمَانَ ، فَقَالَ
 الْمُغْبِرَةُ بْنُ الْأَخْنَسِ لِعُثْمَانَ : أَنَا أَكْفَيْكَه
 فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمُغْبِرَةِ :

يَا ابْنَ اللَّعِينِ الْاَبْنَرِ ، وَالتَّجَرُّ الْغِي لَا أَصِلُ لَهَا وَلَا فَرَع ،
 أَنْتَ تَكْفِينِي ! فَوَاللَّهِ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مِنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ ، وَلَا قَامَ مِنْ أَنْتَ
 مُنْهَضُهُ ، أَخْرُجْ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهُ نَوَاكَ ، ثُمَّ اْبْلُغْ جُهْدَكَ فَلَا أَبْقَى

اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ . *

از سخنان آنحضرت عَلَیْهِ السَّلَام است هنگامیکه بن آن بزرگوار و عثمان جدالی رخ داد ، و منیره ابن خُثَم بثمان گفت : من در برابر او برای دفاع از تو کافی هستم (کینه منیره با امام عَلَیْهِ السَّلَام از این همت بود که برادرش ابوالحکم ابن خُثَم در جنگ اُحد بدست حضرت کشته شده بود) پس امیرالمومنین عَلَیْهِ السَّلَام با و فرمود :

ای پسر رانده شده از رحمت خدا که بعد از او فرزندی باقی نمانده (خیر و نیکی بیادگار نماند) و بدون فرزند شری مثل تو چنانست که فرزندی نداشته ، و اینکه امام عَلَیْهِ السَّلَام خُثَم را میباید بر آن بود که او از بزرگان منافقین بود و تقی بر منافق جایز است ، چنانکه در شرح خطبه نوزده باین نکته اشاره شد) دای پسر شجره بی اصل و فرع (حَسَبُ لَانِق) تو خود را برابر من و امیداری !! سوگند بخدا کام روا و فیروز نیکو داند خدا کسیر که تو باورش باشی و نیایستد کسی که تو او را برپا داری ، از مجلس بیرون شود خدا خیر و نیکی را از تو دور گرداند ، پس تمام کن کوشش (و دشمنی) خود را خدا تر مشمول رحمتش نگرداند اگر (باین) مهربانی کنی . *

(۱۳۶) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

لَوْ تَكُنْ يَبْعَتُكُمْ إِيَّايَ فَلَنَهْ ، وَلَيْسَ أَمْرِي وَأَمْرُكُمْ وَاحِدًا ، إِنِّي أَرِيدُكُمْ لِلَّهِ ، وَأَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِأَنْفُسِكُمْ ! أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ ، وَأَهْمُ اللَّهُ لِأَنْصِفَ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ ، وَلَا أَقْدَرَتِ الظَّالِمَةُ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُوْرِدَهُ مِنْهُلِ الْحَيِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهًا . *

از سخنان آنحضرت علیه السلام است (برای جمعی از فرموده که منظورشان از بیعت با آن

بزرگوار دست آوردن ریاست و شتاب دین بود نه ترویج دین محمد سلیم) : *

بیعت شما با من بدون تکر و اندیشه نبود (بکدام جمیع کرده از روی فکر و اندیشه دست اقدام بر این امر نمودید ، پس نباید هیچیک از شما نقض بیعت کرده و بایست همان شوید ، و این مانند بیعت با من بکر بود که بی اندیشه انجام دادید و نمی گفت : إِنْ بَعَثَ آتَى بَكْرًا كَانَتْ فَلَنَاءَ ، وَفَى اللَّهِ شَرِّهَا فَمَنْ غَادَ إِلَى مِثْلِهَا فَأَقْلَوهُ یعنی بیعت با من بکر بی اندیشه انجام گرفت ، خدا از شر آن بکاردار پس اگر بگریزید مانند آن بازگردود و برگشید) و کار من و شما یکسان نیست (زیرا) من شما را برای خدا (ترویج از خود و دین) میخواهم و شما مرا برای (دست آوردن پیر دنیای) خود میخواهید ای مردم و این نفس نماره خودشان باری کشید (از سران غرض پیروی کرده و معنی و فرجه هر دو را می کشید) سوگند بخدا برای گرفتن حق ستمیده از ستمگر از روی عدل و انصاف حکم میکنم و ستمکار را با حقه معنی او میبندم (مانند ستمگر و ستمی معنی گرفته و مهار ستمگر باشند) تا اینکه در آفتاب خورشید وارد سازمان اگر چه آن بی میل باشد (ستمگر را ذلیل خواهد کرد و نام حق ستمیده را از او بستانم) .

(۳۷) وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(فِي مَعْنَى طَلَبَةِ وَالزَّهْرِ :

وَاللَّهُ مَا أَنْكَرَ وَأَعْلَى مَنَكراً . وَلَا جَلَّوْا بَنِي رَبِّهِمْ نَصْفاً .
وَأَنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقَّاهُمْ وَرَكُوهُ ، وَدَمَاهُمْ سَفَكُوهُ . فَإِنْ كُنْتُمْ
شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ نَصِبَهُمْ مِنْهُ ، وَإِنْ كَانُوا أَوْلُوهُ دُونِي
فَمَا الظِّلْبَةُ إِلَّا قِبَلَهُمْ ، وَإِنْ أَوَّلَ عَدْلِهِمْ لَلْحُكْمِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ،
وَإِنْ مَعِيَ لَبِصْرِي : مَا لَبَسْتُ وَلَا لَيْسَ عَلَيَّ ، وَلِئِنْهَا لَلْفَيْسَةُ

الْبَاغِيَةِ فِيهَا الْحِمَا وَالْحَمَةُ وَالْثَبَتُ الْمَعْدِفَةُ ، وَإِنَّ الْأَمْرَ لَوَاضِعٌ
وَقَدْ زاحَ الْبَاطِلُ عَنْ نِصَابِهِ ، وَأَنْفَطَعَ لِنَائِهِ عَنْ شَعْبِهِ ، وَآيَهُمُ
اللَّهُ لَا فِرْطَنَ لَهُمْ خَوْضًا أَنَا مَا حُجُّهُ ، لَا يَصْدُرُونَ عَنْهُ بَرِيٌّ ،
وَلَا يَبْعُونَ بَعْدَهُ فِي حَيٍّ .

از سخنان آنحضرت علیه السلام است در باره طلحه و زبیر (و باطل گفتارشان که پس از
نقض بیعت کشتن عثمان را بان بزرگواریست دادند) :

سوگند بخدا خود واری نکردند (نسبت دادن) منکوری بمن (بکشتن عثمان رضای بغض و
نسبت دروغ بمن دادند) و میان من و خودشان بعدل و انصاف رفتار نکردند (زیرا اگر انصاف
داشتند بطلان دعویان ظاهر بود) و (نادرستی دعویان است که) حق را (از من) میطلبند
که خودشان ترک کرده اند ، و (خونخواهی بنمایند از) خونی که خودشان ریخته اند . پس من
اگر در ریختن آن خون (کشتن عثمان) با آنها شرکت کرده بودم آنان هم از آن بی جرم نبودند
(پس ایشان نباید در حد و خونخواهی عثمان برآیند ، زیرا آنان نیز قاتل مستندند و وارث نامتوانند طلب
خون او نمایند) و اگر بدوان من مباشرت کرده اند پس باز خواست نیست مگر از ایشان ، و
اول عدلشان (که آنرا خدا نفس بیعت خود فرموده و بیکفایت خروج و یابی شدن ما بر امام برای امرش
و نبی از سکر و عجز کردن بعدل است) آن باشد که حکم از وی عدل را در باره خودشان جاری سازند
و بصیرت و یقینی من بامین است (زبان گفتار بخلاف کرده اند و باید هم چنین هست امی را کسی)
مشقه نموده ام (چیزی گفته ام که بخلاف آن رفتار کنم چون شد و زبیر) و (امی هم) بمن مشقه
شده است (مانند پیردان نما) و آنها گروهی هستند سنگرو تبا بکار (چنانکه رسول اکرم بمن نیز)
در ایشان است کل سیاه (گفته و فساد که بر ایشان آسایش است و ازین میریزند چنانکه کل آب صاف
تیره سازد) و زهر عقرب (کینه و دشمنی) و شبهه غلغلی (نادانی و گمراهی) و این امر (گفتار

ایشان درباره خوشنواهی عثمان که مردم را با شتاب انداخته اند نزد انامیان و هوشمندان (آشکار گردید بطول سخن برخلاف حق) از ریشه کنده و زبانش از انجمن شتر قطع شد (پس سبک شتر ایشان بنیاید است ، زیرا دانسته شد که منظورشان از انقض نیت و برپا کردن غوغا و ایجاد فتنه و فساد خوشنواهی عثمان نیست ، بلکه برای خفت دنیا و بدست آوردن ریاست است) و (چون جلوگیری از فتنه جریان برین فرض است) سوگند بخدا برای ایشان حوضی را پرکنم که خود آب آنرا بکشم (در کارزار آنها را نابود سازم بطوریکه) بزرگوارند سیراب شده و بعد از آن هم در موضع دیگر آب نیاشامند (زیرا این حوض مانند حوضهای دیگر نیست که هر که بآن رسید سیراب شده برگردد یا اگر سیراب نشد جای دیگر آب بدست آرد ، بلکه حوضی است که وارد بر آن غرق شده بجاک و نابود میشود) .

— * — (مِنْهُ :) — * —

فَأَقْبَلَكُمُ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ الْعَبْدِ الْمُنِيبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَنَازَعْنَكُمْ بِهَدْيِ الْبَيْعَةِ الْبَيْعَةِ !! قَبَضْتُ كَفِّي فَبَسَطْتُهَا ، وَنَازَعْنَكُمْ بِهَدْيِ الْبَيْعَةِ الْبَيْعَةِ ، اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا فَطَمَانِي وَظَلَمَانِي ، وَنَكَثَا بَيْعِي ، وَالْبَايِعَاتُ عَلَيَّ ، فَأَحْلُلْ مَا عَقَدَا ، وَلَا تَحْكَمْ لَهَا مَا أَبْرَمَا ، وَأَرِهِمَا الْمَاءَ فِيهَا أَمْلًا وَعَمَلًا ، وَلَقَدْ اسْتَبْنَاهُمَا قَبْلَ الْفُتَالِ ، وَاسْتَأْنَبْتُهُمَا أَمَامَ الْوُقَاعِ ، فَنِعَطَا النَّيْعَةَ ، وَرَدَّ الْعَافِيَةَ .

قسمتی از این سخنان است (همچنین درباره طعم و زهر و پیر و انشان) :
پس (از قتل عثمان برای بیعت کردن) رو آوردید بمن مانند رو آوردن نوزائید و ما بفرمان
بی در پی می گفتید آدم ویم بیعت کنیم ، دست خود را بهم نهادم شما باز کردید ، و آزار عقب بردم شما
بسوی خود کشیدید (نماند با کمال غم و غمتی که شما بیعت بمن داشتید من بآن مایل نبودم ، پس چرا انقض

بیت کردید ، من هم نکایت شمار بخند آورده یکویم : (بار خدا یا طلحه وزیر (از قریش هستند و من
هم از آن طایفه ام) با من قطع رحم کردهستم نموده پیمان خود را شکستند ، و مردم را بر من
شورانند ، پس بگشت آنچه ایشان بسته اند ، و استوار گردان آنچه تابیده اند ، و بنا
بآنها بدمی (دنیا و آخرت) را در آنچه آرزو داشته و رفقاری که کردند (در دنیا با رزوی خود خلافت
در یاست زینند و در آخرت بعد از جادیه مبتلا باشند) و (هیچ توبیخ و سرزنشی توبه من بست که
چرا با ایشان بجنگم ، زیرا) پیش از شروع بجنگ بازگشت آنها را بمعنی که نقض کردند خواستم
نمانی و نامشان را (در این امر) قبل از واقعه طلبیدم ، پس (پند دانه زمران پذیرفته اندیشه ناهیت
خود را تعقیب کردند) نعمت (اطاعت از خدا و رسول و امام زمان) را خوار شمرده و سلامتی
(دنیا و آخرت) را از دست دادند . ❦

بیاری پروردگار توانا نام شد جزء دوم از شش جزء ترجمه و شرح کتاب
نَهْجُ الْبَلَاغَةِ در بابم داد و شنبه بیستم ماه جادی الاخره سال
هزار و سصد و شصت و شش هجری ❦ در طهران بقلم علی النقی
❦ (فِضُ الْإِسْلَام) (ال محمد الینباج) ❦

نویسنده جزء دوم ترجمه و شرح کتاب نهج البلاغه ظاهر (خوشنویس) ابن محموم حاج
عبد الرحمن (عَفَّارُ اللَّهِ) خداوند سبحان با انجام این خدمت سپاسگزار بوده و از او
توفیق نوشتن چهار جزء دیگر را درخواست مینمایم . ❦

❦ (رجب ۱۳۶۶ هـ) ❦

